

آریا بهرام
بزرگان نقاشی ایران در طول تاریخ 2



فهرست صفحه 4**پیش گفتار صفحه 7**

هنرمندان نقاش مرد معاصر ایران / مینیاتوریست‌های اهل ایران

علی محمد حیدریان 9

علی ندایی 12

عیسی بهادری 13

غلام حسین الطافی 19

غلام حسین سهرابی 21

غلام حسین نامی 23

غلام علی طاهری 28

فرامرز پیلارام 34

فرخ بیگ 39

فرشید مثقالی 43

کاظم چلیپا 47

کامران یوسف زاده 51

کریم نصر 54

کمال‌الدین بهزاد 57

کوروش شیشه گران 76

لطف علی صورتگر 83

محسن ایرانی 85

محسن ناصریان 87

محسن وزیری مقدم 89

محمد ابراهیم جعفری 92

محمد احصایی 96

محمد باقر آقامیری 104

محمد تجویدی / محمد تجویدی 108

محمد زمان 112

محمد صادق 116

محمد علی بنی‌اسدی 118

محمد علی ترقی‌جاه 125

محمد علی زاویه 131

محمد علی شیوایی 134

محمد غفاری (کمال‌الملک) 139

محمد قاسم مصور تبریزی 150

محمد کرمی 153

محمد یوسف نگارگر 156

محمود خان صبا 159

محمود فرشچیان / محمود فرشچیان 164

مرتضی رسام نخجوانی 176

مرتضی کاتوزیان 183

مرتضی ممیز 187

مسعود سعدالدین 193

مسعود عربشاهی 198

- مصطفی اخواص 204
مظفر علی تربتی 207
معین مصور 212
منوچهر یکتایی 219
مهدی سحابی 226
مهدی شفیع قنادی 231
مهدی محبعلی 237
مهدی ویشکایی 239
مهر علی نقاش 243
میر سید علی 246
میرزا آقا امامی 248
میرزا بابا اصفهانی 253
میرزا علی نگارگر 255
میرک نقاش 259
میرمصور 260
ناصر اویسی 265
ناصر پلنگی 269
نامی پتگر 275
نصرت اله مسلمیان 279
نیکزاد نجومی 285
هادی تجویدی 291
هانیبال الخاص 294
هوشنگ سیحون 304
واحد خاکدان 310
وحید چمانی 314

هنگامی که ما در دبستان و دبیرستان درس میخواندیم با نام بسیاری از بزرگان ادب و شعر و هنر و آثار آنها آشنا شدیم.

من همیشه در آن زمان (1360) بدنبال کتاب هایی می گشتم که نام همه این بزرگان را با مطالبی در باره آنها و آثارشان داشته باشد ولی پیدا نکردم.

هنگامی که برای تحصیلات به فرانسه رفتم و در پاریس در کتاب فروشیها گردش می کردم از این گونه کتابها را میدیدم. مدتی علاقه داشتم تا بدانم آنها در باره نویسندگان و ادبا و هنرمندان و بزرگان تاریخی ایران چه میدانند و متأسفانه متوجه شدم آنها بسیار کم میدانم و نه تنها فرانسویها بلکه در کشورهای دیگر اروپا نیز کم میدانند؛ درست است اینجا و آنجا کتابی از این و آن هست (فردوسی، حافظ، سعدی، صادق هدایت و ...) ولی اینکه به گونه منظم مانند اروپا که نویسندگان و دانشمندان و هنرمندان و دیگران را حتی از لحاظ تاریخی گروه بندی کرده و به دنیا می‌شناسانند ما در ایران نکرده ایم.

به خود می گفتم اگر روزی وقتی و حوصله ای داشتم حتماً این گرد آوری را در رشته های مختلف به زبانهای مختلف میکنم و به هم میهنان خود و بیگانه های علاقمند به فرهنگ ایران تقدیم حوالم کرد. خدا را سپاس که عمری و حوصله ای داد و مجموعه بزرگان ایران را گردآوری کردم.

این مجموعه شامل این کتابها میشود :

1 ادبا و خوش نویسان بزرگ ایران در طول تاریخ

2 دانشمندان بزرگ ایران در طول تاریخ

3 سیاسیون و سرداران جنگی بزرگ ایران در طول تاریخ

4 شاعران بزرگ ایران در طول تاریخ

5 موسیقی نوازان بزرگ ایران در طول تاریخ

6 مجسمه سازان بزرگ ایران در طول تاریخ

7 نقاشان بزرگ ایران در طول تاریخ

8 نویسندگان بزرگ ایران در طول تاریخ

از آنجایی که میخواستم آن مشکلی را که من در جوانی برای پیدا کردن و با نداشتن پول کافی برای خرید این چنین کتابهایی داشتم دیگر جوانان هم وطن من نداشته باشند این کتابها را با فرم PDF در سایت اینترنتی خود به رایگان قرار دادم تا آنهایی که میخواهند آن را به صورت کتاب در آورند. وظیف دولت :

1 ایجاد یک سازمان به نام "سازمان روابط فرهنگی جهان و ایران" می باشد.

2 در این سازمان کتابهای بالا به زبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی و اسپانیایی و ایتالیایی و روسی و چینی و هندی و پرتغالی و عربی نیز ترجمه میشوند

3 تمامی آثار این بزرگان (کتابها، اشعار، نقاشیها و ...) به ده زبان بالا ترجمه شوند

4 برای ترجمه این کارها به گونه ای سریع میتوان از فارغ التحصیلان دانشجویان خارجی زبان و ادبیات فارسی یا از فارغ التحصیلان دانشجویان ایرانی در یکی از این زبانها بهره جست.

5 میتوان به گونه ای دیگر نیز سریعاً این کار را کرد : نخست این کتابها را به انگلیسی ترجمه کرد و متخصصان زبان انگلیسی در کشورهای مختلف آثار این بزرگان را از انگلیسی به زبانهای مادری خود ترجمه کنند (عربی، روسی، چینی، ...)

6 ایجاد کتابخانه ای از آثار تمام این بزرگان به ده زبان بزرگ دنیا برای دانشجویان ایرانی و خارجی. بسیار بسیار جای تاسف است که مردم کشورهای دنیا غافل از فرهنگ غنی کشور ما ایران باشند. نفوذ فرهنگی ایران نفوذ ایران را در بخشهای سیاسی و اقتصادی نیز به همراه می آورد. تنها کسانی که گذشته خود را می شناسند میتوانند آینده خوبی داشته باشند .

آریا بهرام

علی محمد حیدریان



زاده

۱۲۷۵ خورشیدی اصفهان

درگذشت

۲۵ شهریور ۱۳۶۹

آرامگاه

بهشت زهرا

کارهای برجسته

تصویر محمد علی فروغی

تصویر مهندس عبدالرزاق بغایری

والدین

حیدر علیخان مرصعکار جواهرساز

علی محمد حیدریان (۱۲۷۵ – ۲۵ شهریور ۱۳۶۹) از نقاشان ایرانی و از شاگردان کمال الملک بود. از معلمان مدرسه صنایع مستظرفه، و پس از آن، مدرسه هنرهای زیبا بود که بعداً به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تبدیل شد.

زندگی نامه

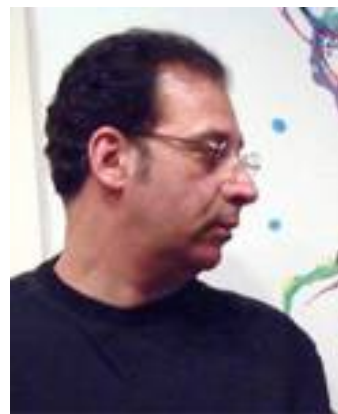
علی محمد حیدریان در سال ۱۲۷۵ خورشیدی (۱۳۱۴ قمری) در شهر اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مدرسه‌های خرد و آلیانس (فرانسه) ادامه داد. حیدریان از جمله شاگردان مستعد و خلاق کمال الملک بود از ابتدای تشکیل هنرستان نقاشی کمال الملک از نخستین هنرجویانی بود که همزمان در کنار استاد کمال الملک به تربیت هنر جویان نقاشی می‌پرداخت و توانست مدرسه کمال الملک را با اعتبار خاصی به پایان ببرد؛ و سپس جهت مطالعه آثار هنرمندان اروپایی به فرانسه و بلژیک مسافرت نمود. وی همچنین از استادان مؤسس هنرکده نقاشی بود که پس از آن تبدیل به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. حیدریان در سال ۱۳۴۳ به سمت استاد تمام وقت در دانشکده هنرهای زیبا منصوب شد و در تاریخ ۲۹ ماه ۱۳۴۶ با توجه به خدماتش به هنر ایران به عنوان استاد ممتاز دانشکده هنرهای زیبا انتخاب شد. علی محمد حیدریان در تمام زندگی خود هرگز در هیچ نمایشگاه خصوصی شرکت نکرد و اگر هم در نمایشگاه‌های دسته جمعی شرکت می‌کرد با اصرار دوستانش بود.

در مقام مقایسه کار استاد و شاگرد، کارهای حیدریان به مراتب با ارزش تر از نقاشی‌های خود کمال‌الملک است. پس از فراغت از هنرآموزی در مدرسه صنایع مستظرفه برای ادامه مطالعه و تحقیق به فرانسه و بلژیک رفت و پس از بازگشت به ایران به همراه "وزیری" دانشکده هنرهای زیبای تهران را بنیاد نهاد. این استاد نقاشی در اسفند ۱۳۶۸ در خانه خود زمین خورد و پس از آن از صندلی چرخدار استفاده می‌کرد تا بالاخره در روز ۲۵ شهریور ماه ۱۳۶۹ درگذشت و در بهشت زهراي تهران قطعه ۷۳، ردیف ۳۸، شماره ۴۴ به خاک سپرده شد. با مرور آثار علی محمد حیدریان به وضوح می‌توان فاصله گرفتن از باز نمایی صرف طبیعت را نسبت به دوران و آثار کمال‌الملک مشاهده کرد.

کسانی چون جواد حمیدی، محمود جوادپور، مرتضی ممیز، کیخسرو خروش، پرویز کلانتری و منیر فرمانفرمائی و بسیاری دیگر از شاگردان وی بوده‌اند.







علی ندایی

علی ندایی متولد ۱۳۳۶ آبدان و فوق لیسانس نقاشی از دانشگاه هنر تهران میباشند. ندایی طراحی و نقاشی را از سال ۱۳۶۲ و از زمان ورود به دانشکده هنر آغاز نموده است. وی بیش از ۲۰ سال سابقه تدریس در دانشگاههای ایران داشته و در نمایشگاههای متعدد داخلی و خارجی شرکت داشته است. برخی آثار این هنرمند در ذیل قابل مشاهده است:





عیسی بهادری



زاده

۲۲ دی ۱۲۸۴ خورشیدی
قریه آچه کهریز در بخش بُرچلو یا
بُزچُو (شهرستان کمیجان کنونی) در

استان مرکزی، ایران	
درگذشت	۲۱ آبان ۱۳۶۵ (۸۰ سال) خورشیدی پاریس، فرانسه
آرامگاه	گورستان پرلاشز
دیگر نام‌ها	عیسی خان
شناخته شده برای طراح و استاد هنرهای سنتی ایران	
سبک	از جمله مینیاتور
والدین	موسی خان

عیسی بهادری (متولد ۲۲ دی ۱۲۸۴ روستای آچه کهریز – درگذشته ۲۱ آبان ۱۳۶۵ در پاریس) طراح، نگارگر، نقاش و یکی از بزرگترین احیاکنندگان هنرهای سنتی ایران در دوره معاصر بود. بهادری نزدیک به سی سال سرپرست هنرستان هنرهای زیبای اصفهان بود و در این مدت شاگردان بسیاری را پرورش داد. آثار ماندگاری از او در موزه‌ها و مجموعه‌های مختلف داخلی و خارجی باقی مانده اند.

زندگی

عیسی بهادری فرزند موسی خان در ۲۲ دی‌ماه سال ۱۲۸۴ در روستای آچه کهریز واقع در بخش بزچلو (شهرستان کمیجان فعلی) دیده به جهان گشود. بعد از به پایان رساندن تحصیلاتش به تهران آمد و در مدرسه صنایع مستظرفه که به سرپرستی کمال‌الملک اداره می‌شد به تحصیل هنر پرداخت. در این دوران مبانی نقاشی کلاسیک، آناتومی، پرسپکتیو و طبیعت‌سازی را نزد استاد اسماعیل آشتیانی فرا گرفت و از استاد حسین بهزاد نیز آموزه‌های ارزشمندی درباره مینیاتور آموخت. به علت علاقه به اصفهان و مرکزیت هنرهای سنتی در این شهر، برای مطالعه کاشی‌ها، گچ‌بری‌ها و نقاشی‌های بناهای تاریخی، سفرهای پژوهشی به این شهر انجام می‌داد.

بعد از پایان یافتن دوره تحصیل در مدرسه صنایع مستظرفه، به استخدام هنرستان هنرهای زیبا در تهران درآمد و با راه‌اندازی هنرستان هنرهای زیبای اصفهان، در سال ۱۳۱۵ به سرپرستی این هنرستان انتخاب شد. او در آنجا ضمن تدریس (دروسی نظیر طراحی فرش، مینیاتور، نقاشی رنگ و روغن)، به احیای هنرهای سنتی ایران و نوآوری در طراحی ایرانی پرداخت. عیسی بهادری در سال ۱۳۴۵ بعد از سی سال سرپرستی هنرستان هنرهای زیبای اصفهان به سمت مدیر کل صنایع اصفهان منصوب شد و از آنجا که مقام اداری مورد علاقه او نبود پس از دو سال بازنشسته شد. او سال‌های آخر عمرش را در پاریس نزد دخترش زندگی کرد و در ۲۱ آبان ۱۳۶۵ در همین شهر از دنیا رفت و در آرامگاه پرلاشز به خاک سپرده شد.



بخشی از فرش «بشریت»، (این فرش چندین بار با رنگ‌بندی‌های متنوع و متفاوت بافته شده است)، طراح: عیسی بهادری.

نوآوری‌ها

عیسی بهادری «در احیای طرح‌های سنتی ایرانی بسیار کوشید»، در عین حال طراح هنرمندی بود که در رشته‌های فرش، منبت، خاتم، موزائیک، کاشی و قلم‌زنی آثار ماندگاری از خود بر جای گذاشت. بهادری و شاگردان او در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان را به عنوان یکی از پیشگامان تأثیرگذار طرح فرش اصفهان در سدهٔ اخیر قلمداد می‌کنند. او بر اساس مبانی هنر ایرانی-اسلامی و خصوصیات صوری اصول تزئینی اسلامی و ختایی، طرح‌ها، نقش‌مایه‌ها و آرایه‌های نوینی با مضمون‌های فلسفی، عرفانی و اساطیری ارائه کرد. ضمن اینکه، او برای هر طرحی بر اساس موضوع انتخابی، دست به ابداع نقوش جدیدی می‌زد. بهادری مبتکر نقش‌های گل، برگ و پرند به جای اشکال هندسی بر روی خاتم است؛ و در سال ۱۳۳۸ برای نخستین بار چهره‌بافی را به شیوه نقاشی اجرا نمود.



نمایی از آرامگاه حضرت شاه چراغ در شیراز، طراح کاشی‌کاری گنبد: عیسی بهادری.



نمایی از دیوار بیرونی بیمارستان تاریخی عیسی بن مریم در اصفهان، (آمیخته‌ای از هنر اسلامی- مسیحی)، طراح کاشی‌کاری: عیسی بهادری.

تعدادی از آثار

- طراحی فرش «بشریت» از کارهای معروف بهادری است که در موزه هنرستان هنرهای زیبای اصفهان نگهداری می‌شود؛ طرح فرش «تولد انسان» نیز از آثار دیگر اوست که در اداره فرهنگ و هنر (سابق) بافته شده و اکنون در موزه هنرهای ملی ایران موجود است. «شکار چرخ» اثری دیگر از بهادری است که زیر نظر او، توسط غلامعلی صفدرزاده حقیقی در کارگاه قالی‌بافی هنرستان هنرهای زیبای اصفهان بافته شد. از آثار دیگر او در همین زمینه می‌توان از فرش‌های: «ستاره دریایی»، «تنازع بقا»، «تشعیر» و «پروانه‌ها» نام برد. چندین طرح، و فرش بافته‌شده از آثار ممتاز دیگر بهادری نیز در دو موزه نامبرده و همچنین موزه فرش ایران، موزه آستان قدس رضوی و موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی در داخل و خارج از کشور نگهداری می‌شوند.
- بهادری نگارگر چیره‌دست و خلاق بود و آثار متعددی در زمینه نگارگری و تذهیب از او باقی مانده است. یکی از آثار او در این زمینه، نگاره‌ای با عنوان «معراج حضرت محمد (ص)» است که در موزه هنرهای ملی ایران نگهداری می‌شود.
- او تابلوهای نقاشی رنگ و روغن متعدد و قابل توجهی ساخته است. یکی از تابلوهای او با عنوان «محلای در شهر اصفهان» موجود در موزه کتابخانه نیاوران، معماری شهری و زندگی اجتماعی اصفهان را در دوران هنرمند نمایش می‌دهد. همچنین یکی از تابلوهای وی با عنوان «مجلس ابن سینا» در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود.
- بهادری طراح نقشه کاشی‌کاری گلدسته‌های حرم امام حسین (ع) - آن را بدون دریافت مزد انجام داد-، گنبد آرامگاه حضرت شاه چراغ، و نمای هنرستان هنرهای زیبای اصفهان است. همچنین کاشی دور مسجد امام اصفهان را که قسمتی از آن ریخته بود، او ترمیم کرد. از آثار دیگر او در این زمینه، طرح کاشی‌کاری دیوار بیرونی بیمارستان تاریخی عیسی بن مریم در اصفهان است.
- طراحی‌های گچ‌بری اتاق اصفهانی‌ها در ساختمان موزه زمان تهران از آثار دیگر اوست که به «تشعیر» معروفند.
- او طراح تعداد بیشماری نقشه برای آثار صنایع دستی (از جمله: میز خاتم، قلم‌زنی و مشبک فلز، منبت‌کاری) نیز بوده است.

آموزش و شاگردان

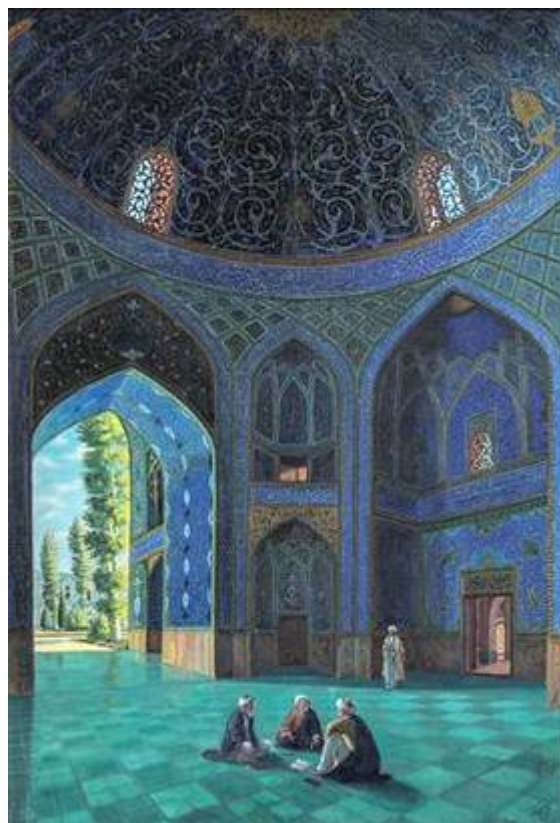
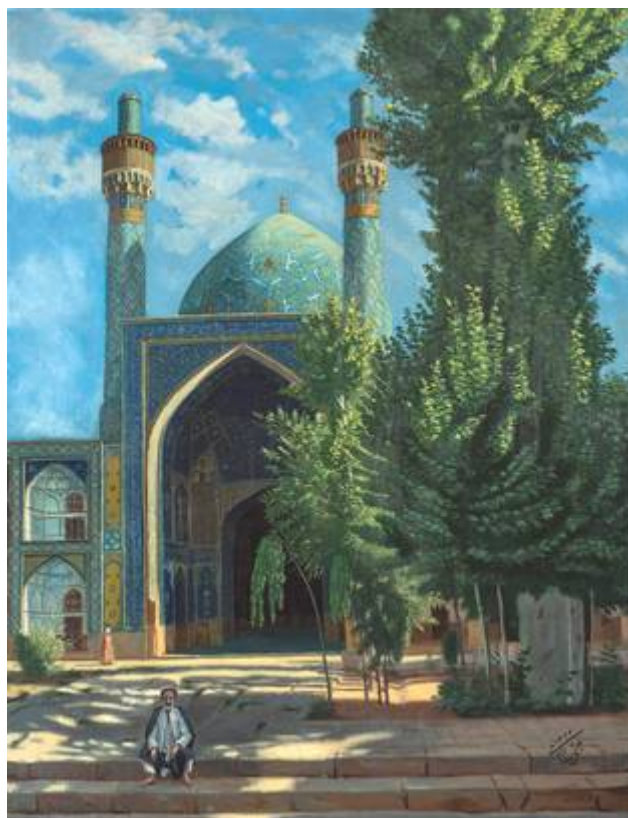
بهادری در بنیاد، گسترش و رشد هنرستان هنرهای زیبای اصفهان زحمات بسیاری کشید و در مدت فعالیت او، این هنرستان به یکی از پایگاه‌های حفظ و احیای هنرهای ایرانی و تربیت هنرمندان تبدیل شد. از صفات برجسته او در آموزش، آن بود که هر چه در سینه و ذهن خود داشت با بخشندگی و علاقه در اختیار شاگردانش قرار می‌داد. یکی از روش‌های بهادری در تدریس طراحی، که دو تن از

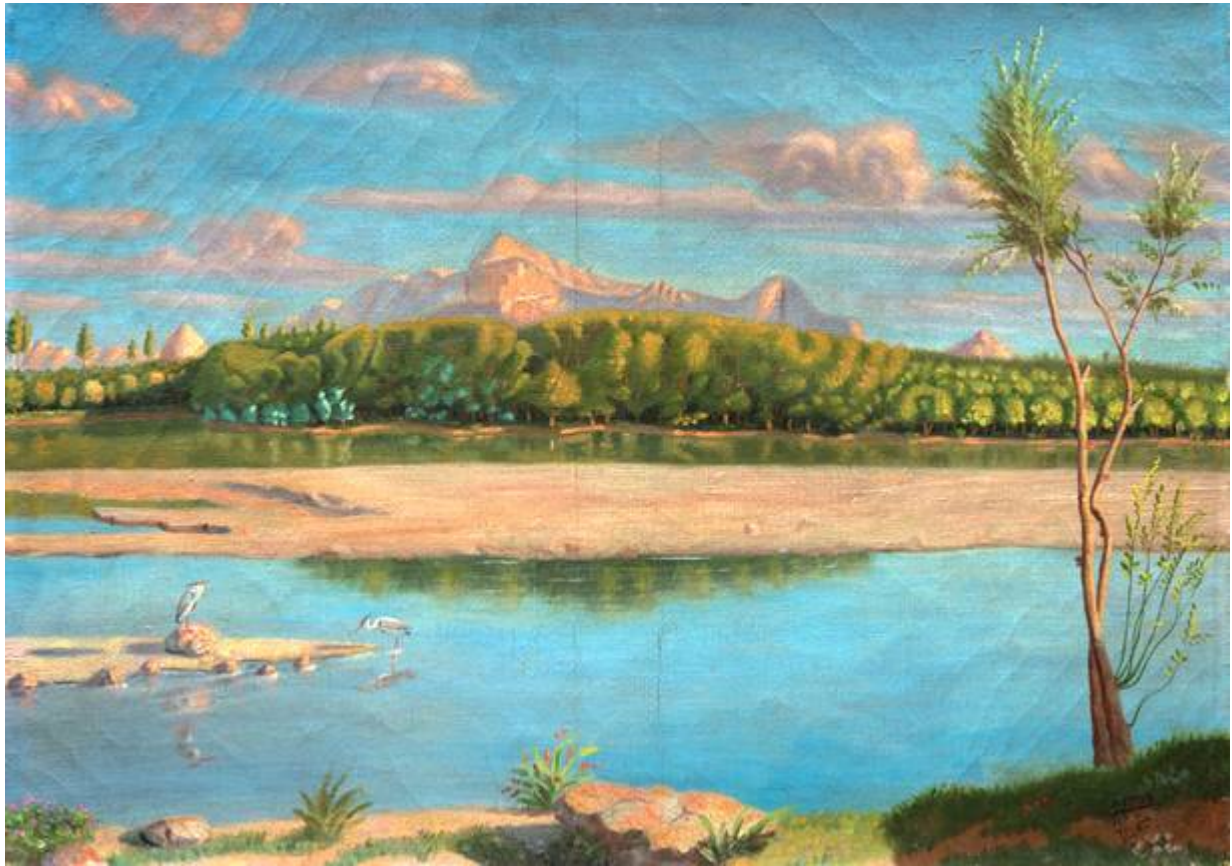
شاگردانش به آن اشاره کرده‌اند، تعیین مشق‌هایی از روی نقوش و طرح‌های بناهای تاریخی اصفهان برای شاگردان بود.

از شاگردان وی می‌توان جواد رستم شیرازی، محمود فرشچیان، عباسعلی پورصفا، امیر هوشنگ جزی‌زاده، جعفرقلی دادخواه و علی محمودیان را نام برد. فرشچیان درباره بهادری می‌گوید: «استاد عیسی بهادری در طول تاریخ هنر ایران، بزرگترین استاد در زمینه [طراحی] کاشی، فرش، مینیاتور و تا حدی نقاشی بود و انسان جامع و کاملی در زمینه‌هایی که به آن اشاره کردم به شمار می‌رفت. تصور می‌کنم والاترین ویژگی او ایجاد رغبت در شاگردان بویژه خود من بود و به واسطه بیان گیرا و جذابی که داشت، می‌توانست به خوبی این شور و شوق را در شاگردانش ایجاد کند... [راهنمایی‌های او] در خودسازی من خیلی مؤثر بود.»

جایزه‌ها

عیسی بهادری، موفق به دریافت نشان‌های متعدد از جمله مدال هنر از نمایشگاه کالای ایران، نشان سپاس و علمی و هنر از وزارت معارف، دیپلم دوینور و مدال طلا از نمایشگاه جهانی بروکسل و نشان علم و هنر از طرف دولت فرانسه گردید.







غلامحسین الطافی

متولد 1350 تهران
خوشنویس – نقاش – گرافیکست

آموزش در دانشگاه و آموزشگاه های هنری
6 نمایشگاه خارجی در کشورهای بلاروس تاجیکستان عربستان عراق ترکیه و امارات
10 نمایشگاه داخلی در نگارخانه های و فرهنگسرا های تهران کیش ماهشهر

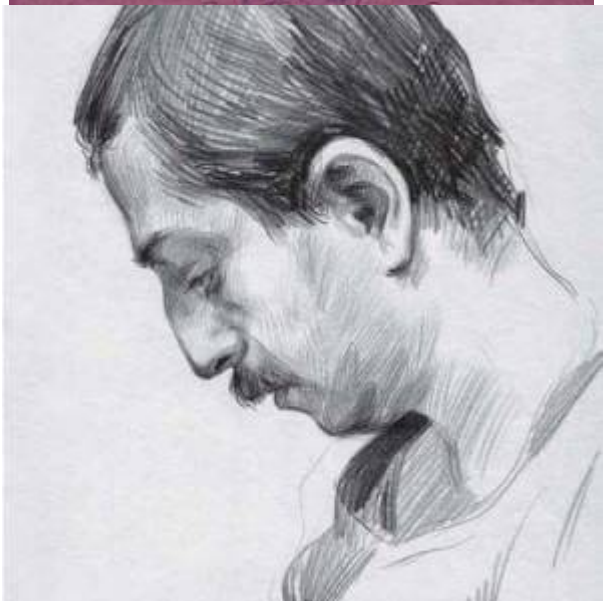
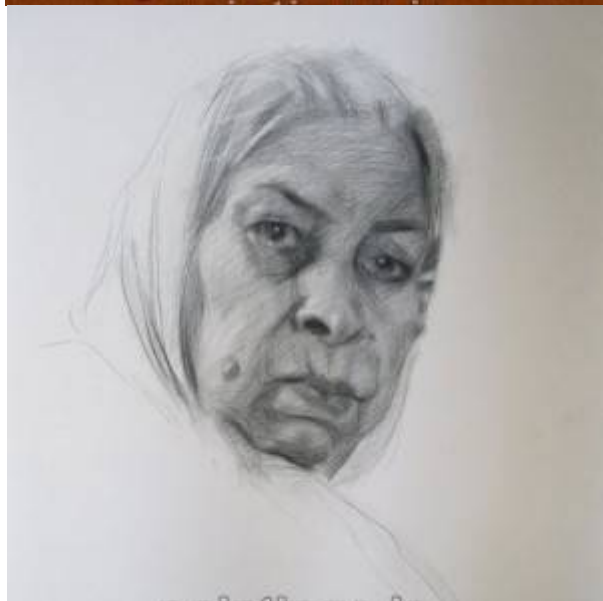
شرکت در 5 دوره نمایشگاه بین المللی کتاب و برگزیده 2 دوره
شرکت در 5 دوره نمایشگاه بین المللی جزیره کیش و دبیر بخش هنری
3 دوره برگزیده مسابقات خط نقاشی تهران
اجرای بیش از 1000 ورک شاپ و برنامه های هنری زنده در شهرداری تهران
دریافت بیش از 70 تقدیرنامه و لوح تقدیر از جشنواره های هنری و مسابقات داخلی و خارجی





حسین سهرابی

غلامحسین سهرابی متولد ۱۳۴۲ و لیسانس نقاشی از دانشکده هنرهای زیبا تهران است. بیش از ۳۰ نمایشگاه داخلی و خارجی و چندین نمایشگاه انفرادی را برگزار نموده و طراح و مولف کتابهای آموزشی «طراحی چهره با مداد کنته» میباشد. سهرابی برگزیده دومین دو سالانه نقاشی ایران و همچنین برگزیده اولین نمایشگاه تجربی نقاشی و گرافیک میباشد. بعضی از آثار وی توسط موزه هنرهای معاصر تهران خریداری شده است. وی همچنین به تدریس در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی تهران، نوشهر و مشهد مشغول میباشد. برخی آثار این هنرمند در ذیل قابل مشاهده است:



غلامحسین نامی



زاده

۱۳۱۵ قم، ایران

محل تحصیل

دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران

دانشگاه ویسکانسین

غلامحسین نامی از پیشگامان جنبش هنر مدرن در نقاشی معاصر ایران است.

نامی در سال ۱۳۱۵ شمسی در قم زاده شد. در ۱۳۴۳ با مدرک کارشناسی نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. در ۱۳۵۹ فوق لیسانس خود را از دانشگاه ویسکانسین گرفت. نامی از ۱۳۴۳ تا ۱۳۶۵ در هنرستان هنرهای تجسمی، از ۱۳۴۸-۱۳۵۱ در انستیتو تکنولوژی ونک، از ۱۳۴۷-۱۳۵۴ و از ۱۳۶۶-۱۳۶۵ در دانشگاه الزهرا (سابقاً مدرسه عالی دختران)، از ۱۳۵۶-۱۳۵۲ در دانشکده هنرهای تزئینی «دانشگاه هنر فعلی»، از ۱۳۵۱-۱۳۶۶ در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران، از ۱۳۶۴-۱۳۷۱ در مرکز آموزش هنر فرهنگسرای نیاوران، از ۱۳۵۱-۱۳۶۶ در دانشگاه آزاد اسلامی تدریس کرده است. غلامحسین نامی از مؤسسان گروه آزاد نقاشان و مجسمه سازان در سال ۱۳۵۳ است. اعضای این گروه عبارت بودند از: مرتضی ممیز- مارکو گریگوریان، غلامحسین نامی، فرامرز پیلاآرام، مسعود عربشاهی، سیراک ملکینیان و عبدالرضا دریابیگی. او از بنیانگذاران انجمن هنرمندان نقاش ایران است و از ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ ریاست انجمن هنرمندان نقاش ایران را بر عهده داشته است. غلامحسین نامی از اعضای هیئت مؤسس و عضو شورای عالی و مشاور عالی خانه هنرمندان ایران است.

جوایز:

۱۳۴۵- جایزه اول در نمایشگاه گروهی هنرمندان ایران به مناسبت روز مادر در گالری بورگز تهران

- ۱۳۴۵- جایزه بورس دولت ایتالیا در پنجمین بینال منطقه ای تهران.
- ۱۳۴۶- مانسیون افتخار در نمایشگاه گروهی به مناسبت روز مبارزه با بی سوادی، موزه ایران باستان، تهران.
- ۱۳۴۷- جایزه اول در نمایشگاه هنرمندان ایران به مناسبت روز جهانی حقوق بشر، موزه ایران باستان، تهران.
- ۱۳۴۹- جایزه ملی دولت فرانسه در فستیوال بین‌المللی "کانی سورمر" کشور فرانسه.
- ۱۳۵۱- بورس یک ساله تحصیلی از دانشگاه «تمپل» شهر فیلادلفیا، آمریکا.
- ۱۳۵۹- دو مدال طلا و عضویت رسمی «آکادمی هنر و کار ایتالیا»
- ۱۳۶۲- جایزه ویژه فرهنگی و هنری بین‌المللی "مجسمه پیروزی"، از مرکز مطالعات و پژوهش فرهنگی ایتالیا.
- ۱۳۶۲- مدال طلا از پارلمان بین‌المللی آمریکا، به پیشنهاد و معرفی آکادمی هنر و کار ایتالیا.
- ۱۳۶۳- جایزه مجسمه «شعله طلایی» از پارلمان بین‌المللی آمریکا.
- ۱۳۶۳- جایزه "پرچم اروپائی هنر" همراه با مدال طلا، از آکادمی اروپا، ایتالیا.
- ۱۳۶۴- جایزه "اسکار ایتالیا ۱۹۸۵"، از آکادمی ایتالیا.
- ۱۳۶۶- جایزه «نخل طلایی اروپا» از آکادمی اروپا، ایتالیا.

موزه‌ها و مجموعه‌ها :

- چندین اثر نقاشی، طراحی و مجسمه در گنجینه موزه هنرهای معاصر تهران.
- دو اثر نقاشی در موزه هنر کرمان.
- چند اثر در موزه هنرهای زیبای کاخ سعدآباد تهران.
- یک اثر در مجموعه دائمی «اینترنشنال هاوس» در شهر فیلادلفیا، آمریکا.
- یک اثر در مجموعه هنری دانشگاه «تمپل»، شهر فیلادلفیا، آمریکا.
- دو اثر در موزه هنر شهر میلواکی در ایالت ویسکانسین، آمریکا.
- دو اثر در مجموعه هنری دانشگاه ویسکانسین، شهر میلواکی، آمریکا.
- و بسیاری آثار دیگر در مجموعه‌های هنری شخصی در ایران و خارج از ایران.
- فروش تعداد زیادی از آثار نقاشی در حراج‌های بین‌المللی مانند: کریستیز، بونامز و حراج هنری تهران

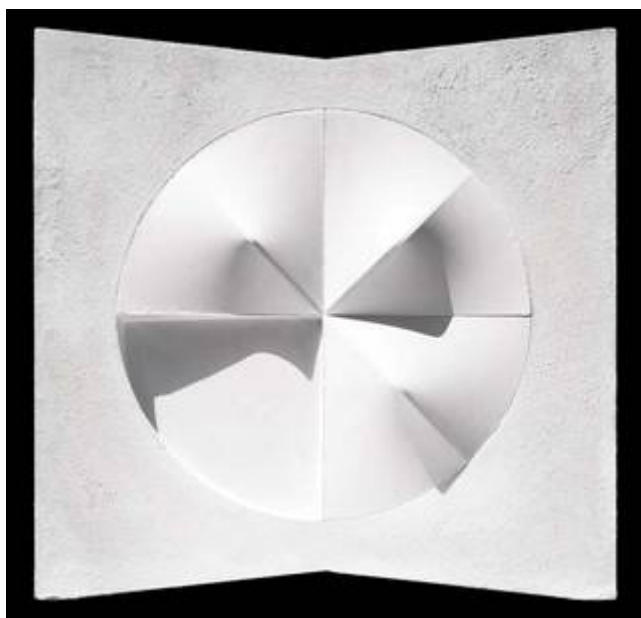
فعالیت‌های هنری:

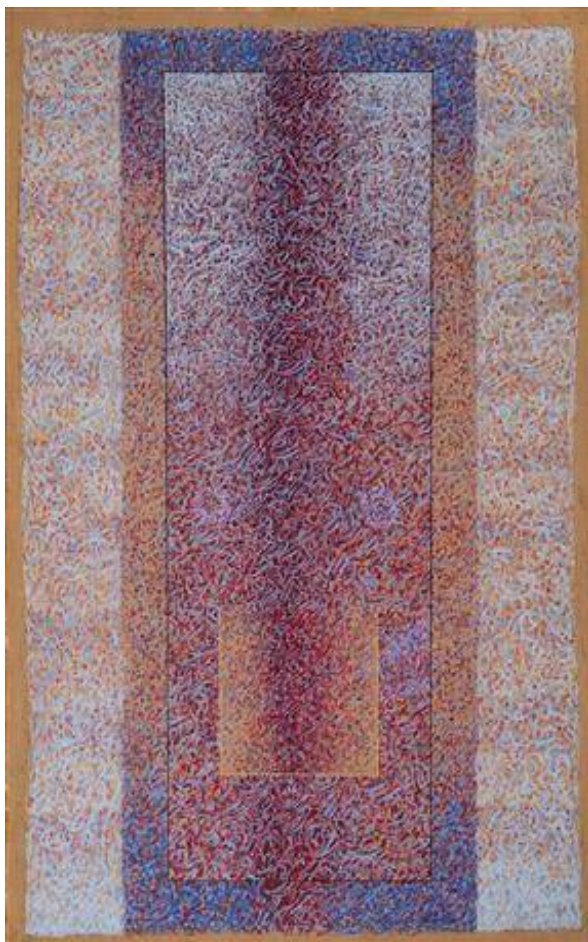
- غلامحسین نامی، بیش از بیست نمایشگاه فردی و بی شمار نمایشگاه‌های گروهی در ایران و فستیوال‌های جهانی داشته‌است.
- از ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ مسئول برنامه‌ریزی هنرهای تجسمی در اداره کل آموزش و پژوهش هنری وزارت فرهنگ و هنر.
- ۱۳۵۳ سرپرست هنرستان هنرهای تجسمی دختران «بهزاد»، وابسته به وزارت فرهنگ و هنر.
- ۱۳۵۹ معاونت هنری اداره کل آموزش و پژوهش هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۳۷۸ دبیر اولین نمایشگاه بین‌المللی طراحی معاصر ایران در موزه هنرهای معاصر تهران.

- ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰، رئیس انجمن هنرمندان نقاش ایران.
- ۱۳۷۹ دبیر نمایشگاه طراحی معاصر ایران " چشم انداز ۷۹"، موزه هنرهای معاصر ایران.
- ۱۳۷۸ عضو هیئت داورى در چهارمین نمایشگاه هنرهای تجسمی جوانان کشور عمان.
- ۱۳۸۰ عضو هیئت داورى در پنجمین بینال نقاشی تهران.
- از اعضای هیئت مؤسس و عضو شورایعالی و مشاور عالی خانه هنرمندان ایران.
- ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ عضو هیئت علمی نمایشگاه های «هنرهای جدید» در موزه هنرهای معاصر تهران و دانشگاه تهران.
- ۱۳۸۲ رئیس هیئت داورى در یازدهمین بینال آسیائی داکا، بنگلادش.
- ۱۳۸۶ بنیانگذاری مرکز هنرهای ایرانی- کانادائی نامی در شهر تورونتو کانادا
- ۱۳۹۵ بنیانگذاری " انجمن هنرهای تجسمی ایرانی- کانادائی، ایکوا در شهر تورونتو، کانادا.

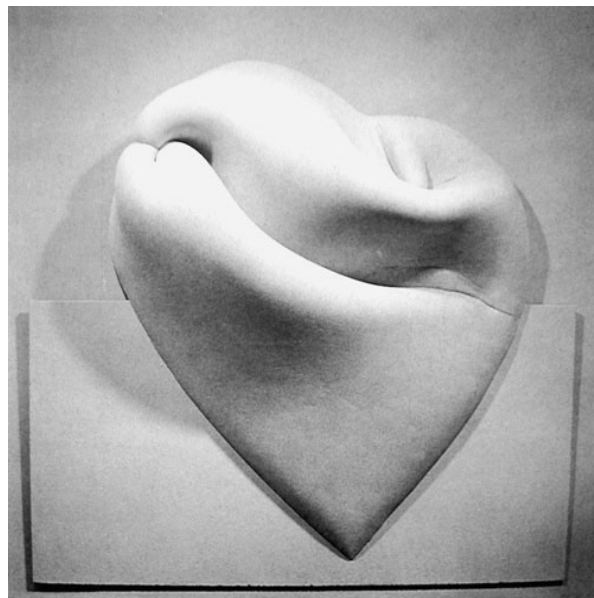
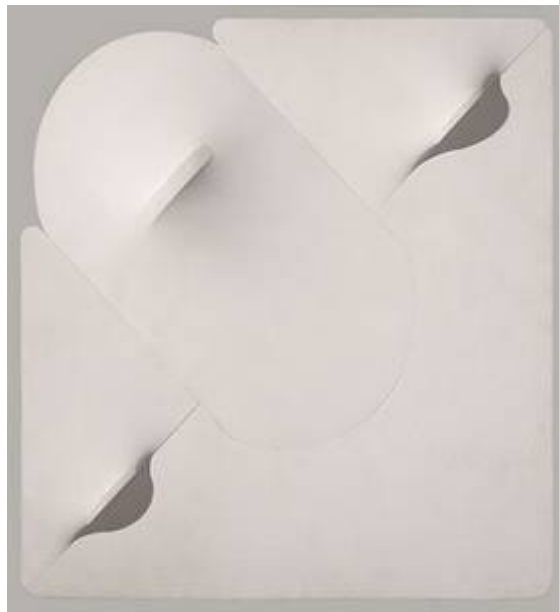
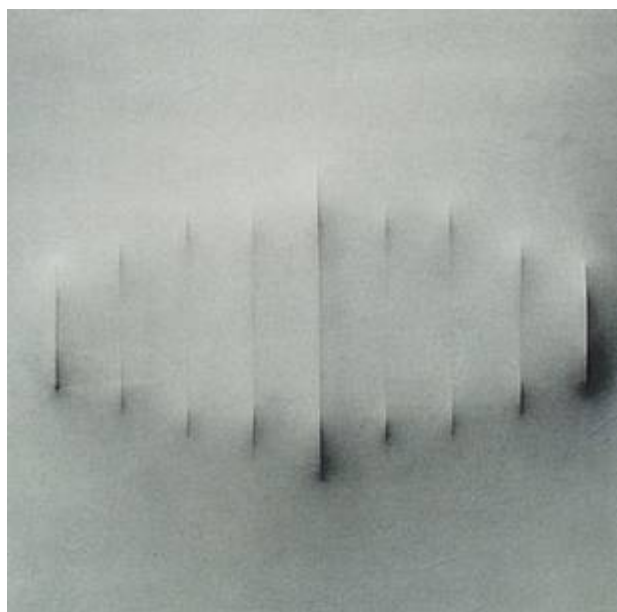
کتابشناسی

- بخشی از کتاب «راهنمای نقاشی کودکان»، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۶،
- «کتاب اصول و پایه طرح» سازمان کتابهای درسی ایران، ۱۳۵۴،
- کتاب " ویژوال دیزاین"، اصول ارتباطات بصری، انتشارات سازمان کتابهای درسی ایران، ۱۳۵۴
- کتاب طراحی با قلم و مرکب، انتشارات توس ۱۳۶۴،
- کتاب مبانی هنرهای تجسمی «ارتباطات بصری»، انتشارات توس، ۱۳۷۲
- «برگزیده آثار غلامحسین نامی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۳»، نشر هنر ایران، ۱۳۷۵
-









غلامعلی طاهری متولد ۱۳۳۵ است .

او فارغ التحصیل کارشناسی ارشد نقاشی از دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران است

غلامعلی طاهری که پرتره‌های زیادی از شهدا ثبت کرده در حالیکه این روزها مشغول پرتره‌نگاری شخصیت‌های هنری و فرهنگی است معتقدست درباره نگهداری آثار هنری ثبت‌شده از شهدا سهل‌انگاری شده است

غلامعلی طاهری نقاش و استاد دانشگاه هنرهای زیبای دانشگاه تهران که یکی از هنرمندان نقاشی است که در سال‌های دفاع مقدس پرتره‌های بسیاری را روی بوم ماندگار کرده است درباره آن روزها و خلق این آثار گفت: جوانان ما در آن روزگار با کمترین امکانات به جبهه‌ها می‌رفتند و از کشور دفاع می‌کردند و دیدن تصویر شهادتشان برای من بسیار تلخ بود. گرچه برای آنها شهادت نعمت بود ولی من با دیدن این شرایط به سمت نقاشی از شهدا کشیده شدم و به جرات می‌توانم بگویم درصد بسیار بالایی از باور همه ما به آرمان‌های انقلاب اسلامی به خاطر همین شهدا ماندگار شد که برای حفظ تمامیت ارضی و پاسداری از دیدن و کشور به جبهه‌ها رفتند.

وی با اشاره به اینکه از سال ۱۳۶۰ تا پایان دفاع مقدس تعدادی پرتره از شهدا کشیده که این پرتره‌ها تاثیر زیادی در کار و روحیه‌اش گذاشته است، ادامه داد: در همان روزگار احساسم این بود که باید به شکل ویژه‌ای در عرصه هنرهای تجسمی به این برهه از تاریخ معاصرمان پرداخته شود و این اتفاق نیز افتاد، اما متأسفانه در ادامه همانگونه که در برخی عرصه‌ها دچار کوتاهی شدیم در این عرصه نیز کوتاهی‌هایی صورت گرفت.

این هنرمند نقاش در پاسخ به اینکه چه کوتاهی‌هایی صورت گرفته است، تاکید کرد: موزه‌ای که به تمام معنا برای شهدا ساخته شده و باید موزه‌ای استاندارد برای آثار انقلاب و دفاع مقدس باشد در حال حاضر آثار را در شرایط نامطلوبی نگهداری می‌کند که عمده آثار من نیز در همین موزه است. ضمن اینکه این آثار باید نمایش دائمی داشته باشند و مدام در معرض دید باشند تا صاحب‌نظران و پژوهشگران بتوانند هر وقت اراده کردند برای پژوهش به این آثار دسترسی داشته باشند اما اینگونه نیست.

طاهری با انتقاد از اینکه در کشور ما موزه‌داری و نگهداری آثار موزه‌ای در شرایط استاندارد صورت نمی‌گیرد، بیان کرد: در آن دوران علاوه بر اینکه هنرمندان زیادی به ثبت آثار مربوط به دفاع مقدس و شهدا پرداختند باید بگویم یک دوران طلایی برای پرتره‌نگاری در کشور رقم خورد اما این آثار که می‌تواند محل تحقیق بسیار باشد در انبارها نگهداری می‌شود و موزه‌داری ما در حد انبارداری است در حالیکه یک موزه باید پویا و دینامیک باشد.

پرتره‌نگاری هنرمندان تجسمی و سایر شاخه‌های هنری

طاهری که آخرین نمایشگاه انفرادی خود را دو سال پیش در شهر آنکارای ترکیه برپا کرد درباره فعالیت‌های این روزهای خود نیز بیان کرد: به طور معمول برخی نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها از ما یک سری کار می‌خواهند که ارائه می‌دهیم اما در حال حاضر روی دو مجموعه مجزا کار می‌کنم که هر کدام زودتر آماده شد آن را به نمایش عمومی می‌گذارم

وی با بیان اینکه هر دوی این مجموعه‌ها از آثار پیشینش متفاوت است درباره نخستین مجموعه‌ای که در حال کار روی آن است، توضیح داد: یکی از مجموعه‌هایی که در حال کار روی آن هستم و به نظرم تاکنون شاهد نمونه‌ای از آن نبوده‌ایم و وقتی به تعداد ۲۰ الی ۲۵ پرتره برسد نمایشگاهی از این آثار برپا می‌کنم. کشیدن پرتره شخصیت‌ها و هنرمندان معاصر و تاثیرگذار خصوصاً در عرصه هنرهای تجسمی است اتفاق مهمی است و من هم سعی کرده‌ام این آثار قدرتمند و موزه‌ای خلق شوند

طاهری که در زمینه نقاشی پرتره سابقه طولانی دارد و آثارش در این زمینه جایگاه ویژه‌ای دارد درباره تغییر رویکردش در مجموعه جدید نسبت به پرتره‌های قبلی گفت: من پیش از این از چهره

های سیاسی و یا شهدا نقاشی پرتره می کشیدم ولی در حال حاضر رویکردم به سمت نقاشی از شخصیت های فرهنگی و هنری است؛ کسانی که به کارشان اعتقاد دارم و آدم های تاثیرگذاری در عرصه فرهنگ و هنر کشورم هستند. این آثار همگی در قطع ۱۱۰*۱۱۰ خلق شده اند و باید این را اضافه کنم اگر به این سمت حرکت کردم برای این است که به همکارانم بگویم ما باید روی فعالیت یکدیگر حساسیت داشته باشیم. باید نسبت به یکدیگر توجه داشته باشیم و تنها منتظر نباشیم مورد تشویق مردم قرار بگیریم. من تنها یک هنرمند را شنیدیم که از هنرمندان تجسمی عکاسی کرده است ولی نشنیدم هنرمندان نقاش تا امروز چنین حرکتی کرده باشند

وی ادامه داد: ما تنها نباید به فکر سفارش و فروش کارهایمان باشیم و گاهی باید برای دل خودمان کار کنیم. من این مجموعه را برای دل خودم کار کردم

وی در پاسخ به اینکه چرا در حال حاضر کشیدن پرتره چندان مورد توجه هنرمندان نقاش نیست بیان کرد: این موضوع به بنیان ها و شیوه های آموزشی و دانشگاهی ما بر می گردد. دو سه دهه یک موج کارهای آبستره و انتزاعی وارد کشور شد. در این چند دهه مبانی آموزشی ما باعث شد ارزش های تجسمی به سمت فرمالیسم برود و آنچنان که می بینیم یک جامعه جوان چند ۱۰ هزار نفری هنرمند امروز نه فضای مناسب کار دارند و نه آموزش درست دیده اند. مردم هم رغبت به خرید آثار ندارند

این استاد دانشگاه ادامه داد: البته من معتقدم در چند سال اخیر این فضا کمی تغییر کرده و همانطور که حدس می زدم نوعی اکسپرسیونیست رئالیستی که بیشتر مفهوم گراست رواج پیدا کرده است. اما شخصا معتقدم پرتره نگاری یکی از ژانرهای فوق العاده مهم در عرصه هنرهای تجسمی است و شما هیچ هنرمند نقاش و مجسمه سازی را در دنیا سراغ ندارید که پرتره نگاری نکرده باشد. پس از انقلاب یک سال هایی پرتره های خوبی کشیده شد اما ارزش های کاذب در زمینه هنر باعث شد هنرمندان از این عرصه فاصله بگیرند

وی درباره سبک پرتره نگاری ها در این مجموعه به ضربه قلم ها، رنگ گذاری و تاش های متفاوتی که روی بوم آورده اشاره کرد و درباره چگونگی خلق پرتره هنرمندان نیز گفت: من قبل از هر چیز یک حس و ذهنیتی درباره هنرمندی که پرتره اش را خلق می کنم دارم. بعد به سراغ تصاویری که از هنرمند به جا مانده می روم و نزدیک ترین تصویر به آن ذهنیتم را انتخاب می کنم. البته از بسیاری از هنرمندان عکس های خوبی به جا مانده و من بیشتر به شکل ذهنی سعی می کنم در فرم ها و خطوط آن افکار و گفته ها و نگاه هنرمند به هستی را منعکس کنم

تضاد انسان موضوع نمایشگاه دوم

طاهری در پایان درباره مجموعه دومی که کندتر از مجموعه اولی جلو می رود اما با جدیت روی آن در حال کار کردن است نیز گفت: برای من همیشه انسان سوژه جذابی بوده است. امروزه نکته ای که دغدغه من شده است تضادی است که در انسان ها و جامعه می بینم. در واقع مجموعه ای که روی آن در حال کار کردن هستم و نیاز به تفکر و اتود بیشتری دارد و در فواصل مختلف سراغ آن می روم، قصد دارد ریشه تضادها را دریابد. مخاطب در نهایت با آثاری رو به رو خواهد شد که هم ظاهر و هم باطن واقعی انسان معاصر را می بیند و اینگونه تضادها عریان می شود. این آثار بیشتر مفهوم گرا هستند و از طریق نمادها و نشانه ها مخاطب حرف خالق اثر را در می یابد.

طاهری نقاش و استاد هنر دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، دانشکده هنر دانشگاه الزهرا و دانشکده هنر دانشگاه شاهد است. او که دارای مدرک فوق لیسانس نقاشی و دکترای هنر است، تاکنون چندین نمایشگاه انفرادی برگزار کرده و در بیش از ۸۰ نمایشگاه گروهی در سطح ملی و بین المللی از

جمله در کشورهای آلمان، آمریکا، فرانسه، ترکمنستان، بنگلادش، ارمنستان، سوریه، تاجیکستان و قطر شرکت داشته است

طاهری عضو گروه هنرمندان بخش خاورمیانه انستیتو عرب پاریس و عضو شورای راهبردی هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. او تاکنون شاگردان زیادی در عرصه هنرهای تجسمی تربیت کرده است

سمت ها :

دبیر کل اولین جشنواره بین‌المللی هنرهای تجسمی فجر / 1387،

مدرس دانشگاه (دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، دانشکده هنر دانشگاه الزهرا و دانشگاه شاهد)، سرپرست موزه هنرهای معاصر تهران (1365-1364)،

معاون هنری بنیاد شهید و امور ایثارگران (1372-1369)،

مشاور هنری مرکز هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

اجرای 290 برنامه آموزش نقاشی جهت سیمای جمهوری اسلامی،

برپایی نمایشگاه انفرادی و شرکت در بیش از 60 نمایشگاه گروهی در سطح ملی و بین‌المللی،

اجرای سخنرانی در برخی از محافل هنری، جشنواره‌ها و برنامه‌های هنری و تلویزیونی،

عضو شورای راهبردی هنرهای تجسمی کشور،

عضو هیأت مؤسس و هیأت امناء انجمن هنرهای تجسمی ایران،

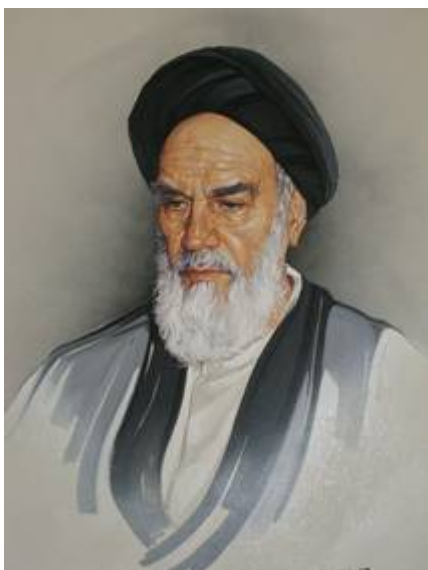
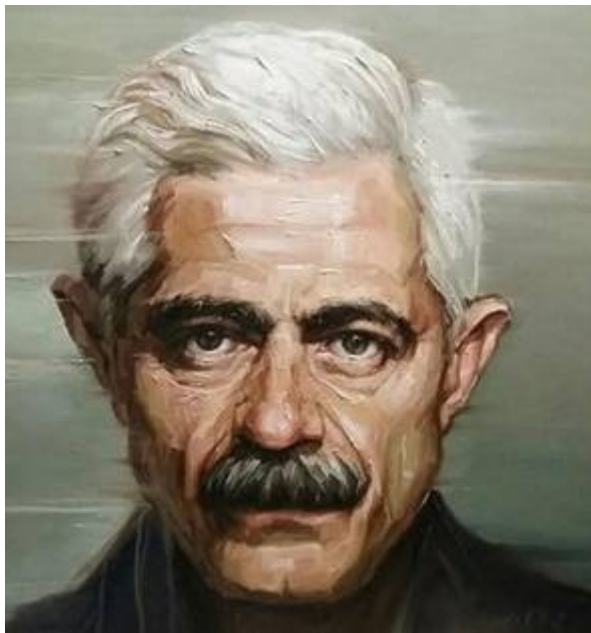
عضو شورای برنامه‌ریزی و هیأت داورى نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های متعدد تجسمی از جمله هفتمین دوسالانه نقاشی معاصر ایران،

نمایشگاه نقاشی بهار ایرانی،

نخستین نمایشگاه نقاشی مدرسین دانشکده‌های هنر تهران، تجلی احساس و ... از جمله فعالیت‌های این هنرمند محسوب می‌شوند

او همچنین دبیری نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های متعدد نقاشی، عضویت هیأت مؤسس و هیأت مدیره انجمن هنرهای تجسمی انقلاب و دفاع مقدس، عضویت هیأت امناء مؤسسه توسعه هنرهای تجسمی معاصر، عضویت کمیسیون هنرهای تجسمی معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران را بر عهده داشته است

طاهری موفق به دریافت جوایز و رتبه‌های برگزیده متعدد از جمله تندیس ملی ایثار و لوح ارج نامه ریاست جمهوری 1387، لوح تقدیر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاون فرهنگ و تبلیغات جنگ، لوح تقدیر از دومین دوسالانه نقاشی ایران 1372 و برنده تندیس و لوح تقدیر از سومین دوسالانه نقاشی ایران شده است







فرامرز پیلارام



زاده

۲۱ فروردین ۱۳۱۶ تهران

درگذشت

شهریور ۱۳۶۲ (۴۶ سال)
محمودآباد

علت درگذشت

حمله قلبی

آرامگاه

قطعه ۹۷ گورستان بهشت زهرا

مکتب	سقاخانه
همسر	هما ذراتی (۱۹۸۳-۱۹۷۴)
فرزندان	آناهیتا، نگار، علی
والدین	اصغر پیلارام، توبا آقابیگ

فرامرز پیلارام (۲۱ فروردین ۱۳۱۶ - شهریور ۱۳۶۲) نقاش و خوشنویس اهل ایران بود. وی از پیشگامان مکتب سقاخانه است.

زندگی‌نامه

استعداد وی در نقاشی و تمایزش به ادامه آن باعث شد که پس از پایان دوران دبستان، به هنرستان هنرهای زیبای پسران راه یابد. همزمان با تحصیل، در اداره آمار عمومی مشغول به کار شد. وی در ۱۳۴۰ از هنرستان دیپلم گرفت و سپس در دانشکده هنرهای تزیینی دانشگاه هنر تهران به تحصیل پرداخت و در ۱۳۴۷ موفق به دریافت درجه فوق لیسانس در رشته معماری داخلی و نقاشی تزیینی شد. او در سال ۱۳۴۹، برای مطالعه بیشتر درباره نقاشی، لیتوگرافی و انواع چاپ به فرانسه سفر کرد.

پیلارام همواره در پی به تصویر کشیدن نمادهای اصیل ایرانی بود. در کارهای اولیه اش مهرهایی را که در قدیم به جای امضاء از آن استفاده می‌کردند، بزرگ نمایی کرد و زمینه‌ای کتبیبه گونه به وجود آورد و در آن نمادهای مذهبی، مانند علم و پنجه، را با اشکال هندسی درآمیخت. او با علاقه و توجه به هنرهای سنتی ایرانی، نظیر کاشیکاری و در مسیر یافتن راه‌های نو برای «ترکیب بندی» های جدید، و دریافت این مطلب که خط فارسی، بویژه نستعلیق، در تلفیق با نقاشی ویژگی ممتازی به تابلوها می‌بخشد، به آموختن خطاطی در انجمن خوشنویسان پرداخت و سپس مدتی در آنجا تدریس کرد.

از آن پس، خط دستمایه اصلی آثار او شد. از این رو می‌توان او را از پیشگامان نقاشی خط در ایران دانست. پیلارام با کاربرد خط در نقاشی، به خطاطی نیز شکل نوینی بخشید و آن را از چارچوبهای سنتی خارج ساخت. این زمان (۱۳۴۰-۱۳۴۱ شمسی) مصادف بود با سالهایی که هنرهای اصیل ایرانی در مقابل موج نوگرایی غربی در همه زمینه‌ها قرار گرفت. در سال ۱۳۴۱ پیلارام و تنی چند از هنرمندان دیگر مکتب سقاخانه را - که شیوه‌ای اصیل و بر پایه اعتقادات و نمادهای مذهبی و ایرانی بود - در نقاشی و مجسمه‌سازی بنیان نهادند. او در سومین و چهارمین دو سالانه تهران (۱۳۴۳ ش، ۱۳۴۵ ش) شرکت کرد و برنده مدال شد. پس از آن کارهای او و دیگر هنرمندان مکتب سقاخانه به دوسالانه ونیز فرستاده شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت. موزه هنرهای مدرن نیویورک هم یکی از آثار او و آثار چند تن دیگر از هنرمندان این مکتب را خریداری کرد.

پیلارام در نمایشگاه‌های متعدد دیگری نیز شرکت کرد. از جمله دو نمایشگاه مستقل در تالار فرهنگ (۱۳۴۲ ش)، نمایشگاه هنر معاصر ایران در موناکو (۱۳۴۳ ش) و نمایشگاه هنر معاصر ایران در آمریکا (۱۳۴۷ ش) و چندین مدال و جایزه گرفت.

پیلارام در ۱۳۵۳ سال با هنرمندانی چون مرتضی ممیز، مارکو گریگوریان و چند تن دیگر، «گروه آزاد» را تشکیل داد. این گروه چهار سال فعالیت داشت و چندین نمایشگاه از آثار نقاشان ایرانی در شهرهای مختلف دنیا برپا کرد.

پیلارام به تدریس نیز علاقه‌مند بود، از این رو از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۹ با سمت استادیار در دانشکده معماری دانشگاه علم و صنعت به تدریس طراحی پرداخت.

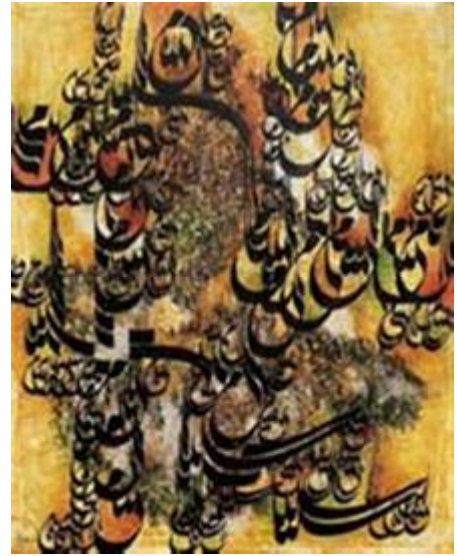
آثار پیلارام تابلوهای رنگ و روغن با ساختاری محکم است که خط در آنها با تکیه بر هنرهای سنتی حرکاتی آهنگین دارد. آهنگ خطوط در کارهای او با تکرار یک حرف به وجود می‌آید و بزرگ نمایی و هدایت اشکال، حس حرکت بصری را به بیننده القا می‌کند. ادغام خطوط سیاه و ضخیم و سفید و نازک و ترکیب آنها با عنصر خط در آثار او نوعی وحدت به وجود می‌آورد.

از دیگر ویژگیهای آثار پیلارام اندازه بزرگ تابلوهایش، غلبه شکل بر محتوا، تضادهای رنگی شدید و بهره‌گیری از رنگها به صورت حجیم و ضخیم است. از جمله آثار او می‌توان به تیغه‌ها (۱۳۴۱)، ترکیب بندی سبز (۱۳۴۶)، ریتیم با کلمه علی (۱۳۵۰) و عاق والدین (۱۳۵۵) اشاره کرد. سایر فعالیت‌های او ساخت مجسمه‌های بزرگ برنزی و پیکره‌های عظیم چوبی به صورت حجمهایی تشکیل یافته از خط بود، او معتقد بود که چون آثارش برگرفته از زندگی است، پس باید در خدمت مردم و در اختیار آنان باشد و تابلوها و آثار هنری باید از انحصار مجموعه‌ها و نمایشگاه‌ها خارج شود و حتی در سطح شهر در معرض دید مردم قرار گیرد تا همگان از آن بهره ببرند.

فرامرز پیلارام در شهریور ماه ۱۳۶۲ درگذشت.

در خرداد ۱۳۷۱ نمایشگاهی از آثار نقاشی خط او در نگارخانه نور برپا شد. تعدادی از آثار او در موزه سعدآباد، موزه هنرهای زیبا و موزه هنرهای معاصر تهران نگهداری می‌شود. همچنین نمونه‌هایی از آثار او در بخش «هنر اسلامی» موزه متروپولیتن نیویورک در معرض بازدید همگان است.









فرخ بیگ



۱۵۴۵ تبریز

زاده

۱۶۱۵ (سن ۷۰) آگره

درگذشت

نگارگری گورکانی

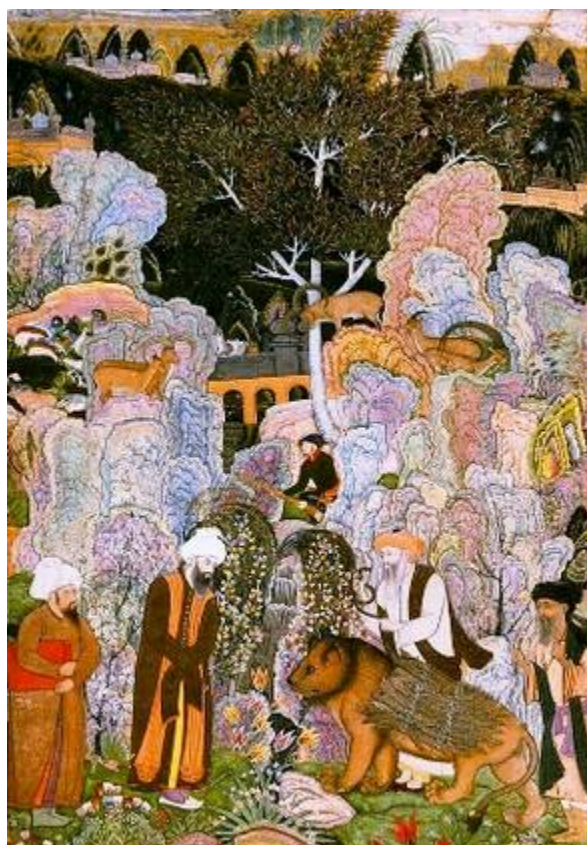
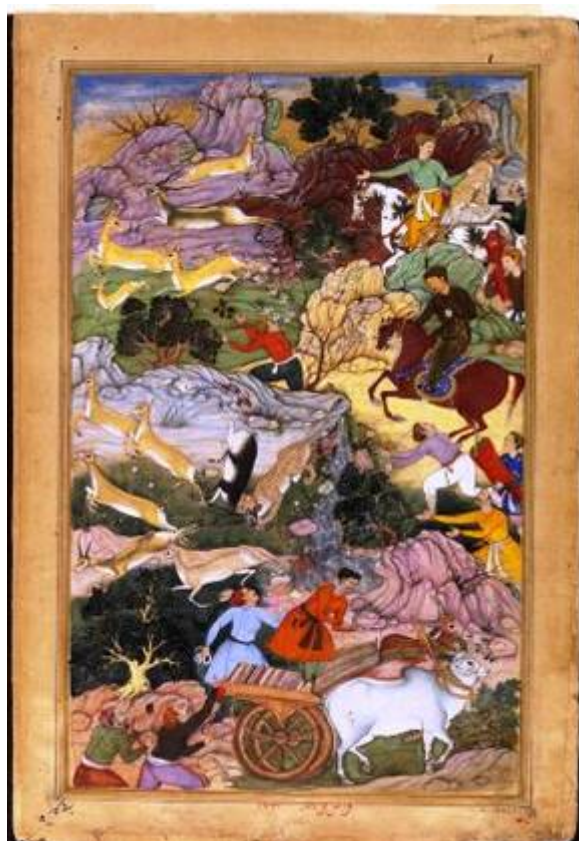
شناخته شده برای

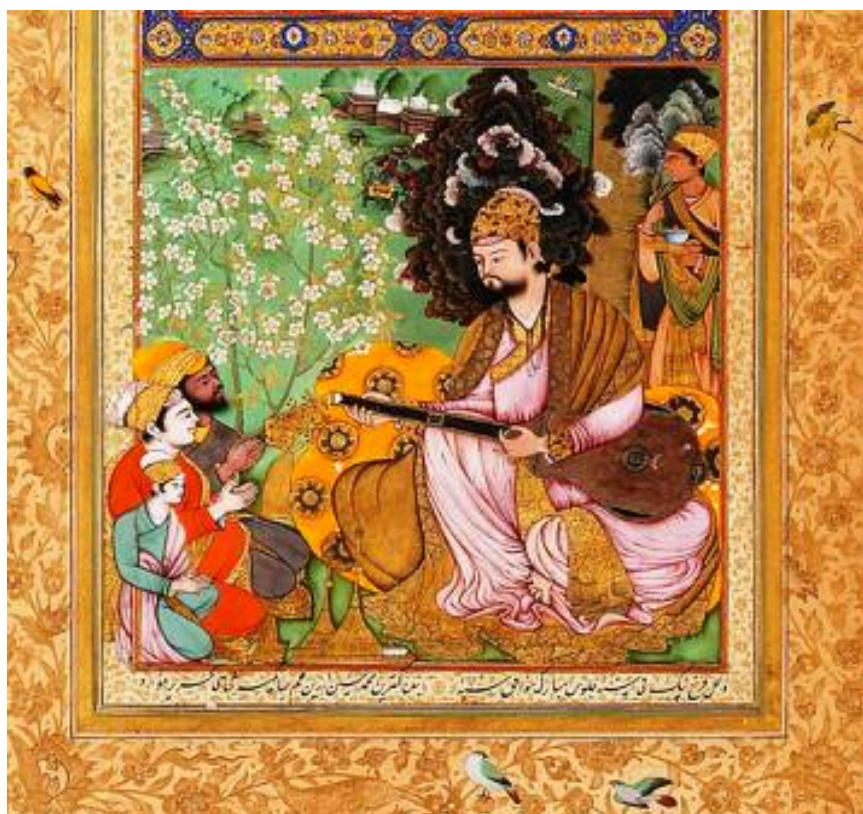
فرخ بیگ (۱۵۴۵ – ۱۶۱۵) (سن ۷۰) نقاش اهل ایران بود. او پیش از این که در دربار گورکانی، اکبر کبیر، خدمت کند در دربار میرزا محمد حکیم فعالیت می‌کرد. سبک نقاشی او مؤثر سبک ایرانی بود و تا آخر عمر به آن پایبند بود. در دربار جهانگیرشاه نیز مورد توجه قرار داشت. او در دو طول عمر خود در چهار دربار حضور داشت.

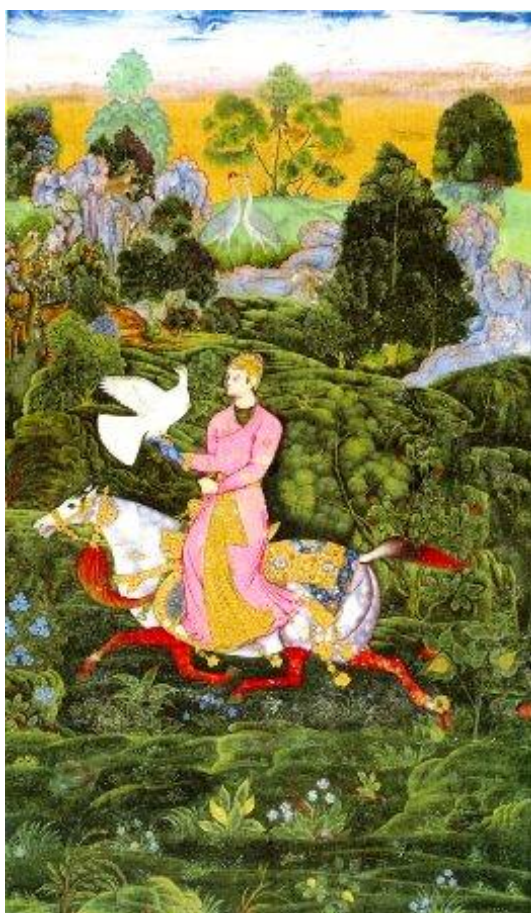
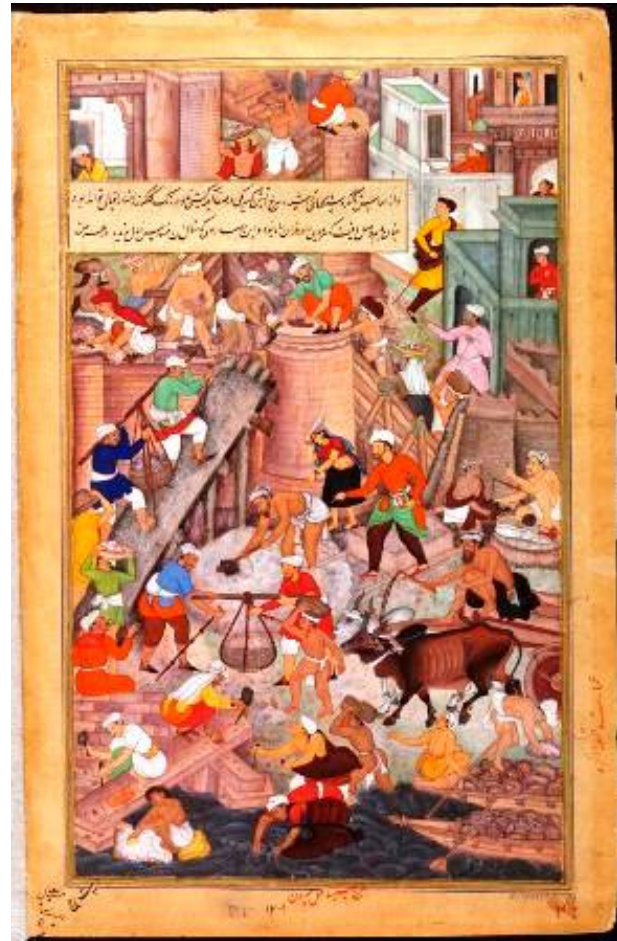
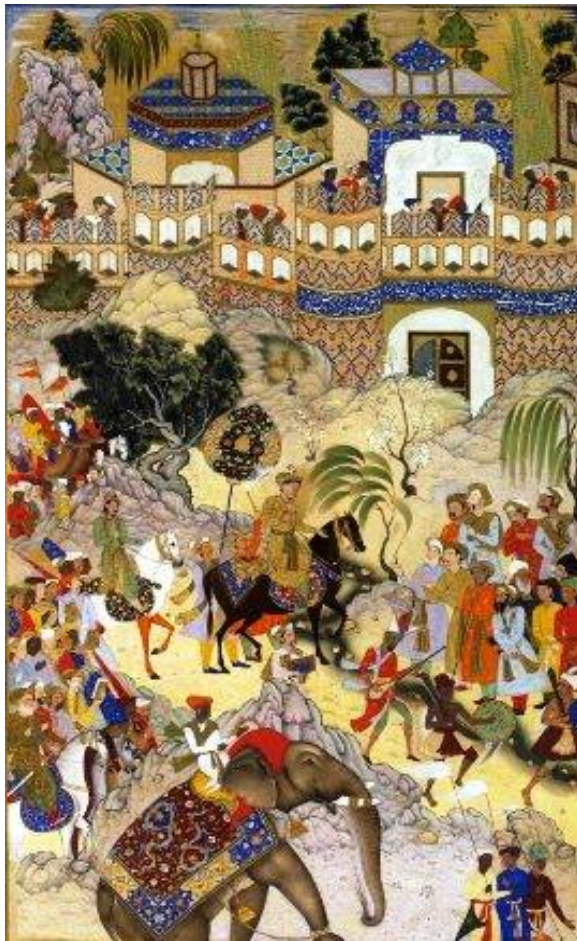
او در ایران زاده شد و اصالتاً از قالموق‌ها بود، او در خراسان تعلیم دید و مدتی در دربار محمد حکیم میرزا برادر ناتنی اکبر خدمت می‌کرد. او بعد از مرگ محمد حکیم به دهلی رفت و به همراه عبدالصمد شیرازی از پایه‌گذاران مکتب گورکانی شدند.

مرقع گلشن

از معروف‌ترین کارهای او مرقع گلشن بود که در کتابخانه گلستان در تهران نگهداری می‌شود.

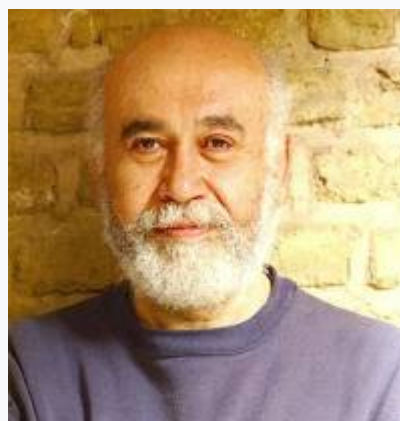








فرشید مثقالی



زاده ۱۳ تیر ۱۳۲۲ اصفهان، ایران

پیشه تصویرگر، مجسمه‌ساز

وبگاه <http://www.farshidmesghali.com>

فرشید مثقالی زاده ۱۳ تیر ۱۳۲۲ در اصفهان تصویرگر کتاب‌های کودک و نوجوان، و برنده ایرانی جایزه هانس کریستین آندرسن است. آثار مطرحی چون «خروس زری، پیرهن پری» و «ماهی سیاه کوچولو» برای نخستین بار به قلم این هنرمند تصویرگری شده‌اند.

زندگی

فرشید مثقالی در ۱۳ تیرماه ۱۳۲۲ در شهر اصفهان به دنیا آمد. وی که دانش‌آموخته رشته نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است فعالیت خود را با تصویرسازی برای مجلات مختلف آغاز کرد. آغاز کار حرفه‌ای فرشید مثقالی به همکاری با مجله «نگین» و در سال‌های ۱۳۴۳-۱۳۴۴ برمی‌گردد. کتاب‌های «کره اسب سیاه»، با تصویرگری سیاه و سفید و کتاب رنگی «خروس زری، پیرهن پری» اثر احمد شاملو از نخستین تصویرسازی‌های او به‌شمار می‌رود. مثقالی در سال ۱۳۴۶ به هنرمندان «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» پیوست. تصویرگری چند کتاب کودک، که «عمو نوروز» نخستین آن‌ها به‌شمار می‌رفت، حاصل این دوره از همکاری این هنرمند با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است؛ دوره‌ای دو-سه ساله که تصویرگری «ماهی سیاه کوچولو» هم در آن جای می‌گیرد و جایزه اول بی‌ینال «بولونیا» ایتالیا را در سال ۱۳۴۸ نصیب او کرد. او برای مصور کردن کتاب‌های ماهی سیاه کوچولو، آرش کمانگیر، جمشید شاه و قهرمان جوایزی دریافت کرد. بخش دیگر زندگی حرفه‌ای فرشید مثقالی را باید در آمریکا پی گرفت. این بخش با اقامت در کالیفرنیا و در سال ۱۳۶۵ آغاز می‌شود و با راه‌اندازی یک استودیوی شخصی گرافیک به نام دسکتاپ استودیو ادامه می‌یابد.

آثار

مثقالی از روش‌های مختلفی در تصویرگری استفاده کرده‌است؛ او لیتوگرافی، کلاژ، آبرنگ و سایر ابزارهای هنری و سبک‌های متفاوت مانند سبک‌های غربی و چاپ سنگی را در آفرینش تصاویر به کار برده‌است.

تصویرگری کتاب‌های «عمو نوروز»، «جمشید شاه»، «پسرک چشم آبی»، «آرش کمانگیر» و «ماهی سیاه کوچولو» و «افسانه آفرینش در ایران» از جمله مهم‌ترین آثار مثقالی است.

کتاب‌های تایپوگرافی و مقدمه‌ای بر گرافیک دیزاین نیز کتاب‌های معروف وی در زمینه گرافیک می‌باشد.

جوایز

تصویرگری «ماهی سیاه کوچولو» برنده جایزه نخست نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک بولونیا شد و در دوسالانه تصویرگری براتیسلوا*^[۲] نیز دیپلم افتخار گرفت.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۱۹۷۴، فرشید مثقالی را نامزد دریافت جایزه هانس کریستین آندرسن کرد و او موفق شد این جایزه معتبر جهانی را برای تمام آثارش به دست آورد. در سال ۱۳۹۱ نیز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، فرشید مثقالی را به همراه احمد رضا احمدی به عنوان نامزد جایزه لیندگرن معرفی کرده‌است.

از جوایز وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- برنده جایزه نخست نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک بولونیا برای تصویرگری کتاب ماهی سیاه کوچولو ۱۹۶۸
- دیپلم افتخار دوسالانه تصویرگری براتیسلوا چکسلواکی برای تصویرگری کتاب ماهی سیاه کوچولو ۱۹۶۸
- دیپلم افتخار نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک بولونیا برای تصویرگری کتاب قهرمان ۱۹۷۱

- جایزه «سیب طلا» دوسالانه تصویرگری براتیسلاوا چکسلواکی برای تصویرگری کتاب «آرش کمانگیر» ۱۹۷۰
- جایزه ویژه جشنواره فیلم ونیز برای فیلم «پسر و ساز و پرنده» ۱۹۷۳
- جایزه هانس کریستین آندرسن برای مجموعه آثار تصویرگری کودکان ۱۹۷۴
- جایزه ویژه جشنواره فیلم کن ۱۹۷۴
- جایزه ویژه جشنواره فیلم مسکو برای فیلم «دوباره نگاه کن» ۱۹۷۵
- جایزه بزرگ جشنواره فیلم جیفونی ایتالیا برای فیلم «دوباره نگاه کن» ۱۹۷۵
- جایزه سوم دوسالانه پوستر ورشو ۱۹۷۷
- جایزه نوما از ژاپن برای کتاب «من و خاریشت و عروسکم» ۱۹۸۵

نمایشگاه‌ها

آخرین نمایشگاه انفرادی فرشید مثقالی در گالری هما در تهران از تاریخ ۲ تا ۱۳ دی ۱۳۹۰ برگزار شد.





کاظم چلیپا

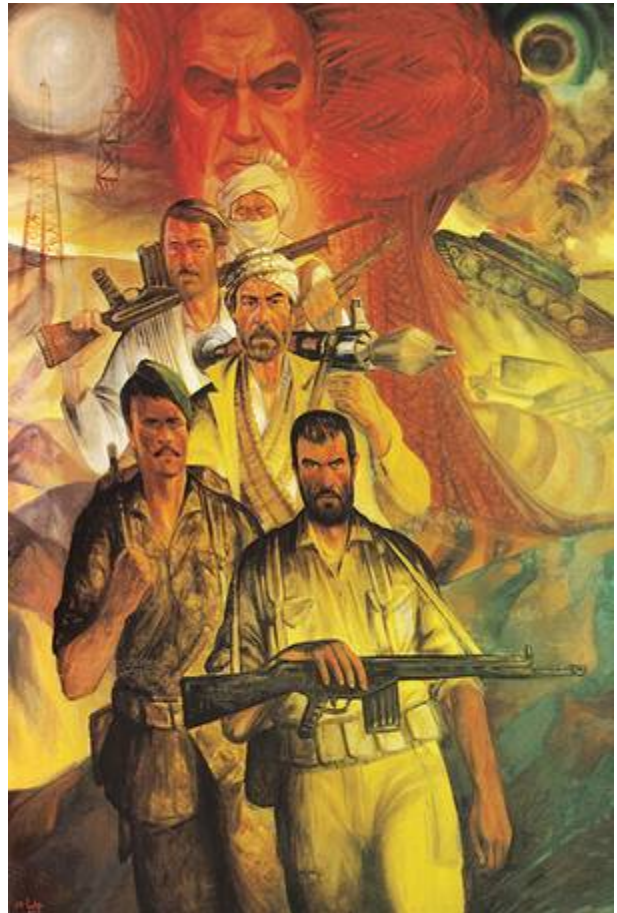


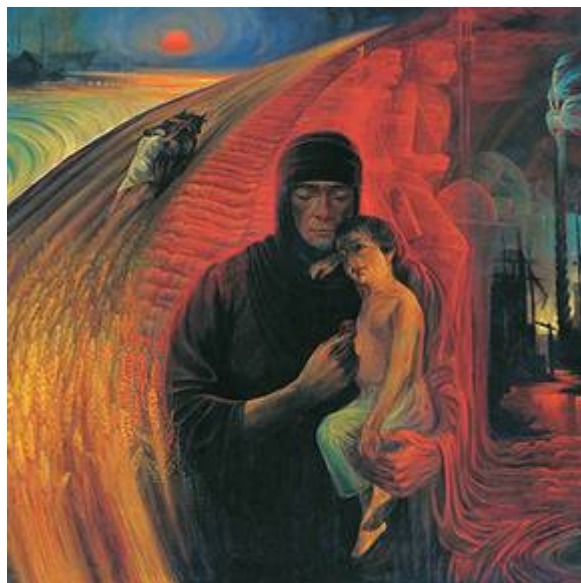
کاظم چلیپا (زاده ۱۳۳۶ در تهران) نقاش و مدرس دانشگاه است. او فرزند حسن اسماعیلزاده، نقاش سبک قهوه‌خانه است.

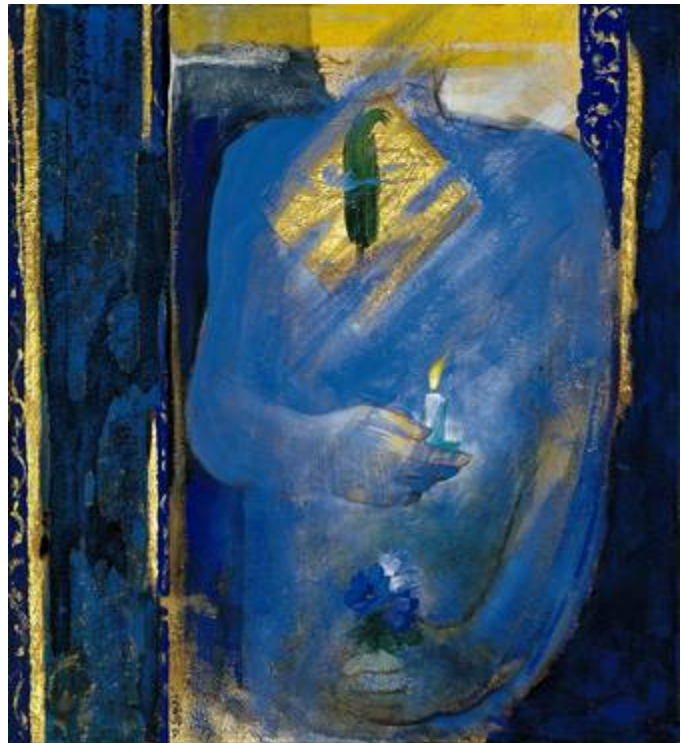
زندگی‌نامه

کاظم چلیپا در سال ۱۳۳۶ در تهران به دنیا آمد و نقاشی را نزد پدرش حسن اسماعیلزاده آموخته‌است. وی دارای مدرک کارشناسی ارشد نقاشی از دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران است. چلیپا آثارش را در تعداد نمایشگاه گروهی و بینال‌های نقاشی در داخل و خارج از ایران به نمایش گذاشته و کسب مقام اول نمایشگاه بین‌المللی هنرهای ظریفه ژاپن در سال ۱۳۷۱ را در کارنامه هنری‌اش ثبت کرده‌است. کاظم چلیپا برنده جایزه دست خط زرین امام در سالگرد جنگ ایران و عراق و برنده قلم موی زرین جایزه ویژه و دیپلم افتخار شده‌است. تدریس در رشته هنر دانشگاه‌های ایران و داوری نمایشگاه‌های مختلف تجسمی نیز از دیگر فعالیت‌های این هنرمند محسوب می‌شوند. چلیپا همچنین عضو افتخاری انجمن نقاشان آذربایجان است. او در کنار ناصر یلنگی، حبیب‌الله صادقی، حسین خسروجردی و چند تن دیگر به «نقاشان انقلاب» مشهورند.









کامران یوسفزاده



زاده

۱۳۳۵ در تهران

محل زندگی

ایالات متحده آمریکا

دیگر نام‌ها

وای زد کامی

کامران یوسفزاده ملقب به وای زد کامی نقاش ایرانی در سال ۱۳۳۵ در تهران متولد شد. او بعد از پایان تحصیلات متوسطه به آمریکا و سپس به اروپا رفت و فلسفه و فیلمسازی خواند. او در سال ۱۹۸۴ به آمریکا رفت و از آن زمان ساکن نیویورک است. نقاشی‌های پرتره وای زد کامی در نمایشگاه‌های متعددی به نمایش در آمده‌است.

زندگی‌نامه

کامران یوسفزاده در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمد. نقاشی را از کودکی نزد مادرش که از شاگردان علیمحمد حیدریان بود آموخت. از همان زمان در کارگاه حیدریان که خود یکی از شاگردان برجسته کمال‌الملک بود، رفت‌وآمد داشت و به کشیدن چهره انسان با تکنیک رنگ و روغن علاقه نشان می‌داد. او پس از پایان دوران دبیرستان ابتدا به آمریکا و سپس به فرانسه مهاجرت کرد و به تحصیل در رشته فلسفه در دانشگاه‌های برکلی (کالیفرنیا) و سوربن (پاریس) پرداخت. پس از آن مدتی در کنسرواتوار سینمای پاریس فیلمسازی خواند. بعد از حدود یک دهه اقامت در پاریس به آمریکا برگشت و در نیویورک ساکن شد. پس از فعالیتی کوتاه در زمینه ساخت فیلم مستند – از جمله ساخت مستندی نیمه‌تمام درباره فیلسوف ایرانی، احمد فردید – دوباره به طور جدی به نقاشی روی آورد.

کارنامه هنری

مشخصه آثار وای زد کامی نقاشی‌های پرتره‌اش است. او خود می‌گوید در نقاشی‌هایش به دنبال این است که بعد متافیزیک انسانها را به تصویر بکشد. از سال ۲۰۰۵ تحولی چشمگیر در پرتره‌های کامی روی می‌دهد. پرتره‌های او که به مرور زمان بیشتر وارد فضای معنوی شده‌اند، دیگر به مخاطب چشم نمی‌دوزند. چشمان افراد در این پرتره‌ها یا بسته‌است یا به پایین خیره شده، انگار در حالتی از سکوت و مدیتیشن به سر می‌برند. کامی در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۵ «در بیت المقدس» را می‌کشد که مضمونی بسیار سیاسی دارد. «در بیت المقدس» در دو سالانه و نیز سال ۲۰۰۷ به نمایش گذاشته‌شد و توجه بسیاری را جلب کرد. این اثر برگرفته از عکس صفحه اول روزنامه نیویورک تایمز است که نشست سران مذاهب ابراهیمی در

شهر بیت المقدس را نشان می‌دهد. آنها دور هم جمع شده‌اند تا با فستیوال همجنسگرایان در این شهر مخالفت کنند؛ تنها موضوع مورد تفاهم همه رهبران ادیان بیت المقدس. این اثر شامل پنج پرتره است که بر روی بوم‌های جدا کشیده شده‌اند.

آثار کامی در مراکز هنری معاصر از جمله موزه هنر مدرن نیویورک (موما)، پارسا یونیت (لندن)، موزه ویتنی (نیویورک)، و همچنین دوسالانه ونیز و استانبول به نمایش درآمده‌اند.





کریم نصر



زاده

۱۳۳۱ رشت

محل زندگی

تهران

پیشه

نقاشی و تصویرسازی

سبک

مدرن

کریم نصر (متولد ۱۳۳۱ شمسی) نقاش و تصویرساز ایرانی است. او همچنین در زمینه طراحی، مجسمه‌سازی و نویسندگی نیز فعالیت دارد.

زندگی‌نامه

کریم نصر در سال ۱۳۳۱ در رشت متولد شد و لیسانس معماری را از انگلستان و فوق لیسانس گرافیک را از دانشگاه تهران دریافت کرده‌است. او عضویت در هیئت داوران ششمین دوسالانه نقاشی ایران، چهار دوره داور دوسالانه تصویرگری ایران را در کارنامه هنری خود دارد. همچنین تألیف کتاب تاریخ هنر برای کودکان (نشر نظر) ده‌ها یادداشت و مقاله درباره هنر معاصر ایران در نشریات منتشر کرده‌است. حسن موریزی‌نژاد، نویسنده مجله تندیس، با ارائه مقاله‌ای در شماره ۳۸ به تاریخ ۳ آذر ۱۳۸۳ کریم نصر را به عنوان یکی از طراحان معاصر ایران معرفی کرده‌است.

آخرین نمایش نصر در دهه ۸۰ شمسی با عنوان «آخرین تپه شرق» هم‌زمان در گالری هما و آن برگزار شده‌است. شهر روز نظری در مقدمه این نمایش نوشته است: آخرین تپه شرق عنوان آخرین سری از نقاشی‌های نصر، واکنشی است رئالیستیک به زوال خاورمیانه در برابر خویشتن خاورمیانه‌ای. نصر یادمان می‌اندازد که این روزها قزل قورت هالیوود و زرق و برق دنیای متجدد تهدید به‌شمار نمی‌رود، ما دهه‌ها پیش از این جهان ذهنی‌مان را گم کرده‌ایم. سرگرم شدن به کینگ کونگ مجازی اندکی مجال بود تا حسرت سنن و تاریخ از کف رفته را به فراموشی بسپاریم و از هول نیتی برای تهاجم به ما نداشت، آگاهانه او را در مقام مهاجم قرار داده‌ایم. بر خیالی بودن بعضی انگاره‌ها از آن

جهت تأکید دارم تا ایده نصر را از نظریات تشکیک در باب ماهیت استعماری فرهنگ مهاجمین منفک ببینیم و این بار به جای توهم «توطئه دیگری» به واقعیت خودزنی خودی پردازیم. شرق نصر پمپی معاصر است که خود را در فوران رسانه مدفون می‌کند.

نمایش‌های انفرادی

میراث متروک، گالری بن، 1396، مناظر، گالری هور 1398، کریم نصر هنوز زنده است، گالری ویستا، تهران ۱۳۹۴ آخرین تپه شرق، گالری هما، گالری آن، تهران ۱۳۸۹ سری لبخندها، گالری هما، تهران ۱۳۸۶

جوایز

او بیش از ۲۰ جایزه داخلی و خارجی در زمینه نقاشی، تصویرسازی و مجسمه‌سازی از جمله پلاک طلایی از براتیسلاوا ۱۹۹۱ و پلاک طلای برگزیده دوسالانه طراحی ایران در کارنامه دارد.

- جایزه ی ؛ نام بزرگ تصویرگری ؛ ، انجمن تصویرگران، تهران آبان ۱۳۹۷

نمایشگاه‌ها

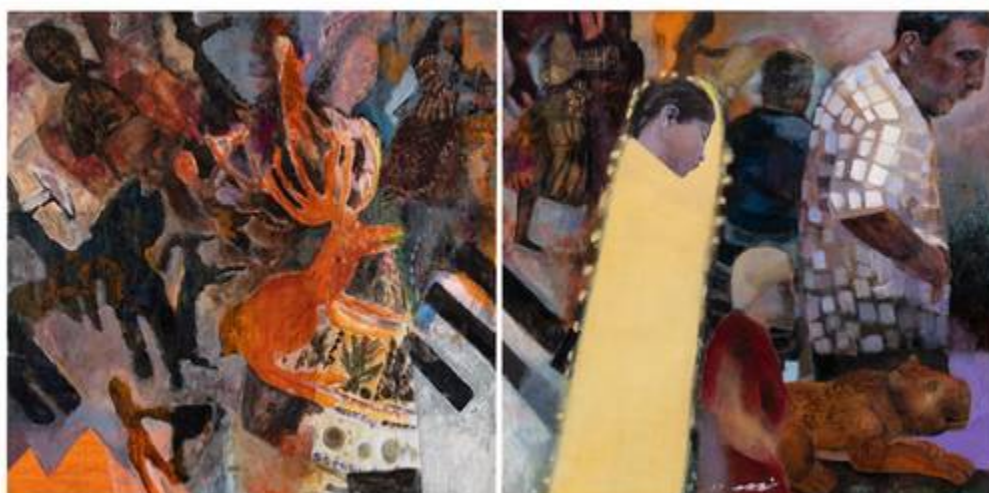
- مناظر، گالری هور، تهران ۱۳۹۷
- میراث متروک، گالری بن، تهران ۱۳۹۶
- هنوز زنده است، گالری ویستا، تهران ۱۳۹۴
- $\Sigma-C1-\alpha\delta\lambda\eta\text{-}h\alpha$ از تاریخ ۲۷ شهریور تا ۶ مهر ۱۳۸۹ به‌طور همزمان در دو گالری هما و گالری آن برگزار گردید.

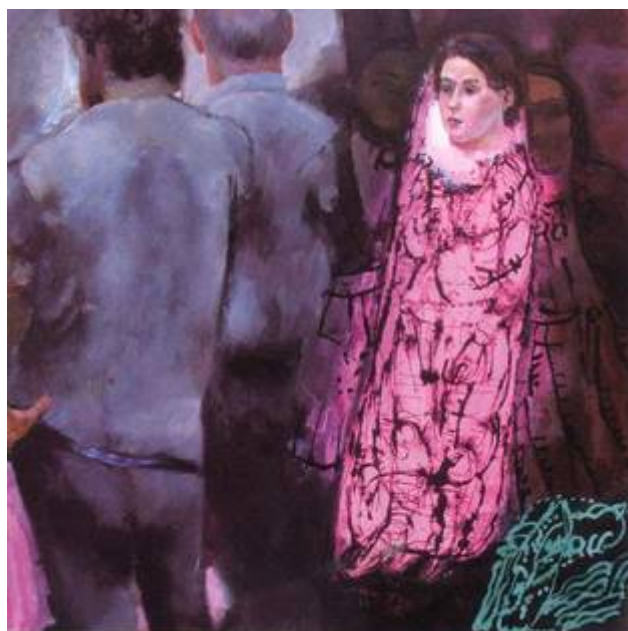
رخداد

- عضو ژوری ششمین دوره بینال نقاشی ایران

کتاب‌ها

- کتاب نقاشی‌های کریم نصر در سال ۱۳۸۷ از سوی نشر نظر چاپ و روانه بازار نشر گردید.
- کتاب مواظب الماس‌هایتان باشید نیز در سال ۱۳۸۹ از طرف نشر نظر منتشر گردید.







کمال‌الدین بهزاد هروی



زاده

۸۶۰ قمری

۱۴۵۵ هرات، امپراتوری تیموری

درگذشت

۹۴۲ قمری

۱۵۳۵ ۷۹-۸۰ ساله هرات، امپراتوری صفوی

آرامگاه

آرامگاه دوکمال تبریز و بهقولی کوه مختار هرات

محل زندگی

هرات و تبریز

پیشه

عضو کتابخانه و کارگاه هنری سلطان حسین
بایقرا، سرپرست گروه خوشنویسان و نقاشان

دربار صفوی	
دوره	تیموری، صفوی
مکتب	مکتب هرات

کمال‌الدین بهزاد هروی (حدود ۸۶۰ هجری قمری/۱۴۵۵ میلادی - ۹۴۲ هجری قمری/۱۵۳۵ میلادی) نامدار به استاد **کمال‌الدین بهزاد**، استاد **بهزاد** و استاد **نقاش**، نقاش **ایرانی** سده‌های نهم و دهم هجری بود. وی در **دربار پادشاهان تیموری و صفوی** صاحب منصب بود و بابت نوآفرینی در **نقاشی ایرانی** شناخته شده‌است.

سال تولد بهزاد را در فاصله ۸۵۵ تا ۸۶۵ ه.ق تخمین زده‌اند. بهزاد در آغاز به‌عنوان شاگرد و زیردست **روح‌الله میرک نقی‌زاده** مشغول به کار بود. او به‌سرعیت معروف شد و با حمایت‌های **علی‌شیر نوایی**، فرصت‌های هنری بزرگی را به‌دست آورد چنان‌که به خدمت **سلطان حسین بایقرا**، از **سلطین تیموری** درآمد. شرح زندگی بهزاد پس از مرگ سلطان حسین بایقرا به‌درستی معلوم نیست. آنچه از شواهد بر می‌آید آن است که بعد از برافتادن تیموریان، بهزاد همچنان در هرات باقی ماند و به نوشته **بایر** تحت حمایت **محمد شیبانی** قرار گرفت. احتمالاً بهزاد یازده سال پس از مرگ محمد شیبانی نیز در هرات زندگی کرده‌است. تاریخ و شرایط حرکت بهزاد به **تبریز** نامعلوم است. بهزاد در تبریز همچنان از حمایت سلطنتی برخوردار بود و به‌عنوان مدیر کتابخانه سلطنتی منصوب شد. او این مقام را تا زمان مرگش حفظ کرد. فعالیت‌های بهزاد در تبریز و **دربار صفوی** بسیار کم بود. بهزاد به سال ۹۴۲ ه.ق در خدمت **شاه طهماسب** درگذشت و در تبریز در کنار **کمال خجندی** به خاک سپرده شد.

اعتبار بهزاد در درجه نخست، نتیجه آرمان‌گرایی او در آثارش، و سپس شخصیت فردی و همکاری مستمرش با حاکمان بزرگ روزگار خویش بود. با این حال، برخی معتقدند که شخصیت بهزاد به بزرگی شهرتش نبوده و رابطه او با **علی‌شیر و جامی** سبب افزودن ناروای شهرت او شده‌است. از سوی دیگر، **بابر و حیدر میرزا** جایگاه والای بهزاد در میان هم‌روزگاران او را تأیید کرده‌اند. ویژگی‌های دقت در الگو، **خوشنویسی** و طراحی میراث مهم سبک بهزاد است. توجه بهزاد به دنیای واقعی پیرامونش او را از نگارگران پیش از خود متمایز می‌کند. ترکیب‌بندی‌های بهزاد در روزگار خود او نیز از سوی دیگران تقلید شد. بهزاد در **رنگ‌شناسی نگارگری ایرانی** تحول ایجاد کرد.

در آثار او رنگ و فرم جدایی ناپذیرند. در کنار این‌ها، بهزاد پیام معنوی داستان‌ها را در اثر توصیف رویدادهای عادی از بین نمی‌برد و در تلفیق این‌دو می‌کوشد. نگرش انسان‌گرایانه او با چگونگی بهره‌گیری از رنگ، خط و ساختار آثارش در هماهنگی کامل هستند، انسان‌گرایی‌ای که در تاریخ نقاشی ایران سابقه ندارد. او افزون بر تربیت شاگردان برجسته، با دید و سبک خویش بر **دربار صفوی** در تبریز اثری شگرف گذاشت. با وجود نوآوری‌های بهزاد در فرم، او نه‌تنها هیچ‌گاه از جریان اصیل و سنتی نقاشی ایران خارج نشد، بلکه دید درستی را که میراثی یگانه بود نگاه داشت که همان **قرارگیری رنگ‌های تخت در کنار یکدیگر** است به شکلی بسیار پیشرفته‌تر از آنچه در **میناکاری ایرانی و ویتراژ** در غرب انجام شده‌بود.

در هیچ‌یک از آثار منتسب به بهزاد امضایی مطمئن از او وجود ندارد، از این‌رو تشخیص و تمییز دیگر آثار واقعی بهزاد با توجه به **سبک** اثر انجام می‌شود. از میان آثار بسیاری که به بهزاد نسبت داده‌اند،

به‌طور عموم کارشناسان تنها سی و دو نگاره اثر واقعی بهزاد هستند که البته تنها نشان‌دهنده ده سال از دوران طولانی فعالیت هنری بهزاد است. در طول سده دهم هجری، مجموعه‌داران مشتاق بودند که نقاشی‌های بهزاد را در مرقع‌ها یا مجموعه‌های خود قرار دهند.

زمینه تاریخی

به‌گفته رومر، عصر تیموریان و به‌ویژه دوران حکومت شاهرخ تیموری در سده نهم هجری، دوره رشد و پیشرفت در زمینه‌های گوناگون بود. بهرغم کشمکش‌های مداوم و خونین بر سر جانشینی تیمور، شاهرخ توانست قلمرو روزگار تیمور را نگاه دارد، هرچند که موفق به حفظ همه قلمرو تیمور نشد. حکومت شاهرخ در طول چهار دهه، ایران را از هرج و مرج احتمالی پس از مرگ تیمور رها نید و پیشرفت‌هایی اقتصادی و فرهنگی در پی داشت؛ البته نباید از نظر دور داشت که همه این پیشرفت‌ها مستقیماً از آن شخص شاهرخ نبود و او با وجود برجستگی برخی ابعاد شخصیتی، در سیاست چندان مهارتی نداشت و وجود شخصیت‌هایی مانند گوهرشاد در دربار شاهرخ بود که سبب سامان امور دولت و رفاه بخش بزرگی از مردم شد.

در دوره شاهرخ روابط ایران با دیگر کشورها مانند چین، مصر و هند احیا یا برقرار شد. پیشرفت‌ها در زمینه فرهنگی به‌ویژه در زمینه هنر و نیز پژوهش‌های فکری مانند نقاشی، خوشنویسی، معماری، موسیقی، تاریخ‌نگاری، فقه و کلام اسلامی چشمگیر بود. این پیشرفت‌ها هم از جانب شاهرخ و هم از سوی خانواده او و کسان برجسته حکومت پشتیبانی می‌شد. علاقه بایسنقر میرزا به خوشنویسی و نگارگری و پشتیبانی اسکندر بن عمر شیخ از هنر در شیراز یا حمایت او از غیاث‌الدین جمشید کاشانی شایان توجه است. در زمینه شعر و ادب پارسی، سرایندگانی چون قاسم انوار و شاه نعمت‌الله ولی ظهور کردند و ادبیات ترکی نیز شکوفا شد. در روزگار سلطنت سی و هفت ساله سلطان حسین بایقرا، بهرغم محدود شدن قلمرو امپراتوری، صلح و آرامش نسبی در حکومت تیموری برقرار شد. به‌گزارش بایر، این دوره زمان شکوفایی شخصیت‌هایی نامدار در خراسان بود چرا که سلطان حسین با وجود وجهه جنگاوری‌اش، شخصی فرهنگ‌دوست و پشتیبان نامی هنر بود.

هنر و نقاشی ایرانی در روزگار تیموری و صفوی



نگاره «سلطان حسین بایقرا» اثر کمال‌الدین بهزاد

برقراری پیوند بین نگارگر ایرانی و ادب پارسی، حکمت کهن ایرانی و عرفان اسلامی از مهم‌ترین ویژگی‌های نگارگری ایرانی بود. نگارگر یا خود در سلک صوفیان و عرفا بود یا از راه انس با شعر و ادب پارسی، اندیشه‌های چنین داشت. بدین ترتیب، نگارگر ایرانی به پیروی از عوالم معقول، محسوس و مثالی عرفان اسلامی، نه به دنبال بازنمایی طبیعت، بلکه در پی نمایش اصل، باطن و جوهر صورت‌های طبیعی و مادی بود. از این‌رو، زمان و مکان مشخص، کمیت‌های فیزیکی و قوانین جهان ماده هیچ‌یک کاربردی نداشتند و عناصر تصویری بیش از آنکه تقلید از طبیعت باشند، کهن‌الگو بودند. درون‌مایه‌ای که نگارگر به آن می‌پرداخت، از اساطیر و تاریخ کهن سرچشمه می‌گرفت و نمایانگر خاطره قومی، آرمان معنوی و روح فرهنگی جاری در ادب پارسی بود، به گونه‌ای که صور خیال شعر فارسی و نگارگری ایرانی در هماهنگی کامل بودند.

دوره شکوفایی نگارگری ایرانی، آغازی بر فرایند زدودن تأثیرات بیگانه و پالایش مکتب‌های نقاشی ایرانی بود. این دوران از سده هفتم تا یازدهم هجری یعنی از روزگار سلطه مغولان بر ایران تا حکومت جلایری، عصر تیموری و سپس تا سال‌های اوج قدرت صفوی جریان داشت. با پشتیبانی پادشاهان و امیران و با برپایی کارگاه‌های درباری، نقاشان این دوران به تصویرسازی آثار شعر و ادب پارسی پرداختند. در حکومت آل جلایر و پیش از ظهور تیمور، سبک نقاشی ایرانی در غرب ایران تا بغداد نفوذ کرده بود؛ نسخه دیوان خواجه کرمانی در بغداد نمونه این نفوذ و گسترش است. آثار به‌جامانده از روزگار جلایریان، نشان‌دهنده پشتیبانی حاکمان این سلسله از نقاشی ایرانی و تحولات آن است.

به‌گفته لورنس بینون و دیگران، عصر شاهرخ تیموری از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ ایران به‌شمار می‌رود که این موضوع در کتاب‌های نفیس و بی‌مانند این دوران به‌خوبی معلوم است. در این دوره هرات کانون بی‌رقیب نگارگری ایرانی بود. به‌گفته دولت‌شاه سمرقندی، در این دوره بایسنقر میرزا، پنجمین پسر شاهرخ، در جایگاه وزارت پدرش در هرات این شهر را به کانون سرایندگان، تاریخ نگاران و دانشمندان بدل کرد. روابط نزدیک و بی‌سابقه میان ایران و چین در دوره شاهرخ، سبب نفوذ نقاشی چینی به هنر ایرانی شد. شاهرخ و فرزندش بایسنقر میرزا با گردآوری دستاوردهای نگارگران شیراز، بغداد و تبریز و به‌گمان برخی تحت تأثیرات نقاشی چینی، سبکی از نقاشی ایرانی را در هرات پی‌ریختند که به نام مکتب هرات شناخته می‌شود.

این سبک را هنرمندانی مانند مولانا خلیل و غیاث‌الدین نمایندگی می‌کردند و هنر اینان از طریق استاد منصور و روح‌الله میرک به کمال‌الدین بهزاد رسید. پیشرفت مکتب هرات در روش‌های مرسوم فضا سازی، طراحی و ترکیب‌بندی، رنگ‌شناسی رنگ‌های پاک و درخشان، و استفاده از نقوش تزئینی گوناگون چشمگیر بود. یکی از نتیجه‌های این پیشرفت‌ها تکمیل الگوی پیشنهادی جنید برای نمایش دوبعدی معماری، و جداسازی اندرونی و بیرونی بود. شاهنامه بایسنقری از شاهکارهای این مکتب است. از سوی دیگر، هرچند که مکتب شیراز به‌خاطر مصون ماندن از یورش مغول و در نتیجه کوچ بسیاری از هنرمندان شرق ایران به شیراز تا مدت‌ها از نفوذ هنر چینی در امان ماند، اما در تبریز — که پایتخت ایلخانان مغول بود — هنری التقاطی از عناصر چینی، بیزانسی و ایرانی به‌وجود آمد.

هنر شرق آسیا بر نگارگری ایرانی تأثیر مهمی گذاشت که با بهارمغان آوردن نگاه شاعرانه به طبیعت برای هنر ایرانی، درک مفهوم فضای معنوی را برای نقاش ایرانی هموار کرد. بدین ترتیب، مکتب‌های شیراز و هرات در روزگار تیموری و تبریز روزگار صفوی، آوردگاه تحول نظام زیبایی‌شناختی ویژه‌ای در نقاشی کهن ایرانی شدند. در این روزگار با آنکه رویکرد به واقع‌گرایی، دگرگونی اندیشه و بینش ایرانی و سستی پیوند شعر و نقاشی دیده می‌شود، اما روش هنری دچار دگرگونی بنیادین نشد، چنان‌که انسان‌گرایی بهزاد و دیگر نقاشان، سبب گرایش آنان به طبیعت‌گرایی نشد.

در آغاز حکومت شاه اسماعیل اول که تبریز پایتخت صفوی شد، آثاری آفریده شد که واپسین عناصر سبک ترکمانان تبریز را نشان می‌دهند. بخشی از این آثار، نگاره‌هایی مربوط به نسخه‌ای از خمسه نظامی و بخشی دیگر از آن نسخه‌ای از شاهنامه است. در هیچ‌یک از این آثار، ویژگی‌های سبک بهزاد دیده نمی‌شود. نسخه‌های نگارگری شده دیگر این روزگار، با آثار کارگاه تبریز متفاوت‌اند و بیشتر در هرات و با خوشنویسی سلطان محمد نور آفریده شده‌اند. یکی از این آثار ممتاز، ظفرنامه تیموری است که بهزاد تصویرگری‌اش را به‌عهده داشته‌است. با اینکه در اجرای این نقاشی‌ها کاستی دیده نمی‌شود، اما در انتساب آن‌ها به بهزاد تردید وجود دارد. بنا بر پژوهش‌های عبادالله بهاری، کانون اصلی نگارگری و کتاب‌سازی صفوی در پایان حکومت اسماعیل اول و آغاز سلطنت شاه طهماسب اول هرات بوده‌است.

در آن روزگار بهزاد هنوز در هرات بود و مسئولیت اداره کارگاه را بر عهده داشت. آثاری مانند نسخه ظفرنامه یادشده و خمسه نظامی، با نظارت او و همکاری شاگردانی مانند شیخزاده و قاسم‌علی آفریده شده‌اند. با تسخیر هرات به‌دست عبیدالله خان ازبک، بهزاد و شماری از شاگردان به تبریز کوچیدند و کسانی چون شیخزاده و میرعلی خوشنویس همراه با عبیدالله خان به بخارا رفتند. به باور بهاری، محتمل است که شاهنامه طهماسبی در کارگاه‌های هرات و تبریز و بیشتر با نظارت بهزاد آفریده شده باشد، اگرچه چند نگاره از آن نسخه را می‌توان از آن بهزاد دانست. آنچه مسلم است آفریننده این نسخه نفیس، برجسته‌ترین نقاشان آن روزگار بوده‌اند که برخی شاگرد بهزاد و برخی دیگر متأثران از او بوده‌اند. بدین ترتیب با پیوند و درآمیختن مکتب‌های هرات و تبریز، سبکی اصیل و کامل زاده شد که نگارگری دیوان حافظ، شاهنامه طهماسبی و خمسه طهماسبی از شاهکارهای آن‌اند.

زندگی

هیچ نویسنده‌ای شرح حال منسجمی از بهزاد به‌دست نمی‌دهد، اما می‌توان برخی از حقایق مربوط به زندگی‌اش را از منابع مختلف استخراج کرد. بر پایه کارهای موجود بهزاد، سال تولدش را می‌توان در میان دهه ۸۵۵ تا ۸۶۵ ه.ق تخمین زد. نویسندگان مرتبط با هرات مانند خواندمیر، بابر، و میرزا حیدر دوغلات تأکید می‌ورزند که بهزاد ابتدا برای علی‌شیر نوایی و سپس سلطان حسین بایقرا کار می‌کرد. بهزاد به‌سرعت معروف شد و با حمایت‌های نخستین پشتیبانش، علی‌شیر نوایی، فرصت‌های هنری بزرگی را به دست آورد. وی اندکی پیش از ۸۹۳ ه.ق به خدمت سلطان حسین بایقرا تیموری درآمد که دربارش در هرات محل گردآمدن نخبگان اهل ذوق و استعداد بود و نوایی و جامی و خواندمیر در رأس آن‌ها بودند. در بیشتر منابع معتبر، بهزاد به‌عنوان شاگرد و زیردست روح‌الله میرک نقی‌زاده مشغول به کار بود که ابتدا کارگاه میرعلی‌شیر و سپس سلطان حسین را مدیریت می‌کرد.

در هرات



نگاره «گدا بر در مسجد» اثر کمال‌الدین بهزاد

دوست‌محمد و قاضی احمد جزئیات بیشتری در مورد بهزاد و میرک ارائه می‌دهند. قاضی احمد بر روابط شخصی نزدیک بین این دو تأکید می‌کند و می‌گوید پس از اینکه بهزاد در جوانی یتیم شد، از سوی میرک تربیت شد و آموزش دید. دوست‌محمد می‌افزاید که نام کامل میرک، امیر روح‌الله بود و اینکه متعلق به خانواده‌ای از سادات معروف به «کمانگران» است، اگرچه میرک خود به‌عنوان یک خوشنویس مشهور است. هیچ نویسنده‌ای به این نتیجه نرسیده که بهزاد و میرک نسبت خانوادگی داشته‌اند و اشاره‌ای به نحوه‌اشنایی دو نفر نیز نکرده‌است. بهزاد ظریف‌کاری و تذهیب را مستقیماً از میرک آموخت، و قلمزنی ظریف و بیانگری عمیق را از کارهای مولانا ولی‌الله. مصطفی عالی، مورخ نه‌چندان معتبر عثمانی، پیر سید احمد تبریزی را نیز استاد بهزاد می‌داند. جهانگیرشاه گورکانی نیز در تاریخ جهانگیری خلیل احمد را نام می‌برد و می‌نویسد که بهزاد سبک او را ادامه داده است.

بهزاد از حوالی بیست سالگی‌اش به حدی از توانایی رسیده بود که به عنوان نقاشی با استعداد شناخته شود. او از ابتدا نقاش فعالی بود، اما تا پیش از ۸۹۰ ه.ق نمی‌توان هیچ اثری را از او دانست. در دوره‌ای هشت ساله (میان ۸۸۶–۸۹۳ ه.ق) بهزاد به پرورش شیوه‌خویش پرداخت و در دوره‌دوازده ساله بعدی (میان ۸۹۴–۹۱۶ ه.ق) بهترین کارهای خود را آفرید. او ظاهراً دست‌کم دو خواهر و برادر داشته‌است، زیرا گفته می‌شود که فرزندان‌شان شاگردانش بوده‌اند. دوره زندگی بهزاد پس از مرگ

سلطان حسین بایقرا در سال ۹۱۱ ه.ق به درستی معلوم نیست. بعد از برافتادن سلسله تیموریان به دست محمدخان شیبانی در ۹۱۲ ه.ق، بهزاد همچنان در هرات باقی ماند. بابر می‌نویسد که بهزاد تحت حمایت محمد شیبانی قرار گرفته است. به گفته بابر، محمدخان شیبانی با گستاخی، نگارگری‌های بهزاد را اصلاح می‌کرد. به گفته یاسیل گری، احتمالاً بهزاد یازده سال پس از مرگ محمد شیبانی نیز در هرات زندگی کرده است.

سفر به تبریز

بهزاد احتمالاً آخرین سال‌های زندگی خود را در تبریز در استخدام دربار صفوی سپری کرد. او بایستی همراه با بستگان نزدیکش به تبریز نقل مکان کرده باشد زیرا خواهرزاده‌اش، رستم‌علی که خوشنویسی شناخته شده بود و همین‌طور نوه‌های خواهرش محب‌علی و مظفرعلی که هر دو نقاش بودند، همگی در تبریز آموزش دیده‌اند. تاریخ و شرایط حرکت بهزاد به تبریز نامعلوم است. فرمان شاه اسماعیل در تاریخ ۹۲۸ ه.ق درباره انتصاب بهزاد به عنوان سرپرست کارگاه نسخه‌های خطی شاه اسماعیل، اغلب به عنوان شاهی از ارتباط بهزاد با این حاکم به شمار می‌رود. با این حال، این سند در نسخه‌ای از نامه نامی خواندمیر — مجموعه‌ای از نمونه‌های شیوه نامه‌نگاری که ماده تاریخش نشان از ۹۲۵ ه.ق دارد — حفظ می‌شود. این مغایرت زمانی، پرسش‌هایی درباره اصالت این حکم برمی‌انگیزد. افزون بر این، نویسندگان صفوی مانند دوست‌محمد، اسکندر بیگ و قاضی احمد قمی، روشن می‌کنند که بهزاد در زمان شاه طهماسب استخدام شده است، اما هیچ اشاره‌ای به پیوند با شاه اسماعیل نمی‌کنند. قاضی احمد مشخص می‌کند که بهزاد در زمانی که کتابخانه شاه طهماسب پیشترها تأسیس شده بود، وارد تبریز شد و مدیر آن، سلطان محمد، به حاکم نقاشی تعلیم می‌داد.



نگاره «یوسف و زلیخا» اثر کمال‌الدین بهزاد

این سند گفته منشی قمی را — درباره ماندن بهزاد در هرات تا شروع سلطنت شاه طهماسب در ۹۳۰ ه.ق — نقض می‌کند. به جز این فرمان، سندی که به وابستگی بهزاد با شاه اسماعیل گواهی دهد، حکایتی از مناقب هنروران تألیف پژوهشگر عثمانی، مصطفی عالی گالیولی به سال ۹۹۵ ه.ق است.

او توضیح می‌دهد که چگونه بهزاد و خوشنویس شاه محمود نیشابوری همراه شاه اسماعیل به میدان جنگ در جالدران پیوستند و او آن‌ها را در یک غار پنهان کرد زیرا در صورت پیروزی عثمانی از امنیت آن دو بیمناک بود. این حکایت همراه با پیشگویی پیروزی عثمانی است که بر تاریخی بودن آن تردید می‌افکند. با توجه به این ماجرا، چنین برداشت می‌شود که بهزاد مورد توجه و لطف شاه اسماعیل بوده است. اما از سوی دیگر، با توجه به شاخ و برگ بسیار داستان از سوی مصطفی عالی و اینکه هیچ‌یک از مورخان ایرانی به آن اشاره نکرده‌اند، می‌توان در وقوع و اصالت آن تردید کرد.

اظهارات دیگر مصطفی عالی نشان می‌دهد که بهزاد برای او شخصیتی اسطوره‌ای و یادآور بهترین فضائل است. در سال ۹۱۹ ه.ق، طهماسب فرزند اسماعیل فرمانروای هرات شد، و هنگامی که در سال ۹۲۹ ه.ق به تبریز بازگشت، بهزاد در همراهی او بود. در تبریز، او همچنان از حمایت سلطنتی برخوردار بود و به عنوان مدیر کتابخانه سلطنتی منصوب شد و سرپرست تولید نسخ خطی تذهیب کاری شده و تصویرگری شده بود و مسئولیت همه کتابداران، خوشنویسان، نقاشان، تذهیب‌کاران، حاشیه‌نگاران، زراندوکاران، زرکوبان و لاجوردشویان به او واگذار شد. او این مقام را تا زمان مرگش حفظ کرد.

مرگ

اطلاعات اندکی از فعالیت‌های بهزاد در تبریز و دربار صفوی در دست است. قاضی احمد به جلدی از خمسه نظامی اشاره می‌کند که توسط شاه محمود نیشابوری نسخه برداری و خوشنویسی و توسط بهزاد تصویرگری شده است. دوست محمد می‌افزاید که بهزاد در خدمت طهماسب درگذشت و در تبریز در کنار کمال خجندی به خاک سپرده شد. ماده تاریخی مرگ بهزاد را به سال ۹۳۵ ه.ق نشان می‌دهد. با توجه به ماده تاریخ دوست محمد، بهزاد در ۹۴۲ ه.ق درگذشت و در تبریز نزدیک به مدفن کمال خجندی شاعر دفن شد، که امروزه با عنوان آرامگاه دوکمال شناخته می‌شود. به گفته قاضی احمد، او در هرات درگذشت و در کنار کوه مختار به خاک سپرده شده است. به گفته قمر آریان، روایت قاضی احمد مورد تردید است، به ویژه اینکه چگونگی سفر وی از تبریز و قزوین به هرات روشن نیست و نیز درستی ادعای قاضی احمد نیازمند این است که بهزاد پس از مرگ سلطان حسین بایقرا در هرات اقامت داشته باشد که این موضوع نیز با توجه به روایت‌های تاریخ‌نگاران و اسناد دیگر پذیرفتنی نیست. در کتابخانه بیلدیز استانبول، نگاره‌ای موجود است که گمان می‌رود چهره بهزاد را در کهنسالی و در ظاهر مردی محبوب و در لباس دوره صفوی نشان می‌دهد.

شخصیت بهزاد

لورنس بینون و دیگران با توجه به نگاره چهره بهزاد که در کتابخانه اوکاف استانبول موجود است شخصیت او را محبوب و بی‌ادعا اما تیزبین و اندیشمند ارزیابی می‌کنند و ادامه می‌دهند که با توجه به انتصابش به ریاست کتابخانه سلطنتی شاه اسماعیل اول، احتمالاً مدیر توانایی بوده است. به گفته خواندمیر بهزاد ویژگی‌های دلپذیر و دوستانه‌ای داشته است. گذشته از ارتباطش با علی شیر، بهزاد از پشتیبانی چهار پادشاه برخوردار بوده که دو پادشاه صفوی نگاه ویژه‌ای به او ابراز داشته‌اند. اعتبار بهزاد در درجه نخست، نتیجه آرمان‌گرایی او در آثارش، و سپس شخصیت فردی و همکاری مستمرش با رهبران اندیشه و حاکمان بزرگ روزگار خویش بود. بالاین حال، اشاره‌ای هم به این موضوع شده که شخصیت بهزاد به بزرگی شهرتش — آن‌گونه که دوست مورخش، خواندمیر نوشته است — نبوده و رابطه بهزاد با علی شیر و جامی سبب افزودن ناروا بر شهرت او شده است.

از سوی دیگر، بابر و حیدر میرزا که گمان می‌رود منصف و بی‌تعصب بوده‌اند، جایگاه والای بهزاد در میان هم‌روزگاران را تأیید کرده‌اند. به هر تقدیر، هنوز به سستی می‌توان درجه اصالت کامل بهزاد در ارائه فرم‌های جدید یا برتری آشکارش بر همه نقاشان همکارش را مشاهده کرد و چنین موضوعی

با چشم‌داشت‌ها از چهره استادی که به‌خاطر کمال هنرش در سراسر دنیای اسلام نامدار است، ناهمخوانی دارد.

سبک

نگاره «ساخت کاخ خورنق» اثر کمال‌الدین بهزاد



ارزیابی اهمیت بهزاد به‌عنوان یک نقاش، دامنه وسیعی از نظرات را نشان می‌دهد. کتاب خلاصه الاخبار اثر خواندمیر که در ۹۰۵ ه‍.ق تألیف شده و رویدادهای تاریخی تا ۸۷۵ ه‍.ق را شرح می‌دهد، نگاهی اجمالی از وضعیت بهزاد در هرات به‌دست می‌دهد. به‌گزارش خواندمیر، بهزاد ابتدا از سوی میرعلی‌شیر و سپس سلطان حسین بایقرا حمایت شد و کارش از سوی سلطان ستایش می‌شد؛ بااین‌حال، خواندمیر بر برتری بهزاد نسبت به معاصرانش تأکید نمی‌کند. درواقع، فهرست نقاشان او با میرک نقاش آغاز می‌شود، که در نتیجه احتمالاً هنرمند برجسته زمان است، و بزرگترین ستایش او برای هنرمند معاصر بهزاد، قاسم‌علی، محفوظ است. همچنین اظهارات میرزا حیدر دو غلات و بابر نشان می‌دهد که در طول سده نهم هجری در هرات، بهزاد به‌عنوان تنها یکی از چند نقاش ماهر فعال در محافل علی‌شیر و سلطان حسین در نظر گرفته شده‌است.

برخی آشکارا کار شاه‌مظفر یا قاسم‌علی را بر کار بهزاد برتری می‌دهند. ارزیابی بهزاد به‌عنوان یک هنرمند با دستاورد فوق‌العاده برای اولین بار در دوره صفوی ظاهر می‌شود. به‌طور معمول، نویسندگان او را با صفاتی درخشان اما خیلی کلی ستایش می‌کنند و مهارتش را با مانی، نقاش سرآمد در ادبیات فارسی، مقایسه می‌کنند. خواندمیر نیز در نسخه تجدیدنظرشده از کتاب تاریخی‌اش، حبیب‌السیر که در ۹۳۰ ه‍.ق تکمیل شده، از بهزاد نهایت ستایش را به عمل می‌آورد و او را با مانی مقایسه می‌کند و می‌گوید که مهارت‌هایش، او را از همه هنرمندان دیگر پیش انداخته است. همچنین در فرمان منسوب به شاه اسماعیل به تاریخ ۹۲۸ ه‍.ق که بالاتر به آن اشاره شد، بهزاد با مانی مقایسه و به‌عنوان «مدل نقاشان» تحسین شده‌است. سایر نویسندگان صفوی نیز این احساسات را تکرار می‌کنند. عنوان‌های «نادره دوران و اعجوبه زمان و بهترین نقاشان» از سوی قاضی احمد و «نادر العصر» از سوی دوست‌محمد از ستایش‌هایی است که برای بهزاد گفته‌اند. در دیباچه مرقع امیر غیب بیگ، بهزاد ستایش شده و گفته شده که «شبه و نظیر ندارد» و از همتایانش بسیار برتر است.

نوآوری‌های بهزاد در نگاره‌های نسخه بوستان سعدی و خمسه نظامی به اوج خود رسید. این آثار در محیطی خردورانه در دربار سلطان حسین بایقرا و با تأثیر از جهان‌بینی عارفانه کسانی چون جامی و

نوایی آفریده شده بودند. نگاره‌هایی از بهزاد برای بوستان سعدی و برای کتابخانه سلطان حسین بایقرا با انجامه‌ای به تاریخ ۸۹۳ ه.ق به نمایش گذاشته شده که نشان از ماهیت دستاوردهای اوست. این دست‌نویس بوستان، شامل صفحه سرلوحه‌ای دوگانه و مشتمل بر چهار نگاره است. امضاهای بهزاد در این نگاره‌ها یا بر کتیبه‌های معماری یا به صورت غیرقابل مشاهده بر روی اشیاء در نقاشی قرار گرفته‌اند. از این میان دو اثر تاریخ ۸۹۴ ه.ق را دارند. تمام نقاشی‌ها شامل لوحه‌های متن است که به دقت با طرح کلی صفحات پیوستگی دارند و نشان می‌دهد بهزاد و خوشنویس، سلطان علی کاتب، باید با یکدیگر همکاری داشته باشند.

نقاشی‌ها برای ترکیب‌بندی‌های متعادل دقیقشان قابل توجه هستند که به وضوح تعریف فضایی غیرمعمول برای نقاشی ایرانی را به دست می‌دهد. این پیکرها، هر چند که به عنوان تیپ‌های ایده‌آل شده از ویژگی‌های فردی ایجاد می‌شود، اغلب حس حالت و شخصیت را ظریف‌تر و بیانگرانه‌تر از آنچه در دست‌نوشته‌های فارسی معمول است، می‌کند. افزون بر این، نقاشی‌ها، طراحی دقیق و کنترل در اجرا را نشان می‌دهد که ویژگی نقاشی مکتب هرات در سده نهم هجری است.

ویژگی‌های سبکی مشابه در نقاشی‌های دیگری که بهزاد در هرات در طول ربع آخر سده نهم هجری کشید مشهود است. ایوان سچوکین سابقه‌ای از نظرات متخصصان مختلف درباره این ویژگی‌ها را گردآوری کرده است. نسخه‌های خطی که اغلب با بهزاد ارتباط دارند عبارت‌اند از نسخه‌ای از ظفرنامه یزدی در سال ۸۷۲ ه.ق (در کتابخانه دانشگاه جان هایکینز)، نسخه ۸۸۸ ه.ق منطق الطیر عطار (در موزه متروپولیتن نیویورک)، نسخه‌ای از کتاب خمسه علشیر نوایی مورخ ۸۹۰ ه.ق (تقسیم‌شده میان کتابخانه بادلین در آکسفورد و کتابخانه جان ریلنس در منچستر) و دو نسخه از خمسه نظامی (در کتابخانه بریتانیا) که در آن نقاشی‌ها به متنی نسخه‌برداری شده در ۸۴۶ ه.ق و منتشر شده در ۹۰۰ ه.ق افزوده شده است.

ویژگی‌های دقت در الگو، خوشنویسی و طراحی، میراث مهم سبک بهزاد است و به وضوح در اثر شیخ زاده، نقاش فعال در هرات، تبریز و بخارا در نیمه نخست سده دهم هجری مشهود است. مصطفی عالی، مورخ عثمانی، می‌گوید که شیخ زاده شاگرد بهزاد است. این سبک از طریق شیخ زاده و معاصرانش به نقاشان بخارا منتقل شد که در آن به طور فزاینده‌ای سخت و بی‌روح شد. نقاشی‌هایی که به دست بهزاد امضا شده یا به او منسوب شده بودند، همچنین الهام‌بخش هنرمندان در حکومت مغولان هند بودند. با وجودی که بابر، بنیان‌گذار سلسله مغولان هند، شور و شوق زیادی برای کار بهزاد نداشت، جانشینانش آثار و سبک بهزاد را به عنوان مظهر سنت فارسی دیدند. تعدادی از نسخه‌های خطی حاوی نقاشی‌های بهزاد متعلق به امپراتوران مغول، اکبر، جهانگیر و شاه جهان بودند. بررسی نقاشی مغول نشان می‌دهد که برخی از ترکیب‌بندی‌های بهزاد به عنوان مدل‌های هنرمندان در دربار مغول مورد استفاده قرار گرفت، به ویژه ظفرنامه تیموری کتابخانه بالتیمور بریتانیا، خمسه نظامی موزه بریتانیا و گلستان سعدی به سال ۹۹۱ ه.ق از مجموعه روتشیلد.

منابع قدیم‌تر، آگاهی‌های زیادی از بهزاد به عنوان هنرمند به دست نمی‌دهند، ولی او را در جایگاه بزرگترین روزگار خویش می‌ستایند. خواندمیر بر پالایش عالی، کمال اندیشه و قدرت نمایش واقع‌گرایانه در آثار بهزاد تأکید دارد. حیدر میرزا او را با معلمش، میرک، می‌سنجد و هنر او را به جهت پختگی و نه از نظر کمال از بهزاد برتر می‌شمارد و در مقایسه با شاه‌مظفر نیز — که ظاهراً آن‌ها را هم‌رده می‌داند — بر این باور است که بهزاد در هدایت قلم‌مو، طراحی و ترکیب‌بندی پیکرها از او پیش افتاده است، اما در ظرافت این‌گونه نیست.

قاضی احمد، بر درک تناسب در آثار بهزاد تأکید، و برتری تصویر پرندگان را ذکر می‌کند که اینکه وی در طراحی با زغال چیره‌دست بود. بابر هنر او را با صفت «بسیار ظریف و لطیف» می‌ستاید، به‌ویژه با این تأکید که طراحی پیکرهای ریش‌دار آثار بهزاد تحسین‌برانگیز است، درحالی‌که پیکرهای بی‌ریش آن‌چنان خوب نیستند؛ و می‌افزاید که او در اندازه غیغ مبالغه می‌کند. جانشینان بابر در سلسله گورکانیان هند نیز از ستایشگران بهزاد بودند و با اشتیاق در گردآوری آثارش برای کتابخانه‌های خویش تلاش می‌کردند و بارها به پرداخت مبالغی از سوی آنان اشاره شده‌است. با این حال، پیشترها آثار بهزاد گردآوری شده بود، چنان‌که برخی از نقاشی‌هایش بخشی از مرقع شاهزاده صفوی، سلطان ابراهیم میرزا (وفات ۹۸۴ ه.ق) را تشکیل می‌داد.

جهانگیرشاه از نخستین کسانی است که بر این باور است که مهارت بهزاد به‌ویژه در طراحی میدان‌های نبرد برجسته و ممتاز است؛ این نکته‌ای است که در جاهای دیگر نیز ثبت شده‌است. در نتیجه اقبال مردمی، نام بهزاد تثبیت شد و به شهرت رسید. به باور خواندمیر، او را باید هم‌مرتبه مانی، دیگر آفریننده شاهکارهای بی‌همتای باستان، جایگاه داد. حال آن‌که قاضی احمد — با مبالغه‌ای که معمولاً در زبان فارسی است — در اغراق فراتر می‌رود و می‌گوید: «اگر مانی با او آشنا می‌شد، از او پیروی می‌کرد.» با این حال، مصطفی عالی اشاره می‌کند که موفقیت بهزاد تا حدی ناشی از نفوذ و اعتبار پشتیبانان اوست. این دسیسه‌ها و حسادت‌های فرضی است که شاید سبب این واقعیت شده تا نام وی در شمار نقاشان و خطاطان ایرانی گزارش‌شده در تحفه سامی شاهزاده صفوی سام میرزا ذکر نشود.

پژوهش‌های امروزی، بیشتر درباره تشخیص هویت و درستی انتساب آثار بهزاد است. این موضوع به‌ویژه پس از نمایشگاه هنر ایرانی در ۱۳۵۰ ه.خ در لندن که در آن شمار زیادی از آثار منسوب به بهزاد گردآوری شده بود، تا حدودی با موفقیت همراه بوده‌است. با این حال، این امکان هنوز وجود ندارد که وی را از نظر سیر هنری و ویژگی‌های خاص خودش از دیگران تفکیک کرد، چراکه هنوز نمی‌توان قاطعانه آثار نسبتاً زیادی را به پیشینیان و هم‌روزگاران‌ش نسبت داد. مسئله با این واقعیت پیچیده‌تر می‌شود که امضای بهزاد، به‌خاطر شهرت او، در طول سده‌ها و با جعل یا اشتباه بر برخی نگارگری‌ها افزوده شده‌است، و این موضوع یا برای سود مالی بوده، یا به‌خاطر تهیه برگی از یک نقاش مشهور برای یک مجموعه‌دار، یا از آن‌رو که آثار بهزاد همراه با امضا، کلی، جزئی یا هر بخش دیگر، نسخه‌برداری شده‌باشند، یا اینکه اجرای این آثار پس از مرگش تمام شده یا در آن دست برده شده باشد.

بنیاد دانسته‌های حقیقی از کار بهزاد، نقاشی‌های نسخه‌ای خطی از بوستان است که در رجب ۸۹۳ ه.ق در هرات به پایان رسیده‌است. خوشنویس این نسخه — که در کتابخانه ملی مصر در قاهره نگاهداری می‌شود — سلطان علی کاتب و تذهیب‌گر آن یاری مذهب بوده‌اند و برای سلطان حسین بایقرا انجام شده‌است. نسخه، یک نگارگری سرلوحه مضاعف — با امضایی که اکنون محو شده — و چهار نقاشی تک‌صفحه به تاریخ‌های ۸۹۳ و ۸۹۴ ه.ق است. در دو نقاشی آخر، نام بهزاد چنان در صحنه‌پردازی معماری بنای اثر آمده که به‌هیچ‌روی نمی‌توان گمان کرد که سپس‌تر افزوده شده باشند. دو امضای دیگر چنان نامحسوس و کمرنگ هستند که به نظر می‌رسد اصل باشند. سبک و ویژگی‌های یکسان تمام این نقاشی‌ها سبب شده تا تقریباً همه این آثار به‌عنوان کارهای اصلی بهزاد پذیرفته شوند. این آثار نشان‌دهنده سیر رشدی است که سبک تیموری به اوج و کمال آن رسیده‌است.

این نقاشی‌ها از نظر ترکیب‌بندی هماهنگ و ماهرانه و همین‌طور به‌خاطر پیوستگی با قطعات متنی در آن‌ها، بسیار استادانه و متناسب هستند. در محدوده فضای تصویری مطابق با مفهوم و ذوق جاری در آن دوره، پیکرهای نه‌چندان بزرگ، از نظر تناسب تعدادشان به‌خوبی توزیع شده‌اند. رنگدانه‌های غنی، محدوده وسیعی دارند و با احساسی عالی از رنگ غنایافته همراه است. این آثار نشان‌دهنده آن‌اند که

ظاهراً بهزاد رنگ‌های سرد مانند سبز و آبی را به‌ویژه برای محیط داخلی صحنه در همه‌جا ترجیح می‌دهد اما همیشه با کمک رنگ‌های گرم، به‌ویژه نارنجی روشن، آن‌ها را متناسب و متوازن می‌کند. تمام بخش‌های طرح با تصویری تزئینی، که در سراسر نگاره بسیار حرفه‌ای انجام شده‌است، تناسب دارد. شاخه‌های پرشکوفه درختان، الگوهای تزئینی غنی کاشی و نقش قالی‌ها، به‌ویژه نشان‌دهنده حس زیبایی‌شناختی و تزئینی هنرمند و دقت و ظرافت کارش است.

با این حال واقع‌گرایی، این آثار را از نقاشی‌های دوره پیش متمایز می‌کند. آنچه که در این نوع شمایل‌نگاری، آشکار است جنبه درباری‌نداشتن آن‌هاست و به تصویرگری رفتارهای جوانمردانه و عشق‌های پادشاهان اختصاص ندارد؛ این آثار حوادث روزمره را — مانند رفتار شاهزاده‌ای مست، وضو در مسجد، شیردادن مادیان‌ها به کره‌اسب‌ها در اصطبل — نیز بر آن محتوا می‌افزاید و نشان‌دهنده علاقه او برای فعالیت‌های افراد طبقات اجتماعی پایین‌تر — مانند درباری که مزاحم ناخوانده‌ای را می‌راند، خدمتگزاران در حال آوردن غذا و دهقانان در حال کار — است. افزون بر این‌ها، پیکرها دیگر صرفاً کلیشه‌ای و مانند عروسک خیمه‌شب‌بازی با چهره‌ای نقاب‌مانند نیستند و دارای اصالت شخصی هستند و اغلب با حرکاتی اختیاری یا حسی نمایشی نشان داده شده‌اند. حتی هنگامی که در حال آرامش و سکون نمایش داده شده‌اند، حالت‌شان طبیعی است.

انسان‌گرایی و واقع‌گرایی



نگاره «هارون الرشید در گرمابه» اثر کمال‌الدین بهزاد

توجه بهزاد به دنیای واقعی پیرامونش او را از نگارگران پیش از خود متمایز می‌کند. در آثار او، همه اجزای نگاره — از جمله انسان‌ها، حیوانات، گیاهان، صخره‌ها و کوه‌ها — نشان‌دهنده ویژگی‌ها و خصلت‌های خویش هستند. طراحی قوی او، سبب تحرک و جنب‌وجوش پیکرهای یکنواخت و بی‌روح آثار نگارگری پیشین شد. تنوع‌بخشیدن در حالات و رنگ چهره‌ها و تبدیل طبیعت و معماری به جایگاهی برای اعمال انسان‌ها از ویژگی کارهای اوست که سبب اختصاص جایی مناسب برای هر پیکر در نقاشی‌هایش شد. درختان سپیدار خزان‌دیده، گل‌بوته و علف‌های گوناگون و نامنظم و تپه‌ها و نهرهای مشابه طبیعت از عناصر بنیادی منظره‌های بهزاد هستند. او گاهی زمینی بدون گل و گیاه تصویر می‌کرد تا جایی بیشتر برای نمایش حرکات و روابط پیکرها داشته باشد. بخش‌بندی‌های فضا،

بسیاری اشیاء و گوناگونی انسان‌های پرتحرک که در بیشتر آثار بهزاد دیده می‌شود، هرگز با آشفستگی همراه نیست.

بهزاد با بهره از روش‌های هندسی در ترکیب‌بندی فرم‌ها و در مقابل استفاده از تأثیر رنگ‌ها، سبب ارتباط بخش‌های گوناگون نگاره با یکدیگر می‌شود و وحدتی کلی به ارمغان می‌آورد. تناسبات معینی در آثار دارای معماری به چشم می‌آیند که در بیشتر موارد، ترکیب‌بندی پیکرها و ساختمان کلی اثر بر پایه دایره است. این‌گونه ترکیب‌بندی باعث جنبشی درونی می‌شود. این ترکیب‌بندی‌ها در روزگار خود او نیز از سوی دیگران تقلید شد. بهزاد در رنگ‌شناسی نگارگری ایرانی تحول ایجاد کرد. در آثار او رنگ و فرم جدایی‌پذیر نیستند. سطوح رنگی آثار او با توجه به اقتضای بیان موضوع، چیدمان می‌شدند. بهزاد ویژگی‌های رنگ‌های مکمل و اصولاً ویژگی‌های بیانی رنگ را کاملاً می‌شناخت.

تیزبینی بهزاد در نمایش محیط پیرامون و زندگی روزمره و کار مردم قابل‌توجه است. تقسیم کار کارگران برای بنای کاخ و حضور زنگی‌ای ناوهمکش در میان آنان؛ تشییع‌کنندگان مردگان؛ خدمتکاران در حال تدارک مهمانی شاهی؛ حمامی در حال آویزان کردن لنگ‌ها؛ غلامی حوله‌به‌دست برای خشک کردن پای خواجه‌اش و مانند این‌ها. در کنار این‌ها، بهزاد پیام معنوی داستان‌ها را در اثر توصیف رویدادهای عادی از بین نمی‌برد و در تلفیق این دو می‌کوشد. این تلاش به‌ویژه در آثار متون عرفانی و اخلاقی مشخص است، مانند نمایش اتاق‌های تودرتو و پلکان‌های پیچ‌درپیچ و در و پنجره‌های بسته در نگاره یوسف و زلیخا از بوستان سعدی. احساس و تعقل در آثار بهزاد در تعادل هستند. نگرش انسان‌گرایانه او با چگونگی بهره از رنگ، خط و ساختار آثارش در هماهنگی کامل هستند، انسان‌گرایی‌ای که در تاریخ نقاشی ایران سابقه ندارد. آنچه که در هنر بهزاد مهم رخ می‌نماید، این است که نوآوری‌های او هرگز با بنیاد کلی زیبایی‌شناسی ایران در تقابل قرار نمی‌گیرد و از آن عدول نمی‌کند. او افزون بر تربیت شاگردان برجسته، با دید و سبک خویش، بر دربار صفوی در تبریز اثری شگرف گذاشت. باسیل گری نیز بر این باور است که با وجود نوآوری‌های بهزاد در فرم، او نه‌تنها هیچ‌گاه از جریان اصیل و سنتی نقاشی ایران خارج نشد، بلکه دید درستی را که میراثی یگانه بود نگاه داشته‌است، یعنی قرارگیری رنگ‌های تخت در کنار یکدیگر و آن هم بسیار پیشرفته‌تر از آنچه در میناکاری و ویترای در غرب انجام شده بود. او به علاقه احتمالی بهزاد به آسمان طلایی، حذف فرم سنتی ابر و دگرگونی بنیادی رنگ در طول یک دهه از سوی بهزاد اشاره می‌کند.

در هیچ‌یک از آثار منتسب به بهزاد امضایی مطمئن از او وجود ندارد اما برخی از آن‌ها تاریخی بر خود دارند که به نیمه نخست سده دهم هجری اشاره می‌کند. از این‌رو تشخیص و تمییز دیگر آثار واقعی بهزاد با توجه به سبک اثر انجام می‌شود که در آن ذوق تزئینی و گرایش به واقع‌گرایی بسیار ماهرانه و حرفه‌ای اجرا شده‌است. دیگر کمک در این‌باره، استفاده از ابزار مرسوم در آن دوره به‌نام کاغذ شفاف است، به‌این‌ترتیب که شاید تک‌چهره‌های موجود در یک نقاشی محرز بهزاد را، در دیگر کارها — که انتساب آن‌ها به او مورد تردید است — نیز بتوان شناسایی کرد؛ اگرچه چنین روش‌هایی می‌تواند به‌دست شاگردی نیز انجام شود. شوربختانه، آگاهی‌نداشتن فعلی از نقاشی‌های پیش از ۸۹۰ ه.ق و پس از ۹۰۵ ه.ق بهزاد، نسبت به فعالیت‌های او در سنین جوانی و پیری سبب تردید می‌شود. با توجه به عدم اطمینان بسیار، طبیعی است که پژوهشگران درباره برخی انتساب‌ها مخالف باشند، اما حتی اگر تمام کارهای در ادامه‌آمده، از سوی خود بهزاد نباشند، دست‌کم به روش و مکتب او تعلق دارند.

وارثان کلک بهزاد

در زمان شاه طهماسب بهزاد جایگاه بالایی داشت و با سلطان محمد و آقامیرک در کتابخانه سلطنتی همکاری می‌کرد. در لطایف‌نامه فخری سلطان محمد هروی داستانی درباره شیوه کار بهزاد در دوران کهنسالی است. به نقل از داستان، بهزاد دستیار و شاگردی ترک به نام درویش محمد نقاش خراسانی داشت که تهیه‌کننده رنگ بود و بهزاد سپس‌تر کارهای خود را به او واگذار کرد. به گفته

حیدر میرزا، شاگردان دیگر بهزاد قاسم‌علی چهره‌پرداز، مقصود و ملایوسف هستند و عالی، شیخ‌زاده خراسانی و آقامیرک را نام برده است. قاضی احمد دوستی دیوانی و پدر مظفرعلی نقاش را نام می‌برد. وی همچنین بهزاد را با یاری مذهب هروی معاصر می‌داند چراکه آن‌ها با همکاری یکدیگر نسخه‌ای از بوستان به سال ۸۹۳ ه.ق نگاهداری شده در قاهره را تصویرگری و تذهیب کرده‌اند. قاضی احمد جایگاه درویش و قاسم‌علی را اندکی مقدم بر دوره بهزاد می‌داند که رابطه استاد-شاگردی را مورد تردید قرار می‌دهد؛ و سرانجام اسکندربیگ منشی مظفرعلی را از شاگردان بهزاد می‌داند.

نفوذ و تأثیر بهزاد نخست در آثار شاگردانش دیده می‌شود که برخی از آنان مانند قاسم‌علی و آقامیرک، تقریباً به درجه هنری استاد خویش رسیده‌اند. روایتی از میرعلی‌شیر در مجالس النفايس، درویش‌محمد خراسانی را از شاگردان بهزاد معرفی می‌کند. با وجود این واقعیت که دگرگونی دیگری در سبک، بسیار سریع در دوره صفوی رخ داد، اما در سه دهه نخست سده دهم هجری، سبکی میانه و گذار شکل گرفت که ویژگی‌های بسیاری از کار بهزاد را نشان می‌دهد. یک نمونه که دربردارنده ویژگی‌های کلی سبک اوست، نسخه خطی خمسه علی‌شیر نوایی به تاریخ ۹۹۳ ه.ق است. نقاشان هرات، شیوه کار مکتب بهزاد را به بخارا بردند که در دربار پادشاهان شیبانی ادامه پیدا کرد. نسخه‌ای خطی به‌نام مهر و مشتری، اثر عصار، نسخه‌برداری شده در بخارا به تاریخ ۹۲۹ ه.ق، نمونه خوبی است که نشان می‌دهد شیوه بهزاد در بخارا دقیق‌تر از آنچه در تبریز بوده، چگونه حفظ شده‌است. روش بهزاد و مکتب هرات تا پس از میانه‌های سده دهم باقی ماند.

با مهاجرت هنرمندان از مراکزی که هنوز تحت نفوذ بهزاد باقی‌مانده بودند، مکتب هرات و روش بهزادی وارد هند شد. و در نهایت اینکه اثرگذاری وسیع بهزاد در آثار نقاشان ایران، هند، ترکیه و آسیای میانه به جا ماند.

کسانی چون میرمصور و آقامیرک با وجود تفاوت کارشان از نظر پیچیدگی و ترکیب‌بندی و رنگ، وفادارتر از سلطان محمد به شیوه بهزاد بوده‌اند. افزون بر اینان، میرزا علی، میرسیدعلی، مظفرعلی، عبدالصمد، محمد قدیمی، دوست‌محمد، عبدالعزیز و برخی نقاشان دیگر، از «وارثان کلک بهزاد» به‌شمار می‌روند. مکتب اینان کیفیتی چون شکوه تزئین، فراوانی رنگ و احساس غنی سرشار است. نقاشان مکتب جدید تبریز، پیرو سنت بهزاد در تصویر زندگی روزمره مردمان، سعی در نمایشی کامل از جهان پیرامون خویش در نگاره‌های خود داشتند و صفحه را از پیکرها و معماری و منظره می‌آکنند، اما با وجود نگاه واقع‌گرایانه، هیچ‌گاه طبیعت‌نگاری در آثار را پیش نگرفتند و ترفندهای ایجاد نمای سه‌بعدی را به‌کار نبردند.

فضاسازی مفهومی — که برای تعریف آن، از نشانه‌های انتزاعی بهره برده می‌شد — همچنان پابرجاست. پلان‌های تصویری از کناره‌های نگاره خارج می‌شوند و با تغییر فرم و رنگ، دور و نزدیک به‌چشم می‌آیند. بدین ترتیب، فضا هم دوبعدی است و هم دارای عمق، و در عین اینکه یکپارچه است، ناپیوسته هم به‌نظر می‌رسد. هر بخشی روایت‌کننده رویدادی جد است. وقایع پیوستگی زمانی و مکانی ندارند، اما در همان حال، همه چیز در یک لحظه دیده می‌شود. این‌گونه فضاسازی چندساحتی — که نشان‌دهنده تأثیر عرفان در هنر ایرانی است — انسجام نظام زیبایی‌شناختی نگارگری ایرانی را به اوج می‌رساند.

جدا از تکامل عمومی سبک، نگارگری‌ها و نقوش و اجزای اصلی شیوه بهزاد تا سده یازدهم، کمابیش وفادارانه تقلید می‌شد. تصویر «ملاقات دارا با مهتر خیل» در نسخه بوستان قاهره، در دیگر نسخه‌های خطی بوستان، مانند یک بوستان به تاریخ ۹۴۱ ه.ق و دیگری به تاریخ ۹۶۲ ه.ق و نیز بوستان‌های دیگر دیده شده‌است. «جنگ شتران» در بسیاری از نگارگری‌های هندی و ایرانی بارها تکرار می‌شود، مانند فرشی ایرانی با تصاویر حیوانات در سده یازدهم و نیز یک کوزه بدل چینی لعابی سبز متعلق به ۱۰۰۹ ه.ق سپس‌تر در سال‌های ۱۰۲۸ و ۱۰۳۵ ه.ق، رضا عباسی نقش‌هایی را که به‌گمان متعلق به بهزاد باشد، دوباره بازآفرینی و بازطراحی کرده‌است.

آثار

از میان آثار بسیاری که به بهزاد نسبت داده‌اند، به‌طور عموم کارشناسان تنها سی و دو نگاره اثر واقعی بهزاد هستند که البته تنها نشان‌دهنده ده سال از دوران طولانی فعالیت هنری بهزاد است. شش نگاره از نسخه بوستان سعدی و هجده نگاره از دو نسخه خمسۀ نظامی از این آثارند. عبادالله بهاری مجموعه آثار بهزاد را از نظر موضوع به چهار دسته بخش‌بندی کرده‌است: نخست آثاری که نمایانگر چهره‌ها و رویدادهای واقعی و زنده هستند؛ دوم آثار بازنماینده وقایع تاریخی که برپایه گزارش معاصران و آمیخته با خیال‌پردازی است؛ سوم آثار متعلق به کتاب‌ها که می‌توان در دو دسته جای داد: آثار دارای داستان مشخص مانند داستان‌های خمسۀ نظامی و آثار درباره متون عرفانی که فاقد داستانی مشخص هستند و تفسیر انتقال پیام به فهمی عمیق نیاز دارد مانند منطق الطیر عطار و بوستان سعدی؛ و سرانجام دسته چهارم آثار که نگاره‌هایی جدا از متن و نمایشگر صحنه‌هایی خیالی هستند مانند «بارگاه سلیمان و بلقیس»، یا برداشتی خیالی از رویدادی واقعی در حال یا گذشته را به نمایش می‌گذارند. این دسته از آثار معمولاً دو صفحه‌ای هستند.

در طول سده دهم هجری، مجموعه‌داران مشتاق بودند که نقاشی‌های بهزاد را در مرقع‌ها یا مجموعه‌های خود قرار دهند. هر دو مورخ خواندمیر و قاضی احمد مجموعه‌هایی از این نوع را ذکر می‌کنند. یک مثال دیگر مجموعه‌ای از نمونه‌های خوشنویسی به تاریخ ۹۳۰ ه‍.ق است که در حال حاضر در گالری فریر و اشینگتن ارائه شده‌است. کتاب با دو اثر آغاز می‌شود، یک صفحه خوشنویسی به نام خوشنویس نیمه سده نهم، شیخ محمود و یک نقاشی تک بهزاد که از او به عنوان «خورشید اوج مهارت» در پیشگفتار دستنویس ستایش می‌شود. این شمسۀ یا نقاشی دایره‌ای، دو پیکره — یک جوان و یک پیرمرد — را در چشم‌انداز نشان می‌دهد.

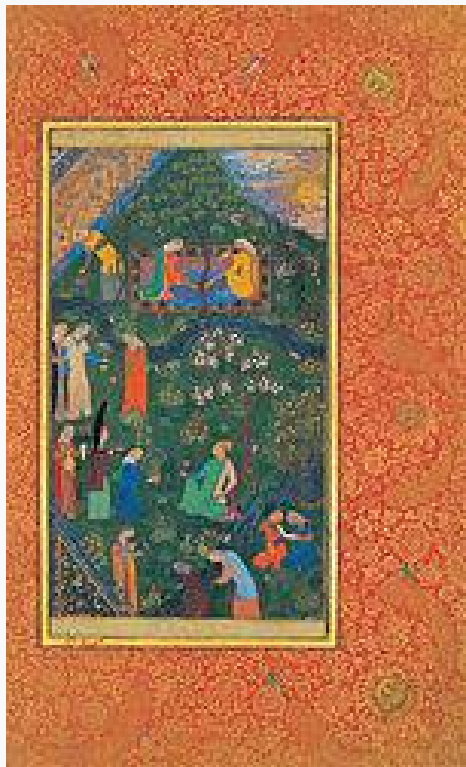
پوشش جوان نوعی از دستار است که معمولاً ویژه ازبک‌هاست، به‌طوری‌که این نقاشی ممکن است در دوره حکومت ازبک‌ها بر هرات (۹۱۳ تا ۹۱۶ ه‍.ق) کشیده شده باشد. نقاشی دیگری که به سال‌های آخر بهزاد مربوط می‌شود، در یک مرقع تهیه شده برای حاکم مغول، جهانگیر محفوظ است. این نقاشی دو شتر مبارزه و نگهبانان آن‌ها را در تپه‌ای که تصور می‌شود در دامنه کوه و پوشیده از سنگ است، نشان می‌دهد، جزئیاتی که در سبک نقاشان فعال در هرات و بخارا در نیمه اول سده دهم هجری دیده می‌شود. یک پیرمرد صحنه را از سمت چپ بالا نگاه می‌کند. کتیبه نقاشی نشان می‌دهد که بهزاد آن را در هفتاد سالگی نقاشی کرده‌است. متأسفانه تاریخ تولدش ناشناخته است. اجرای نقاشی تاریخ تولد را در سده دهم هجری نشان می‌دهد، اما شرایطی که باعث ایجاد آن شده، ناشناخته است.

منبع‌شناسی

به‌طور کلی، قابل اطمینان‌ترین منابع درباره زندگی بهزاد، احتمالاً از آن کسانی هستند که مستقیماً با هرات ارتباط دارند مانند خواندمیر، حاکم مغول بابر، و میرزا حیدر دو غلات. نویسندگان مرتبط با حکومت صفویان از جمله دوست محمد هروی، قاضی احمد قمی و اسکندربیگ منشی نیز به‌طور کلی قابل اعتماد هستند. اما گفته‌های نویسندگان عثمانی یا مغول، که درکشان از بهزاد به‌خاطر افسانه‌های قابل توجهی که پیرامون او و کارش شکل گرفته و تحریف شده بود، اعتبار کمتری دارد.

کهن‌ترین منبعی که مطالبی درباره بهزاد نقل کرده، بدایع الوقایع (پیرامون ۹۴۰ تا ۹۵۰ ه‍.ق) زین‌الدین محمود واصفی است که حکایت نقاشی بهزاد برای میر علی شیر و واکنش میر علی شیر در برابر نقاشی را گزارش می‌کند. لطائف‌نامه فخری هروی (وفات پس از ۹۷۴ ه‍.ق) — که ترجمه فارسی مجالس النفایس میر علی شیر نوایی است — آگاهی‌هایی درباره روش آموزش و پذیرش شاگرد بهزاد می‌دهد.

فهرست آثار کمال‌الدین بهزاد

ردیف	نگاره	نام نگاره، نام کتاب یا مجموعه، سال آفرینش، مکان نگاه‌داری، توضیحات
۱		• «صوفیان در چشم‌انداز» • خمسۀ میر علی‌شیر نوایی • ۸۹۰ هـ.ق • چهار جلد در کتابخانه بادلین و یک جلد در کتابخانه جان ریلنس منچستر • این اثر برای بدیع‌الزمان پسر سلطان حسین بایقرا، نوشته شده است. دست‌کم یک نگارگری آن — «محمد و اصحابش» — به سبک بهزاد بسیار نزدیک است و «صوفیان در چشم‌انداز» تأثیر قوی سبک وی را نشان می‌دهد.
۲		• «سعدی و جوان کاشغری» • گلستان سعدی • محرم ۸۹۱ هـ.ق • مجموعه م. دو روتشیلد • کتابت این اثر به‌دست سلطان علی کاتب انجام شده است. به‌گمان بسیار این نگاره اثر بهزاد است. نقاشی‌های این سه نسخه خطی از ۸۹۰ هـ.ق، اگر واقعاً از آن بهزاد باشد، باید از کارهای جوانی‌اش شمرده شوند که هنوز کاملاً به کیفیت نسخه بوستان کتابخانه قاهره نرسیده است.

• «سلطان حسین بایقرا با حرم و ملازمانش در باغ» • حدود ۸۹۵-۹۰۰ ه.ق • کتابخانه کاخ گلستان تهران • این اثر به سبک بهزاد بسیار نزدیک و دست‌کم بخشی از آن اثر اوست.		۳
• «نبرد اسکندر و دارا» • خمسة نظامی • ۸۴۶ ه.ق (تاریخ نگاره‌های بهزاد ۸۹۸ ه.ق است). • موزه بریتانیا • نوزده نگارگری متعلق به دوره‌های بعدی دارد، یکی مورخ ۸۹۸ ه.ق که تاریخ احتمالی چهار نگارگری به سبک بهزاد نیز است. سه تصویر که امضای کوچکی در آن‌هاست احتمالاً معتبرند، و چهارمی «مجنون در مقابل کعبه» که بدون امضا است دارای چنان کیفیت برتری است که می‌توان آن را نیز از آثار بهزاد به‌شمار آورد.		۴
• خمسة نظامی • ۹۰۰ ه.ق • برای امیر علی فارسی برلاس نوشته شده‌است. جهانگیر شاه شانزده نگارگری آن را به بهزاد منسوب کرده که به‌گمان فراوان یا اثر خود اوست یا به قلم شاگردانش.		۵

		
• <u>ظفرنامه</u> شرف‌الدین علی یزدی • ۸۷۲ ه.ق (تاریخ شش نگارگری • دو صفحه‌ای آن از ۸۹۵ ه.ق به بعد است). • احتمالاً برای سلطان حسین بایقرا کتابت شده است. به‌نوشته کاتب در پایان کتاب، کتابت اثر در ۸۷۲ ه.ق، توسط <u>شیر علی کاتب</u> انجام شده است، اما تاریخ شش نگارگری دو صفحه‌ای آن از ۸۹۵ ه.ق به بعد است. جهانگیر شاه نگارگری‌های این نسخه را به دوران آغازین بهزاد نسبت داده است. همه این نقاشی‌ها، حتی تنها بخشی از هر کدام، به احتمال بسیار، متعلق به بهزاد است یا امکان دارد با همکاری شاگردانش انجام شده باشد. شماری نیز نشان‌دهنده دستکاری‌های بعدی است که احتمالاً در دوره مغولی هند انجام گرفته است.		۶
• نگارگری دایره‌شکل «منظره پیر و جوان» در یک مرقع • ۹۳۰ ه.ق • کتابت شده برای <u>خواجه ملک احمد وزیر</u>. این نقاشی که شاید قدیمی‌تر از نسخه کتاب باشد، دقیقاً نگارگری <u>خمسه</u> <u>امیر خسرو دهلوی</u> را بسط و شرح داده است. برپایه مقدمه کتاب، صاحب گزیده، مقامی عالی‌رتبه در دربار صفوی، در زمان زندگی بهزاد و ارتباطش با کتابخانه سلطنتی، آن را به چشم اثری اصیل می‌نگریسته است. از این‌رو، به نظر می‌رسد که این اثر متعلق به دوران کهنسالی بهزاد باشد که این موضوع، ضعیف و تکراری بودن آن را می‌تواند		۷

توجیه کند. از سوی دیگر ممکن است که یک نسخه برداری توسط شاگردی با نظارت بهزاد باشد و از این رو به عنوان کار شخصی اش در نظر گرفته شده باشد.	
• نگاره «دو شتر در حال جنگ با خادمان» • کتابخانه کاخ گلستان تهران • برپایه متن کتیبه آن، اثر بهزاد در سن هفتاد سالگی است. در ۱۰۱۷ ه.ق، جهانگیر شاه آن را اثری اصیل می دانسته است. نمونه ای از همین موضوع مربوط به نیمه سده نهم، نشان دهنده ضعف بیشتر این کار از نخستین نمونه های خود است. از این رو، باید دو نگارگری اخیر را جزو کارهای احتمالی بهزاد در سال های زوال وی دانست. دیگر کارهایی که در آثار ادبی یاد شده، اما تاکنون ناشناخته مانده اند، از این قرارند: خمسه نظامی با خوشنویسی مولانا محمود نیشابوری برای شاه طهماسب؛ نسخه ای از تیمورنامه به کتابت سلطان علی مشهدی؛ نقاشی هایی در مرقع هایی از نگارگری ها که خواندمیر دیباچه ای بر آن ها نوشته است؛ و نسخه ای متعلق به سلطان ابراهیم میرزا بوده است.	۸

حبیب السیر و دو سند از نامه نامی غیاث الدین خواندمیر (وفات ۹۴۲ یا ۹۴۳ ه.ق) دربردارنده شرحی کوتاه درباره بهزاد و نیز مقدمه ای بر مرقع خوشنویسی و نگارگری نوشته شده توسط بهزاد و سند انتصاب او به ریاست کتابخانه سلطنتی هستند. بایرنامه ظهیرالدین محمد بایر (وفات ۹۳۷ ه.ق) اطلاعاتی درباره بهزاد و شیوه کارش دارد. تاریخ رشیدی (نوشته میان سال های ۹۴۸ تا ۹۵۳ ه.ق) میرزا محمدحیدر دوغلات (کشته ۹۵۷ ه.ق) دانسته هایی درباره نقاشان و هنرمندان روزگار سلطان حسین بایقرا و نیز برخی شاگردان بهزاد دارد. مقدمه دوست محمد هروی، کتابدار بهرام میرزای صفوی که درباره نقاشان گذشته و حال آن روزگار به نام حالات هنروران (گردآوری ۹۵۱ ه.ق) بر مجموعه مرقعات گردآوری بهرام میرزا نوشته است. مناقب هنروران (نوشته به سال ۹۹۵ ه.ق) مصطفی عالی شرح حال کوتاهی درباره بهزاد دارد. گلستان هنر (نوشته به سال ۱۰۰۴ ه.ق و بازنویسی در سال ۱۰۱۵ ه.ق) قاضی احمد میر منشی (وفات پیرامون ۱۰۱۵ ه.ق) دربردارنده مطالبی درباره بهزاد است. تاریخ عالم آرای عباسی اسکندر بیگ منشی (وفات ۱۰۴۳ ه.ق) نیز آگاهی هایی درباره بهزاد دارد.

آثار منتسب به بهزاد



نقاش حسین خلق اثر مجموعه سلطنتی آل صباح در کویت

کوروش شیشه‌گران



زاده

۲۴ دی ۱۳۲۴ قزوین

پیشه

طراحی گرافیک، معماری داخلی

شناخته شده برای

طراحی گرافیک/معماری

جایزه ها

تقدیرنامه از سازمان ملل متحد

کوروش شیشه‌گران (زاده ۱۳۲۴ در قزوین) نقاش، طراح و گرافیکست اهل ایران است.

زندگی

او نقاش، گرافیکست و معمار داخلی، دانش آموخته هنرستان هنرهای زیبای تهران (۱۳۴۶) و دانشکده هنرهای تزئینی (دانشگاه هنر ۱۳۵۲) در رشته معماری داخلی است.

آثار این هنرمند در قالب نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی بسیاری و نیز در بی‌ینال‌های داخلی و خارجی از جمله بی‌ینال جهانی چین به نمایش در آمده اند.

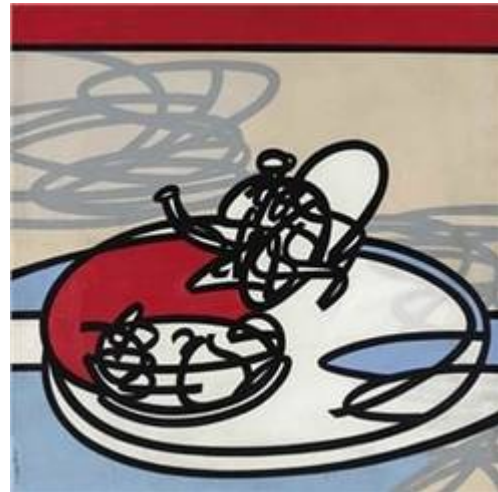
شیشه‌گران دریافت تقدیرنامه از سازمان ملل متحد به خاطر طراحی پوستر "صلح در لبنان"، کسب مقام اول مسابقه هزاره جهانی نقاشی در ایران و تقدیر هیات داوران در اولین بی‌ینال بین‌المللی نقاشی جهان اسلام را در کارنامه فعالیت‌های هنری اش دارد.

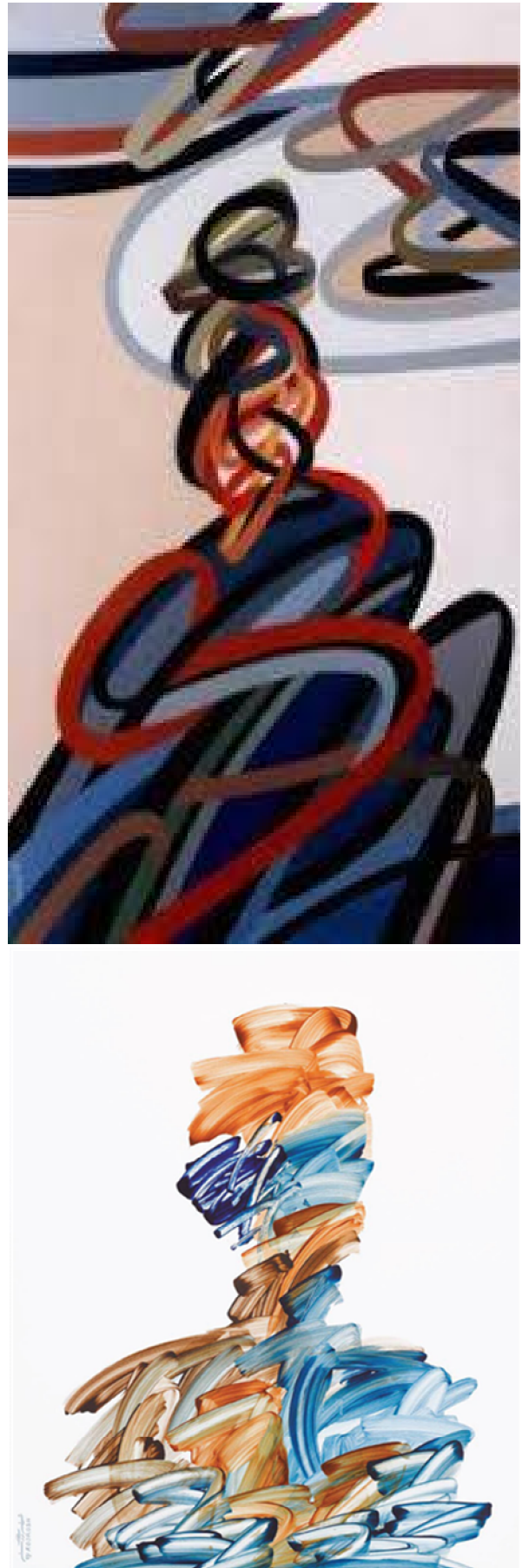
جواد مجابی منتقد و کارشناس هنر، درباره آثار کوروش شیشه‌گران گفته است: "پرده‌های نقاشی کوروش شیشه‌گران، در فاصله موسیقی و معماری ایستاده است؛ بی‌آنکه وامدار یا هم‌ذات این دو رسانه باشد. چرخش‌های دوار انگیز خط‌های رنگین- غالباً سیاه، قرمز، آبی- که با شتابی هیجانی، کلافی کور را بر متنی ملایم ترسیم می‌کند، همچون قطعه‌ای از موسیقی الکترونیک، تعبیرهای گوناگون سیالی می‌پذیرند؛ چیزی را می‌گویند و نمی‌گویند، می‌سازند و نمی‌سازند در فاصله هیچ و همه بازیگرانه پیچ و تاب دارند.













لطف علی صورتگر



لطف علی صورتگر شیرازی نقاش صاحب سبک سده سیزدهم هجری شیراز محله شاه در دوره قاجار است که بهویژه گل و بوته‌سازی تبحر و شیوه خاص خود را داشت. به تأیید فرصت شیرازی در کتاب آثار عجم در صفحه ۵۴۸ تاریخ فوتش ۱۲۸۸ هجری در شیراز بوده و در دارالسلام شیراز دفن گردید، آقا لطفعلی شیرازی پدر (میرزا محمد علی خان، مسعود الملک) بودند که ایشان نیز از خوشنویسان شیراز بود.

او با خلق مرقع‌ها و جلدهای قرآن و قلمدان و تابلوهای زیبا و بهویژه گل و بوته‌هایی بی‌نظیر و نیز تابلوهای مربوط به داستان‌های شاهنامه فردوسی شیوه‌ای خاص از نگارگری ایران زمین را به نام خود ثبت کرده‌است.

اغلب نقاشی‌های زمینه سقف ایوان باغ نارنجستان قوام از ساختمان‌های دوره قاجار در شیراز توسط آقا لطفعلی شیرازی انجام گرفته‌است. آثار ارزشمند او هم‌اکنون زینت بخش خانه‌ها و موزه‌های ایران و جهان است.

- آثار ایشان را می‌توان تعداد ۵۵ تصویر در شاهنامه داوری از ۶۸ تصویر این شاهنامه نام برد که این شاهنامه هم‌اکنون در موزه رضا عباسی نگهداری می‌شود.
- جلد مثنوی معنوی به خط محمد اسماعیل توحید شیرازی پسر وصال شیرازی در سال ۱۲۸۱ ق محل نگهداری کتابخانه ملی، ش ۱۲۶۸/ف
- تعدادی از آثار آبرنگ از ایشان در موزه پارس، شیراز
- جلد قران محل نگهداری کاخ گلستان ش ۶۵۵ کتابت شده در سال ۱۲۷۷ ق
- جلد مرقع، موجود در کاخ گلستان ش ۱۵۳۰ مورخ رمضان ۱۲۷۶ ق
- جلد قران محل نگهداری کاخ گلستان ش ۶۵۴ مورخ ۱۲۷۶ ق حسب الامر نظام الملک
- جلد قران در کتابخانه ملک ش ۴۸ مورخ ۱۲۷۱ ق
- جلد قران در مجموعه ناصر داوود خلیلی در لندن مورخ ۱۲۶۹ ق
- جلد قران بخط وصال شیرازی، مورخ ۱۲۵۷ ق
- آقا لطفعلی شیرازی علاوه بر نقاشی به ساخت آثار لاک‌ی اعم از جلد و قلمدان و قاب آینه علاقه بسیار داشت و آثار متعددی در این هنر به یادگار نهاده
- قلمدان لاک‌ی محل نگهداری موزه اسناد و کتابخانه ملی شیراز
- آقا لطفعلی شیرازی جد دکتر لطفعلی صورتگر استاد دانشگاه، شاعر، نویسنده و مترجم معاصر ایرانی است.



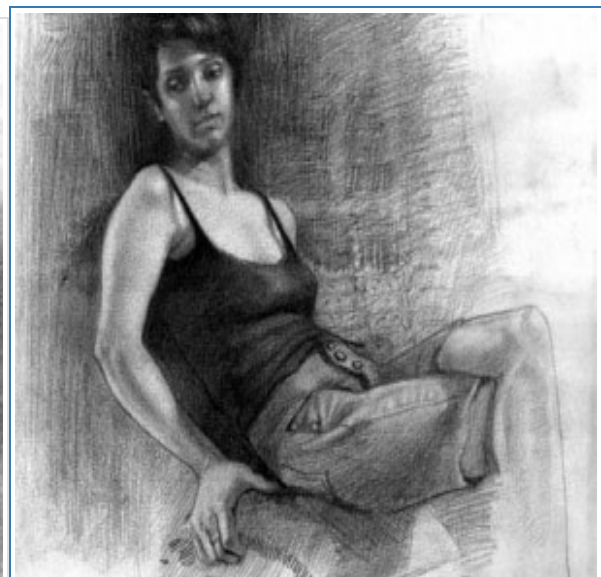
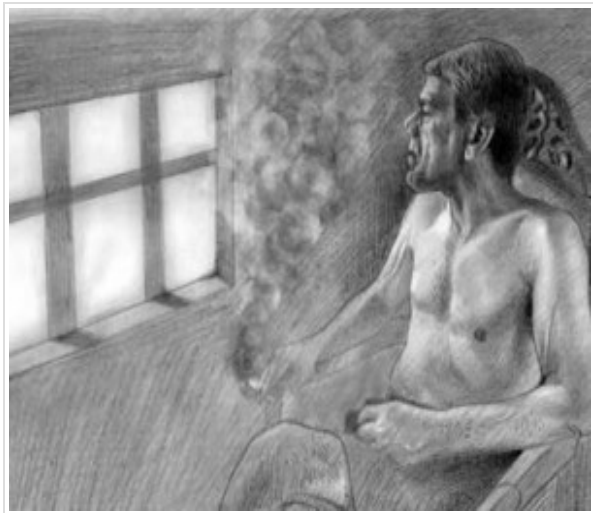




محسن ایرانی



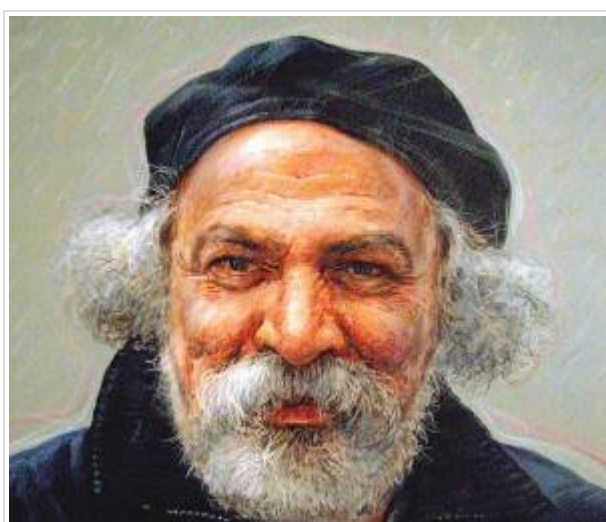
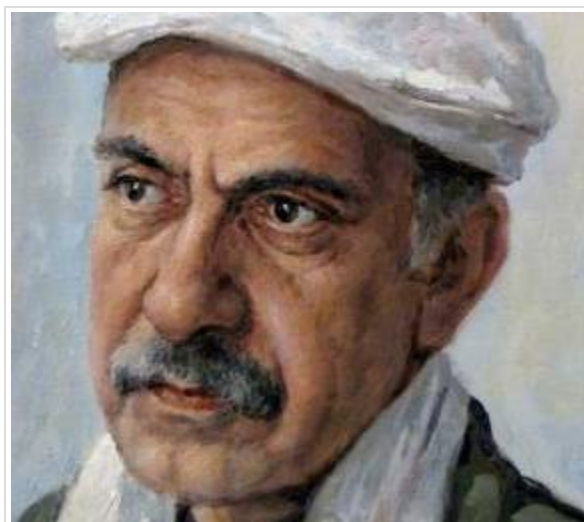
محسن ایرانی متولد کرج و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد نقاشی از دانشکده هنر دانشگاه سوره تهران و کارشناسی نقاشی از دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد تهران است. وی برگزیده جشنواره هنرهای تجسمی دامون فر در سال ۸۵ و همچنین برگزیده نمایشگاه طراحی معاصر ایران در کرج در سال ۸۴ میباشد. برخی آثار محسن ایرانی در کتاب صد هنرمند فیگور (One Hundred Artists of the Male Figure) در آمریکا به چاپ رسیده است. وی در کلاسهای آزاد دانشکده هنرهای زیبای پردیس تهران، کلاس های آزاد دانشکده هنر الزهرا و مراکز آموزش هنری معتبر و همچنین در آموزشگاه نقاشی ایکاروس به تدریس مشغول میباشد. برخی آثار این هنرمند در ذیل مشاهده میشود:

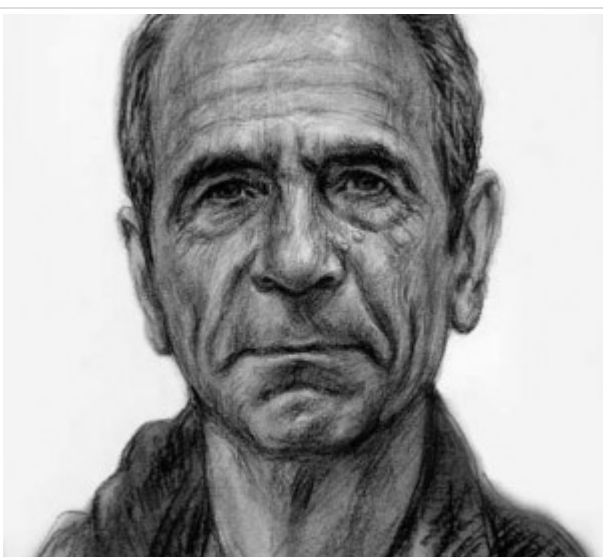
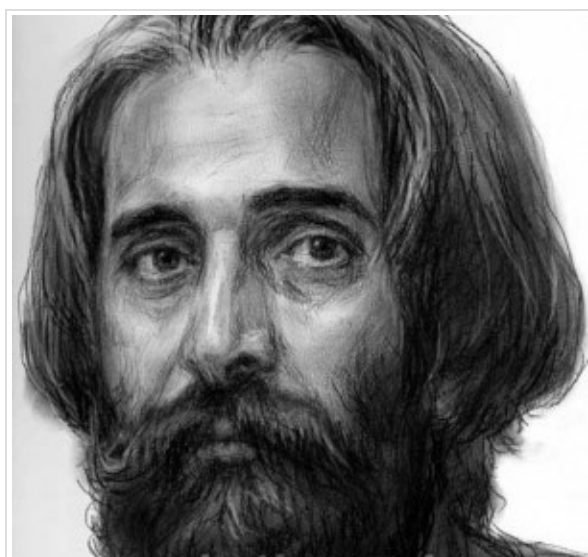
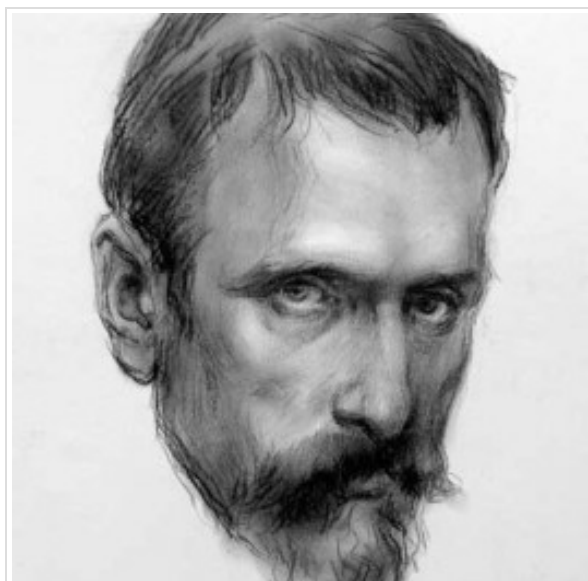




محسن ناصریان

محسن ناصریان متولد ۱۳۴۸ و فارغ التحصیل رشته نقاشی دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد از دانشگاه تربیت مدرس میباشد. وی ضمن شرکت در نمایشگاههای متعدد انفرادی و گروهی به تالیف کتابی سه جلدی در زمینه حجم و تالیف کتاب حجم هنرستانهای کشور نیز پرداخته است. محسن ناصریان را همچنین با تکنیکهای ماندگار در زمینه نقاشی دیواری نیز میشناسیم. برخی آثار این هنرمند در ذیل قابل مشاهده است:





محسن وزیری مقدم



۵ خرداد ۱۳۰۳ تهران، ایران

زاده

درگذشت	۱۶ شهریور ۱۳۹۷ (۹۷ سال) کاندره
علت درگذشت	کهولت سن
محل زندگی	تهران
محل تحصیل	دانشگاه تهران و <u>آکادمی هنرهای زیبای</u> <u>رِم</u>
شناخته شده برای	<u>طراحی، نقاشی</u>
وبگاه	http://www.mvaziri.com/

محسن وزیری مقدم (زاده ۱۳۰۳ - درگذشته ۱۶ شهریور ۱۳۹۷) طراح، نقاش، مجسمه ساز و استاد هنر معاصر ایرانی بود. او در روستای خشت چشم به جهان گشود و از نخستین دانش‌آموختگان دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به‌شمار می‌رود. او در کشور تاجیکستان و در شهر کاندره و به دلیل بیماری فوت کرد. وزیری مقدم از شاخص‌ترین نقاشان نوگرای ایران است که با رویکردی مدرنیستی و سبکی شخصی، آثاری بدیع و منحصر به فرد خلق کرده است. وی در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ ریاست دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران را بر عهده داشت. وزیری مقدم تنها نقاش ایرانی است که موزه هنرهای مدرن نیویورک (MOMA) اثرش را بدون واسطه خریداری کرده است.

زندگی‌نامه

وزیری مقدم در ۵ مرداد ماه سال ۱۳۰۳ در تهران متولد شد. نزد پدر خواندن و نوشتن را آموخت و تحصیلات ابتدایی را از ۵ سالگی آغاز کرد. او در سال ۱۳۲۲ در امتحان ورودی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران پذیرفته شد. از اولین استادان وی علی محمد حیدریان و مادام امین فر بودند. وزیری مقدم در سال ۱۳۲۷ به عنوان اولین دانش‌آموختگان دانشکده هنرهای زیبا فارغ‌التحصیل شد.^[۵] در مردادماه سال ۱۳۳۴ راهی ایتالیا شد و تا ۱۳۴۲ در رم به فعالیت هنری پرداخت. سال ۱۳۳۷ دانشنامه آکادمی هنرهای زیبای رم را دریافت داشت. پایان‌نامه تحصیلی خود را درباره موندریان و تأثیر او در هنر قرن بیستم به رشته تحریر درآورد.

وزیری مقدم به ساخت مجسمه‌های چوبی مفصلی و متحرک مشهور است و اولین بار آثاری ساخت که مخاطب می‌توانست در اثر هنری دخالت داشته باشد.

زندگی‌نامه او به همراه مرور و تحلیلی بر مجموعه‌ای از آثارش در کتاب: پیشگامان هنر نوگرای ایران: محسن وزیری مقدم، به کوشش رویین پاکباز و یعقوب امدادیان با همکاری توکا ملکی توسط موزه هنرهای معاصر تهران و مؤسسه توسعه هنرهای تجسمی منتشر شده است.

جمعه شانزدهم شهریورماه ۱۳۹۷، در پی یک دوره بیماری طولانی و به دلیل کهولت سن در ۹۴ سالگی، در خانه‌اش در رم درگذشت.

آموزش

او از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۵ در دانشکده هنرهای تزئینی (دانشگاه هنر) و دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به آموزش هنر اشتغال داشت. وزیری مقدم را به سبب از میان بردن شیوه‌های آموزشی کهنه در هنرآموزی و حذف شیوه کمال‌الملکی در دانشکده هنرهای زیبا نیز از پیشگامان هنر مدرن ایران می‌نامند. وی به آموزش دروسی همچون طراحی، نقاشی و چاپ دستی پرداخت و نخستین بار در سال ۱۳۵۰ کلاس پایه و اصول طراحی را در دانشکده هنرهای زیبا بر عهده داشت. از مشهورترین شاگردان وزیری مقدم می‌توان به اصغر محمدی، غلامحسین نامی و محمدابراهیم جعفری اشاره کرد.

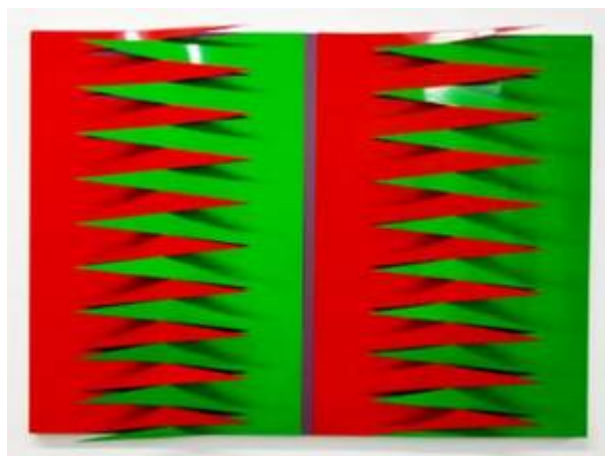
کتاب تألیفی او در زمینه طراحی، از جمله کتاب شیوه طراحی (چاپ اول: ۱۳۶۰)، سال‌ها در زمره کتب درسی و پایه طراحی در ایران بوده است.

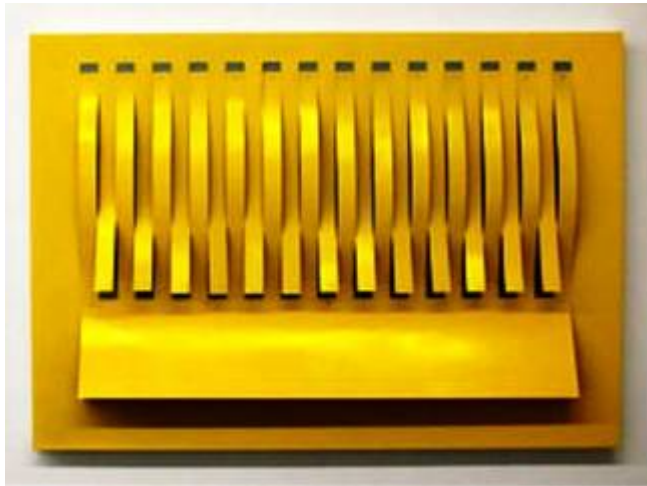
تعدادی از نمایشگاه‌ها

- نخستین نمایشگاه انفرادی؛ مجموعه‌ای از نقاشی‌های نوگرایانه وزیری مقدم، انجمن ایران و آمریکا، ۱۳۳۱.
- بیست و نهمین بی‌ینال جهانی ونیز؛ با اثری به نام «شهر ایرانی» شرکت کرد، ۱۳۳۷.
- نمایشگاه جمعی در برزیل (همزمان با جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل)، ژوئن ۲۰۱۴.^[۵]
- نمایشگاه شهود رنگ؛ تهران، گالری خاک، ۱۳۹۳.

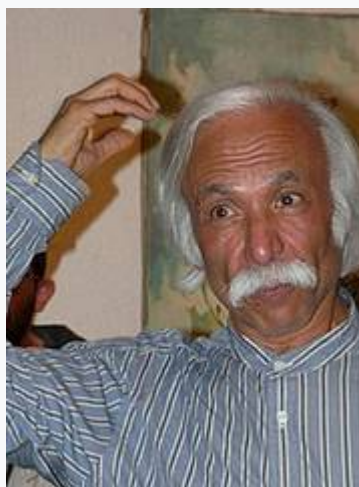
کتاب‌شناسی

- شیوه طراحی. جلد اول، تهران: سروش.
- طراحی. [کتابهای درسی] سال اول و دوم هنرستان نظام قدیم. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- راهنمای نقاشی.
- طراحی (۲). [کتابهای درسی] نظام جدید آموزش متوسطه. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- اندیشه و کار پل کلی. ورنر هافتمان. (مترجم: محسن وزیری مقدم). تهران: سروش.
- شیوه طراحی ۲. جلد دوم، تهران: سروش.
- چهارده گفتار درباره نقاشی، گرافیک و مجسمه‌سازی. تهران: نشر شهر.
- یادمانده‌ها. تهران: مشق هنر.





محمدابراهیم جعفری



زاده

۱۳۱۹ خورشیدی بروجرد

درگذشت

۱۸ فروردین ۱۳۹۷ (۷۸ سالگی)
بیمارستان مدائن، تهران

محل زندگی

بروجرد، تهران

دوره

معاصر

مذهب

اسلام

محمدابراهیم جعفری (زاده ۱۳۱۹ بروجرد - درگذشته ۱۸ فروردین ۱۳۹۷) نقاش نوگرا و شاعر معاصر، عضو رسمی هیئت علمی دانشگاه هنر تهران و انجمن هنرمندان نقاش ایران بود. وی در بینال‌های مختلف داخلی و خارجی به عنوان داور حضور فعال داشت. شعر ترانه «چو مرغ شب» از سروده‌های اوست.

آغاز زندگی

محمدابراهیم جعفری متولد ۱۳۱۹ در شهر بروجرد استان لرستان بود. پدرش بازرگان و باغدار بود. محمدابراهیم، پُرشور و از کودکی به طبیعت بسیار علاقه‌مند بود. او دبستان را در مدرسه فردوسی گذراند و در دبیرستان، رشته ادبیات خواند. در بروجرد تحت تأثیر نقاش قهوه‌خانه‌ای به نام «فانی» رو به نقاشی آورد و اولین آثار خویش را کشید. معلم هنر دبیرستان او به نام «دعوتی» مشوق و راهنمای او بود تا نقاشی را جدی‌تر پی بگیرد. از نوجوانی به شعر گفتن روی آورد و با الهام از طبیعت پیرامون خود شعر می‌گفت. سال پنجم دبیرستان به مدرسه دارالفنون تهران رفت و آنجا با مفاهیم روز ادبیات و نقاشی آشنا شد.

دانشگاه

سال ۱۳۳۸ در پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران تحصیل نقاشی را آغاز کرد. در آنجا در گارگاه علی محمد حیدریان (از مؤسسين پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران و شاگرد کمال الملک) و محمود جوادی پور حاضر شد. بعدها در کارگاه جوادی پور با محسن وزیری مقدم آشنا شد. این آشنایی باعث پیشرفت او شد و به اتفاق اصغر محمدی و غلامحسین نامی با هم به سفرهای کوتاه و بلند رفتند. در میان دانشجویان هنر آن زمان، جعفری، محمدی و نامی به «سه تفنگدار معروف» بودند. این سفرها چهل سال ادامه داشتند. این سه نفر، از تابستان ۱۳۴۸ به سفرهای اروپا رفتند.

حضور در جشنواره‌ها

جعفری سابقه حضور فردی و گروهی مختلفی در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی از جمله نخستین نمایشگاه خیابانی تهران در سال ۱۳۴۲ (به تلاش محسن وزیری مقدم)، بی‌ینال یا دوسالانه پاریس در سال ۱۳۴۸، جشنواره هنر کنی سور مرن در جنوب فرانسه در ۱۳۵۵، کسب جایزه ملی این کشور در سال ۱۳۵۳ نقاشان معاصر ایران در آلمان، بال سوئیس، هنرمندان منتخب ۳۸ کشور در پاریس، نقاشان پیشرو در واشینگتن، دی.سی. (واش آرٹ) و نمایشگاه‌های هنرمندان معاصر ایران در مراکش، لندن، مسکو، کانادا، اسپانیا و ارمنستان را داشت.

فعالیت‌های عملی

جعفری به عنوان مؤسس کانون هنرهای تجسمی شناخته می‌شود. از دیگر فعالیت‌های او می‌توان به همکاری با فیروز شیروانلو در شکل‌گیری فرهنگ‌سرای نیاوران، «برنامهریزی و طراحی آموزش هنر» و کار و مطالعه در کوی بین‌المللی هنرهای پاریس، همکاری آموزشی با دانشگاه نوریچ آمریکا و دانشگاه‌های هنر اصفهان، یزد، کرمان و دانشگاه آزاد تهران و اجراهای فی‌البداهه با عنوان «صلح تن به تن» برای ایجاد ارتباط تبادل نظر نقد و گفت‌وگو در ارتباط با نمایشگاه‌های هنرهای تجسمی نام برد.

سبک کار

شعر

خود او می‌گوید اینکه در خانه‌ای روستایی بزرگ شده و در طبیعت زندگی کرده به او در خلق آثارش کمک کرده‌است. او ترانه‌های نخستین را با الهام از فضای طبیعت محلی می‌نوشته و اینگونه مناظر را تصویر می‌کرده‌است. به همین دلیل، حس ترانه‌های محلی و فولکلور را به مخاطب القا می‌کرده‌است. «چون مرغ شب خواندی و رفتی» نام مجموعه ترانه‌های اوست.

او درباره فضای فرهنگی انقلاب ۱۳۵۷ ایران و جنگ ایران و عراق می‌گوید:

دهه شصت را / در مهتاب شمردم، / دوازده بهار کوتاه بود

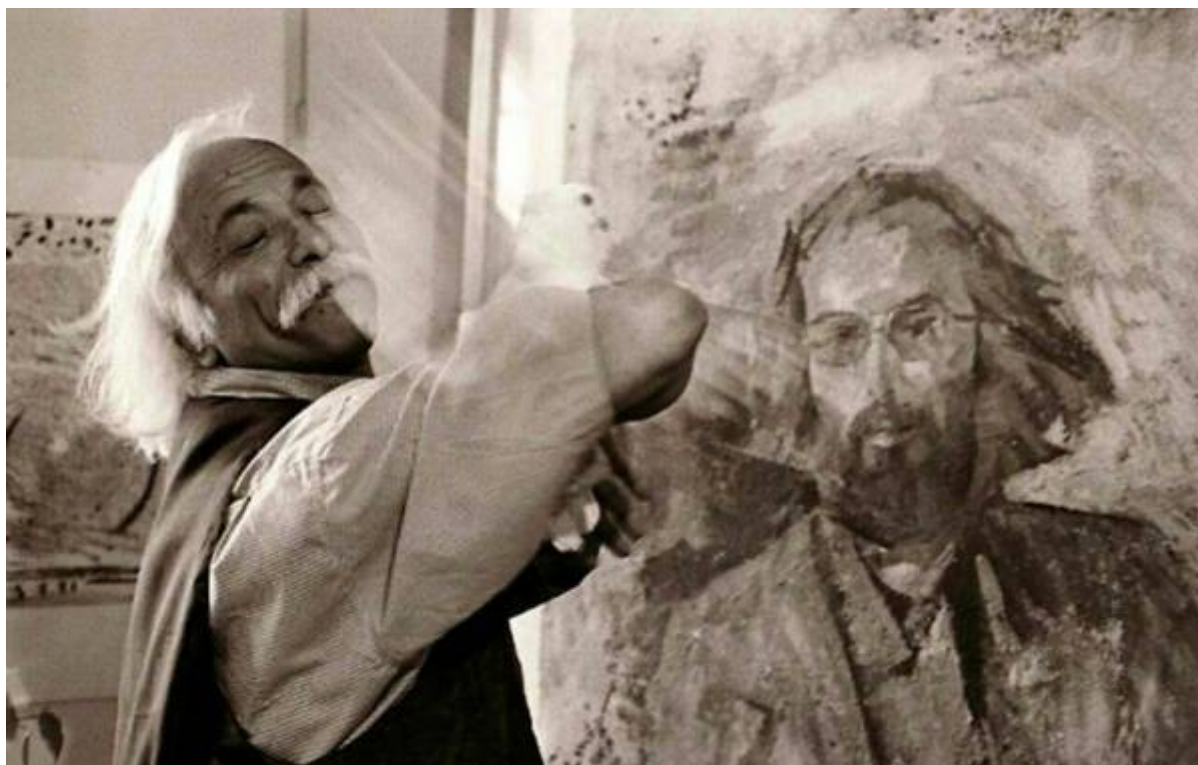
در یک زمستان بلند / در آفتاب شمردم، / سیزده زمستان کوتاه بود / در یک بهار بلند

اگر ریشه در خاک داری / می‌روی / چه باور کنی، چه انکار / شاخه‌ها را

سرما و گرما می‌سوزاند / ریشه‌ها را نه / می‌پرسی / دهه شصت چگونه گذشت؟

این ضرب‌المثل را هیچ‌کجا نشنیده‌ام / تفنگت را که گرفتند / تیروکمان کودکی / خطا نمی‌کند.

نقاشی



جعفری در نقاشی‌های خود از آبرنگ، آب‌مرکب، استفاده از گی و گواش، و استفاده از ماده زمینه‌ای پلاستوفوم (پونولیت) استفاده می‌کرد. در دوران جنگ ایران و عراق او با به‌کارگیری رنگ‌های تیره و سیاه در نقاشی‌های آبرنگ خود، خرابه‌ها را به تصویر می‌کشید.

جعفری در آخرین نمایشگاه خود در سال ۱۳۷۷ با عنوان «کتابخانه‌های خواننده نشده» نقاشی‌های خود را با الهام از این شعر نادر نادرپور کشیده شده بود:

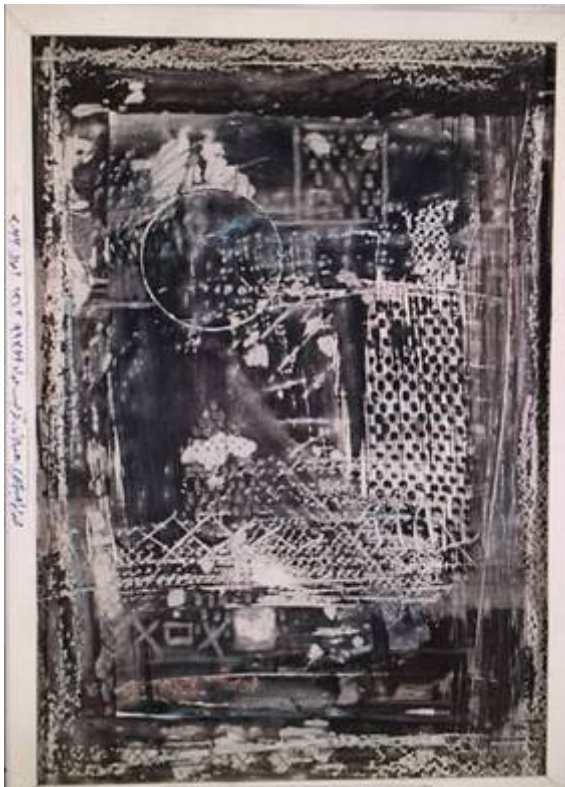
در شهر ناشناخته‌ای گام می‌زدم / دیوارهای شهر مرا می‌شناختند...

درگذشت

محمدابراهیم جعفری، در شامگاه شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۷ بر اثر سکته مغزی در سن ۷۸ سالگی در بیمارستان مدائن تهران درگذشت.

آثار

- چو مرغ شب، خواندی و رفتی: ترانه‌های محمدابراهیم جعفری، نشر مشکی.
- در اولین سالگرد درگذشت محمد ابراهیم جعفری کتاب گزیده‌ی اشعار وی به نام «بوی کاهگل آواز پرنده» و کتاب زندگینامه‌ی او تحت عنوان «ابری به دشت خاطره می‌بارد» انتشار یافت. کمی بعد، گزیده نقاشی‌های او در کتابی به نام «سفر با ماه» نیز چاپ شد.





سید محمد احصایی



زاده ۸ تیر ۱۳۱۸ قزوین

پیشه خوشنویس، طراح گرافیک، نقاش، استاد دانشگاه

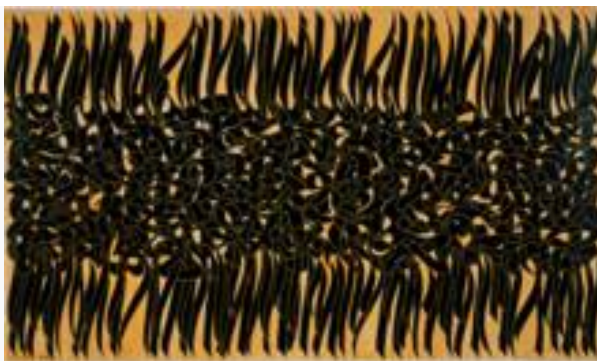
سید محمد احصایی (زاده ۸ تیر ۱۳۱۸ در قزوین) از هنرمندان معاصر ایران در زمینه خوشنویسی، گرافیک و نقاشی است که افزون بر داخل کشور، آوازه جهانی دارد. او فارغ التحصیل دانشکده

هنرهای زیبای دانشگاه تهران است و سال‌ها در همین دانشکده و دانشکده هنر دانشگاه الزهرا تدریس کرده‌است.

احصایی بیش از ۵۰ سال است که در حوزه خوشنویسی، نقاشی و گرافیک فعالیت می‌کند. او یکی از پایه‌گذاران نقاشی‌خط در دوره معاصر ایران است و با مجموعه نقاشی‌خطهای خود اعتباری جهانی یافته‌است.

زندگی

محمد احصایی متولد سال ۱۳۱۸ خورشیدی در قزوین و فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. او کارش را به صورت حرفه‌ای با مجله جوانان جمعیت شیر و خورشید پیشین آغاز کرد و سپس جذب سازمان کتاب‌های درسی شد و آنجا به صفحه‌بندی و سپس سرپرستی آتلیه گرافیک مشغول شد. پس از مدتی به عنوان کارشناس کتاب‌های هنر سال سوم کارش را پی گرفت. تجربه‌هایی که در ادامه همکاری او با بنیاد هنری پارس و همراهی با کسانی چون مرتضی ممیز و علی‌اصغر معصومی و بسیاری دیگر باعث شد که او به عنوان یک نقاش و خوشنویس به هنر گرافیک بیشتر نزدیک شود. چنان‌که رفته رفته حضور او را در عرصه طراحی گرافیک و به ویژه حروف نگاری و بازی زیبایی‌شناسانه با حروف ایرانی و اسلامی بیشتر حس می‌شود تا در عرصه‌هایی چون نقاشی. به دلیل همین تجربه دامن‌دار او در گرافیک، در راه‌اندازی رشته گرافیک در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران احصایی سهمی اساسی به عهده داشت.



«پژواک جهان» (۱۳۶۸) اثر محمد احصایی؛ موزه هنرهای معاصر تهران.

محمد احصایی از جمله بنیانگذاران نقاشی‌خط در ایران به‌شمار می‌رود و نخستین کسانی است که از حروف به عنوان وسیله‌ای برای بیان استفاده کرد. او که خوشنویسی توانا بود خود را از نقاشان سقاخانه به «سنت» و آنگاه «خط» و از همه مهم‌تر «خوشنویسی» نزدیک‌تر می‌دانست و دلیل آن را وفاداری به سنت‌های خوشنویسی و اتصال به شکل واقعی حروف می‌شمرد و رویکردش حرکت از خوشنویسی به سوی نقاشی بود و به استفاده از عناصر و آرایه‌های بصری و مفهومی نقاشی در خوشنویسی‌هایش می‌پرداخت. کاری که این هنرمند چند سال بعد از نقاشان سقاخانه انجام داده بود و ابتدا با مخالفت و سپس با سبلی از تقلید خوشنویسان روبرو شده بود. همچنین او در کار نقاشی‌خط و ارائه و توسعه آن بیش از دیگران پایمردی کرده و تاکنون همچنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی خوش درخشیده‌است.

احصایی از سال ۵۴ شروع به کشیدن تابلوهایی کرد که عمدتاً با کلمه «الله» یا آیه «لا اله الا الله» شکل می‌گیرد و به گفته خودش نوعی ذکر تصویری «الله» و نمودی از عرفان و تصوف اسلامی است. او تاکنون چند نوبت به این کارها، که به نام کارهای الله معروف است، پرداخته و در آخرین دستاورد رنگ را به کلی از میان برداشته تا در بی‌رنگی و بی‌اختیاری سفید روی سفید و سیاه با سیاه که هر دو تجلی از نور هستند طرحی نو در انداخته باشد. این شکل از کار او به «الفبای ازلی» نیز شهرت یافته‌است.

از دیگر آثار شاخص او می‌توان به طراحی نشانه‌نویشته یا لوگوی‌های بنیاد نهج‌البلاغه، فرهنگسرای نیاوران، فرهنگستان هنر و سازمان کتاب‌های درسی و همچنین لوگوی بسیاری از روزنامه‌های اخیر اشاره کرد. محمد احصایی در دهه‌ها نمایشگاه انفرادی و گروهی قبل و بعد از انقلاب در ایران و کشورهای دیگر شرکت داشته که از جمله می‌توان به شرکت در نمایشگاه سالانه بال سوئیس اشاره کرد.

کار احصایی در عرصه طراحی گرافیک نمودی خوشنویسانه دارد و از پوستر گرفته تا نشانه نوشته‌های او، همه ابتدا در حروف و بازی‌های ساختاری و سنجیده با ترکیب حروف خلاصه می‌شود و در نهایت نقشی گرافیکی ایفا می‌کند. به سبب آمیختن سنت با نوآوری مخاطبین ارتباط مطلوبی با آثار او پیدا می‌کنند و شاید این نکته‌ای است که باعث شده همواره چه در سال‌های قبل و چه بعد از انقلاب از کارهای او مورد توجه محافل هنری قرار گیرد. این اقبال همچنان ادامه دارد و در حال حاضر و به صورت هم‌زمان هم موزه هنرهای معاصر و هم فرهنگستان هنر به او و آثارش توجه نشان می‌دهند. به‌طوری‌که تقریباً در تمام نمایشگاه‌های تجسمی این دو مرکز، تابلویی از او به چشم می‌خورد.

افزون بر اقبال رسمی، احصایی در عرصه فروش آثار هنری در داخل و خارج کشور نیز رکورددار بوده است. در سال ۱۳۸۵ گران‌ترین اثر نقاشی خط حراج کریستیز دبی متعلق به او با نام «اسماءالله» بود. این اثر با قیمتی بیش از ۱۰۰ هزار دلار به فروش رسید. در سال ۱۳۸۶ اثری از احصایی در حراج حضور نداشت. اما در این سال دو اثر از او در نمایشگاه بزرگسال گروه هفت نگاه به قیمت ۲۰ و ۱۵ میلیون تومان فروش رفت. در مزایده شب دوم آبان ۱۳۸۶، یک تابلو خط از این هنرمند در حراجی سادبیز لندن به مبلغ ۸۸ هزار پوند (بیش از ۲۱۷ هزار دلار) به فروش رفت که رسانه‌های بین‌المللی به‌طور گسترده‌ای آن را بازتاب دادند. این اثر بالاترین نرخ اشیاء حراجی این نگارخانه را به خود اختصاص داد و این اولین بار است که تابلو خطی یک هنرمند معاصر ایرانی به چنین مبلغ بالایی فروخته شده است.

محمد احصایی همچنین آثار ارزشمندی به صورت نقش برجسته دارد. در این بخش از فعالیت هنری نیز عنصر اصلی کارهای او همچنان خوشنویسی و بازی خلاقانه با حروف است. معروفترین و محبوبترین آن‌ها نقش برجسته تالار اجتماعات دانشکده الهیات دانشگاه تهران است که در سال ۱۳۵۶ آن را اجرا کرده است. اثری عظیم که در قالب حروف و بازی با حرکت و ترکیب کلمات به بازنمایی حسی شعر عطارد در منطق الطیر و فراز و فرود سیمرغ پرداخته است. اثر دیگری که احصایی در قالب نقش برجسته آفریده نمای سفارت ایران در ابوظبی است که آنجا نحوه آفرینش هنری به‌کلی با تالار دانشکده الهیات در تهران فرق دارد و حروف تکرنگ بر زمینه‌ای به‌ظاهر کهنه و هندسی و انتزاعی آمده‌اند. حروفی که هنر خوشنویسی ما را در خطوطی چون ثلث و محقق، هم‌خداد و مشترک با اعراب می‌کند و علاقه آن‌ها را نیز برمی‌انگیزد.

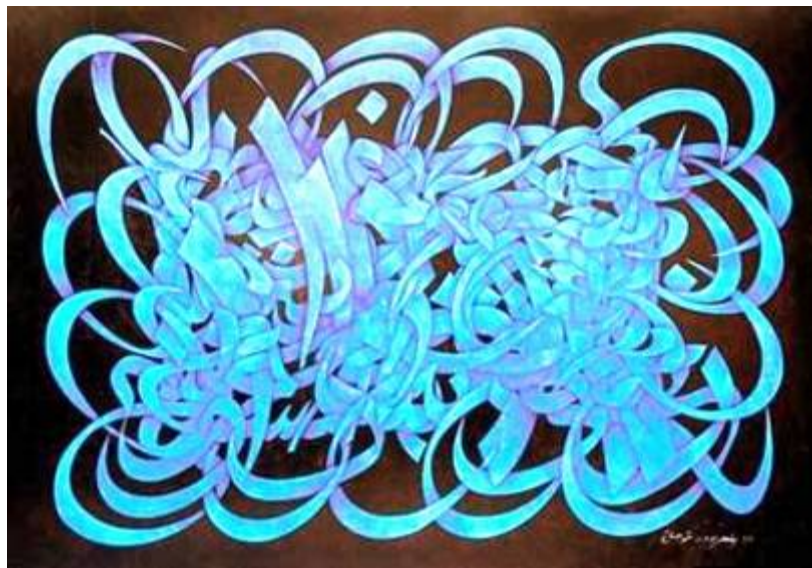
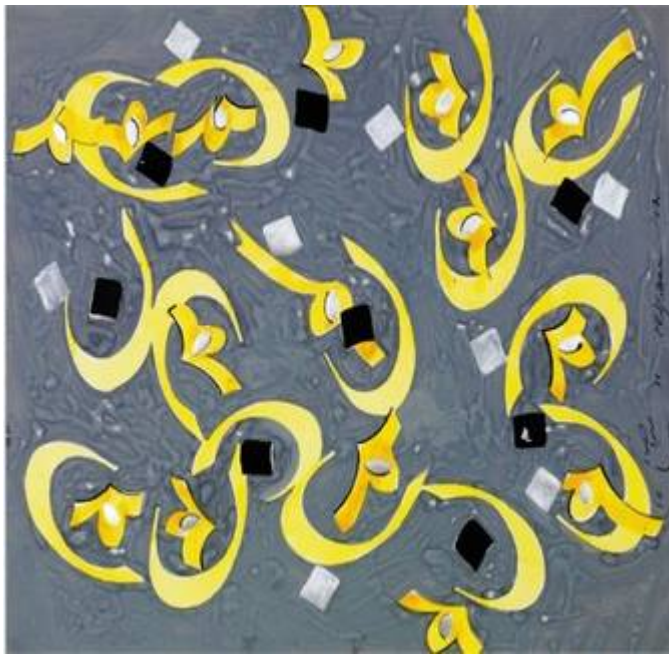
برخی فعالیت‌ها، مشاغل و تشویق‌ها

- ۱۳۳۷-۱۳۵۷ عضویت رسمی وزارت فرهنگ بعداً وزارت آموزش و پرورش
- ۱۳۳۹-۱۳۴۴ همکاری با مؤسسه پارس و گردونه
- ۱۳۴۱-۱۳۴۴ خوشنویس و مدیر گرافیک سازمان جوانان جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران
- ۱۳۴۱ تجربه‌های «کاربردی خط» و نخستین تجربه‌ها برای ابداع سبک «نقاشی خط»
- ۱۳۴۳-۱۳۵۳ گرافیست، خوشنویس، مؤلف، کارشناس هنری و ویراستار سازمان کتاب‌های درسی (نقاش کتاب‌های درسی دبستان و دوره سه‌ساله راهنمایی و کتاب هنر - قسمت خط و خوشنویسی)
- ۱۳۴۵-۱۳۷۷ شرکت در مجامع فرهنگی - هنری نمایشگاه‌های فردی و جمعی در ایران و در سال ۱۳۵۱ به‌عنوان نخستین نقاشی برگزیده سال و چند نوبت به‌عنوان برگزیده در ایران و یکبار در فرانسه.

- ۱۳۴۹-۱۳۷۷ سفرهای متعدد به کشورهای آسیایی، اروپایی و آمریکایی برای مطالعه و تحصیل و شرکت در مجامع هنری و نمایشگاه‌های جمعی و فردی.
- ۱۳۴۹ آغاز تحقیق و کار در مؤسسه طراحی حروف و کارهای تایپوگرافی در مؤسسه تکنی پروسس نیویورک
- ۱۳۵۰ آغاز تدریس در رشته گرافیک در دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران و آموزش گرافیسیم خط برای نخستین بار
- ۱۳۵۱ نقاش برگزیده نمایشگاه وزارت فرهنگ و هنر
- ۱۳۵۴-۱۳۵۷ نگارش «نقاشیخط» به سفارش دانشگاه تهران برای دانشکده الهیات و معارف اسلامی و اجرای آن توسط استاد مقصود یاشایی به مساحت چهارصد و پنجاه متر مربع بر سفال نقش برجسته.
- ۱۳۵۵ دریافت جایزه اول نمایشگاه کانی سورمر
- ۱۳۵۷ تاکنون عضو رسمی هیئت علمی دانشگاه تهران
- ۱۳۵۹-۱۳۶۱ نگارش پنج قطعه کتیبه به خط محقق برای مسجد الغدیر تهران، نگارش خط نقش برجسته کتیبه ایران با اجرا بر روی سفال توسط استاد مقصود یاشایی ورودی موزه ملی ایران، سفارش اجرای ۲۳۰ متر مربع کار سفال نقش برجسته با اجرای استاد مقصود یاشایی برای سفارتخانه ایران در کشور امارات متحده عربی در ابوظبی.
- ۱۳۶۴-۱۳۶۶ عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در بخش هنر و شرکت در برنامه‌ریزی دروس خط و گرافیک در شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ۱۳۶۴-۱۳۶۷ دو دوره عضو شورای عالی انجمن خوشنویسان ایران و شورای عالی تعیین شایستگی استادی
- ۱۳۶۴ نگارش لوگوی سازمان میراث فرهنگی و که توسط استاد مقصود یاشایی به صورت نقش برجسته سفالین اجرا شد و از آن تاریخ تا کنون بر ارگ سازمان میراث فرهنگی در خیابان آزادی تهران نصب گردیده‌است.
- ۱۳۶۷ عضو شورای عالی هنرهای تجسمی ایران
- ۱۳۷۵ عضو هیئت امنای انجمن خوشنویسان ایران
- ۱۳۷۶ عضو هیئت مؤسس انجمن هنرمندان نقاشی ایران
- ۱۳۷۷-۱۳۷۹ عضو شورای عالی انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران
- ۱۳۸۰-۱۳۸۶ شرکت در اغلب فعالیت‌های موزه هنرهای معاصر به عنوان عضو هیئت مشاوران هنری، عضو انتخاب آثار و هیئت داورهای متعدد و داور در بینال‌های نقاشی، گرافیک و جشنواره‌های نقاشی و خوشنویسی جهان اسلام
- ۱۳۸۲ عضو کمیته متخصص خبره جهت ارزشیابی هنرمندان خوشنویس
- ۱۳۸۳ تاکنون عضو افتخاری انجمن هنرمندان نقاش
- ۱۳۸۳ تاکنون مشاور عالی انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران
- ۱۳۸۳ عضویت پیوسته فرهنگستان هنر
- ۱۳۸۳ عضو برگزیده خطاط - گرافيست چهره‌های ماندگار از سوی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
- ۱۳۸۳-۱۳۸۴ عضو شورای ارزشیابی هنرمندان نقاشی - گرافیک در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۳۸۳-۱۳۸۴ عضو کمیته نهایی شورای ارزشیابی هنرمندان خوشنویس کشور
- ۱۳۸۴ دریافت نشان درجه یک ملی فرهنگ و هنر از رئیس‌جمهور بنا به تصویب هیئت وزیران











محمد باقر آقامیری

محمدباقر آقا میری در ۱۳۲۹ درقریه حسن آباد (سوگند) از توابع بیجار گروسی در خانواده ای هنرمند به دنیا آمد.

درزمان کودکی،خانواده اش به تهران مهاجرت کردند

محمد آقامیری پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه درتهران واخذ لیسانس نقاشی از دانشکده هنرهای تزئینی به انگلستان رفت تا در رشته هنر به تحصیلات خود ادامه دهد. اما کمتر از یک سال به وطن بازگشت و با پی گرفتن تحصیلات خود سرانجام فوق لیسانس ارتباط تصویری (گرافیک) را از دانشکده هنرهای زیبا دریافت کرد

آقامیری از سوی شورای عالی فرهنگ و هنر، عنوان دکترای درجه یک هنر در نقاشی و هنرهای اسلامی را دریافت کرده است

محمد آقا میری در کار مینیاتور، خود را از شیفتگان و شاگردان استاد محمود فرشچیان می داند و به مبدع و پیشتاز مینیاتور، در عین قلم گیری های سنتی مینیاتور، دارای فرشچیان این امر معتقد است که محتوایی نو و معاصر است

هنرهای محمد آقامیری سال ها دردانشگاه ها و هنرستان های معتبر کشور از جمله هنرستان و مینیاتور را تذهیب پسران به تدریس پرداخته و تدریس دروسی چون طراحی قالی، کاشی، تجسمی عهده دار بوده است

مدال طلای نمایشگاه جهانی الجزایر (1367) ، مدال طلا ولوح تقدیر نفر اول مسابقات هنری دبیرستان های کشور درسه دوره متوالی (1355-1376) از جمله جوایز دریافت شده محمد آقا میری است

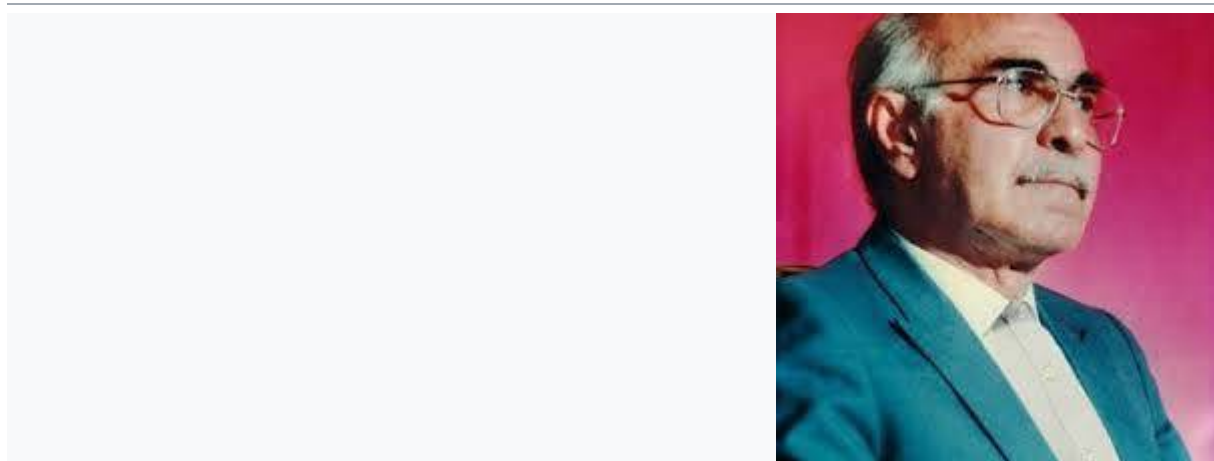
او کاندیدای هنر برای جایزه صلح نوبل در سال 1363 بوده است

آقا میری تا کنون تصویر سازی و تذهیب نقاشی بیش از 40 عنوان از کتاب های تاریخی و ادبی و مذهبی را به عهده داشته است و بیش از 30 جلد قرآن را تذهیب و ترصیح کرده است





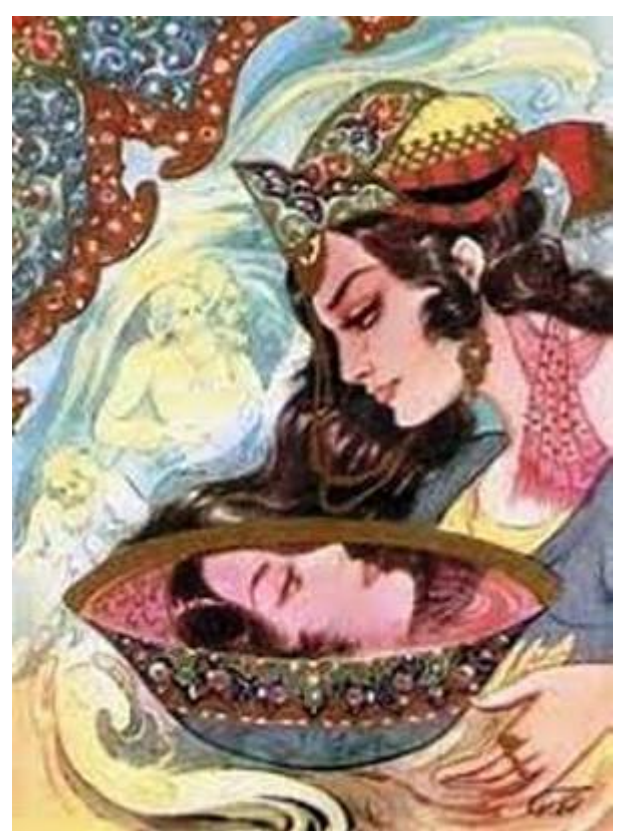
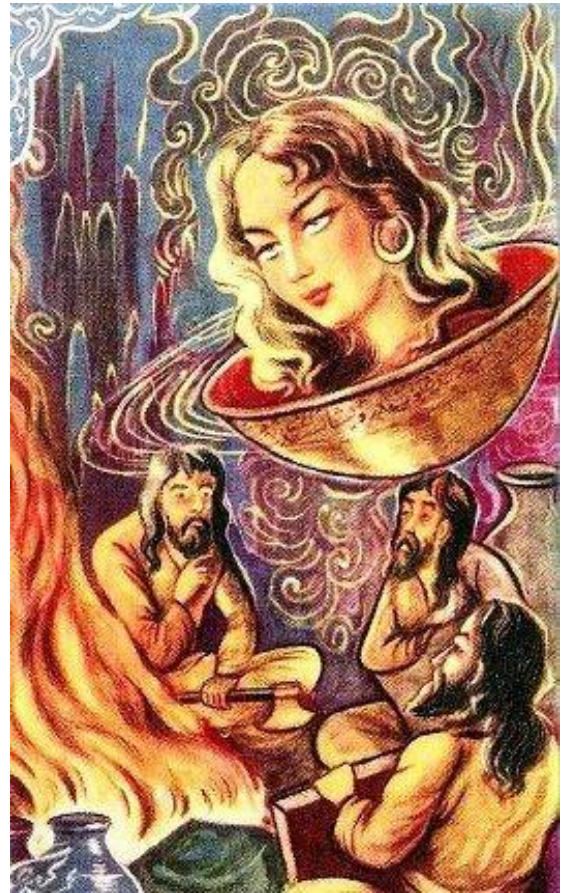
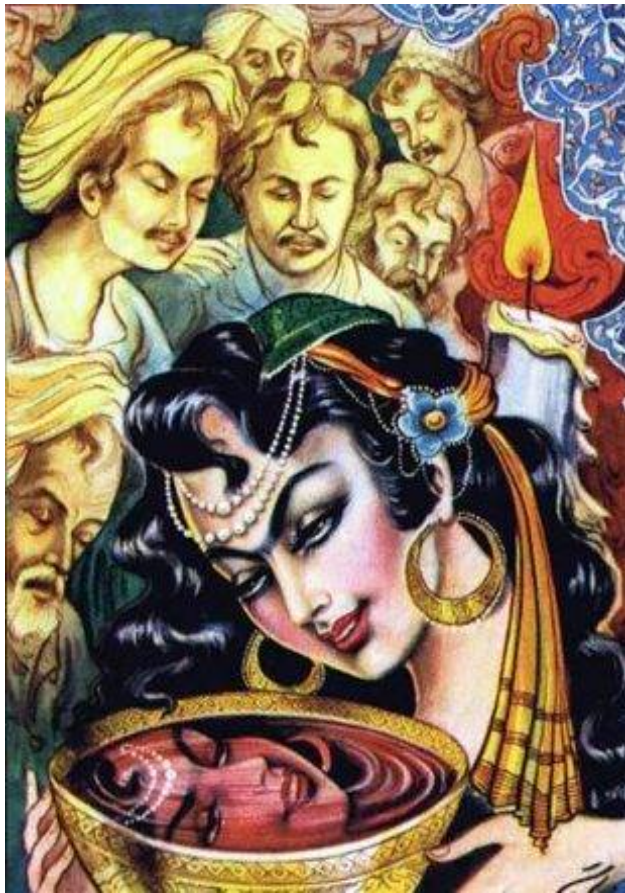




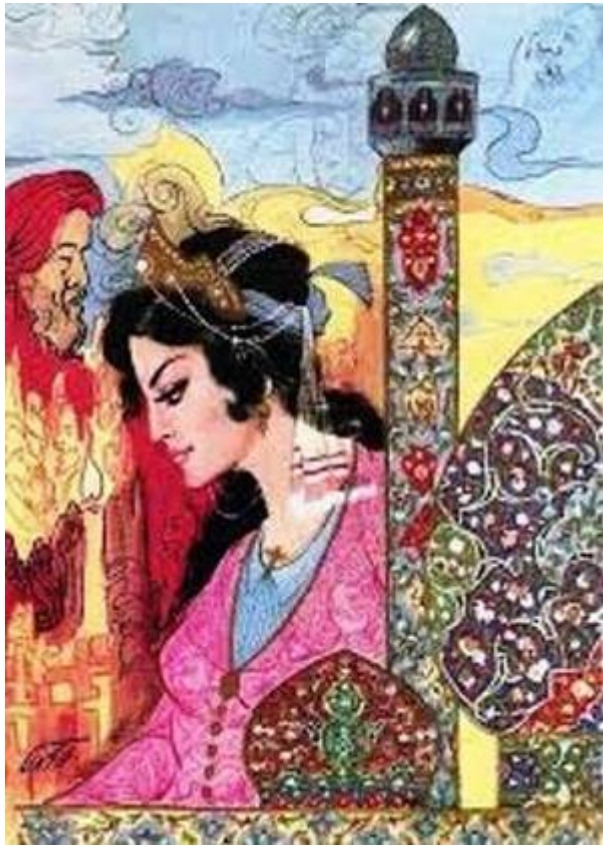
محمد تجویدی (۱۳۰۳ - ۱۴ دی ۱۳۷۳) مینیاتوریست و نقاش ایرانی بود. پدرش هادی تجویدی و برادرش علی اکبر تجویدی نیز از نقاشان سرشناس بودند. او در ابتدا نقاشی و طراحی را نزد پدرش (که شاگرد کمال الملک بود) آموخت سال ۱۳۲۴ به هنرستان هنرهای ملی راه یافت و آموزش را در کنار حسین بهزاد شروع کرد و بعد از پایان تحصیل در همان جا به آموزش هنر مشغول شد. در اواخر دهه سی از اداره هنرهای زیبا استعفا داد و از آن پس بیشتر به طور مستقل به کار هنر و تربیت هنرجو پرداخت. او ۲۰۰ عنوان کتاب تصویرسازی منتشر کرده است و در آن‌ها توانسته اشعار مولانا، حافظ، و خیام را با تصویرهای مینیاتوری به مردم نشان دهد.

یکی از کارهای تجویدی در تصویرگری شعرخیام









محمد زمان	
اصفهان	محل زندگی
نگارگر	پیشه
۱۰۵۱-۱۰۹۵ هجری قمری	سال‌های فعالیت
نگارگری ایرانی	سبک
اواخر صفوی	دوره
فرنگی سازی	مکتب



بهرام گور و کشتن اژدها، نگاره‌ای از محمد زمان.



سر بردن هولوفرنس توسط جودیت، اثر محمد زمان، ۱۶۸۰ میلادی



برگی از شاهنامه (ماجرای تولد رستم و کمک سیمرغ)
این اثر توسط محمد زمان در اواخر دوره صفویه خلق شده است و اکنون در مالکیت کتابخانه
جستربیتی قرار دارد.

محمد زمان یا «محمد زمان بن حاجی یوسف قمی» هنرمند نقاش ایرانی اواخر دوره صفویه بود.
سالهای فعالیت وی حدود ۱۶۵۰ تا ۱۶۹۴ یا تا ۱۷۰۱ میلادی است.

زندگی‌نامه

وی هم‌عصر سه تن از شاهان صفوی، یعنی شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین می‌زیست.
شهرت‌اش به خاطر کپی یا تقلیدهای آزادانه از گراورهای فرنگی (اروپایی) و همچنین نقش موثرش در
ترویج فرنگی‌سازی نگارگری ایرانی است، که او به همراه علی قلی جبهدار، نمایندگان برجسته این
سبک در نیمه دوم قرن هفده میلادی در ایران بودند.

علی رغم تحقیقات بسیار، داستان زندگی محمدزمان همچنان در پرده‌ای از ابهام پوشیده است. بر پایه
برخی از گمانه‌زنی‌ها که عموماً توسط محققین غربی صورت گرفته، محمدزمان در رأس یک هیئت که
توسط شاه عباس دوم به جهت یادگیری نقاشی اروپایی به ایتالیا فرستاده شده، و در آنجا مشابه چند تن
دیگر از همراهان‌اش مسیحی شده، و به «پائولو زمان» تغییر نام داده، سپس به هند کوچیده، چندی را
در آنجا گذارنده، پس از آن به ایران بازگشته، توبه کرده و در دربار مشغول به کار شده است. به نظر
می‌رسد که بخشی از این داستان مربوط به یکی از اشراف همنام وی در اصفهان باشد که حدود سال
۱۶۴۰ قبل از مهاجرت به هند به مذهب کاتولیک گرویده است. در حالی که محمدزمان نقاش، به گواه
آثارش یک مسلمان شیعه است.

ایوانف به نقل از مانویچی که ادعا کرده محمدزمان در ایتالیا تحصیل کرده و از اصل نقاشی‌های
اروپایی اقتباس نموده است می‌نویسد: محمدزمان در سال ۱۰۸۶ قمری یا ۱۶۷۵ میلادی در مقام
هنرمندی زبده در قصر سلطنتی اشرف در مازندران کار می‌کرده و کمی بعد به اصفهان آمده است. اما
به جز ادعای مانویچی که اکثر پژوهشگران به آن استناد کرده‌اند و نیز موضوعات مرتبط با مسیحیت

که محمدزمان تصویر کرده، سند دیگری مبنی بر سفرش به اروپا و تغییر کیش به مسیحیت ارائه نشده است. ایوانف همچنین با رد نظرات کارشناسانی که به سفرهای محمدزمان به هند و ایتالیا نظر دارند، می‌گوید: امروزه با صراحت باید پذیرفت که سفرهای ایتالیایی و هندی محمدزمان بن حاجی یوسف قمی افسانه‌ای بیش نیست». و به قول ابوالعلاء سودآور، محمدزمان به سبک سنتی ایرانی تعلیم دیده و احتمالاً زیر نفوذ تعلیمات دو نقاش پیش از خود، یعنی بهرام سفرمکش و شیخ عباسی بوده و هرگز به سبک اروپایی تعلیم ندیده است.

پسر محمدزمان، «محمدعلی بن محمد زمان» نیز نقاش دربار شاه سلطان حسین بوده، و چند اثر از وی در موزه آرمیتاژ محفوظ است. در یکی از این آثار به سال ۱۷۰۱، چنین امضا شده: محمد علی، فرزند مرحوم محمدزمان. این به این معنی است که در سال ۱۷۰۱ محمدزمان دیگر زنده نبوده است.

سبک

شیفتگی مورخان غربی به محمدزمان، بدان سبب است که نقاشی وی به شدت ملهم از نقاشی اروپای مسیحی بود. به نظر می‌رسد که وی نخستین نقاش ایرانی بود که از رنگ و روغن روی بوم برای ترسیم استفاده کرده و پیروان‌اش پس از وی به این تکنیک روی آورده‌اند. اما مهمترین وجه کار این هنرمند، پیشتازی‌اش در «فرنگی سازی» نگارگری است. ویژگی این سبک، استفاده تلفیقی از تکنیک‌های نقاشی اروپایی از جمله پرسپکتیو، در عین استفاده از شاخص‌های نقاشی کهن ایران است. محمد زمان، شیوه فرنگی سازی را از روی نقاشی‌های چاپی یادگرفت.

نگارخانه

هم‌اینک حداقل ۲۴ اثر با امضای این هنرمند شناخته شده، که در سبک‌های متفاوت، در مجموعه‌ها و مرقعات، شاهنامه‌ها و اوراق تک برگی به‌جای مانده است.



اتراق شبانه، نگاره‌ای از محمد زمان، موزه آرمیتاژ.



گرسبوز و افراسیاب، نگاره‌ای از شاهنامه به قلم محمد زمان در موزه متروپولیتن
گل زنبق، نگاره‌ای از محمد زمان، موزه بروکلین.



شاهزاده سوار بر اسب و درباریان، نگاره‌ای از محمد زمان.

محمدصادق

نگارگر

پیشه

حدود ۱۷۴۰ تا حدود ۱۷۹۰

سال‌های فعالیت

محمد صادق از هنرمندان برجسته قرن ۱۸ ایران است. او نقاش دربار کریم خان و پس از مرگ کریم خان، دربار آقا محمد خان قاجار بود.

پرتره رستم خان



پرتره رستم خان نقاشی شده توسط محمد صادق در حدود ۱۷۷۹

از معروفترین آثار او پرتره محمدرستم خان زند، از شاهزادگان زندیه و نوه زکی خان زند، است. این اثر بیشتر به خاطر نمایش تعریف کلاسیک ایرانیان از مردانگی تمجید می‌شود.



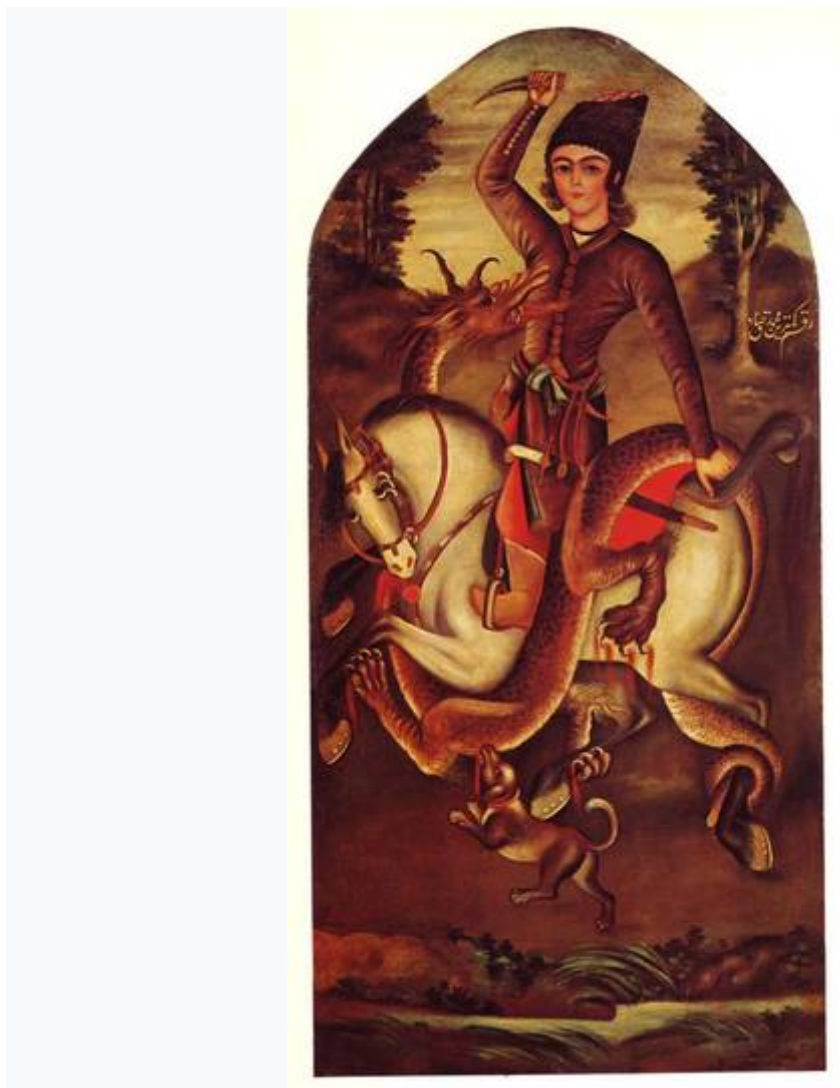
دربار کریم خان، نقاشی شده توسط محمد صادق



کریم خان زند



نقاشی از یک زن و شوهر



نقاشی دوره قاجار، شاهزاده، مبارزه با اژدها

محمد علی بنی اسدی



زاده ۵ آذر ۱۳۳۴، سمنان

پیشه نقاشی، مجسمه‌ساز، تصویرگری کتاب

محمد علی بنی اسدی (زاده ۱۳۳۴ در سمنان) نقاش، تصویرگر کتاب و مجسمه‌ساز ایرانی است. او همچنین در رشته‌های کاریکاتور و انیمیشن فعالیت داشته است. او عضو هیات علمی دانشکده هنرهای تجسمی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران است و از اعضای هیات موسس انجمن تصویرگران کتاب کودک و نوجوان و رئیس هیئت مدیره نخستین دوره آن بوده است. به پاس چند دهه فعالیت در زمینه تصویرگری کتاب کودکان، در سال ۲۰۱۲ به عنوان یکی از پنج تصویرگر بزرگ جهان نامزد فیلیست جایزه هانس کریستیان آندرسن موسوم به نوبل کوچک و همچنین از سال ۲۰۱۳ چهار سال پیاپی نامزد جایزه آسترید لینگگرن شد.

شروع فعالیت و تحصیلات



بنی اسدی در نوزدهمین جشنواره بین‌المللی هنرهای تجسمی جوانان، گرگان، شهریور ۱۳۹۱

بنی‌اسدی پس از پایان دبیرستان در سمنان، برای ادامه تحصیل به تهران آمد و سال ۱۳۵۳ از هنرستان کمال‌الملک تهران (منطقه دوازده) مدرک مجسمه‌سازی گرفت. او که از نوجوانی در سمنان عضو کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود، سال ۱۳۵۳ در تهران به عنوان مربی کانون استخدام و تا ۱۳۵۹ در کانون پرورش فکری وحیدیه تهران مشغول به کار بود. در کانون از همان سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ دوره انیمیشن دید و مدرک گرفت. دوره کارشناسی نقاشی را در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، زیر نظر آموزگاران از جمله محسن وزیری‌مقدم، جلال شباهنگی، مارکو گریگوریان و مرتضی ممیز گذراند و در ۱۳۵۹ کمی پیش از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها توانست فارغ‌التحصیل شود. او کارشناسی ارشد خود را در ۱۳۸۰ در رشته تصویرسازی از دانشکده هنرهای زیبا گرفت.

تصویرگری

در سالهای دهه شصت با توجه به نبود فضا برای گذران زندگی از راه نقاشی، به تصویرگری کتاب و تدریس روی آورد و علاوه بر آن به عنوان تصویرگر با مجله‌هایی مانند باران، کیهان بچه‌ها و سروش کودکان و نوجوانان نیز کار کرد. همینطور او سه مرتبه در سالهای مختلف به تصویرسازی داستان‌های هزار و یک شب پرداخته است که نتیجه آن چیزی بیشتر از صد تصویر است. «بادکنک و اسب آبی»، اثر محمدرضا شمس، «رنگین‌کمانی که همیشه رخ نمی‌داد» از احمد رضا احمدی، «باغ رنگارنگ و گل‌های قشنگ» از ناصر کشاورز و «پس از عرض سلام» اثر مژگان کلهر و «بانوی هزارقسه» از فریبا کلهر و «پرنده‌ها و آسمان» با نویسندگی فریده فرجام عناوین چند اثر از صد کتابی است که با تصویرگری محمد علی بنی‌اسدی در سال‌های مختلف چاپ و منتشر شده‌اند.

نقاشی

بنی‌اسدی بسیار به فرهنگ تصویری و ادبیات ایرانی وفادار است. او که در سالهای دهه شصت یکبار به قصد مهاجرت کشور را ترک کرده، اما بازگشته است، مهمترین ویژگی آثارش پیوند با هویت ایرانی است. در چیدمان، کاراکترسازی و رنگ‌گذاری متأثر از فرهنگ غنی تصویری کشور در دوره‌های مختلف ایران از تمدن کهن تا قاجار است. همچنان که این هنرمند در خلق آثارش، پیوند عمیقی با فرهنگ ایرانی دارد، به دنبال آزمودن فضاهای نو در عرصه هنرهای تجسمی است و در طی مسیر، از توجه به جریان تاریخ هنر غرب بی‌بهره نبوده و درصدد کشف و خلق راه‌های بصری متنوع در آثارش و در نتیجه پاسخ‌دادن به تاریخ هنر بوده است.

از دهه ۷۰ خورشیدی سوژه غالب نقاشی‌های او ترکیبی از انسان و حیوان بوده است، که بعدها در دهه ۸۰ با نوعی خوشنویسی خاص خودش همراه شدند. در دوره‌های اخیر آثارش، انسان‌ها و پرتورها از صورت مثالی دور، و به واقعیت نزدیکتر شده‌اند.

کریم نصر درباره این هنرمند می‌گوید: «بنی‌اسدی را سال‌هاست که می‌شناسم. در کیهان‌بچه‌ها با او آشنا شدم. بسیاری دیگر را نیز که امروز شناخته شده‌اند، در همان‌جا دیدم، اما بنی‌اسدی چیز دیگری بود: پر شور، درگیر و مغرور. حق هم داشت. بسیار می‌خواند و پرکار بود. تصویرگری و نقاشی را خوب می‌فهمید و تحلیل می‌کرد. اما برای من وجهی از نقاشی‌هایش تا مدت‌ها نامکشوف بود. نمی‌دانستم چطور عناصر بصری‌اش را سازماندهی می‌کند. چیزی در آثارش بود که از محاسبه خارجش می‌کرد، غیر محاسباتی بود. عناصری در کارهایش وارد می‌شوند که نمی‌دانی از کجا آمده‌اند. تا این‌که... تا این‌که به خانه‌اش رفتم. اتاقش انباشته از کتاب، مجله، کاغذ، وسایل نقاشی و خرت و پرت بود و محل حکمرانی او هم جایی وسط همین اشیا. اتاقش به هم ریخته به نظر می‌رسید، اما مطمئن بودم برای یافتن آنچه که در میان انبوه اشیا «گم» شده بود لحظه‌ای وقت صرف نمی‌کرد. به سرعت احضارش می‌کرد و به خدمتش می‌گرفت و این درست مثل نقاشی‌هایش بود.»

سوابق کاری

- مربی نقاشی و فیلمسازی کارتون در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۹
- فعالیت و همکاری مطبوعاتی از ۱۳۵۸ تاکنون با روزنامه و مجلات: بامداد، کیهان، آیندگان، ایران، زن، کیهان کاریکاتور، کیهان بچه ها، صنعت حمل و نقل، گل آقا، کیان، شباب، پیام فولاد، باران، گلک، سروش کودکان، سروش نوجوان، مجلات رویش و غنچه، کلمه و چندین نشریه دیگر
- تصویرگری بیش از ۸۵ کتاب کودکان و نوجوانان از ۱۳۶۱ تا کنون
- ساختن چند فیلم انیمیشن کوتاه بر اساس سرودهای کودکانه برای برنامه‌های تلویزیون از ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۴
- تدریس طراحی، دکور و تاریخ هنرهای تجسمی در مجتمع هنر، دانشگاه سینما تئاتر از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴
- تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی از ۱۳۷۲ تاکنون
- تدریس در مؤسسه تحقیقات و مطالعات رسانه‌ها از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳
- عضو هیئت علمی دانشکده پردیس (هنرهای زیبا)، دانشگاه تهران
- تألیف کتاب درسی طراحی ۲، همراه با محمود سمندریان، برای وزارت آموزش و پرورش
- عضو شورای کتاب کودک سروش
- عضو مؤسسين و رئیس هیئت مدیره دوره اول انجمن تصویرگران کتاب کودک و نوجوان

جایزه‌ها

بین‌المللی و داخلی

- دیپلم افتخار و مدال جشنواره کاریکاتور یومیوری شیمبون ژاپن، ۱۳۶۳
- جایزه نقدی سروش از اولین نمایشگاه دوسالانه گرافیک ایران، ۱۳۶۶
- دیپلم افتخار اولین نمایشگاه تصویرگران کتاب کودک ایران، ۱۳۶۸
- دیپلم افتخار نمایشگاه کاریکاتور بوردیرا ایتالیا، ۱۳۶۸
- جایزه ویژه هیئت داوران نمایشگاه کاریکاتور انگله فرانسه، ۱۳۶۸
- تندیس طلا و دیپلم افتخار برای پوستر برگزیده از سومین نمایشگاه دوسالانه گرافیک ایران، ۱۳۷۱ (این اثر به صورت تمبر پستی نیز به چاپ رسید.)
- جایزه دوم جشنواره گل و گیاه در آثار نقاشان ایران، ۱۳۷۲
- دیپلم افتخار و سکه بهار آزادی به خاطر تلاش خلاقانه و پویا از چهارمین نمایشگاه دوسالانه گرافیک ایران، ۱۳۷۳
- لوح تقدیر از نخستین جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان، ۱۳۷۶
- دیپلم افتخار برای مجموعه آثار از جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان، ۱۳۷۸
- جایزه ممتاز از بخش امام علی (ع) نمایشگاه کتاب‌های قرآنی، ۱۳۷۹
- جایزه اول برای تصویرسازی کتاب «خداوند با دوستان خود صمیمی است» از جشنواره نماز، ۱۳۸۴
- تندیس هانس کریستین آندرسن از جشنواره روز جهانی کودک (بزرگداشت هانس کریستین آندرسن)، ۱۳۸۴

داوری و عضویت در هیئت انتخاب آثار

- چهارمین دوره مسابقات فرهنگی و هنری دانشجویان مراکز آموزش عالی فنی و حرفه‌ای (رشته‌های نقاشی و کاریکاتور) ۱۳۷۶

- پنجمین دوره مسابقات فرهنگی و هنری دانشجویان مراکز آموزش عالی فنی و حرفه‌ای (رشته‌های نقاشی و کاریکاتور) ۱۳۷۶
- مسابقه کاریکاتور آسمان آبی تهران ۱۳۷۶
- مسابقه کاریکاتور بمب اتم مجله گل آقا تهران ۱۳۷۷
- مسابقه کاریکاتور آسیب‌شناسی یک انقلاب، دانشگاه صنعتی شریف تهران ۱۳۷۷
- چهارمین دوسالانه بین‌المللی کاریکاتور تهران ۱۳۷۸
- نهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان (رشته تصویرگری) ۱۳۷۹
- مسابقه بین‌المللی کاریکاتور گفتگوی تمدن‌ها مجله گل آقا، تهران ۱۳۷۹
- پنجمین دوسالانه بین‌المللی کاریکاتور تهران ۱۳۸۰
- پنجمین دوسالانه تصویرگران کتاب کودک ایران ۱۳۸۱
- دومین نمایشگاه بین‌المللی کاریکاتور فلسطینی خانه ندارد ۱۳۸۳
- هفتمین دوسالانه بین‌المللی کاریکاتور تهران ۱۳۸۴
- مسابقه بین‌المللی کاریکاتور کشتیرانی مجله گل آقا، تهران ۱۳۸۴
- دومین دوسالانه نقاشی دامون‌فر، تهران ۱۳۸۷

نمایشگاه‌ها

- نمایشگاه نقاشی، آتلیه مرحوم ایرج زند، تهران، ۱۳۶۴
- نمایشگاه نقاشی، گالری نشر نقره، تهران، ۱۳۶۵
- نمایشگاه نقاشی، گالری افرند، تهران ۱۳۷۲
- نمایشگاه نقاشی، گالری گلستان، تهران ۱۳۷۲
- نمایشگاه نقاشی، گالری الهه، ۱۳۷۹
- نمایشگاه نقاشی، گالری آریا، ۱۳۸۰
- نمایشگاه نقاشی، گالری آتین، ۱۳۸۳
- نمایشگاه نقاشی و طراحی، نگارخانه سعدآباد، ۱۳۸۳
- نمایشگاه مجسمه، نقاشی و طراحی، نگارخانه ممیز خانه هنرمندان ایران، ۱۳۸۴
- نمایشگاه نقاشی، گالری هما، ۱۳۸۷
- نمایشگاه دونفره طراحی همراه با توکا نیستانی، گالری ماهمهر، تهران، ۱۳۸۸
- نمایشگاه نقاشی، فرهنگسرای ارسباران، ۱۳۹۴
- نمایشگاه نقاشی با عنوان «یکی از همین شب‌ها» با موضوع داستان هزارویک‌شب، گالری طراحان آزاد، اسفند ۱۳۹۴
- نمایشگاه نقاشی «رنگ رخساره»، گالری ساربان، آبان، ۱۳۹۶

کتاب‌شناسی

- «طراحی ۲»، به همراه محمود سمندریان، نشر منادی تربیت (وزارت آموزش و پرورش)
- «تصویرگری کتاب کودک»، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۹۱
- «نگاهی به یک تابلو»، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹
- «خفتن در روزنه امید»، تهران، انتشارات گاه، ۱۳۹۹
- «طراح آدمهای غایب»، تهران، انتشارات گاه، ۱۳۹۹

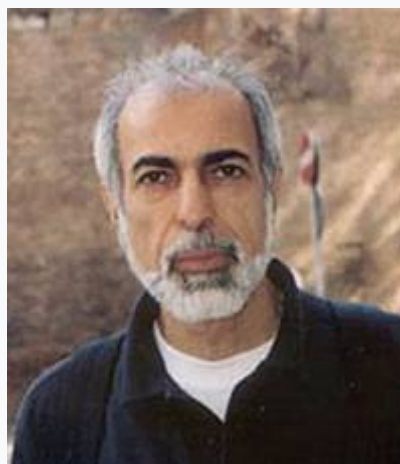








محمد علی ترقی‌جاه



۱۳۲۲ خورشیدی تهران

زاده

۱۳۸۹

درگذشت

شهر ری

آرامگاه

فیروزه نوابی

همسر

خویشاوندان علی محمد

محمد علی ترقی‌جاه (زاده ۱۳۲۲ تهران - درگذشته ۱۳۸۹) نقاش ایرانی بود و در سال ۱۳۴۶ برنده مدال طلای مسابقات هنری دانشگاه‌های ایران شد.

زندگی‌نامه

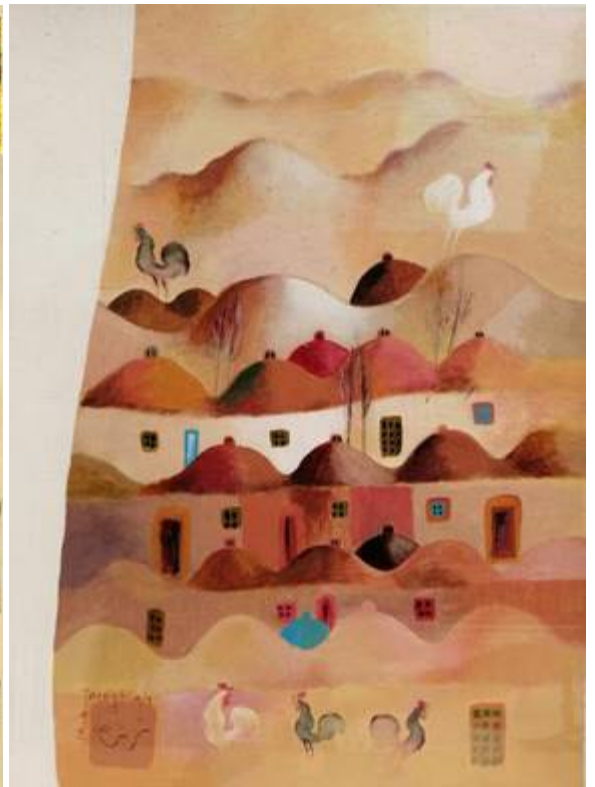
وی در سال ۱۳۵۵ اولین نمایشگاه خود را به صورت انفرادی در تهران برگزار کرد و دو سال بعد نیز اولین نمایشگاه برون مرزی خویش را در گالری نمایشگاه بین‌المللی هنر بازل سوئیس برگزار کرد. از سال ۱۳۶۰ سبک خاص خود را که مشخصه‌اش اسب‌های تجرید یافته بود پایه نهاد که بارزترین نشان هنری وی شد. موزه بین‌المللی هنر قرن ۲۱ آمریکا (TIMOTCA) آثار وی را به عنوان نماینده هنر ایران انتخاب کرد. برخی از آثار وی در موزه هنرهای معاصر تهران، موزه هنرهای مدرن شارجه، نوتردام هلند و موزه ورلد موجود است.

مرگ

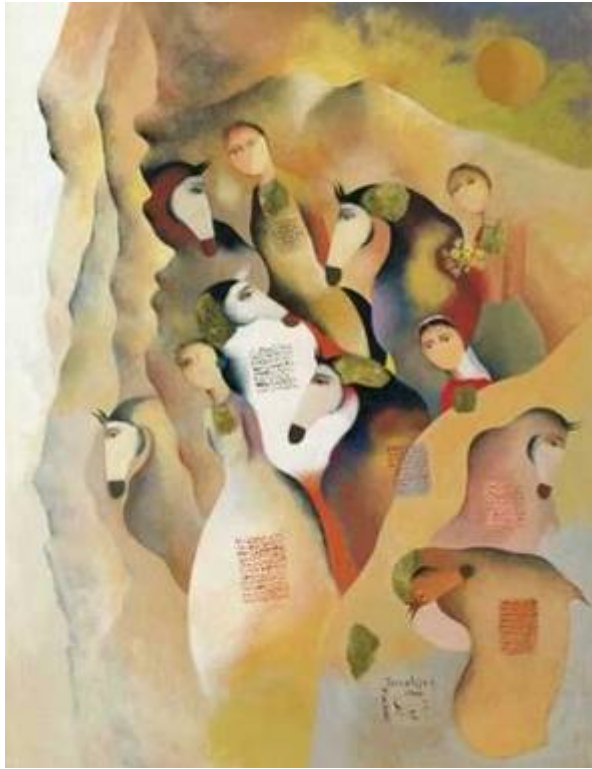
وی در ۲۱ مردادماه سال ۱۳۸۹ درحالی‌که به‌تازگی از نمایشگاه موفق در سوئیس به ایران بازگشته بود، در سن ۶۷ سالگی درگذشت.













محمد علی زاویه



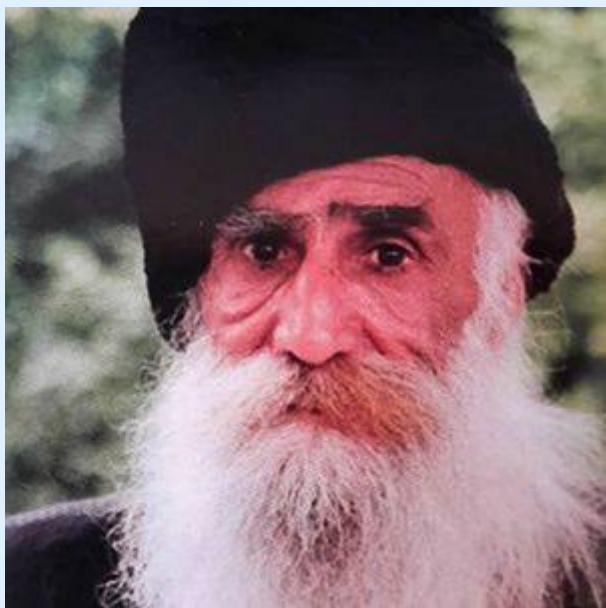
محمد علی اسماعیل زاویه در سال ۱۲۹۱ در تهران به دنیا آمد او پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در سال ۱۳۰۸ به هنرستان صنایع مستظرفه رفت (بعدها این هنرستان، کمال الملک خوانده می‌شد) و رشته مینیاتور و تذهیب را برای آموزش برگزید. پس از چندی در سال ۱۳۱۹ در رشته مینیاتور با درجه ممتاز فارغ التحصیل شد. وی در همین رشته در مدت شصت سال کار بیش از دو هزار عکس، نقاشی و تذهیب ساخته است استاد زاویه چگونگی و ساخت رنگ‌های طبیعی کارهای خود را مرهون دو استاد خود هادی تجویدی در مینیاتور و علی درودی در تذهیب می‌داند. استاد یکی از سرآمدان تذهیب‌نگار کلام‌الله مجید است و در این زمینه کار کرده است و چندین قرآن را تذهیب نموده است وی در تذهیب شیوه‌ای خاص داشت و از رنگ‌هایی خاص استفاده می‌کرد

وی در بین سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۲۶ ریاست موزه هنرهای ملی را بر عهده گرفت و در همین دوران به منظور برگزاری نمایشگاه‌های متعدد به خارج از کشور سفر کرد و در این فرصت از اکثر موزه‌های بزرگ جهان دیدار به عمل آورد و موفق به اخذ مدال طلا در رشته مینیاتور از نمایشگاه بین‌المللی بروکسل و نشان هنر از وزارت فرهنگ و هنر و دیپلم "گران‌دپری" شد. وی در سال ۱۳۳۹ بازنشسته شد و در کارگاه شخصی خود به انجام کارهای هنری پرداخت. از آثار برجسته او می‌توان "خسرو و شیرین"، "نمایی از قصر سلیمان"، "هفت گنبد بهرام"، "چوگان‌بازی هنرمندان در دربار شاه‌عباس" را نام برد. آثار این نقاش در موزه هنرهای ملی حفظ می‌شود. این تذهیب نگار قرآن و مینیاتوربست در ۱۱ تیر ۱۳۶۹ به علت سکته مغزی درگذشت.





محمد علی شیوایی (کاکو)



شیراز 1313 ش

زادروز

درگذشت	۱۳۸۴ ش
تحصیلات و محل تحصیل	مدرسه هنرهای زیبای پاریس (بوزار)
شغل و تخصص اصلی	نقاش
فعالیت‌های مهم	برپایی بیش از دوازده نمایشگاه فردی و گروهی
سبک	کوبیسم اکسپرسیو
گروه مقاله	نگارگری و مجسمه‌سازی ایران



آثار کاکو از کوبیسم براک و پیکاسو متأثر بودند، لیکن از لحاظ اجرا و بیان، جلوه‌های اکسپرسیو داشتند. شیوایی، آثارش را «کوبیسم اکسپرسیو» می‌خواند. در ۱۳۳۴ ش به هنرستان هنرهای زیبای تهران راه یافت و نزد شکوه ریاضی هنر آموخت. با احراز مقام نخست، در ۱۳۳۸ از سوی وزارت فرهنگ بورس تحصیلی دریافت کرد، و در مدرسه هنرهای زیبای پاریس (بوزار) تحصیلاتش را پی گرفت. در ۱۳۴۷ ش به ایران بازگشت و به هنرآفرینی پرداخت. بیش از دوازده نمایشگاه فردی و گروهی برپا کرد. کاکو سال‌ها، در شیراز، به‌دور از هیاهوی دنیای هنر زیست

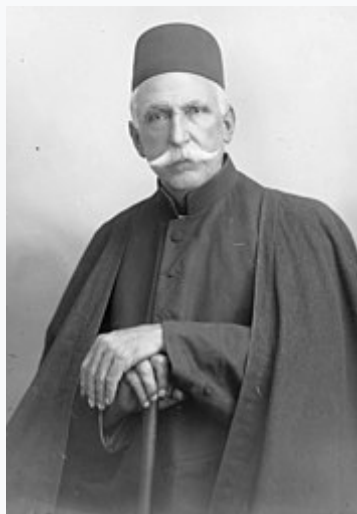








کمال الملک



نام در زمان تولد محمد غفاری

زاده

۱۲۲۶ خورشیدی کاشان، ایران

درگذشت

۲۷ مرداد ۱۳۱۹ (۹۳ سالگی)

نیشابور، ایران

آرامگاه

آرامگاه کمال الملک، نیشابور

محل زندگی

کاشان، تهران و پاریس

دیگر نام‌ها

پیشخدمت حضور همایونی
نقاش باشی کمال الملک

کارهای برجسته

تالار آینه، تکیه دولت و...

همسر

زهره خانم

ازدواج ۱۲۶۲-درگذشته ۱۲۹۷

فرزندان

دختران: نصرت، تولد: ۱۲۶۳

پسران: حسین علی خان، وفات: ۱۲۹۶

محمد غفاری معروف به کمال الملک (۱۲۲۶ کاشان – ۲۷ مرداد ۱۳۱۹ خورشیدی نیشابور) نقاش ایرانی بود. وی یکی از مشهورترین و پرنفوذترین شخصیت‌های تاریخ هنر معاصر ایران به‌شمار می‌آید. او برادرزاده صنّیع الملک بود.

تولد و خانواده

محمد غفاری در خانواده‌ای هنرمند و سرشناس در روستای کله در ۴۵ کیلومتری کاشان زاده شد. تحصیلات اولیه‌اش را در مکاتب زادگاهش گذراند. پس از تحصیلات ابتدایی در کاشان، پدرش ابوتراب غفاری که همچون نیاکانش مشغول حرفه نقاشی بود، محمد را همراه برادر بزرگش به تهران فرستاد تا در مدرسه دارالفنون در رشته نقاشی ادامه تحصیل دهند.

زندگی در تهران

محمد و برادرش پس از گذشت سه سال تحصیل در مدرسه دارالفنون توانستند موفقیت‌های بسیاری کسب کنند. ناصرالدین شاه در پایان سال سوم هنگام بازدید از دارالفنون با دیدن تابلویی که از چهره اعتضادالسلطنه، رئیس وقت دارالفنون که توسط محمد غفاری کشیده شده بود، تحت تأثیر قرار گرفت و دستور داد او را به عنوان نقاش به استخدام دربار آورند.

عنوان کمال‌الملک و حضور در دربار

محمد غفاری از اولین تحصیل‌کردگان ایرانی در فرنگ و از افراد پرنفوذ دوره قاجار بود. محمد با خواهر مفتاح‌الملک یکی از مقامات دربار ازدواج کرد که ثمره این ازدواج یک دختر به نام نصرت و پسری به نام حسین علی‌خان شد.

وی با حضور در دربار، ابتدا لقب خان، سپس پیشخدمت مخصوص دریافت کرد. پس از چندی ناصرالدین شاه، تحت تأثیر آثار او قرار گرفت و خود به شاگردی او درآمد و او را در ابتدا به لقب نقاش‌باشی و سپس به لقب کمال‌الملک منصوب کرد. «کمال‌الملک» پیشنهاد محمدحسین فروغی بود. محمد در مدت حضور در دربار ۱۷۰ تابلو کشید که معروف‌ترین آن‌ها تالار آینه است و اولین تابلویی است که آن را با تحت عنوان «کمال‌الملک» امضا کرده‌است.

سفر به اروپا

کمال‌الملک در سال ۱۲۷۶ خورشیدی پس از ترور ناصرالدین شاه برای تحصیل به اروپا رفت. او بیش از سه سال در فلورانس، رم و پاریس گذراند و در موزه‌ها به رونمایی از آثار نقاشانی چون رامبرانت و تیسین پرداخت. در پاریس با فانتن لاتور آشنا شد. سفر اروپا تأثیری مثبت در اسلوب کار و حتی طرز دید او گذاشت. کمال‌الملک در سال ۱۲۷۹ به دستور مظفرالدین شاه به ایران بازگشت و کار در دربار را ادامه داد ولی عملاً نتوانست با خواست‌های شاه جدید کنار بیاید. سپس به عراق رفت و چند سالی در آنجا ماند. سال‌های ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۳ خورشیدی پرده‌های «زرگر بغدادی» و «میدان کربلا» را نقاشی کرد.

بازگشت به ایران و تأسیس هنرستان

بازگشت کمال‌الملک به ایران، مصادف با انقلاب مشروطه شد. او اگرچه به مشروطه‌خواهان متمایل بود ولی در جنبش مشروطه مشارکت مستقیم نکرد. هرچند با انتشار مقالات و ترجمه برخی آثار ژان ژاک روسو و دیگر نویسندگان آزادی‌خواه فرانسه، به سهم خود با جنبش همراه شد.

در سال ۱۲۸۹ کمال‌الملک از وزارت علوم (معارف) درخواست کرد دویست ذرع از اراضی نگارستان و دو هزار تومان پول در اختیار او بگذارد تا به سلیقه خود کارگاه و کلاس نقاشی دایر کند. به پیشنهاد معاون وزارت معارف، دویست ذرع به دو هزار ذرع افزایش یافت و درخواست به عنوان لایحه ای به کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی فرستاده شد. کمیسیون دو جلسه مذاکره با صنایع الدوله وزیر علوم و کمال‌الملک گذاشت. در این جلسه مبلغ درخواستی کمال‌الملک برای تأسیس مدرسه ناکافی تشخیص داده شد اما کمال‌الملک تقبل کرد که اثاثیه مدرسه را خودش تأمین کند و گفت که دو هزار تومن برای راه اندازی مدرسه کافی است. کمیسیون هم لایحه را «موافق صرفه و صلاح دولت»

دید و در هفتم امرداد از تصویب مجلس گذراند. وزارت معارف بعداً با تقدیم لایحه ای به مجلس، مبلغ دوهزار تومان را به دوهزار و سیصد تومان افزایش داد و مدرسه صنایع مستظرفه به ریاست کمال‌الملک تأسیس شد. چند سال بعد، وزرات معارف، کمال‌الملک را معاون صنایع مستظرفه این وزارتخانه کرد.

کمال‌الملک در سال ۱۳۰۱ از وزارت معارف درخواست بودجه ای برای تأسیس رشته‌های صنایع دستی در مدرسه صنایع مستظرفه کرد کرد. حاج محتشم السلطنه اسفندیاری وزیر معارف در سیزدهم دی آن سال لایحه‌ای به مجلس برد و خواستار ماهیانه یکهزار و دوپست تومان از اول بهمن به بعد شد با تأکید بر اینکه، این مدرسه وقتی به راه بیفتد نه تنها هزینه‌های خود را تأمین خواهد کرد، بلکه درآمدزا نیز خواهد بود و «برای مملکت یک اساس سرمایه می‌شود». محتشم‌السلطنه در نطق خود در دفاع از این لایحه در مجلس گفت: «در این عالم حسیض صنایع و بی اعتنائی به این امر اساسی، فقط کسی که به قلت اسباب، هنر ایرانی را به میزان معلومات امروزه ثابت کرده، استاد معظم آقای کمال الملک است که علم و آگاهی و مراقبت خود را در ترویج و ترقی صنایع مستظرفه صرف نموده و از تربیت شاگرد و حسن اداره این کار نمونه عالی در ایران گذارده و خواسته‌اند به همه بفهمانند که لیاقت ایرانی از دیگران کمتر نیست».

رشته‌هایی که در این لایحه برای تأسیس آنها برنامه‌ریزی شده بود عبارت بودند از: ۱. ترتیب ظروف و حسن اشکال آن از پست‌ترین درجه سفال تا عالی‌ترین ظروف صنعتی، ۲. کاشی سازی معرق و غیره، ۳. خاتم‌سازی، ۴. صنعت چوب از منبت کاری و نجاری و خراطی صنعتی، ۵. زرگری صنعتی با دستور و نقشه‌جات فنی، ۶. تذهیب، ۷. نقاشی به طرز چینی، ۸. خط، ۹. مینا، ۱۰. قالبیافی با اسلوب عالی و طرح صحیح قدیم و جدید، ۱۱. نساجی از قبیل مخمل و زری و شال و ترمه و قلمکار و غیره. ۱۲. گراور، ۱۳. ساختن چاقو و قیچی و چلنگری صنعتی، ۱۴. حکاکی، ۱۵. گلدوزی زنانه و کارهای سوزنی یدی و طرح‌ها و نقشه‌های فنی.

او سرانجام در سال ۱۳۰۶ خورشیدی به دلیل اختلافاتی که با وزیران معارف بر سر استقلال مدرسه پیدا کرد از کار تدریس و شغل دولتی دست کشید و در سال ۱۳۰۷ به ملک شخصی خود در حسین‌آباد نیشابور کوچ کرد. کمال‌الملک در آنجا بر اثر یک حادثه از یک چشم نابینا شد اما تا سال‌های آخر زندگی به نقاشی ادامه داد. در شرح این حادثه روایت‌های مختلفی نقل شده از جمله گفته شده که سالار معتمد گنجی، از خوانین منطقه و دوست کمال‌الملک، آجری را برای زدن یک کارگر حمام پرانده که به عینک و چشم کمال‌الملک آسیب رسانده‌است. قاسم غنی پس از این حادثه بر بالین کمال‌الملک حاضر شد. پس از آن کمال‌الملک، مدتی برای معالجه به تهران رفت.

اواخر عمر و درگذشت

کمال‌الملک سرانجام در ساعت ۱۴ روز یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۱۹ خورشیدی بر اثر کهولت سن بیمار شد و در ۹۳ سالگی در منزل نوه دختری‌اش درگذشت. او وصیت کرده بود در باغ خودش واقع در حسین‌آباد دفن شود. تا آرامگاه وی محل استراحت دوستان و دوستدارانش باشد اما بنا به دلایلی وی را در نیشابور مجاور مزار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری به خاک سپردند.



سنگ مزار کمال‌الملک در آرامگاهش

سبک کمال‌الملک

کمال‌الملک از همان آغاز فعالیت هنری‌اش تمایلی قوی و آشکار به روش و اسلوب طبیعت‌گرایی اروپایی داشت. با ظهور کمال‌الملک وظیفه‌ای جدید برای نقاش دربار معین شد. او می‌بایست رویدادها، اشخاص، ساختمان‌ها، باغ‌ها و غیره را همچون عکاسی دقیق ثبت کند تا به عادی‌ترین مظاهر زندگی و محیط درباری سندیت تاریخی بخشد. بی‌سبب نیست که کمال‌الملک در این دوره اغلب پرده‌هایش را با افزودن شرحی درباره موضوع رقم می‌زد؛ مثلاً: طبیعت بی‌جان با گلدان و پرند شکار شده، ۱۲۷۳ خ. کمال‌الملک با این زمینه فکری و هنری به اروپا رفت.

کمال‌الملک در موزه‌های اروپا، آثار استادان رنسانس و باروک را دید و شیفته آن‌ها شد. او منطقاً به لحاظ فرهنگی، ذهنی و سابقه هنری آمادگی رویارویی و احتمالاً بهره‌گیری از جنبش‌های دریافتگری (امپرسیونیسم) و پسا-دریافتگری را نداشت اما از آثار او بر می‌آید که زیبایی‌شناسی کلاسیسیسم رنسانس و سبک و اسلوب بخرنج هنرمندانی چون رامبراند را نیز به درستی درک نکرد با این حال آکادمی‌گرایی در او قوت گرفت و هنگامی که به ایران بازگشت بیش از پیش به هنر دانشگاهی سده نوزدهم وابسته شده بود. حتی بعداً در بازنمایی موفقیت‌آمیز برخی موضوع‌های اجتماعی نیز از این وابستگی رهایی نیافت. او اساساً چهره‌نگار و منظره‌نگار بود و در تک‌چهره‌هایی چون «سید نصرالله تقوی» قابلیت و مهارت خود را به حد کمال نمایان ساخت. کمال‌الملک با کوشش‌های خود در مقام نقاش و معلم، پاسخی متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی زمانه‌اش به تحول جامعه داد.

با کار او جریان دویست ساله تلفیق سنت‌های ایرانی و اروپایی به پایان می‌رسد و سنت طبیعت‌گرایی اروپایی در قالب نوعی هنر آکادمیک تثبیت می‌شود. از جمله دیگر آثارش: دورنمای صفی‌آباد (۱۲۵۳ ش)؛ عمله طرب؛ حوضخانه صاحبقرانیه (۱۲۶۱ ش)؛ منظره آبشار دوقلو (۱۲۶۳ ش)؛ مرد مصری (۱۲۷۵ ش)؛ فالگیر یهودی؛ دهکده مغانک (۱۲۹۳ ش)؛ تک چهره خود هنرمند (۱۲۹۶ ش)؛ تک‌چهره صنایع الدوله؛ نیمرخ هنرمند (۱۳۰۰ ش)؛ منظره کوه شمیران (۱۳۰۱ ش) است. نسخه اصل تعدادی از تابلوهای مشهور کمال‌الملک در کاخ گلستان در معرض نمایش قرار دارد.

فهرست آثار

سال‌شمار زندگی کمال‌الملک

• ۱۲۲۶: تولد کمال‌الملک	• ۱۲۶۹: گرفتن لقب کمال‌الملک از ناصرالدین شاه	• ۱۲۸۷: پیشنهاد تأسیس مدرسه صنایع مستظرفه به دولت
• ۱۲۳۴: سفر به تهران برای تحصیل	• ۱۲۷۲: آغاز به آموختن زبان فرانسه	• ۱۲۹۶: درگذشت پسرش حسینعلی خان
• ۱۲۳۵: ورود به مدرسه دارالفنون	• ۱۲۷۳: سفر به اروپا و اقامت در ایتالیا	• ۱۲۹۷: درگذشت همسرش
• ۱۲۴۲: ورود به دربار به دستور ناصرالدین شاه	• ۱۲۷۴: ورود به پاریس	• ۱۲۹۸: درگذشت مادرش حدود ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۶:
• ۱۲۵۵: گرفتن لقب نقاش‌باشی	• ۱۲۷۶: دیدار با مظفرالدین شاه در فرانسه	• درگیری کمال‌الملک با وزرای معارف دولت وقت
• ۱۲۵۸: گرفتن لقب نقاش‌باشی خاص همایونی	• ۱۲۷۷: چاپ زندگی‌نامه کمال‌الملک در روزنامه شرافت، شماره شصت	• ۱۳۰۶: استعفا و آغاز بازنشستگی و اقامت در حسین‌آباد نیشابور
• ۱۲۶۲: ازدواج با زهرا خانم	• ۱۲۷۷: بازگشت به ایران و گرفتن نشان درجه اول و حمایل سبز مخصوص	• ۱۳۰۷: نابینا شدن یک
• ۱۲۶۳: به دنیا آمدن دخترش نصرت		

- ۱۲۶۷: متهم شدن به دزدی، هنگام کشیدن تابلوی تالار آینه
- دربار
- ۱۲۷۸: سفر به عراق، همزمان با سفر مظفرالدین شاه به خارج
- ۱۲۸۰: بازگشت به ایران و تمارض مصلحتی به سکنه
- ۱۲۸۵: مرگ مظفرالدین شاه و خوب شدن سکنه استاد!
- چشمش
- ۱۳۱۹: درگذشت
- کمال‌الملک در نیشابور و مدفون شدن در کنار عطار نیشابوری



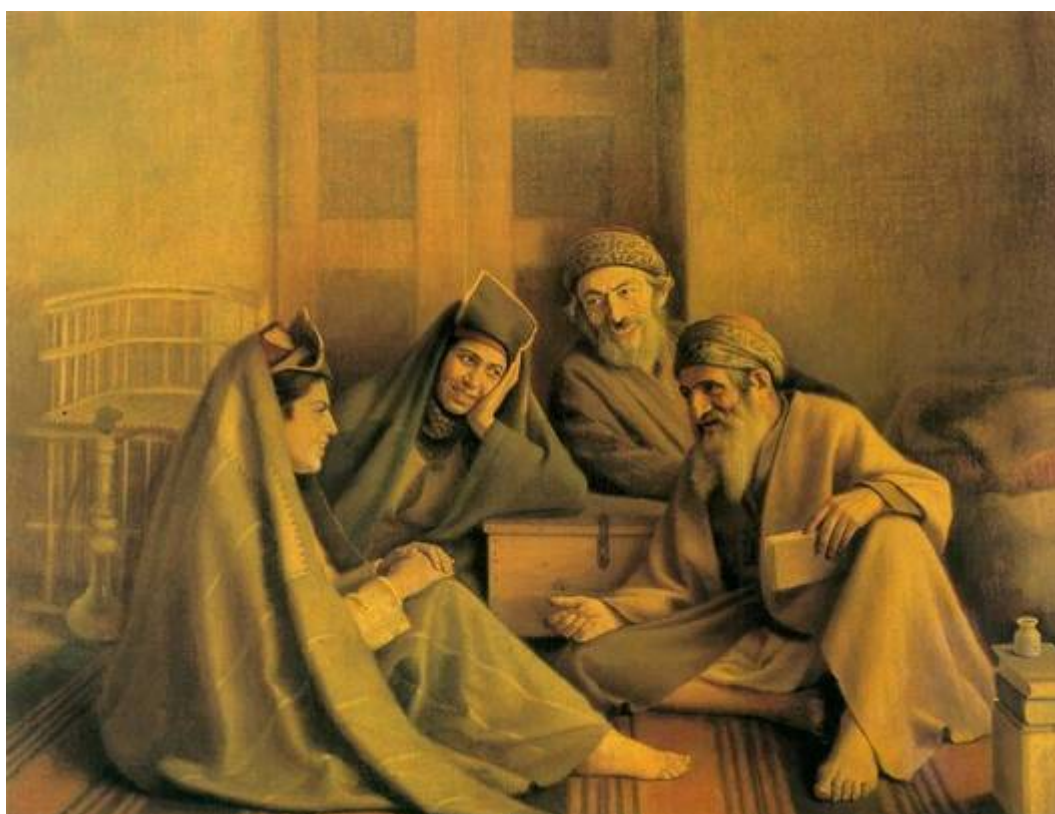












محمد قاسم مصور تبریزی	
زاده	۹۶۵ قمری تبریز
درگذشت	۱۰۴۰ قمری اصفهان
محل زندگی	اصفهان
دیگر نام‌ها	سراجای نقاش
پیشه	نگارگر
سبک	نگارگری ایرانی
دوره	صفوی
مکتب	مکتب نقاشی اصفهان

محمد قاسم مصور تبریزی یا سراجای نقاش، نگارگر، شاعر، خطاط و موسیقیدان صفوی قرن یازده قمری (احتمالاً ۹۶۵ قمری تا ۱۰۴۰ قمری) یا هفده میلادی است. وی اصالتاً اهل تبریز بود که پس از درک مقدمات تصویرسازی، راهی اصفهان شده و در خدمت استادان نامی و پرآوازه آن سامان قرار گرفت. به گواه آثارش و تذکرة‌های یادشده، می‌توان او را با رضا عباسی، افضل حسینی، شفیع عباسی و محمدیوسف‌نگارگر، یعنی تا پایان سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ قمری) معاصر دانست.

زندگی‌نامه

اگر چه در تذکرة‌های بسیاری از او نام برده نشده، اما قلی‌بیک بن داودقلی شاملو مؤلف کتاب قصص الخاقانی از محمد قاسم چنین یاد کرده‌است که «وی هنرمند و شاعری بود که در اصفهان به سال ۱۶۵۹ به خاک سپرده شده‌است.» همچنین در تذکرة نصرآبادی این‌گونه از او یاد شده: «سراجای نقاش، محمدقاسم نام دارد. در فن نقاشی زرنشان به مرتبه‌ای است که رخسار زرافشان سیم وشان را در عرق شرم دارد و از اثر تردستی اش، از ابر تصویر گوهر می‌بارد. در کوی اهلیت خانه دارد و در گلشن آدمیت و نامرادی سیار است. در اصفهان پیوسته با موزونان محشور و از نمک صحبتش بزم عزیزان پرشور است. تتبع بسیار از متقدمین نمود. در امتیاز سخن طبع اش خالی از دقت نیست. فکر شعر هیچگاه نمی‌کند. این چند بیت را بدیهه گفته، جهت یادآوری داخل این صحیفه نمود، رباعی:

امروز نداند کسی اندازه‌ما کس را نبود خیر ز شیرازه‌ما
خواهد گشتن بلند بعد از مردن چون کرم سفید مهره آوازه‌ما».

این بیت نیز منسوب به وی است:

ز دوستیش دلم چون دهد که رو تابم که هرگهم به نگه کشت و از تغافل سوخت.

سبک و شیوه

محمد قاسم معاصر رضا عباسی، شاگرد و پیرو سبک او بود، ولی با آثاری دارای مشخصه‌ها و ویژگی‌های شخصی است. شیوه قلم‌گیری و طرح‌بندی‌های محمد قاسم بسیار شبیه رضا عباسی است، اما توجه به کوهسازي و منظره‌سازي از ویژگی‌های نقاشی اوست. به نظر می‌رسد که این دو در نقاشی‌های چهلستون و عالی قاپو همکار بوده‌اند. همچنین سبک محمد علی نگارگر، محمد یوسف نگارگر و محمد قاسم نیز با همدیگر بسیار نزدیک بوده‌اند، و به این دلیل شیوه کار آن‌ها بسیار مشابه است. از خصوصیات مشترک نقاشی محمد قاسم و محمد علی شیوه نقطه‌چین است.

ابوالعلاء سودآور در خصوص سبک محمد قاسم می‌نویسد: هر چند سبک نقاشی محمد قاسم شاگرد رضا به تدریج پیشرفت کرد، با این حال آثارش از روی نقاشی نقطه به نقطه‌ای، ابرهایی که به صورت قطعاتی در هم تداخل دارد، و صورت مدور جوانان با چشمانی خمارتر قابل تشخیص است.

او نخستین نقاشی است که در عهد صفویه، متأثر از نقاشی اروپایی، ابر را از صورت کهن در نگارگری ایرانی خارج ساخته و آن را به شکل طبیعی نزدیک ساخت. پس از وی در آثار محمد زمان و علی‌قلی جبه‌دار شکل ابر به شیوه وی جلوه‌گر است، در صورتی‌که سایر معاصرین‌اش، مانند محمد یوسف و معین مصور ابر را مانند نقاشان قرن دهم می‌ساختند. در آثار محمد قاسم به وضوح خصوصیات التقاطی که شامل عناصر ایرانی و اروپایی است دیده می‌شود. بی‌تناسبی اندام و حالت‌های تصنعی از ویژگی‌های آثار وی است، که در آن عناصر التقاطی استحاله نیافته. در حالی که در آثار استادش رضا عباسی تناسبات به‌غایت زیبا و اجزاء به کمال با همدیگر موزون شده‌اند.

محمد قاسم نیز چون هم‌قطاران معاصرش تحت تأثیر نقاشی اروپایی و خواست مشتریان، عناصر جدیدی به نقاشی ایرانی افزود. چنان‌که در سفارشنامه‌ای که خطاب به او برای نگارگری صندوقچه کیفیت (نوعی کیف‌دان یا چمدان بزرگ) نگاشته شده، سفارش دهنده از او درخواست می‌کند چنین نگاره‌هایی نقش کند:

حورپیکر فرنگی که به تار زلف مجعد دل‌نظارگی را قید فرنگی نماید. به مالندگی او مشغول شده پذیرای صورت شود. دیگر پسر غلمان پیکر که به نمونه گنج لب روح پیرایه، گنج معجزات روح‌اللهی را ویرانه تب خجلت گرداند؛ و دیگر دو دختر قمر منظر مهر پیکر که یکی جهت گزک، خربزه‌ای که از حلاوت تصور تصویرش آب هوس در دهان بستان پیرای نظر آرزو گردد. بر ضلعی صورت کلیسایی چون مسجد اقصای محبت مرصوصه‌البیان قبول ارتفاع یابد و...

شرحی بر آثار



محمد قاسم بیشتر به خاطر آثار تک‌برگی موجودش، و نیز ۴۳ نگاره منسوب به او از مجموع ۱۴۸ یا ۱۴۹ نگاره شاهنامه قرچغای خان شناخته می‌شود. او بر طبق کتیبه‌ای متعلق به سال ۱۶۴۷ میلادی که توسط هنر فر کشف شد، در بعضی از نقاشی‌های کاخ چهلستون که به دستور شاه عباس دوم صورت گرفته مشارکت داشته و همچنین احتمالاً در ترسیم دیوارنگاره‌های عالی قاپو نیز دخیل بوده است. وی در سال ۱۰۲۴ قمری مأمور جمع‌آوری دیوان عرفی شیرازی شده و توانست در یک سال از عهده این

امر برآید و کلیاتی مشتمل بر چهارده هزار بیت از غزل و قصیده و رباعی و مثنوی و غیره فراهم آورد. نگاره‌های سوز و گداز نوعی خوشنویسی که اینک در چستربیتی دویلین نگهداری می‌شود نیز منسوب به وی است. از نگاره شاه‌عباس و جوان که در موزه لوور نگهداری می‌شود، چنین بر می‌آید که محمدقاسم نقاش درگاه شاه‌عباس، یا از دایره نزدیکان‌اش بوده، که به خلوت شاه چنین راه یافته و آن را تصویر کرده‌است. همچنانکه در خلوت شاه‌عباس تنبور نیز می‌نواخته‌است. میان سلاطین صفوی از هیچ پادشاهی تصویری به زیادی شاه‌عباس نیست و در بیشتر این تصاویر شاه با کلاه مخصوص که جز او و شاید صفی‌میرزا کسی بر سر ندارد نشان داده می‌شود. در بالای رقم محمدقاسم در نگاره مذکور این بیت به چشم می‌خورد:

برآرد روزگارت از سه لب کام لب یار و لب جوی و لب جام.

نگارخانه



تصویر شماره ۱

تصویر شماره ۲

تصویر شماره ۳



تصویر شماره ۴

تصویر شماره ۵

این تصویر را محمدقاسم جهت یکی از امرای یا وزراء ساخته و ضمن ارسال نمونه کار خود نامه‌ای نیز به وی نگاشته و نامه را به دست تصویر نقاشی شده داده‌است. مضمون نامه چنین است:

«هو خانی عظیم الشانی مد ظلمه الباقی بنده داعی محمد قاسم مصور از جمله بندگان دعا گوست امید که واهب متعال ذات شریف نواب مستطاب مقدس القاب آن خداوندی را از جمیع مکروهات در حفظ خود بدارد چون این کمینه خود را جوان از داعیان قدیمی می‌داند بارسال تصویری که رافع عریضه است خود را فرا یاد خاطر ملازمان رسانده ملتزم آنست این داعی را از جمله بندگان دانسته بسر افراز نامه و رجوع خدمتی که باعث افتخار است ممتاز می‌فرموده باشند و السلام»

نگاره‌های دیگر

• «تصویر فلک کردن شاگرد تنبلی با منظره درخت کهنسال و پربرگی که در زیر پای درخت رقم نهاده: ... محمد قاسم سنه ۱۰۱۴»، محفوظ در موزه متروپولیتن • عشاق هوسباز، میانه قرن هفده، کار محمد قاسم، موزه هنر هاروارد/ موزه آرتور سکلر • نگاره «برگرفتن بهرام تاج را از میان دو شیر» منتسب به محمد قاسم، ۱۶۰۸ میلادی، در نسخه‌ای از پنج گنج (خمسه) نظامی • امیر بر تخت، به قلم محمد قاسم، دوره صفوی، ۱۶۴۰ میلادی

قسمت پایین نگاره، زیر تخت امیر، امضا شده: کمینه محمد قاسم مصور
شعر نگاره:

شکوهش با ترحم آشنا شد، به حکم امتحان فرمانروا شد
طلب کرد آن بت شیرین لقب را، به کوثر آب داد آن تشنه لب را
به فرمان شه آمد آتش آلود، چو سرکش شعله پیچیده در دود
خرامان شد چو گل بر...، به دستی جان به دستی...
قد چون شعله ار تعظیم خم داد، زمین سجده را فیض ارم داد
شه از لطف اش به پای تخت بنشاند، جواهرهای لب بر فرق اش افشاند. • پرتره مرد جوان، به قلم محمد قاسم، اصفهان، قرن هفده • زن و قلیان محمد قاسم، ۱۶۴۰ تا ۵۰، مجموعه خلیلی، لندن
• نگاره‌ای دیگر از محمد قاسم، با رقم «مشقه محمد قاسم» در موزه بریتانیا • نمایش تصویر اسکندر بر خودش، نگاره‌ای از شاهنامه قرچغای خان، منسوب به محمد قاسم، در موزه فیتزویلیام.

استاد محمد کرمی

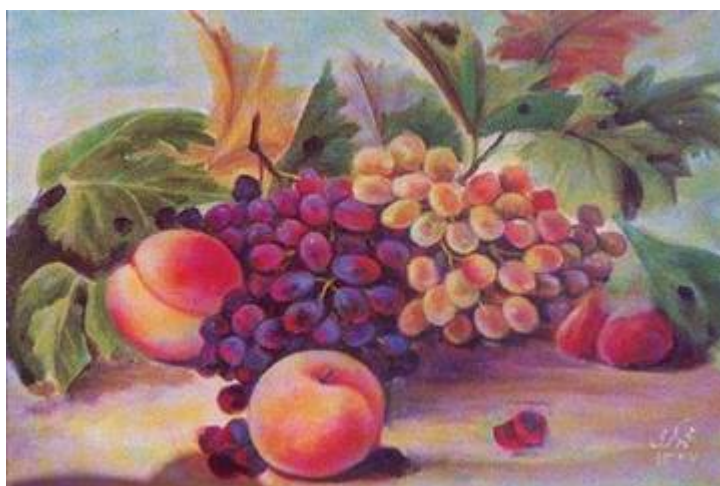


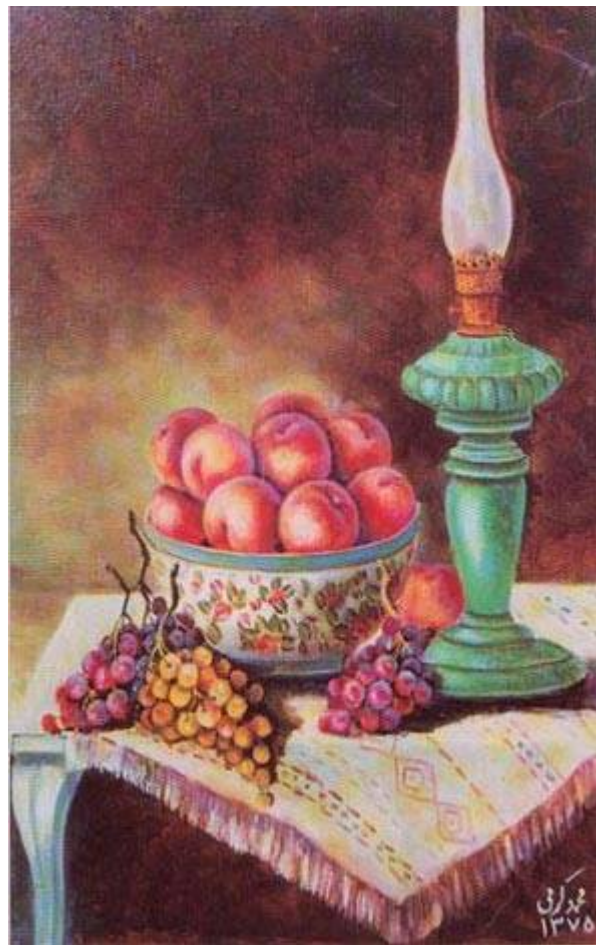
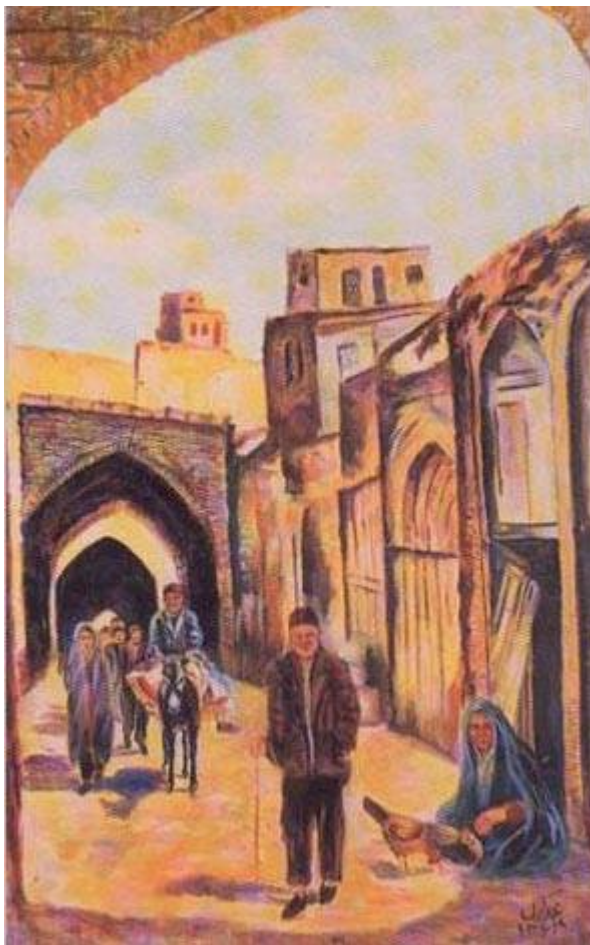
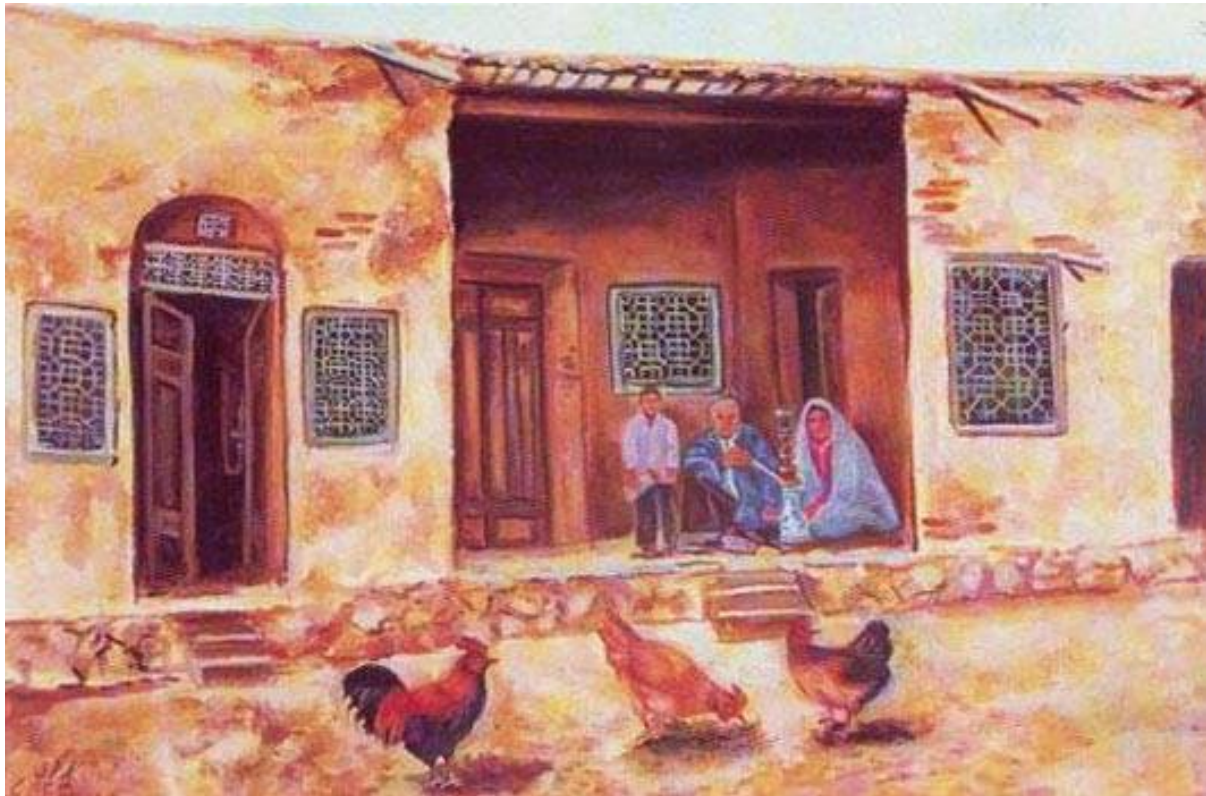
استاد محمد کرمی در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در خانواده‌ای هنرمند (در زمینه منبت و نجاری) در گلپایگان دیده به جهان گشود و پدرش مرحوم حسین کرمی دو سال پس از به دنیا آمدن محمد فوت می‌کند.

سبک نقاشی استاد واقع گرا می‌باشد و بیشتر آثارش به طبیعت معطوف می‌گردد و علاقه بیشماری به گلپایگان و طبیعت زیبای گلپایگان دارد و همواره سعی می‌کند آثارش در رابطه با گلپایگان باشد. در آثار او صفای محیط و دل مردمان چنان بتصویر کشیده شده است که دل هیچ سالک و عاشقی از دیدن آنها سیر نمی‌شود

استاد محمد کرمی نقاش بازنشسته آموزش و پرورش که مدت 30 سال در مدارس گلپایگان به آموزش نقاشی مشغول بود. پدر استاد کرمی یکی از منبت کاران بنام گلپایگان بوده است. استاد محمد کرمی بدون کوچکترین تعلیم از طفولیت علاقه خاصی به نقاشی داشته و در زمینه نقاشی بیش از پنجاه سال پیش و در سن سی سالگی با مشاهده یکی از آثار کمال الملک (پدر نقاشی ایران) در کاخ گلستان وارد فضایی جدید در حوزه هنر شد و با کشیدن تابلوهای متعدد نقاشی؛ بخصوص منظره نگاری به نمایش گذارد. عشق، پشتکار و بی اعتنایی به جنبه های مادی هنر، اکسیر حیات بخشی بود که زیباترین پرتره ها و آثار را از این چهره محبوب و دوست داشتنی به یادگار گذاشته است.

استاد کرمی تابلوهای نقاشی خود را مانند مادری که به فرزندش عشق می ورزد، دوست دارد و با علاقه بی اندازه به زادگاهش، با اصرار می خواهد که آثارش از گلپایگان خارج نشود و اعلام آمادگی خود که تابلوها را در یک نگارخانه نگهداری و در آمد حاصله از فروش تابلوها در امور عام المنفعه شهر و به ویژه مراکز درمانی صرف شود. شاید این حساسیت از آنجا ناشی شود که اکثر منظره نگاری های او الهام گرفته از طبیعت زیبای گلپایگان است. بدون تردید استاد محمد کرمی که سال های متمادی افتخار معلمی در دبیرستان ها را داشته، یکی از سرمایه های فرهنگی گلپایگان است که نه تنها به نسل فعلی، بلکه به نسل های بعد نیز تعلق دارد. امیدواریم جوانان علاقه مند به هنر نقاشی از اندیشه ها، تجربه ها و دستاوردهای ایشان بهترین استفاده را به عمل آورند. لازم به یادآوری است که هنر استاد کرمی فقط در نقاشی خلاصه نمی شود؛ زیرا در زمینه هنر موسیقی نیز ایشان دارای استعداد بالایی بوده و در نوازندگی با ویولن تبحر بالایی دارند.





محمد یوسف نگارگر	
درگذشت	۱۰۴۷ هجری شمسی
محل زندگی	<u>اصفهان</u>
دیگر نام‌ها	محمدیوسف عباسی محمدیوسف حسینی محمدیوسف حسین جامی میریوسف
پیشه	نگارگر
سال‌های فعالیت	۱۰۴۷-۱۰۶۷ هجری قمری (-۱۶۳۶) ۱۶۵۶ میلادی)
سبک	<u>نگارگری ایرانی</u>
دوره	<u>صفوی</u>
مکتب	<u>مکتب نقاشی اصفهان</u>

مرد به عصا تکیه داده، ۱۶۴۵ میلادی، بوستون



مرد جوان، نگاره‌ای از محمد یوسف، ۱۶۴۰ میلادی، موزه آرمیتاژ

محمدیوسف یا محمدیوسف الحسینی یا حسینی مصور (آثار از ۱۶۵۶-۱۶۳۶ میلادی، دوره صفوی، اصفهان) هنرمند نگارگر قرن دهم هجری شمسی است. وی به عنوان یکی از نقاشان مکتب اصفهان، شاگرد و پیرو سبک رضا عباسی بود. آثارش کتاب‌آرایی و نقاشی‌های تک برگی را (که در قرن هفدهم میلادی در ایران از محبوبیت زیادی برخوردار بود) شامل می‌شود. او در زمان دو تن از پادشاهان صفوی، یعنی شاه صفی (۱۶۲۹ تا ۴۲ میلادی) و شاه عباس دوم (۱۶۴۲ تا ۶۶ میلادی) کار می‌کرد.

سبک

محمدیوسف و دیگر همکارانش مانند محمد قاسم و محمدعلی نگارگر، جزء شاگردان و پیروان سبک رضا عباسی، و شاید آخرین نقاشان مکتب نقاشی اصفهان باشند. در طراحی‌های این سه تن، شباهت‌های بسیاری می‌توان یافت، که متأثر از سبک استاد، تصاویر دلپذیری آفریده‌اند. موضوع آثار این سه تن، عموماً زن و مردهای ایستاده یا نشسته، درآویش، حیوانات و پرندگان است. بیشتر آثار محمدیوسف بین سالهای ۱۰۴۷ تا ۱۰۶۸ هجری قمری رقم خورده‌است. اما به نظر می‌رسد محمدیوسف از شاگردان بالافصل رضا عباسی یا از پی‌سپاران مستقیم هنری وی بوده‌است. از لقب عباسی او پیداست که در دربار شاه عباس دوم صاحب مقام شده و اجازه استفاده از نام شاه را یافته‌است. محمدیوسف نگاره‌های خود را با اسامی مختلفی چون: محمدیوسف عباسی، محمدیوسف حسینی، محمدیوسف حسین جامی و میریوسف رقم زده‌است. بعضی معتقدند که بیشتر آثار محمدیوسف برخلاف معاصران وی، تغییرات و چندگونگی‌های سبکی را به نمایش گذاشته‌است. محمدیوسف احتمالاً حدود سال ۱۰۴۲ هجری شمسی از دنیا رفته‌است.

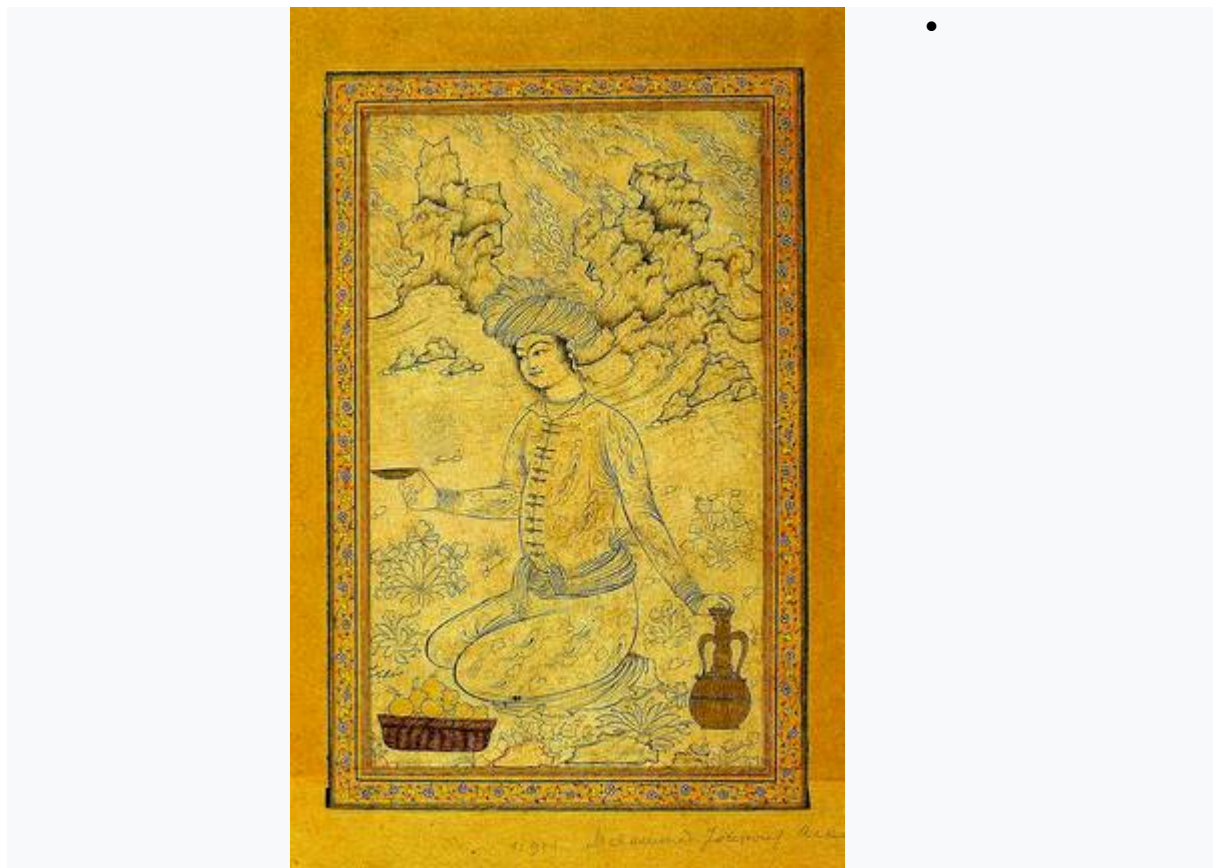
آثار

بزرگترین مجموعه‌ای که محمدیوسف در نگارگری آن دخیل بوده، یک نسخه از شاهنامه است که با همکاری محمد قاسم تصویر شده و هم‌اینک در موزه آستان قدس مشهد محفوظ است. به نظر می‌رسد که وی و محمدقاسم همکارانی نزدیک بوده‌اند، چه اینکه در اکثر مجموعه‌های بجا مانده، نام این دو تن در کنار یکدیگر آورده می‌شود.

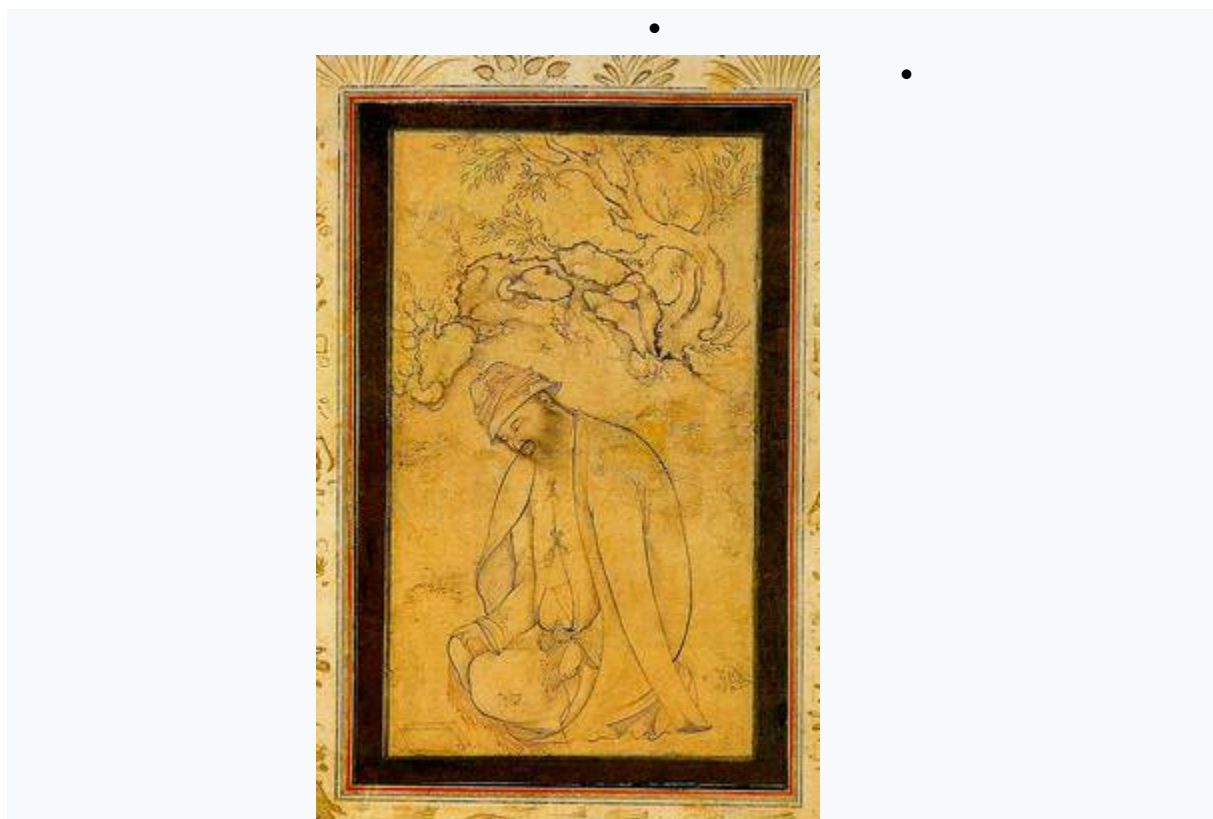
در دیوان حافظ با ۵۵ نگاره که در زمان شاه صفی اول نگارگری شده (تاپقاپی-استانبول)، نقاشی یکی از نگاره‌ها به تاریخ ۱۰۵۰ قمری یا ۱۶۴۰ میلادی به امضای محمدیوسف و دیگری به امضای محمدعلی است. همچنین در شاهنامه قرچغای خان مشتمل بر ۱۴۸ یا ۱۴۹ نگاره، به جز دو نگاره نخست، که توسط ملک حسین اصفهانی نگارگری شده، سایر تصاویر، توسط نسخه‌شناسان به محمد قاسم و محمدیوسف نسبت داده شده‌است، که از این میان نگاره مجلس کمند انداختن افراسیاب و برزو مشخصاً امضای محمدیوسف را داراست. در شاهنامه مذکور، حداقل پنج نگاره دربردارنده ویژگی‌های سبکی اوست. نگاره‌های این شاهنامه شباهت‌های بسیاری با شاهنامه رشیدا داشته و به همین دلیل نقاشان این دو اثر یکسان انگاشته می‌شوند.

در موزه رضا عباسی سه نگاره به رقم محمدیوسف موجود است که با سبک و شیوه مجالس شاهنامه رشیدا کار شده‌است. این شاهنامه امروزه در موزه کاخ گلستان به شماره ۲۲۳۹ نگهداری می‌شود. همچنین در کاخ گلستان نگاره‌های گل و مرغ منتسب به وی نگهداری می‌شود. سچو کین نوزده نگاره را با رقم این هنرمند گردآوری یا به او منسوب کرده، بعدها شمار این نگاره‌ها به ۴۹۰ تا ۵۵۵ نگاره رسید.

نگارخانه



نگارهٔ مرد جوان جام به دست، ۱۶۵۶ میلادی، محفوظ در موزه آرمیتاژ



درویش با تسبیح. ۱۶۵۰، موزه آرمیتاژ، سنت پترزبورگ

محمودخان صبا



زاده ۱۲۲۸ ق. تهران

درگذشت ۱۳۱۱ ق.

پیشه شاعر، نقاش، خوش‌نویس

آثار استنساخ، کولاژ اهرام مصر، باغ کاخ گلستان، خیابان باب همایون و سردر الماسیه، جشن سی امین سال سلطنت، عمارت شمس العماره، کاخ شهرستانک و...

عنوان شریف

دوره سلطنت ناصرالدین شاه

محمودخان ملک الشعرا (۱۲۲۸ هـ. ق - ۱۳۱۱ هـ. ق)، معروف به و شاید ملقب به «شریف»، شاعر و هنرمند دوره قاجار و دوره ناصری بود. او افزون بر سرودن شعر، نقاشی توانا و خوشنویسی چیره دست بود. او در قلمدان‌نگاری، مجسمه‌سازی و برخی دیگر از رشته‌های صنایع دستی نیز طبع آزمود

ولی بیشتر به سبب نقاشی‌های آبرنگ و رنگ روغنی‌اش شهرت دارد. علاوه بر این در زمان خود به فضل و تواضع معروف بوده، و مورد احترام بزرگان بود.

تبار

او فرزند محمدحسین خان ملک الشعرا متخلص به مزن - و نوه فتحعلی خان صبای کاشانی (ملک الشعرا دربار فتح علی شاه قاجار) بود و در تهران متولد شد.

نیاکان فتحعلی خان صبا از خاندان کردنژاد «دنبلی» آذربایجان بودند که هنوز هم در تبریز و خوی و پیرامون‌های آن سکنی دارند و از دوران صفویه به بعد اغلب فرمانروایان آذربایجان از این خاندان برگزیده می‌شدند و مردان دلیر و میهن دوست و دانشمند از میان آنان فراوان برخاسته است.

نیای فتحعلی خان، امیر غیاث بیک که از سپهسالاران بنام عهد صفوی بود در جنگی که اتفاق افتاد، به علت اشتباهی که در فرماندهی لشکر مرتکب گردید، باعث کشته شدن گروهی از جوانان زبده خاندان دنبلی شد و از بیم پرخاش برادرش امیر مرتضی قلی خان دنبلی و شرمساری از روی پسر کشتگان، دیگر به آذربایجان برنگشته در کاشان منزوی گردید و به سال ۱۱۴۶ هجری قمری چشم از جهان فرو بست.

فرزند امیر غیاث بیک، آقا محمد ضربی، معاصر نادرشاه و کریمخان زند، پس از مرگ پدر در کاشان ماندگار شده ضرابخانه آن شهر را در عهده گرفت و بدین مناسبت به «ضرابی» مشهور گردید.

فرزند او فتحعلی خان، ابتدا از شعرای دربار لطفعلی خان زند بود و پس از شکست و کشته شدن شاه زند، به دربار قاجار پیوست و در عهد فتحعلی شاه سمت ملک الشعرائی دربار و حکومت قم و کاشان و ساوه و نراق و حدود جوشقان و نطنز تا اصفهان با او بود.

پس از فوت فتحعلی خان ملک الشعرا به سال ۱۲۳۷ هجری قمری فرزندش محمدحسین خان متخلص به عندلیب به جانشینی پدرش سمت ملک الشعرائی دربار فتحعلی شاه و محمدشاه را به دست آورد. وی که علاوه بر شاعری از صنایع یدی نیز بهره‌ای داشت به سال ۱۲۶۵ هجری قمری یعنی در سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه درگذشت.

عندلیب سه فرزند ذکور از خود به جای گذاشت، یکی میرزا محمودخان ملک الشعرا صاحب ترجمه، و دیگری میرزا محمودخان خجسته معروف به «ندیم‌باشی» و سومی باباخان که اواسط عمر درگذشت. محمودخان و محمودخان که در محیط فضل و کمال پرورش یافته بودند مقدمات علوم زمان را در نزد عم خود محمدقاسم خان متخلص به فروغ فرا گرفته و به زیور دانش و هنر آراسته گردیدند، لسان‌الملک سپهر بارها می‌گفته است:

«الحق میرزا محمد خان برادر میرزا محمودخان است در جمیع کمالات.»

بازماندگان

از محمود خان چهار پسر به جای ماند:

1. میرزا جعفر خان صدر الحکماء که پس از پدر ملک الشعرا لقب یافت؛
2. میرزا علی خان که در نقاشی از پدرش الهام و تعلیم گرفته بود و آثارش اغلب آبرنگ است و چند قطعه از آن‌ها در کتابخانه سلطنتی و در مجموعه‌های خصوصی موجود است؛
3. میرزا احمد خان؛
4. میرزا مهدی خان.

آثار



بخشی از «استنساخ»، ۱۳۰۸ هجری قمری، رنگ روغن، کاخ موزه گلستان

همچنان که آثار منظوم محمود خان اندک است، آثار منثور و مدونش نیز بسیار نادرست زیرا این هنرمند و دانشمند بزرگ تمام اوقات شبانه‌روزی خود را به کسب دانش و مطالعه و آفریدن آثار هنری گذرانیده او را برای تألیف و تدوین مجال کافی نبوده است. از نوشته‌های او جز نمونه‌ای چند، چیزی بدست نیست از آن جمله مقدمه‌ای بر *تذکره* نوشته که در آغاز چاپ تهران و تبریز جا داده‌اند و دو نمونه دیگر در *کشکول فرهاد میرزا* به چاپ رسیده‌است.

اعتماد السلطنه در المآثر والآثار (تألیف ۱۳۰۶ هجری قمری) نوشته که در آن سال‌ها به فرمان ناصرالدین شاه مشغول تألیف کتابی در تراجم صاحبان القاب آن زمان بوده‌است ولی ظاهراً موفق با تمام آن نشده و اکنون چیزی از آن به دست نیست

محمودخان تصویرهایی دقیق و مستند از بناهای زمان خود ساخت. کیفیت لطیف و درخشان برخی از این آثار تازگی داشت همچنین طرز پرداز نقطه‌ای‌اش هم بی‌سابقه بود؛ ولی اوج نوجویی او را در نقاشی رنگ روغنی معروف به استنساخ (حدود ۱۲۷۲ق) می‌توان مشاهده کرد. این اثر نه تنها اثری تازه و یکتا در آن زمان بود حتی می‌توان آن را پیش‌نمونه‌ای برای نقاشی نوگرای معاصر دانست. از دیگر آثارش عمارت بادگیر (۱۲۷۸ق)، منظره خیابان الماسیه (۱۲۸۸ق)، کاخ گلستان (۱۲۹۷ق)، صحن آستان حضرت رضا (۱۳۰۳ق) را می‌توان نام برد. اغلب این آثار در موزه کاخ گلستان در معرض دید عموم هستند.

از محمودخان ملک الشعرا آثار بدیعی در خوشنویسی هم بجا مانده‌است. او که به نستعلیق و شکسته نستعلیق تسلط داشت آثار سیاه‌مشق بدیع و هنرمندانه‌ای بجا گذاشته است.

«محمود خان گیاه‌خوار بود.»

تهران دو قرن پیش را در این نقاشی‌ها ببینید

اثر نقاشی محمود خان ملک الشعرا (صبا) که ۲۰۰ سال پیش در تهران متولد شده بود و در کاخ ۲۷ گلستان نگهداری می‌شود، در فهرست میراث منقول کشورمان ثبت ملی شد

مدیر مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان اظهار داشت: محمود خان ملک الشعرا (صبا) ۲۰۰ سال پیش در تهران متولد شد و در سن ۸۰ سالگی درگذشت، پدرش محمد حسین خان متخلص به «عندلیب» و پدر بزرگ او «فتحعلی خان صبای کاشانی»، شاعر و ملک الشعرای دربار فتحعلی شاه قاجار بود.

وی افزود: صبا از دوران کودکی پیش عموی خود «محمد قاسم خان» ملقب به «فروغ» به تحصیل پرداخت و در نوجوانی شیفته هنر شد و به یادگیری فنون، اصول هنرهای سنتی و صنایع ظریفه پرداخت. او از پدر و پدر بزرگ خود لقب ملک الشعرا را در دربار محمدشاه قاجار به ارث برد و

در پایین تمام نقاشی هایش «بند درگاه محمود» نوشته شده است که امضای آثار نقاشی صبا محسوب می شود.





مدیر مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان اظهار کرد: محمود خان گذشته از هنر نقاشی در فن شعر نیز استاد بوده و در فنون پیکر تراشی، منبت کاری، خوشنویسی و موسیقی از کم نظیران عصر خود به شمار می رود، از محمود صبا 27 اثر ارزشمند شامل نقاشیهای آبرنگ، رنگ و روغن، قلمدان، ماکت و کولاژ تمبر در کاخ گلستان بجای مانده است. بیشتر تابلوهای نقاشی این هنرمند از عمارت ها، فضاهای بیرونی و درونی کاخ های سلطنتی قاجار به تصویر کشیده شده است.

نصرتی تصریح کرد: سبک نقاشی صبا را می‌توان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌ها و نمادهای تجدد در نقاشی دوره قاجار به شمار آورد که نه اصل و ریشه را گم کرده و نه در اصول هنر مدرن غرب غرق شده است، همچنین در آثارش ابتکار و خلق وجوه تازه از ترکیب سنت‌های هنری ایران با اصول و قواعد نقاشی اروپایی را به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

وی ادامه داد: نقاشی‌های این هنرمند قاجاری از بناها و فضاهاى تهران عصر ناصری بسیار دقیق و مستند بوده و در آثارش به خوبی مهارت‌های بالای او در ژرف‌نمایی کیفیت‌های نوری نشان داده شده است. آثار صبا ساده و بی‌هیچ ادعایی، مظهر تحولی جهانی و بازتاب دوران این استاد است. به همین دلیل است آثارش هم ارزش هنری و هم ارزش تاریخی دارد.

هم‌اکنون 27 اثر نقاشی محمود خان ملک الشعرا (صبا) در موزه کاخ گلستان نگهداری می‌شود و این آثار 20 دی در نشست شورای ثبت ملی که در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برگزار شد در فهرست میراث منقول کشورمان به ثبت ملی رسید.

محمود فرشچیان



زاده ۴ بهمن ۱۳۰۸ اصفهان، ایران

شناخته‌شده
برای نگارگری

کارهای
برجسته تابلو عصر عاشورا

سبک نگارگری جدید

جایزه
جهادگر عرصه فرهنگ و هنر، چهره
ماندگار

farshchianart.com

وبگاه

محمود فرشچیان (زاده ۴ بهمن ۱۳۰۸ در اصفهان) نقاش معاصر ایرانی است که تأثیر درخور توجهی در روند نقاشی سنتی ایرانی و دیگر هنرهای سنتی داشته است. برخی از آثار او توسط وزیران امور خارجه ایران (کمال خرازی و محمدجواد ظریف) به عنوان هدیه به سفر او و وزیران کشورهای خارجی اهدا شده است. آثار او در بسیاری از شهرهای جهان همانند: پاریس، نیویورک، شیکاگو و ... به نمایش گذاشته شده است. در سال ۱۳۹۳، نشان افتخار جهادگر عرصه فرهنگ و هنر به وی اهدا شد.

زندگی

• پدر محمود فرشچیان که نماینده فرش اصفهان بود، او را به کارگاه نقاشی میرزا آقا امامی برد و امامی به استعداد فرشچیان در زمینه نقاشی پی برد. فرشچیان پس از آموزش نزد او و عیسی بهادری و دانش آموختگی از مدرسه هنرهای زیبای اصفهان، برای گذراندن دوره هنرستان هنرهای زیبا به اروپا سفر کرد و چندین سال به مطالعه آثار هنرمندان غربی در موزه‌ها پرداخت. بنا بر گفته خودش، در اروپا اول کسی بود که با بسته‌ای از کتاب و قلم وارد موزه می‌شد و آخر از همه از موزه خارج می‌شد.

پس از بازگشت به ایران، فرشچیان کار خود را در اداره کل هنرهای زیبای تهران آغاز کرد و به مدیریت اداره ملی و استادی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران برگزیده شد. محمود فرشچیان، هم‌اکنون در نیوجرسی آمریکا ساکن است و سفرهای دوره‌ای و فصلی به ایران دارد.

فیلم مستندی نیز با عنوان عشق‌پرداز به کارگردانی حمید کاویانی و با حضور عزت‌الله انتظامی، پرویز پورحسینی و با صدای زیبا بروفه در نکوداشت او ساخته شده است که در آیین رونمایی کتاب پنجم او به نمایش درآمد. محمود فرشچیان سه فرزند به نام‌های علی‌مراد، لیلا و فاطمه دارد. علی‌مراد فرشچیان در ایالت فلوریدا آمریکا مشغول طبابت می‌باشد و لیلا در شغل تحلیلگر رفتار در ایالت نیوجرسی ساکن است.

امبرتو بالدینی، (به ایتالیایی: Umberto Baldini) استاد فقید تاریخ هنر و رئیس دانشگاه بین‌المللی هنر فلورانس ایتالیا معتقد بود برای دریافت باطنی یا درونی کار فرشچیان دیدی ژرف‌نگر لازم است و صبری زمان‌گیر؛ و فرشچیان در حوزه نقاشی یک نقطه عطف و پدیده‌ای شگرف به‌شمار می‌آید.

از فرشچیان نقل شده که چون از امام هشتم شیعیان برای دست معیوبش شفا گرفت خادم افتخاری حرم وی شده است.

سبک



موزه استاد فرشچیان، کاخ سعدآباد، تهران

فرشچیان بنیان‌گذار مکتب خود در نقاشی ایرانی است که پایبند به شکل کلاسیک همراه با استفاده از تکنیک‌های جدید برای توسعه دامنه نقاشی ایرانی است. او به این شکل هنر، روح جدیدی بخشید و آن را از رابطه همزیستی تاریخ با شعر و ادبیات تغذیه کرد تا استقلالی به این هنر بدهد که پیش از آن کمتر داشت. نقاشی‌های قدرتمند و نوآورانه او پویا و گسترده و پر از جنب و جوش هستند، با تلفیقی جذاب از عناصر سنتی و مدرن، که ترکیبات سبک منحصر به فرد او در نقاشی هستند. برخی از توانایی‌های او احساس فوق‌العاده خلاقیت، نقوش متحرک، خلقت فضای‌های گرد و منحنی، خطوط نرم و قدرتمند، و خلقت رنگ‌های موج هستند. آثار فرشچیان یک ترکیب دل‌انگیز از اصالت و نوآوری است. آثار او از شعر کلاسیک، ادبیات فارسی، قرآن، کتاب‌های مقدس مسیحیان و یهودیان، و همچنین تخیل عمیق خود او تأثیر گرفته‌است.

فرشچیان نقش مهمی در معرفی هنر ایران به صحنه بین‌المللی هنر ایفا کرده‌است. او دعوت شد تا در دانشگاه‌های متعدد و مؤسسات هنری صحبت کند. شش کتاب و مقالات متعددی در مورد آثار وی منتشر شده‌است.

موزه محمود فرشچیان

موزه محمود فرشچیان که بیش از ۵۰ اثر از او را در خود جای داده‌است سال ۱۳۸۰ در مجموعه ۱۱۰ هکتاری کاخ سعدآباد افتتاح شد.

دانشگاه محمود فرشچیان

در ۳۰ مهر ۱۳۹۷ دانشگاه محمود فرشچیان با عنوان کامل «دانشگاه هنرهای اسلامی-ایرانی استاد فرشچیان» به‌عنوان زیر مجموعه دانشگاه آزاد اسلامی افتتاح شد. و همین حالا هم در حال فعالیت زیر نظر دانشگاه آزاد اسلامی است

آثار درباره فرشچیان



دیدار با مقصود پاشایی اولین استاد درجه یک سفال ایران

کتاب‌ها

- نقاشی برای کتاب شاهنامه فردوسی
- نقاشی از قهرمانان بزرگ شاهنامه
- نقاشی برای دیوان حافظ
- نقاشی برای رباعیات عمر خیام

برخی آثار

- تابلوی «ضامن آهو»: طرحی از شمایل امام رضا
- تابلوی «پنجمین روز آفرینش»: در این تابلو همه مخلوقات زمینی و آسمانی به ستایش پروردگار مشغولند.
- تابلوی «ابراهیم نبی»: تابلوی ابراهیم ع در آتش، گلستان شدن آتش بر ابراهیم ع
- تابلوی «عصر عاشورا»: فرشچیان در مورد نحوه طراحی این اثر می‌گویند:
«سه سال پیش از انقلاب روز عاشورا مادرم مرا نصیحت کرد و گفت: به روضه گوش کن تا چند کلمه حرف حساب بشنوی؛ و من با ایشان گفتم: من اول در اتاقم کاری دارم بعد خواهم رفت. حال عجیبی به من دست داد. وارد اتاق شدم، قلم را برداشتم و تابلوی عصر عاشورا را شروع کردم. قلم را که برداشتم تابلویی شد که الآن هست بدون هیچ تغییری». این اثر توسط او به موزه آستان قدس رضوی اهدا شد.
- تابلوی «شمس و مولانا»: که از یکی از اشعار مولانا الهام گرفته شده است. رنگ‌های خاصی در نقاشی استفاده شده است تا ارتباط عرفانی و معنوی که بین مولوی و شمس وجود داشته را برجسته کند.
- تابلوی «ستایش»: به گفته وی این تابلو برداشتی از مفهوم آیه 'يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ' است.
- تابلوهای آسمان چهارم و شام غریبان: که روز یکشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۴ در مجموعه فرهنگی تاریخی سعدآباد رونمایی شد.
- تابلوی «یتیم نوازی علی»: با نام اصلی «پناه»، مهربانی و یتیم‌نوازی علی بن ابیطالب را سوژه اصلی کار قرار داده است.

- طراحی پنجمین ضریح حرم امام رضا
- طرح ضریح جدید مقبره حسین بن علی در کربلا اثر فرشچیان است که با مهارت استادان طلاکار و نقره کار ایران به اجرا درآمده و در سال ۱۳۹۱ در قم رونمایی و سپس به کشور عراق منتقل شد.
- آخرین و پنجمین جلد از کتاب آثار محمود فرشچیان شامل تازهترین آثار این هنرمند از سوی انتشارات گویا شامل ۱۵۰ اثر نگارگری و طراحی از تازهترین آثار محمود فرشچیان در ۲۵۸ صفحه رنگی با کاغذ در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است.
- همچنین دست خطهای فرشچیان شامل نامه ها و یادداشت ها از ویژگی طرح های مینیاتوری او برخوردار است.

منتخبی از جوایز

- ۱۳۹۳: نشان افتخار جهادگر عرصه فرهنگ و هنر
- ۱۳۸۵: برگزیدگان چهاردهمین جشنواره رادیو و تلویزیون استان اصفهان
- ۱۳۸۰: چهره ماندگار
- ۱۳۷۹: انضمام نام هنرمند در فهرست روشنفکران قرن بیست و یکم
- ۱۳۷۴: مدال طلای جشنواره بین المللی هنر، آمریکا
- ۱۳۷۲: نشان درجه یک هنر
- ۱۳۶۴: تندیس طلایی اسکار ایتالیا
- ۱۳۶۳: نشان هنر نخل طلایی ایتالیا
- ۱۳۶۳: تندیس طلایی اروپایی هنر، ایتالیا
- ۱۳۶۲: دیپلم آکادمیک اروپا، آکادمی اروپا، ایتالیا
- ۱۳۶۱: دیپلم لیاقت دانشگاه هنر، ایتالیا
- ۱۳۶۰: مدال طلای آکادمی هنر و کار، ایتالیا
- ۱۳۵۲: جایزه اول وزارت فرهنگ و هنر، ایران
- ۱۳۳۷: مدال طلای جشنواره بین المللی هنر، بلژیک
- ۱۳۳۱: مدال طلای هنر نظامی، ایران















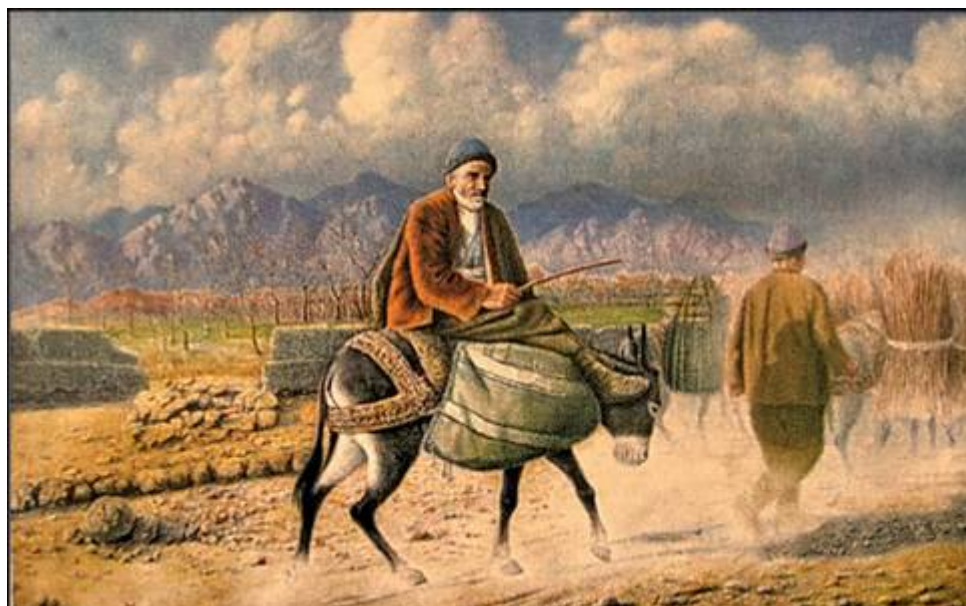
مرتضی رسام نخجوانی،
حلقه ارتباطی ۲ نسل از نقاشان تبریز



استاد مرتضی رسام نخجوانی از جمله نقاشان بزرگ تبریز است که حلقه واسطه دو نسل از نقاشان معاصر تبریز بود؛ او با وجود عظمت آثارش، آن چنانکه باید شناخته نشده است؛ استاد مجتبی نخجوانی، فرزند استاد مرتضی رسام نخجوانی و رییس انجمن نقاشان تبریز در نشستی به ذکر زوایای جدیدی از زندگی پدر و وضعیت هنر نقاشی در تبریز پرداخته است

مرتضی نخجوانی، معروف به «رسام نخجوانی»، استاد برجسته و صاحب سبک نقاشی در سال ۱۲۹۴ هجری شمسی در محله دوهچی تبریز متولد شد؛ در سنین نوجوانی از محضر استاد میرمصور ارژنگی، هنرمند چیره دست نقاشی بهره گرفت و پس از فراگیری مقدمات نقاشی به هنرستان عالی هنرهای زیبا و کلاس علیمحمد حیدریان در تهران راه یافت

استاد رسام نخجوانی بعد از اتمام هنرستان عالی برای تدریس به تبریز بازگشت و در طول فعالیت هنری خود به عنوان اولین عکاس هنری در تبریز آتلیه عکاسی «رامبرانده» را دایر نمود
نخجوانی در سبک رئالیسم کار می‌کرد و آبرنگ‌پرداز های ایشان بسیار معروف است که غربی‌ها به آن پونتیلیسم می‌گویند



استادان معروفی چون میرمصور، کمال الملک، وارطانیان، طاهرزاده بهزاد و صنیع الملک قبل از ایشان آبرنگ را به شیوه پرداز کار می کرده اند. اما آثار استاد به تایید اهل فن و کارشناسان هنری، تفاوت ماهوی با آثار دیگران دارد. این تفاوت در تکنیک های اجرا، نرمی و غنای رنگی و نیز درجات متعدد سایه روشن و مهمتر از همه ریزتر بودن عناصر تشکیل دهنده پرداز، یعنی نقطه ها، نمود عینی می یابد.

استاد رسام نخجوانی پس از ۸۸ سال عمر بابرکت و به دنبال سه سال جدال با بیماری سرطان خون در ۸ مرداد سال ۱۳۸۲ هجری شمسی چشم از جهان فرو بست.

استاد سیدحسین میرمصور ارژنگی نیز از نقاشان بزرگ این خطه بود که در تعالی و رشد این هنر نقش بسزایی ایفا کرد.

سیدحسین میرمصور ارژنگی معروف به میرمصور، نقاش پرآوازه ایران و بنیانگذار مدرسه صنایع مستظرفه تبریز، در سال ۱۲۶۰ هجری شمسی در تبریز متولد شد؛ از کودکی به همراه برادرش سیدعباس رسام ارژنگی به روسیه رفته و به فراگیری تحصیلات هنری در تفلیس و مسکو پرداخت.

میرمصور در انواع نقاشی اعم از رنگ روغن، آبرنگ و سیاه قلم از چهره های برجسته دنیای هنر بود و تابلوهای حمله نادر به هندوستان، شاپور اول و اسارت والین امپراطور روم، فردوسی در حضور سلطان محمود غزنوی و امیرکبیر از جمله شاهکارهای این هنرمند سرشناس به شمار می رود.

گفته می شود در زمان حضور کمال الملک در تهران، میرمصور نیز سرآمد هنرمندان نقاش تبریز بود. میرمصور ارژنگی در ۱۰ مرداد ماه ۱۳۴۲ هجری شمسی چشم از جهان فرو بست و در امامزاده عبدالله شهر ری به خاک سپرده شد.

میرمصور در تبریز جایگاهی همانند کمال الملک در تهران داشت.

مجتبی نخجوانی، فرزند استاد مرتضی رسام نخجوانی و از اساتید بنام نقاشی در تبریز، می گوید: «میرمصور» نقاش بزرگی بود و همچون کمال الملک در تهران، جایگاه والایی در تبریز داشت،

استاد نخجوانی اضافه می کند: آذربایجان و تبریز مهد هنر و پرورش دهنده هنرمندان و ادیبان بسیاری بوده، ولی نتوانسته آن ها را نگهداری یا از آن ها به خوبی حمایت کند و در این بین هنرمندان تبریز بجای اینکه مورد حمایت قرار گرفته و شناخته شوند در برخی موارد نیز مورد بی مهری قرار گرفته و در محاق بی توجهی ها پنهان مانده اند. با وجود اینکه بیشتر نقاشانی که در تهران معروف شده اند، از خطه آذربایجان بوده اند، اما هنرمندانی که دور از مرکز مانده و ریشه هایشان را از زادگاهشان برنکنده اند، به اندازه داشته هایشان شناخته نشده اند.

وی با اشاره به اینکه مقاله ای چاپ نشده با عنوان «تبریز؛ یک نقاش و ۳ نقاش» دارد، اظهار می کند: همه این نقاشان اهل تبریز بوده اند. منظور از «یک نقاش» سلطان محمد، نقاش عصر صفوی بود و سه نقاش نیز عبارتند از میرمصور ارژنگی، مرتضی رسام نخجوانی و منصور قندریز که نماینده سه نسل نقاشی تبریز می باشند.

منصور قندریز که در ۱۳۱۴ در تبریز زاده شده بود، در ۷ اسفند ۱۳۴۴ در اوج جوانی بر اثر سانحه رانندگی، درگذشت و در مدت کوتاه عمر خویش تأثیرات بسزایی در جریان نقاشی معاصر ایران گذاشت. قندریز با استعداد بسیاری که داشت و نیز فعالیت در تهران و مکتب «سقاخانه»، آنجا شناخته شد و پس از فوتش نیز تالار قندریز به نام وی نامگذاری گردید.

این استاد نقاشی تبریز با اشاره به جایگاه این نقاشان و تاثیر گذاری آن ها در رشد و پرورش هنرمندان این خطه می گوید :

هریک به نوعی نمایندگان سه نسل پیاپی در نقاشی تبریز بوده اند، با این توضیح که این سه تن را از آن جهت انتخاب نموده ام که همعصر بودند و در ارتباط با هم، و هرکدام به گونه ای یا تاثیرگذار بودند یا جریان ساز برای نسل بعد

اما باید اذعان داشت که در این میان مرتضی نخجوانی، آنگونه که باید، شناخته نشده و مجهول القدر و در محاق مانده است. علل بسیاری را می توان در چرایی این امر برشمرد. اولین و مهمترین دوری از مرکز و سکونت در تبریز می باشد و در اینمورد به تفصیل در کتابی که در مورد زندگی و آثارشان نگاشته ام، توضیح داده ام

رسام نخجوانی تقریباً تمامی دوران عمر هشتاد و هشت ساله اش را در تبریز سپری نمود و همچون بسیاری دیگر از هنرمندان، در پایتخت سکنی نگزید. از مرکز توجه دور ماند و کار در تبریز، چه عکاسی و چه نقاشی و تدریس و تعلیم را به پایتخت نشینی ترجیح داد و شاگردانش را در تبریز تربیت نمود. به برپایی نمایشگاه نقاشی در تهران و تبریز و هیچ کجای دیگر در زمان حیاتش تمایلی نداشت و تدریس در هنرستان میرک و فعالیت در آتلیه عکاسی و نقاشی و مراوده با دوستان ادیب و هنرمند تبریزی را به هیاهوی مرکز ترجیح داد و آنهایی که می شناختندش، می دانستند که هرگز علاقه ای به مطرح نمودن خود نداشت. اما با اینحال در سال ۶۹ از طرف شورای عالی ارزشیابی هنری هنرمندان درجه یک هنری پپاس عمری آفرینش هنری و نیز ابداع مکتب آبرنگ پرداز با ویژگی های خاص به وی اعطاء و در سال های آخر عمرشان در سال ۷۸، با دستور وزیر ارشاد وقت که به دیدنشان به منزلشان آمده بود و با مساعدت های مدیرکل محترم ارشاد در آن زمان، جناب رسول بشیری، مراسم بزرگداشتی برای پدر برپا شد

مراسم بزرگداشت استاد «میرمصور» مهر ماه در تبریز برگزار می شود

استاد نخجوانی یادآوری می کند: انجمن نقاشان تبریز در اواخر مهر ماه امسال مراسم بزرگداشتی با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی برای استاد فقید سیدحسین میرمصور، برای تبیین جایگاه این نقاش برجسته کشورمان به مردم و نقاشان جوان برگزار خواهد کرد. نخجوانی اضافه می کند: برای این همایش از فخرالدین فخرالدینی، استاد عکاسی، «مهربانو ارژنگی»، دختر استاد میرمصور و برخی هنرمندان برجسته در حوزه هنر به ویژه نقاشی دعوت شده است

وی با اشاره به اینکه مرحوم دکتر «صمد سرداری نیا» کتابی به نام «نگارگران معروف آذربایجان» نوشته و در آن به صورت کامل بیوگرافی میرمصور را آورده است، می گوید: این کتاب به علت فوت مرحوم سرداری نیا به چاپ نرسید و تلاش می شود این کتاب توسط فرزندش آیدین سرداری نیا تا مراسم بزرگداشت میرمصور چاپ و در روز مراسم رونمایی شود.

نخجوانی، با تاکید بر اینکه این مراسم باید در شان و جایگاه میرمصور باشد، اظهار می کند: در این مراسم علاوه بر بخش ارایه مقالات و سخنرانی، همزمان یک نمایشگاه نقاشی نیز از هنرمندان تبریز برپا خواهد شد.



از بچگی در میان رنگ، بوم و قلم نقاشی بزرگ شده ام

این مدرس دانشگاه می گوید: متأسفانه یا خوشبختانه در رشته ای غیر از هنرهای تجسمی "مهندسی مکانیک" تحصیل کرده ام. اما همواره خود را نقاش دانسته ام و در زمان اشتغال در رشته مرتبط با تحصیل خود در مراکز غیر دولتی همواره آرزو می کردم که پشت سه پایه نقاشی باشم.

استاد نقاشی تبریز با بیان اینکه نقاشی دنیای من است، یادآوری می کند: از سال ۱۳۶۴ وارد عرصه آموزش در این رشته شده ام و این روند تاکنون نیز ادامه داشته و در دانشکده ها و دانشگاه ه و موسسات عالی آموزشی تدریس کرده ام و در حال حاضر نیز در گالری شخصی خود مشغول کار و آموزش نقاشی به هنرجویان خود هستم.

تعطیلی هنرستان «استاد نخجوانی» پس از حدود یک دهه فعالیت

استاد نخجوانی اضافه می کند: در سال ۱۳۷۹ تأسیس هنرستانی به افتخار نام پدرم با عنوان «هنرستان استاد نخجوانی» را که اولین هنرستان غیردولتی در حوزه هنرهای تجسمی بود، در تبریز عملیاتی نمودم.

وی می گوید: این هنرستان پس از حدود ۱۰ سال فعالیت به علل مختلف و از جمله تأسیس هنرستان های دیگر در همان رشته ها و مانع تراشی های شهرداری و ... بالاجبار تعطیل شد.

استاد نقاشی تبریز یادآوری می کند: به دنبال تأسیس این هنرستان، در سال های بعد نیز چند هنرستان غیردولتی دیگر در تبریز مجوز تأسیس گرفت و آموزش و پرورش نیز از بین ده ها رشته آموزشی، تنها در رشته هایی با زمینه فعالیت هنرستان ما به هنرستان های نوپا مجوز فعالیت داد و بالطبع این امر موجب تضعیف هنرستان ما و هنرستان های دیگر هم شد.

وی می گوید: در این مدت شهرداری فرهنگی تاریخی منطقه ۸ تبریز نیز مرتب طی ابلاغیه هایی ما را تحت فشار قرار می داد تا فضای مسکونی را که به فضای آموزشی تبدیل شده بود، به حالت اول برگردد که یا باید تعطیل میکردیم و یا کاربری آن را تغییر میدادیم و با توجه به استیجاری بودن محل هنرستان و اینکه تغییر کاربری برای مالک مقرون به صرفه نبود، عطای ادامه فعالیت هنرستان را به لقایش بخشیده و آن را تعطیل کردیم

این استاد نقاشی تبریز اظهار می کند: پس از تعطیلی این هنرستان، در دانشگاه علمی کاربردی دوکمال " کمال الدین بهزاد" وابسته به میراث فرهنگی تبریز مشغول تدریس شدم، ولی اخیرا میراث فرهنگی بدنبال بازپس گیری فضای آموزشی در اختیار این دانشگاه بوده و با قطع مقطع و عدم پذیرش دانشجو در سال جدید تحصیلی، عملا فعالیت این دانشگاه به تعطیلی کشانده شده است

استاد نخجوانی اضافه می کند: قبور دو شخصیت ادبی و هنری ممتاز ایران، کمال الدین بهزاد و کمال خجندی در محوطه این دانشگاه است و البته در خصوص قبر کمال الدین بهزاد شبهاتی وجود دارد و در هر حال وضعیت نگهداری این مکان که به "باغ دوکمال" معروف است، در وضع بسیار نامطلوبی قرار دارد

وی با اشاره به مشکلات اساتید این دانشگاه، یادآوری می کند دانشگاه سه ترم است که از پرداخت حق التدریس اساتید خودداری می کند و این، در حالیست که دانشگاه، تمام و کمال شهریه های دانشجویان را دریافت کرده است

در برگزاری اکسپوی نقاشی، انجمن نقاشان تبریز دور زده شد

استاد نقاشی تبریز با اشاره به اینکه حدود یک و نیم سال است که به عنوان رئیس انجمن نقاشان تبریز فعالیت دارد، می گوید: تاکنون تعدادی از برنامه های مصوب این انجمن مانند برگزاری نمایشگاه های متعدد، میزگردها، گردهمایی ها و کارگاه های منظره سازی اجرا شده است

استاد نخجوانی، اضافه می کند: سال گذشته اولین دوره نمایشگاه «بوی رنگ» از سوی این انجمن برگزار شد و دوره بعدی آن نیز در آبان امسال برگزار می شود

وی با بیان اینکه هدف از برگزاری این نمایشگاه این است که از آرایه کارهای تکراری خودداری و آثار جدیدی از هنرمندان به نمایش گذاشته شود، اظهار می کند: این کار با هدف ایجاد انگیزه در بین نقاشان برای خلق آثار جدید و جلوگیری از دلزدگی مخاطبان انجام می شود

این استاد نقاشی با اشاره به برگزاری ۴ دوره اکسپو در سال های گذشته در تبریز می گوید: در این دوره که آبان ماه برگزار می شود انجمن نقاشان و خود بنده در آن شرکت نکرده ام، زیرا انجمن نقاشان که تشکل رسمی حرفه ای و صنفی نقاشان است عملا نادیده گرفته شد

استاد نخجوانی ادامه می دهد: در این اکسپو بجای اینکه هیات انتخاب آثار ترکیبی از کارشناسانی با سلیق مختلف و حداقل سه نفر باشند، این مسئولیت بر عهده یک نفر گذاشته شده، بنابراین انتخاب آثار حتما که مطابق با سلیقه شخصی خواهد شد و چه بسا در این انتخاب گرایش های فردی تاثیرگذار شود و احتمال دارد نسبت به انتخاب آثار غیر منطبق با گرایش فردی بصورت سلیقه ای و انحصارطلبانه عمل شود

وی با اشاره به اینکه انجمن نقاشان تبریز از برگزاری هر نمایشگاه یا اکسپو به شکل حرفه ای حمایت می کند، می گوید: انتظار می رفت در این دوره حداقل از نظرات و پتانسیل انجمن نقاشان استفاده و این انجمن نیز حداقل در ممیزی آثار شرکت داده می شد و از نظرات و مشاوره کارشناسان انجمن در پیشبرد و تعالی بهبود کیفی آثار به نمایش درآمده بهره گرفته می شد، و این مشاوره گرفتن از انجمن های تخصصی به هیچوجه به معنی از دست دادن استقلال اکسپو نیست و ما آنرا به انحصارطلبی تعبیر می کنیم

به هر صورت انجمن نقاشان تبریز دور زده شد و در نتیجه بنظر میرسد تعداد کمتری از هنرمندان صاحب نام تبریز در این اکسپو شرکت کرده باشند و اکسپو، بیشتر از آنکه محلی برای ارائه و فروش آثار هنری فاخر باشد، تبدیل به بازار فروشی مطابق با ذوق و سلیقه مخاطب عام می شود و نه ارتقاء و بهبود نگرش آنان به یک اثر هنری و ادامه این وضع، در روند رو به رشد اکسپو تأثیر منفی خواهد داشت و این را زمان ثابت خواهد کرد

استاد نقاشی تبریز با بیان اینکه پدرم در سال ۱۳۸۲ فوت کرد، می گوید: پس از فوت پدر و با توجه به قدمت پنجاه ساله منزل پدری با مساحتی بیش از سیصد مترمربع و دو کله در خیابان عباسی، با توجه به عدم توانایی مادر در اداره این خانه و علل دیگر و لزوم فروش این منزل و خریداری منزل مناسب دیگری برای مادر، به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان پیشنهاد دادم که این خانه را برای تبدیل آن به موزه مرتضی نجوانی خریداری کنند

در مصاحبه های مختلف رادیویی و تلویزیونی و از هر طریق ممکن دیگر، از جمله در یک مقاله مفصل که در نشریات محلی و سراسری نیز منتشر شده نیز این خواسته را مطرح نموده ام

وی در تبیین اهمیت منزل مسکونی استاد رسام نجوانی اظهار می کند: آنزمان با پیشنهاد من بدلیل اینکه منزل پدر از قدمت خانه های قاجار برخوردار نیست، موافقت نشد و به این استدلال من که هنرمندی چون رسام نجوانی بیش از چهل سال در این خانه زندگی کرده و آثار فاخر خود را در این خانه خلق کرده و بهتر است تمامی آثار و نیز لوازم نقاشی و شخصی اش در این خانه حفظ و حراست گردد، بی توجهی کامل شد. گویی که ارزش خانه فقط در قدمت آن و نه کسی است که در آن سالها زندگی کرده. در اینصورت چرا خانه استاد شهریار را در مقصودیه که خانه ای معمولی و با قدمتی کمتر است، به موزه تبدیل کرده اند؟

این استاد نقاشی می گوید: این خانه باید حفظ می شد و تابلوهای استاد در اتاق ها نصب و لوازم نقاشی کارگاه ایشان در این محل به نمایش عموم گذاشته می شد و من هم مانند دیگران برای دیدن آثار پدرم به این موزه مراجعه میکردم

استاد نجوانی، ادامه می دهد: به هر دلیلی با خرید این خانه و حفظ و نگهداری آن مخالفت شد و اکنون به تالار پذیرایی تبدیلی شده است و ما پس از فروش این خانه، معادل قیمت آن، یک واحد آپارتمان و البته با متراژی کمتر برای مادر خریداری کردیم و همیشه افسوس این را می خورم که باید این خانه را به عنوان یک میراث هنری یک هنرمند برجسته تبریز حفظ می کردند که اگر چنین میشد، حداقل از منظر اقتصادی، تصور کنید که ارزش افزوده آن چقدر بود

آثار پدرم در خانه من محبوس شده است

این استاد نقاشی تبریز می گوید: اکنون حدود ۶۰ تابلو و وسایل کار استاد رسام نخجوانی را به عنوان میراث هنری پدر حفظ و حراست میکنم و این در حالی است که تلاش من برای تبدیل خانه پدرم به موزه یا بنیاد تاکنون بی نتیجه مانده و به بزرگترین آرزوی خود در زندگی دست نیافته ام.

استاد نخجوانی، می افزاید: مطمئنم که هیچ کس به اندازه من از ارزش تابلوهای پدر آگاهی ندارد، بنابراین بزرگترین دغدغه فکری من، نه تابلوهای خودم، بلکه این است که بعد از من چه بر سر آن ها خواهد آمد. در حالی که باید آن ها حفظ و تحویل نسل های آینده شود.

پیشنهاد رئیس موزه نظامی باکو برای تابلو های پدر

وی با اشاره به سفر سال پیش خود به باکو و دیدار با «رافائل حسین اوف»، رئیس موزه نظامی این شهر، می گوید: در دیدار با وی کتاب پدرم را که حاوی تصاویری از تابلوهای او بود، به حسین اوف نشان دادم و وقتی شنید که این تابلوها در موزه یا نمایشگاهی دایمی در تبریز نگهداری نمیشوند، تاکید کرد که اصولاً جای این آثار موزه ای در تبریز و زادگاه استاد است. اما اگر بهر دلیلی این امر میسر نشده، هر اتفاقی از موزه نظامی باکو به انتخاب من، میتواند محلی برای نگهداری و نمایش تابلوهای پدر باشد.

این استاد نقاشی تبریز - که یک تابلو از او در موزه نظامی باکو نگهداری میشود - نیز با تاکید بر اینکه ترجیح اینست که تابلوهای پدر در تبریز بماند در غیر این صورت دوست دارم در تهران، اصفهان و مشهد یا هر جای دیگر دنیا بصورت مجموعه ای حفظ شوند، اظهار می دارد بشدت در مقابل وسوسه پیشنهاد فروش حتی یکی از تابلوهای پدر به کلکسیونرها - با قیمتهای بسیار گزاف- مقاومت کرده و بلکه گاهی هم آثار پدر را در صورت امکان خریداری کرده و به مجموعه ام افزوده ام.

آنقدر که نگران آینده تابلوهای پدر هستم، نگران تابلوهای نقاشی خودم نیستم، دغدغه اصلی من اینست که آثار هنری پدر را به عنوان شناسنامه هنر ایران و آذربایجان، تا زنده ام، به سرانجام مطلوب برسانم.

خاطره ای از سالهای دور

استاد نقاشی تبریز و فرزند رسام نخجوانی می گوید: روزی مرحوم «احمد جواد زاده» که از تجار بسیار بافرهنگ و بنام آذربایجان و شریک تجاری مرحوم عالی نسب بود و با پدرم دوستی صمیمانه ای داشت و کلکسیونی از تعداد قابل توجهی از تابلوهای پدر را گرد آورده بود، در سال ۱۳۴۸ زمانی که ۱۰ سال داشتم، به منزل ما آمده بود.

پس از صرف چایی و شیرینی و صحبت های متداول، اظهار داشت که با اجازه پدر برای خرید تابلوی معروف حمله نادرشاه آمده است.

این تابلوی آبرنگ، کپی از اثر رنگ و روغن استادش میرمصور بود و قبل ترها پدر حاضر به فروشش نشده بود. با توجه به سابقه دوستی پدر با ایشان، پدر حرفی نزدند. ایشان بسته ای اسکناس صدتومانی قهوه ای رنگ که آزمان بزرگترین اسکناس رایج بود، درآورد و قبل از شمارش، به پدر گفت هرچا بس شد، بفرمایید.

تا اسکناس چهلیم بسرعت شمرد و بعد از آن سرعت کمتر شد تا به پنجاهم رسید. بعد از آن سرعت شمارش کمتر و کمتر شد تا به شصتم رسید و پدر نیز بناچار و از سر ملاحظه ی رفاقت گفتند کافی ست. و بدین ترتیب آن تابلو با قیمت شش هزار تومان از آن مرحوم جوادزاده گردید.

وی یادآوری می کند: چندسال بعد گویا مرحوم «غلامحسین صدقیانی» پیشنهاد فروش آن تابلو را به مرحوم جوادزاده به قیمت دویست هزار تومان داده بود و ایشان حاضر به فروش نشده بود

البته نسخه ای با اندازه بزرگتر و آنهم آبرنگ پرداز، بعدها توسط پدر کار شد و اکنون در منزل من نگهداری می شود

مرتضی کاتوزیان



مرتضی کاتوزیان در 11 تیرماه 1322 در خانواده ای متوسط و هنر دوست در تهران به دنیا آمد. از کودکی عاشق نقاشی بود و تمام اوقات او بدون مربی صرف فراگیری این هنر می شد. در سال 1339 به طور حرفه ای به کار گرافیک و نقاشی روی آورد. در زمینه گرافیک تعداد بسیاری پوستر، آرم، جلد کتاب و بروشور ساخت. سال 1353 مسئولیت برگزاری نمایشگاه بین المللی گرافیک تهران را قبول و بشکل آبرومندانه ای به انجام رساند و I.A.A عنوان گرسنگان آفریقا توسط سازمان جهانی برنده جایزه پوستر همبستگی شد. او از پایه گزاران سندیکای گرافیکست ها در سالهای قبل از انقلاب و 2 سال عضویت هیات مدیره آن بود. طی سالهای گذشته در نمایشگاههای جمعی بسیاری شرکت و 4 نمایشگاه انفرادی برگزار کرد. تمامی آنها به دلیل کیفیت بالای آثار ارائه شده و نگاه محبت آمیزی که به انسانها و مسائل مربوط به زندگی آنها در نقاشی هایش بود پربیننده ترین نمایشگاههای تاریخ هنر ایران شد.









مرتضی ممیز



زاده	۴ شهریور ۱۳۱۵ تهران، ایران
درگذشت	۵ آذر ۱۳۸۴ (۶۹ سال) بیمارستان آبان، تهران
آرامگاه	باغبانکلا، کردان کرج
دیگر نام‌ها	پدر هنر گرافیک معاصر ایران
پیشه	<u>طراح گرافیک</u>
شناخته‌شده برای	گرافیک - ارتباط تصویری
همسر ها	<u>فیروزه صابری</u> ، <u>افسانه بدر</u>
والدین	محمدعلی و خانم کوچک

مرتضی ممیز (ابراهیم ثانی) (زاده ۴ شهریور ۱۳۱۵ در تهران - درگذشته ۵ آذر ۱۳۸۴ در تهران) طراح گرافیک، تصویرگر، استاد دانشگاه اهل ایران بود. او را پدر هنر گرافیک معاصر ایران می‌نامند.

زندگی‌نامه

کودکی و نوجوانی

مرتضی ممیز در خانواده‌ای هنردوست متولد شد و در دوران کودکی استعداد و علاقه ویژه‌ای به نقاشی و طراحی نشان داد، دوران متوسطه برای کمک به خرج تحصیل خود برای مغازه‌ها تابلونویسی می‌کرد در آن دوران بود که به خاطر علاقه خانوادگی به مصدق وارد جریانات سیاسی شد که نتیجه آن چند کاریکاتور در روزنامه شاهد شد، در سال‌های آخر دبیرستان مرتضی گاهی به کتابخانه وابستگی فرهنگی سفارت لهستان سر می‌زد و در آنجا بود که برای اولین بار با مجله‌های «پولند» و «گرافیک» لهستان آشنا شد.

تحصیلات دانشگاهی

سال ۱۳۳۵ او وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته نقاشی شد و در آنجا زیر نظر علی محمد حیدریان که از شاگردان کمال الملک بود آموزش می‌بیند، در دانشگاه بود که با سهراب سپهری، پرویز کلانتری، ژازه طباطبائی، چنگیز شهوق و ... آشنا می‌شود، در ۱۳۴۴ از دانشگاه فارغ التحصیل شد و برای ادامه تحصیل راهی فرانسه می‌شود و گواهی طراحی گرفته را در مدرسه هنرهای تزئینی فرانسه اخذ می‌کند، در همان‌جا بود که با فیروزه صابری آشنا شده سال‌های بعد با او ازدواج می‌کند، زندگی مشترک آن‌ها تا سال ۱۳۷۵ که سرطان فیروزه آن را پایان داد ادامه پیدا کرد.

آغاز دوران کاری (تا پیش از انقلاب)

ورود به آتلیه محمد بهرامی در سال ۱۳۳۷ باعث شروع فعالیت حرفه‌ای او می‌گردد در این آتلیه بود که اولین سفارش پاکت سیگار، جلد کتاب و اولین نشانه خود را طراحی می‌کند. در همین آتلیه با پرویز کلانتری، سیروس امامی، و محمد احصایی همکاری می‌شود و همکاری آن‌ها تا سال ۱۳۴۱ که او آتلیه بهرامی را ترک کرد ادامه داشت. بعد از آن در بخش تبلیغات خارجی کانون آگهی زیبا فعالیت خود را ادامه می‌دهد و در همان ساختمان کانون آگهی زیبا با احمد شاملو آشنا شده و دعوت او را برای همکاری در کتاب هفته می‌پذیرد و آنجا در سمیت تصویرگر و گرافیسیت مشغول می‌شود. بعد از آن با نشریاتی چون کتاب ماه، اتاق صنایع و معادن، فرهنگ، اطلاعات سال و مجله کاوش نیز همکاری می‌کند.

سال ۱۳۴۷ پس از بازگشت از فرانسه در دانشکده هنرهای زیبا مشغول به کار شده و در سال ۱۳۴۹ رشته گرافیک را بنیاد می‌نهد در همان سال همراه علی اصغر معصومی و فرشید مثقالی آتلیه ۴۲ را تأسیس کردند. ممیز در دهه ۱۳۵۰ بیشتر وقت خود را صرف گرافیک فرهنگی کرده بود؛ برای تئاتر، فیلم و جشنواره به طراحی پوستر پرداخت و در همان سال‌ها نیز همچنان به نقاشی می‌پرداخت که نتیجه آن نمایشگاه‌های «آبی»، «گنج» و «گستره» ۱ و ۲ شد. سال ۱۳۵۵ مرتضی ممیز و چندی از همکاران او سندیکای گرافیسیت‌های ایران را تأسیس کردند و بعد از آن به برپایی نمایشگاه ۵۰ سال گرافیک ایران پرداخت و همین دوره در نمایشگاه واش آرٹ شرکت کرد و چاقوهای خود را آویخت و در این سفر مقدمات عضویت AGI درآمد را فراهم می‌کند. نقاشی‌هایی برای کتاب حقیقت و مرد دانا از بهرام بیضایی کشید. در سال ۵۷ نیز همراه با شاگردانش پوسترهایی برای انقلاب طراحی کرد.

— فارغ التحصیل رشته ی نقاشی دانشکده ی هنرهای زیبا، دانشگاه تهران ۱۳۴۴

— گواهینامه ی طراحی غرفه و ویترین و معماری داخلی مدرسه ی عالی هنرهای تزئینی، پاریس ۱۹۶۸

— طراحی گرافیک از ۱۳۳۶

— طراحی صحنه و لباس برای تئاتر و سینما

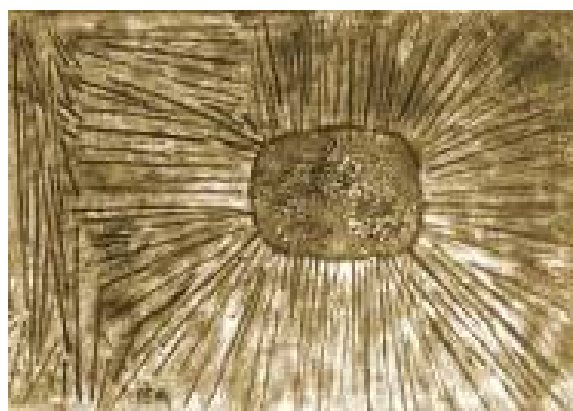
— طراحی نور برای تئاتر

— تألیف نه کتاب و بیش از پنجاه مقاله درباره طراحی و گرافیک

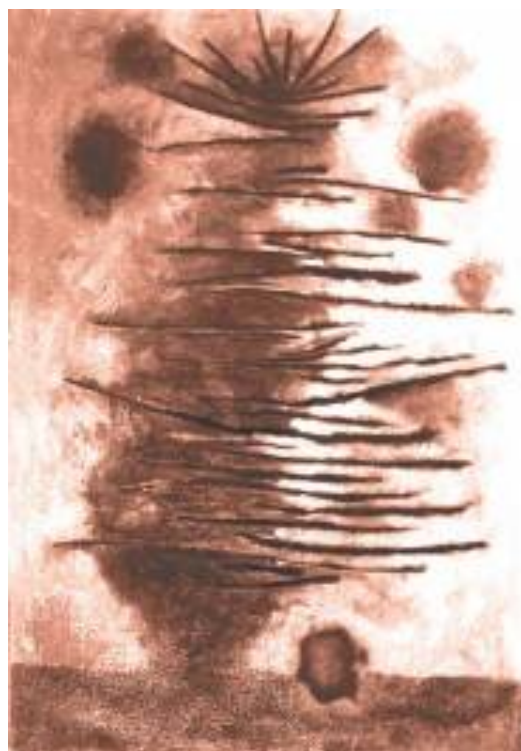
— معرفی در مجلات، کتب، نمایشگاه‌ها و جشنواره های خارجی در آلمان، اسپانیا، انگلستان، ایرلند، بلژیک، چین، چک، روسیه، ژاپن، سوئیس، فرانسه، فنلاند، کره جنوبی، لبنان، لهستان، یوگسلاوی

— بانی رشته گرافیک در دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران از ۱۳۴۷

- رئیس انتخابی کمیته هنرهای تجسمی کمیسیون ملی یونسکو تهران، ۶۱ تا ۱۳۵۲
- مشاور هنری کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۵۷ تا ۱۳۵۴
- بانی و دبیر اجرایی بی پینال گرافیک آسیا (یونسکو) ۵۸ تا ۱۳۵۶
- عضو International Advertising Association نیویورک - آمریکا، از ۵۷ تا ۱۳۵۴
- عضو Alliance Graphiques International (انجمن بین المللی طراحان گرافیک) از ۱۳۵۶
- عضو هیأت داوران نمایشگاه های گرافیک و فیلم های طراحی متحرک در ایران و کشورهای اروپائی
- بانی بینال هنر گرافیک ایران ۱۳۶۶
- رئیس هیأت مدیره انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران از ۱۳۷۶
- عضو شورایعالی خانه ی هنرمندان ایران
- عضو فرهنگستان هنر ایران









مسعود سعدالدین



مسعود سعدالدین، نقاش سمنانی، در سال ۱۳۳۵ در سمنان به دنیا آمد و در سال ۱۳۵۹ در مقطع کارشناسی رشته نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. او نقاشی را از استادانی مانند وزیری، شباهنگی، آذرگین، ممیز، گریگوریان، حمیدی و هانیبال الخاص آموخت. وی از سال ۱۳۶۳ مقیم کشور آلمان است.

افتخارات و دستاوردها

- منتخب هنرمندان مهمان شهر بن در مرکز فرهنگی هنری شهر لوبک، آلمان - ۱۳۸۲
- منتخب نمایشگاه جمعی آیکن - ۱۳۸۲
- منتخب نمایشگاه جمعی به یاد لوکاس کراناک - ۱۳۸۲
- منتخب جایزه هنری شهر Dierdorf - ۱۳۸۳
- منتخب نمایشگاه جمعی سندیکای هنرمندان در مرکز هنرمندان شهر بن، آلمان - ۱۳۸۳
- منتخب نمایشگاه جمعی موزه شهر Neuwied - ۱۳۸۳
- انتشار کتاب Memories are Landscape آلمان - ۱۳۸۳
- برنده جایزه Rheinische Kunstpreis - ۱۳۹۵

نمایشگاه‌های انفرادی

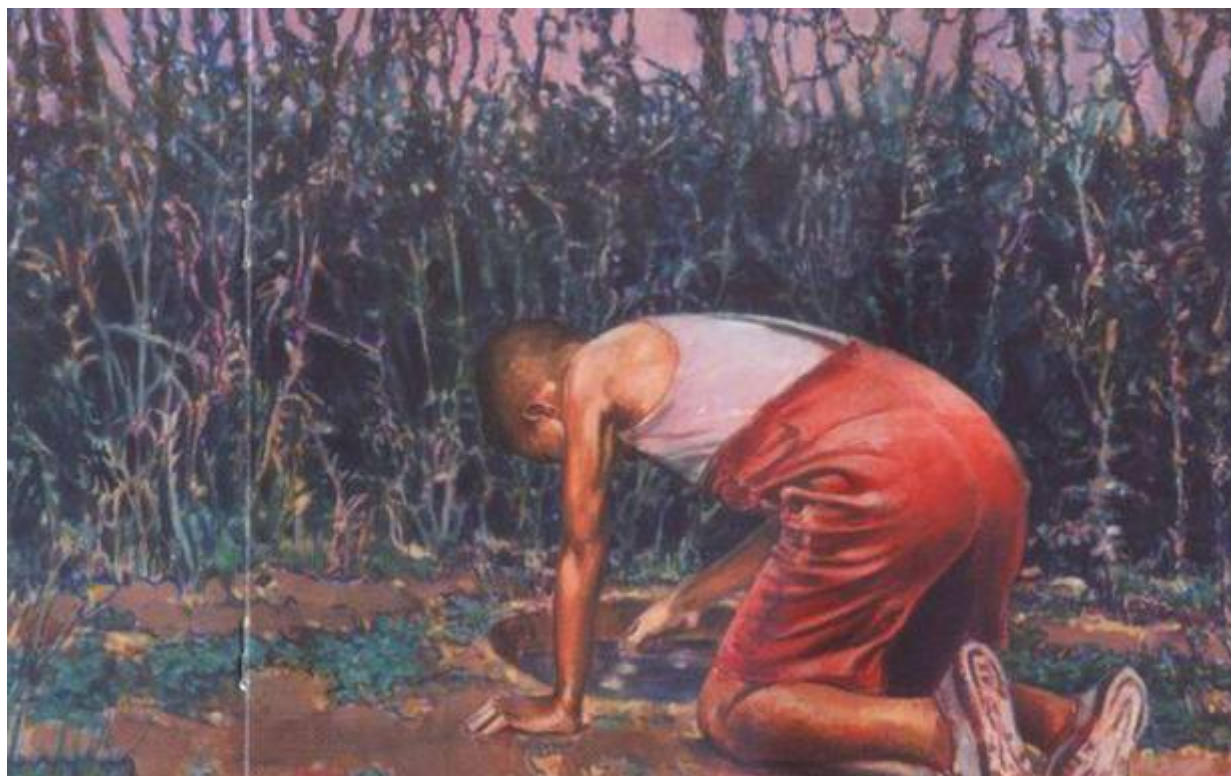
- دانشگاه شهر تور، فرانسه. تور - ۱۳۶۵
- گالری بوتمارکت، کلن - ۱۳۶۷
- کتابخانه دولتی شهر آلبورگ، دانمارک - ۱۳۶۸
- مرکز فرهنگی بروت، آلمان - ۱۳۶۹
- موزه ترویزدورف، آلمان - ۱۳۷۸
- موزه زیگبورگ، آلمان - ۱۳۸۵
- موزه ترویزدورف، آلمان - ۱۳۸۵
- گالری آریا، تهران - ۱۳۸۶
- گالری هما، تهران - ۱۳۸۶
- گالری هما، ایران. تهران - ۱۳۸۸
- گالری Lültdorfer Turm آلمان - ۱۳۹۳
- فرهنگسرای ترویزدورف، آلمان - ۱۳۹۳

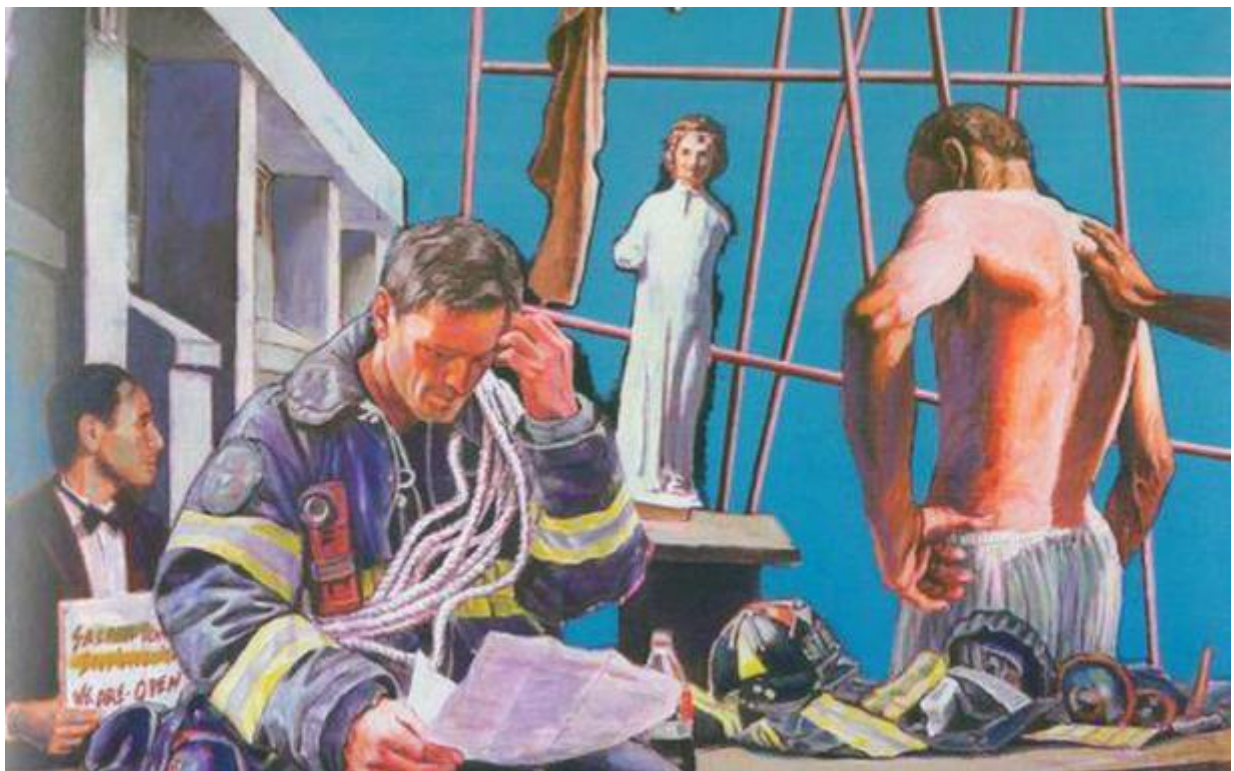
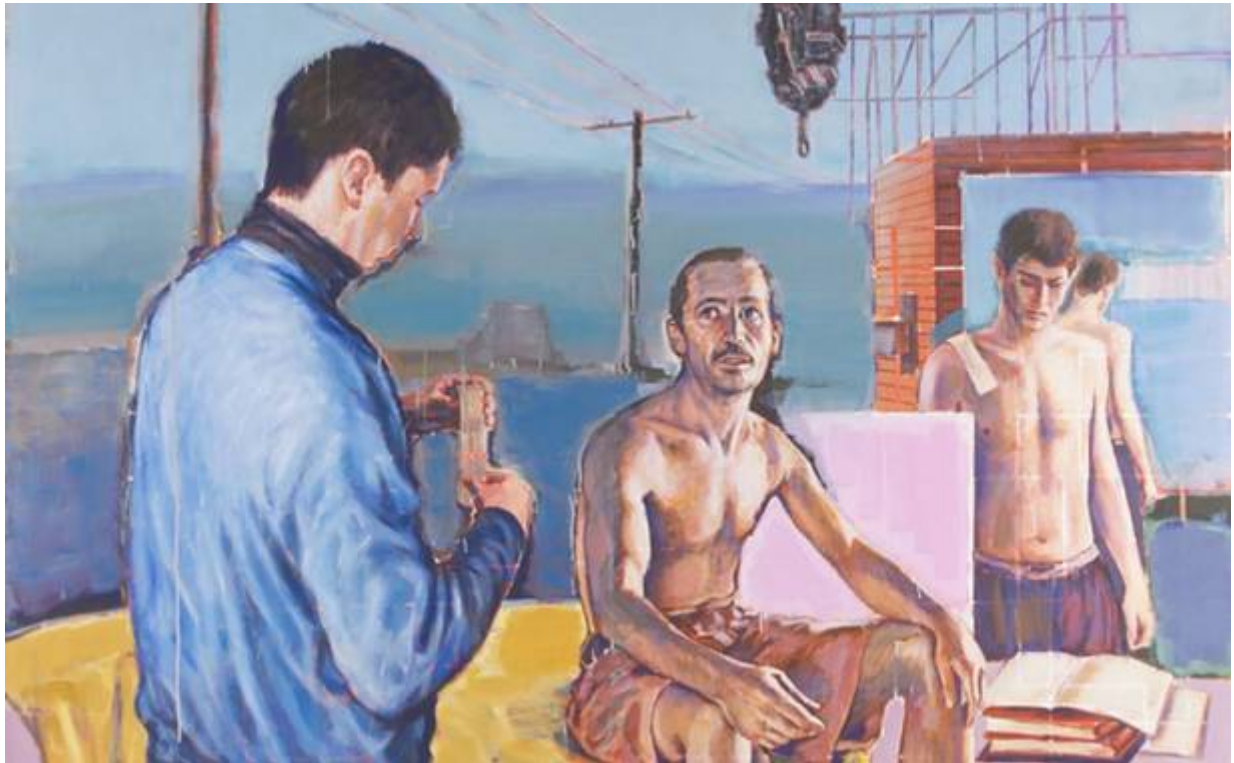
موزه Landesmuseum آلمان- LVR - ۱۳۹۵
موزه ترویزدورف، آلمان - ۱۳۹۵

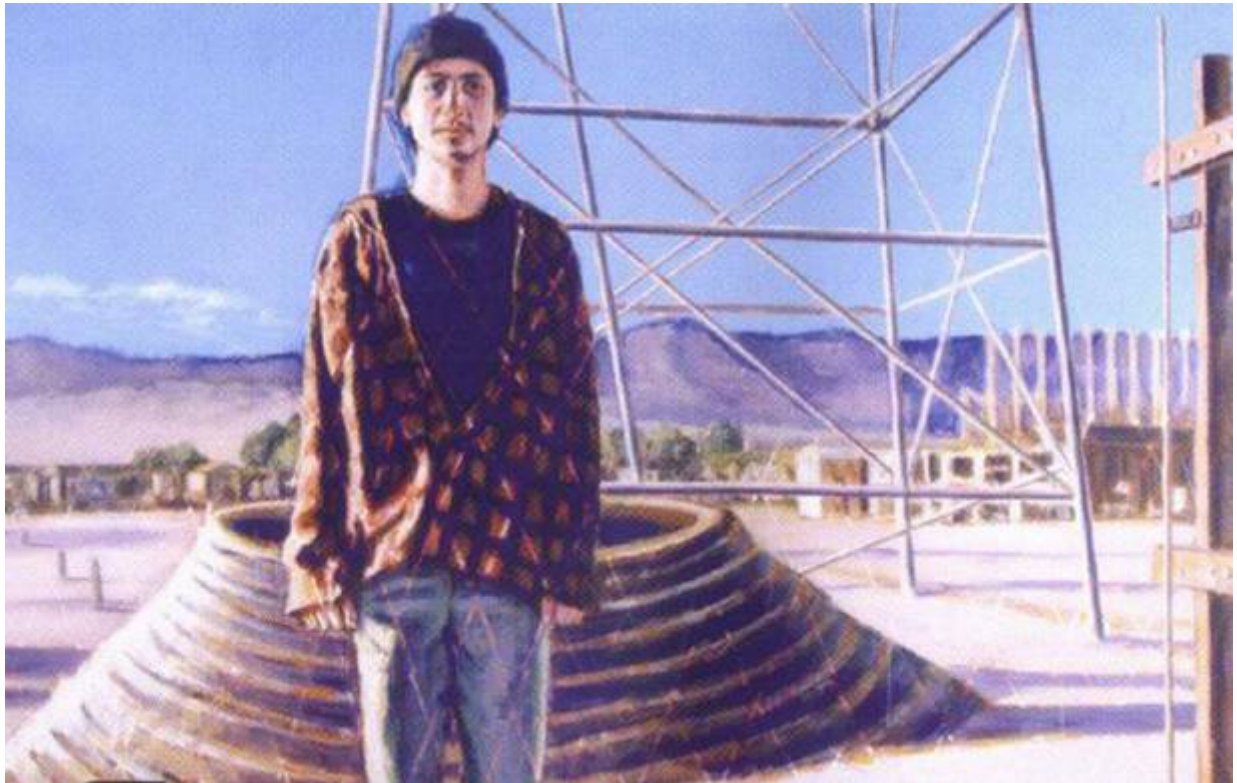
نمایشگاه‌های گروهی

تا ۱۳۶۵-ده‌ها نمایشگاه انفرادی و گروهی در تهران، اصفهان، رشت و سمنان ۱۳۵۴
. گالری Shambala دانمارک- ۱۳۷۹
موزه ترویزدورف، آلمان - ۱۳۸۲
موزه نوی وید، آلمان - ۱۳۸۳
. گالری Il Gabbiano ایتالیا- ۱۳۸۹
گالری Brigitte Schenk آلمان- ۱۳۸۹
موزه ترویزدورف، آلمان - ۱۳۹۰
فرهنگسرای ترویزدورف، آلمان - ۱۳۹۱
فرهنگسرای ترویزدورف، آلمان - ۱۳۹۲

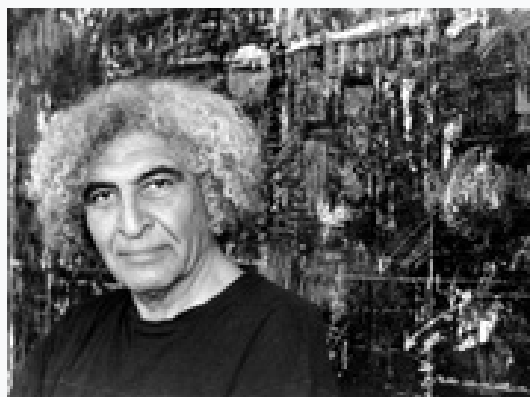








مسعود عربشاهی



در سال ۱۳۸۶

زاده ۱۹ شهریور ۱۳۱۴ تهران، ایران

درگذشت ۲۵ شهریور ۱۳۹۸ (۸۴ سال) تهران، ایران

تحصیلات کارشناسی ارشد معماری داخلی از هنرکده
هنرهای تزئینی دانشگاه هنر تهران

پیشه نقاش و مجسمه‌ساز

- جایزه ها
- جایزه نخست چهارمین بی‌ینال تهران ۱۳۴۲
- جایزه اول در نمایشگاه بین‌المللی موناکو - فرانسه ۱۳۵۲
- جایزه اول در نمایشگاه روز مادر ۱۳۵۲
- جایزه اول در مسابقه مجسمه‌سازی تهران ۱۳۵۳

مسعود عربشاهی (زاده ۱۹ شهریور ۱۳۱۴ – درگذشته ۲۵ شهریور ۱۳۹۸) نقاش و تندیس‌ساز ایرانی بود. وی یکی از نقاشان پیشرو و از شاخص‌ترین هنرمندان مفهومی ایران بود.

آغاز زندگی

مسعود عربشاهی در ۱۹ شهریور ۱۳۱۴ در تهران زاده شد. اما ریشه او به شهر کهک از توابع استان قم می‌رسد. او تک‌فرزند خانواده بود. مسعود عربشاهی در دوره نوجوانی و بین سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۵ تحت نظر محمود اولیا شروع به آموختن نقاشی کرد و سپس برای تحصیل بین سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۷ در رشته نقاشی به هنرستان تجسمی پسران تهران رفت. یکی از استادان او شکوه ریاضی بود که دانش‌آموخته مدرسه عالی ملی هنرهای زیبا (مدرسه بوزار) پاریس فرانسه و نقاشی نوگرا بود.

شکوه ریاضی نقشی تعیین‌کننده‌ای برای بسیاری از هنرجویان خود از جمله عربشاهی و همکلاسی‌های او مانند صادق تبریزی، منصور قنبریز، فرامرز پیل‌آرام داشت. عربشاهی در این سال‌ها از روی اشیاء و نقوش در موزه‌ها نسخه‌برداری می‌کرد و از مفرغهای لرستان، هنر ایلام و میان‌رودان که به آن‌ها بیشتر علاقه داشت در نقاشی‌هایش تأثیر می‌گرفت.

صادق تبریزی درباره این بخش از زندگی عربشاهی چنین می‌گوید: «دوران نوجوانی را در محضر محمود اولیا به شناخت نقاشی واقع‌گرا و رنگ‌های طبیعت و دستیابی به طراحی دقیق اشیاء و انسان سپری کرد. کسانی که شاهد این دوره از کوشش او بوده‌اند تعهد وی را برای پایه‌ریزی یک نقاشی حساب شده می‌ستایند.»

زندگی هنری

پیش از انقلاب

پس از گرفتن دیپلم، دو سال در اداره فرهنگ و هنر به عنوان طراح گرافیک مشغول به کار شد. در همین دوره بود که در کارگاه‌های سفال و سرامیک وزارت فرهنگ و هنر با شیوه کار با این مواد و رنگ‌های لعابی آشنا شد.

مسعود عربشاهی در سال ۱۳۴۰ (خورشیدی) وارد هنرکده هنرهای تزئینی شد و در همان سال از دواج کرد. استادان این سال‌های او کسانی مانند حسین کاظمی، کریم امامی و شماری استاد فرانسوی بودند.

او نخستین نمایشگاه خود را در سال ۱۳۴۳ (خورشیدی) برگزار کرد. عربشاهی در سال ۱۳۴۷ (خورشیدی) با مدرک کارشناسی ارشد معماری داخلی از دانشگاه هنر فارغ‌التحصیل شد. او همراه با تحصیلات دانشگاهی در رشته نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، موفق شد به شیوه‌ای خاص، با درهم‌آمیختن نمادهای اساطیری در سنگ‌نبشته‌ها، خطوط و نقش‌های اسرارآمیز، بیان‌گر یگانگی و القای جهتی باشد که با شناخت در مسیری ماهرانه دنبال شده است.

مسعود عربشاهی با داشتن دهه‌ها تجربه کار در زمینه نقش‌برجسته و کارهای اجرایی بر نمای ساختمان‌ها، همراه با روش منحصر به فرد خود در اجرای سالن‌های کنفرانس که شهرت جهانی دارد در ایران و سایر کشورها کارهای اجرایی بزرگی را انجام داده است. نقش برجسته سردر اتاق صنایع و معادن در خیابان طالقانی، سالن کنفرانس شیر و خورشید (هلال احمر) در میدان ارگ (کار از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰)، دیوارنقش‌های مرکز مدیریت صنعتی (۱۳۵۱)، تندیس برنزی در پارک خزانه (۱۳۵۱) که ناپدید شده)، نقش برجسته‌های دیوارهای بوستان طالقانی در بزرگراه شهید حقانی و مجموعه «نور و گیاه» بر دیوار عمارت بهارستان از جمله این آثار هستند.

مسعود عربشاهی در دهه ۱۳۵۰ (خورشیدی) با دیگر هنرمندان هنرهای تجسمی مانند فرامرز پیل‌آرام و مارکو گریگوریان "گروه آزاد نقاشان و مجسمه‌سازان" را بنیان گذاشت. آنها با یاری کسانی چون سیراک ملکونیان و مرتضی ممیز نمایشگاه‌هایی در ایران و نیز کشورهای دیگر برگزار کردند. در سال‌های پایانی دودمان پهلوی کتاب اوستا از دیدگاه هنر نو را با همکاری فیروز شیروانلو منتشر کرد. این کتاب بیش از ۸۰ نقاشی مسعود عربشاهی بود که قطعاتی از اوستا در پایین هر تصویر آن نوشته شده بود. این اثر به زبان‌های فارسی، انگلیسی و فرانسه منتشر شد.

پس از انقلاب

پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران مسعود عربشاهی همچون بسیاری از هنرمندان دیگر برای مدتی از ایران رفت و چند سال را در فرانسه و آمریکا سپری کرد. اقامت در خارج از کشور او را با آثار و رویکردها و مواد و مصالح دیگر در هنرهای تجسمی آشنا کرد. او در آن سال‌ها نیز به برگزاری نمایشگاه و کار نقش‌برجسته پرداخت. پس از بازگشت به ایران در دهه ۱۳۷۰ (خورشیدی) چندین نمایشگاه از کارهای خود را در گالری‌های سیحون، گلستان و برگ برپا کرد. همچنین برای بناهای

دیگری نیز از جمله تالار اجلاس سران کشورهای اسلامی (۱۳۷۷) نقش برجسته طراحی و اجرا کرد. آخرین نمایشگاه عربشاهی در میانه دهه ۱۳۸۰ (خورشیدی) برگزار شد.

در دهه ۱۳۸۰ و در جریان بازسازی ساختمان مجلس برای ساخت ساختمان مجلس شورای اسلامی، مجموعه نور و گیاه که با ابعاد ۴ در ۹ متر بر دیوار مجلس نصب بود، آسیب دید و بیشتر لته‌های آن از بین رفت.

سبک

عربشاهی در دوران تحصیل در هنرکده بیشتر تحت تأثیر هنر دوران باستان بود. امروز او همچنان کار گچ و سفال را ادامه می‌دهد و خطوط و نقش‌ها را بر نقاشی‌هایش اضافه می‌کند و زیربنای آثارش را فرم‌های خاصی تشکیل می‌دهد که به ساختار و طرز تفکرش برمی‌گردد. بنایی در زمینه‌هایی از معنویت و مفهوم که به واکاوی و ریشه‌یابی و تغییراتی منجر می‌شود. مسعود عربشاهی یکی از نشانه‌های مستحکم سقاخانه را پایه‌ریزی کرد و در تحولی چشمگیر مروج نقش و نقوش اساطیری و رد و نشانه‌های پیچیده و مانده در ابهام ایران عهد باستان شد و تا بدانجا پیش رفت که در پاره‌ای از آثارش آشکارا محاسبات ریاضی و هندسی را مدنظر قرار داد. مسعود عربشاهی بن‌مایه‌های اساطیری هنر کهن را با روش‌های مدرن و رویکردی انتزاعی بازنمایی می‌کرد. خود گفته است در تبوتاب آن بود که معنای نمادهای گذشتگان را چنان که سازندگان‌شان به کار می‌بردند دریابد و از این راه مردمانی را که پیش از او بر این خاک می‌زیستند بشناساند.

جوایز

مسعود عربشاهی جایزه نخست چهارمین بی‌ینال تهران (جایزه اول هنرهای زیبای کشور) را در فروردین ۱۳۴۳، جایزه اول در نمایشگاه بین‌المللی موناکو - فرانسه را در سال ۱۳۵۲، جایزه اول در نمایشگاه روز مادر ۱۳۵۲ و همچنین جایزه اول در مسابقه مجسمه‌سازی تهران را در سال ۱۳۵۳ به دست آورده‌است.

نمایشگاه‌ها

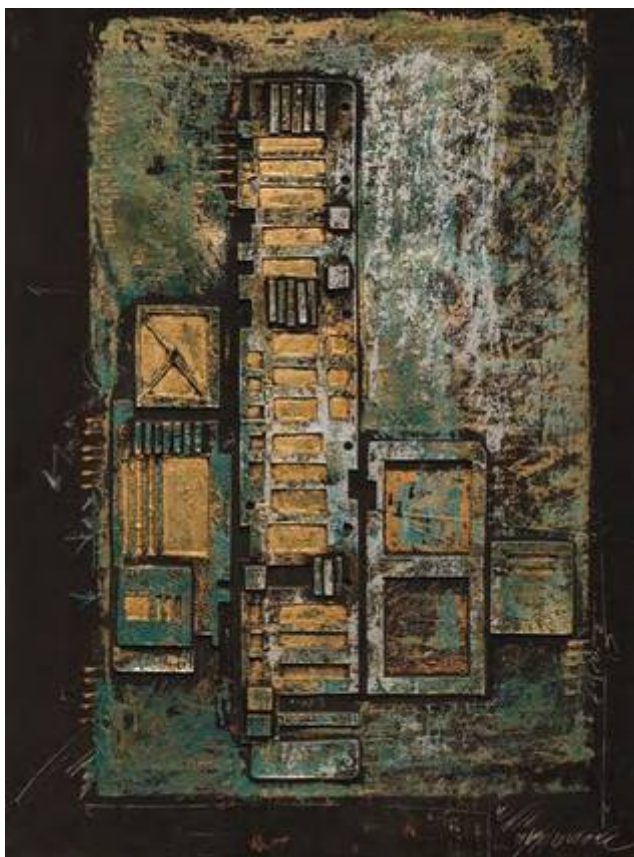
۱۹ نمایشگاه انفرادی در ایران، ایالات متحده آمریکا، و فرانسه از آثار مسعود عربشاهی برپا شده‌است. همچنین در بیش از ۴۰ نمایشگاه گروهی در ایران، آمریکا، فرانسه، سوئیس، تونس، ایتالیا، مراکش، و انگلستان شرکت داشته‌است.

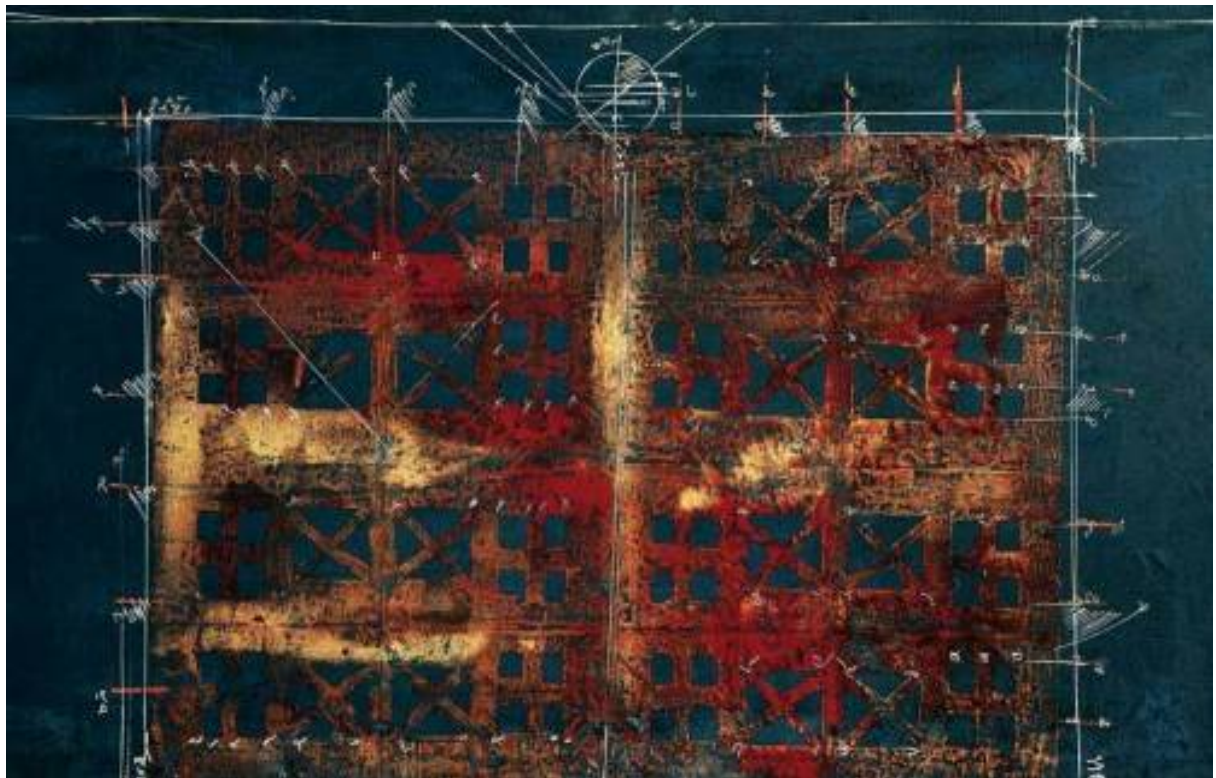
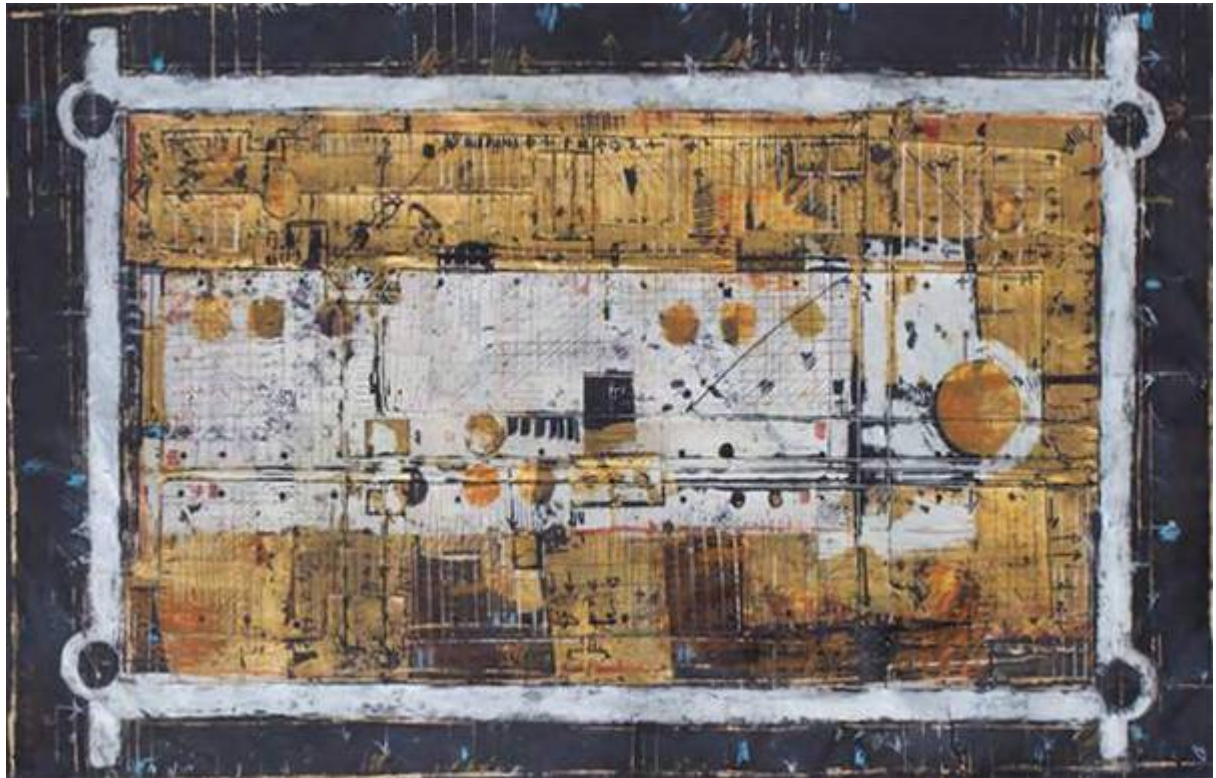
آثار شهری

- نقش برجسته مسی اتاق صنایع و معادن (که در حال حاضر به یکی از ادارات بانک تجارت تبدیل شده‌است)، خیابان طالقانی ۱۳۴۹
- نقش برجسته بتنی بزرگراه شهید مدرس

درگذشت

مسعود عربشاهی ۲۵ شهریور ۱۳۹۸ در سن ۸۴ سالگی بر اثر بیماری قلبی - ریوی در بیمارستان عرفان تهران درگذشت.







مصطفی اخوای



زاده ۳ تیر ۱۳۳۱ اراک، ایران

محل زندگی تهران و کالیفرنیا

محل تحصیل درجه یک هنری از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و انجمن خوشنویسان ایران

شاگرد هنر سوخت نگاری

پیشه نقاشی و خطاطی

شناخته شده سوخت نگاری برای

سبک مینیاتور

فرزندان پڑهام اخوای، یوریا اخوای، پریا اخوای

جایزه آوینی

مصطفی اخوای (زاده ۳ تیر ۱۳۳۱ در اراک) خوشنویس، نگارگر و نقاش اهل ایران است.

زندگی هنری

مصطفی اخوای فرزند غلامعلی ۳ تیر سال ۱۳۳۱ در اراک متولد شد. وی که ۳۵ سال سابقه فعالیت هنری در زمینه خوشنویسی، نگارگری، تذهیب، طراحی سنتی، سوخت‌نگاری، میناسازی، نقاشی سفال، کتیبه‌نگاری و... دارد، به‌عنوان پژوهشگر هنرهای سنتی در پژوهشکده هنرهای سنتی سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری به فعالیت هنری مشغول است.

اخوای نزد استادانی چون محمدعلی زاویه، عبدالله باقری و غلامحسین امیرخانی هنر نگارگری، تذهیب و خوشنویسی را آموخت و در نهایت علاوه بر کسب گواهینامه‌های متعدد، نشان درجه یک هنری معادل دکترای هنر را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کرد.

برخی از افتخارات و فعالیت‌های وی عبارت‌اند از: تدریس در دانشگاه تربیت مدرس، تدریس در دانشگاه الزهراء، کسب رتبه اول نگارگری در یازدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، مصور نگاری دیوان باباطاهر، دیوان شمس، ابداع هنر نگارگری ناخنی با عنوان نقش ناخن، خلق مجموعه‌ای نفیس با عنوان مرغ بسم‌الله با استفاده از هنر خوشنویسی، مصور نگاری و بخشی از شاهنامه فردوسی.

افتخارات

- وی در سال ۲۰۱۴ به عنوان یکی از بیست هنرمند برگزیده آسیا از ایران شناخته شد و در جشنواره ثروت‌های آسیا در شهر مالزی از وی تجلیل به عمل آمد
- او همچنین عضو ثابت بنیاد ملی نخبگان است.
- در آبان ۱۳۸۵ در «آیین تجلیل از پیشکسوتان صنایع دستی استان مرکزی» از مصطفی اخوای در رشته نگارگری و تذهیب تقدیر شد.
- در اردیبهشت ۱۳۹۳ مصطفی اخوای به همراه چند هنرمند دیگر توسط حسن روحانی مورد تجلیل قرار گرفت.

فعالیت هنری

مصطفی اخوای در حوزه‌های مختلف هنری بالاخص هنرهای تجسمی سنتی فعالیت دارد. از کارهای شاخص او می‌توان به احیاء هنر سوخت‌نگاری روی چوب و احیاء هنر خطاطی با ناخن یا همان خط ناخنی با تأثیر از آثار موجود در موزه ایران باستان از زمان صفویه اشاره کرد. او آثار متعددی در زمینه مینیاتور و تذهیب خلق کرده‌است که از آن جمله می‌توان به اثر مرغ بسم‌الله وی که در جشنواره بین‌المللی هنرهای اسلامی برنده جایزه نخست شد اشاره کرد. همچنین وی با تلفیق هنر میناکاری و مینیاتور آثار کم‌ظیری خلق کرده‌است که بخشی از این آثار در موزه سازمان میراث فرهنگی نگهداری می‌شود.

موسیقی و فرزندان

اگرچه اخوای به صورت جدی در زمینه موسیقی فعالیت نمی‌کند ولی در نوازندگی نی مهارت کامل داشته و در ضمن فرزندان وی به صورت حرفه‌ای در زمینه موسیقی فعالیت دارند. فرزند ارشد وی پژام اخوای از نوازندگان برجسته سازهای کوبه ای است. یوریا اخوای فرزند دوم وی از خواننده های سرشناس موسیقی و آواز سنتی است و پریا اخوای فرزند سوم وی مدرس زبان انگلیسی، کارشناس هنر نقاشی و انیمیشن و از خوانندگان خوش ذوق موسیقی اصیل ایرانی می‌باشد.

کتاب

مصطفی اخوای در طراحی و تولید کتاب بسیاری نقش آفرینی کرده‌است که از این دست می‌توان به شاهنامه فردوسی و دیوان باباطاهر و مصاحبه وی در فصل نامه بوم-در پاییز ۱۳۹۴ پیرامون هنر کهن ایران زمین اشاره کرد.



مظفر علی تربتی



مظفر علی تربتی (متولد ۹۴۰ درگذشت حدود ۹۹۰ ه.ق) ملقب به «نقاش شاهی» خوشنویس، نقاش و شاعر سده دهم هجری از هنرمندان روزگار شاه تهماسب بوده است. او در نستعلیق شاگرد میر علی هروی و در نقاشی و تصویرسازی و تذهیب شاگرد مظفر علی هروی بوده است.

مظفر علی از اهالی تربت و خواهرزاده و شاگرد استاد کمال الدین بهزاد بود. مظفر به چندین هنر آراسته بوده ولی بختی خوش نداشته است. مظفر علی تصویر ساز و چهره پردازی توانا بود و در صورت‌گری، کشیدن جانوران و نقش‌گرفت و گیر، استاد بود. همچنین در تذهیب و تشعیر چیره دست بود. نقاشی‌های رنگ روغنی او بیشتر بر روی جلدهای روغنی و قلمدانها بوده است. او گاهی نیز به ارائه آثاری به شیوه قطعی می‌پرداخته است.

مظفر علی در خوشنویسی خفی و جلی توانمند بود و خط نستعلیق را به شیوه سلطان علی مشهدی را دنبال می‌کرد. او شطرنج باز و روغن کار و شاعر هم بوده و مرقعی نیز ساخته است. و در شاعری غزلسرا بود.

مظفر علی نزد شاه تهماسب عزت و احترامی خاص داشت و بیشتر نقاشی‌های دولت خانه و چهل ستون این پادشاه اثر مظفر علی است. مردم مظفر علی را مانند بهزاد می‌دانستند، و پادشاه او را بر بهزاد برتری می‌نهاد و در قطعه‌ای به او فرموده که از عنوان «نقاش شاهی» استفاده کند.

صادق بیگ افشار کتابدار شاه عباس شاگرد مظفر علی نقاش بود و مظفر از کارکنان کتابخانه شاه اسماعیل دوم هم بوده است.

مظفر علی در قزوین بدرود حیات گفت و در مزار شاهزاده حسین دفن شده است.

آثار نقاشی

- تصویرهای «دولت خانه همایون» و مجلس «ایوان چهل ستون» از او است.
- «قانون‌الصور» و «مجمع‌الخواص» که در ۱۰۱۶ ساخته است.
- تصویر بهرام گور در شکارگاه که با یک تیر، پای آهوئی را به گوشش دوخته و حیوان را از حرکت باز داشته است با امضاء: «عمل استاد مظفر علی»
- تصویر نجات یوسف از چاه. بدون امضاء
- تصویر دیدار مجنون از لیلی که بزرگان در زیر چادری رنگین نشسته‌اند و با مجنون صحبت می‌کنند و لیلی همراه با ندیمه‌اش بیرون چادر ایستاده است. بدون امضاء
- تصویر تصویر رستم زال در نخجیرگاه. بدون امضاء

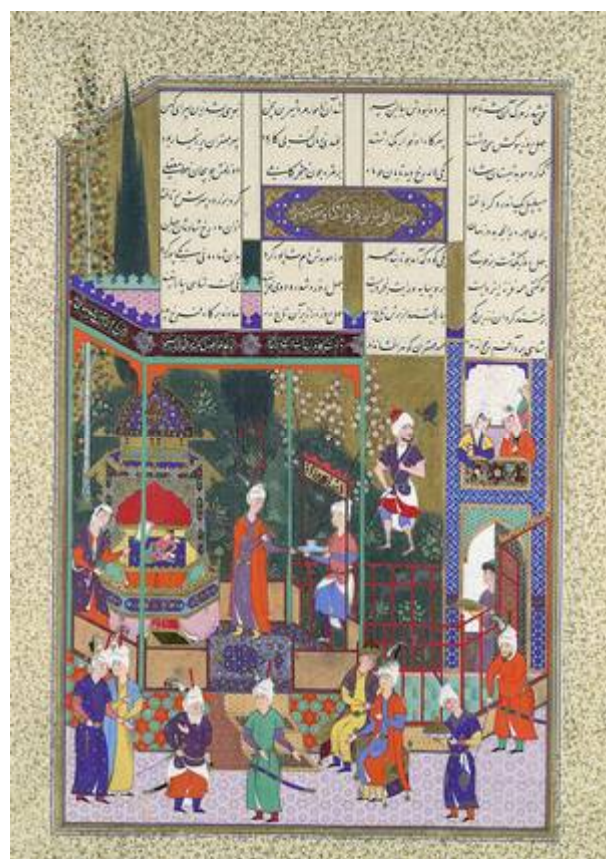
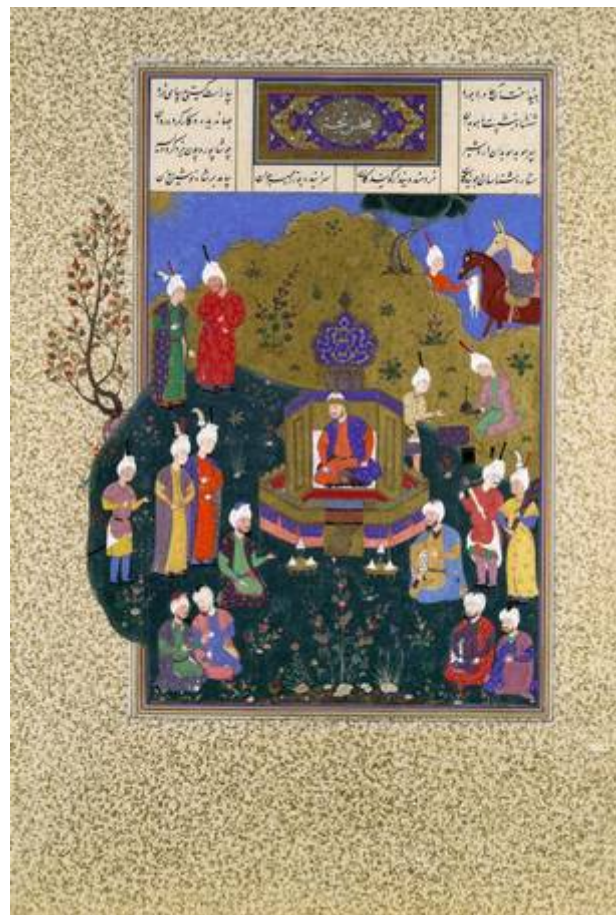
آثار خوشنویسی

- دو قطعه از مرقع امیر غیب بیگ به قلم سه دانگ و دو دانگ خوش. با امضاء «الفقیر مظفر علی» و «فقیر مظفر علی»
- یک نسخه گلستان و بوستان سعدی با امضاء «کاتب السلطانی» و تاریخ ۹۷۵ هـ.ق









معین مصور

زاده	۱۰۲۶ هجری قمری
درگذشت	۱۱۰۹ هجری قمری
محل زندگی	<u>اصفهان</u>
دیگر نام‌ها	آقا معین آقا معینا
پیشه	نگارگر
سال‌های فعالیت	۱۱۰۹-۱۰۴۳ هجری قمری
سبک	<u>مینیاتور</u>
دوره	<u>صفوی</u>
مکتب	<u>مکتب نقاشی اصفهان</u>
فرزندان	آقا زمان، محمدنصیر



عاشق و معشوق به همراه ندیمه



عشاق، نگاره‌ای از معین مصور، ۱۶۴۲ میلادی، گالری فریر واشنگتن

معین مصور معروف به آقا معین، آقا معینا، شهره و نادره زمان، از مشهورترین استادان نگارگری قرن ۱۲ هجری قمری، در میانه‌های دوران صفوی است. وی از شاگردان با استعداد رضا عباسی و از آخرین بازماندگان بزرگ سنت هنری دوران صفوی بوده و گویا همه عمر خود را در شهر اصفهان گذرانده است. او در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی استادی چیره‌دست بود و در ارائه مجالس بزمی و رزمی و مناظر گوناگون، نقاشی پرمایه به‌شمار می‌آمد.

معین مصور را با نام‌های آقامعین، آقامعینا، معین مصور، شهره زمان و نادره زمان می‌شناسند. وی سجع‌های مختلفی از قبیل: ز توفیق صانع رقم زد معین، رقم زد ز توفیق صانع معین، رقم زده کمینه معین مصور، به نصرت رقم زد معین مصور، پیر سرکار (پیر پرکار) به دست گمراه — رقمش که معینا این را رقم می‌نمود، و در اغلب موارد رقم کمترین معین مصور می‌نوشت، و جمله مبارک باد را بر آن اضافه می‌کرد.

تولد حیات و مرگ

آقامعین که در اوایل سده یازدهم هجری قمری به دنیا آمد، در زمان چهار پادشاه صفوی (شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و سلطان حسین) می‌زیسته است. همچنان که تاریخ تولد وی دقیقاً مشخص نیست، تاریخ وفات‌اش نیز وضعیت روشنی ندارد. ارنست هنل براساس یادداشت معین مصور بر حاشیه تمثال رضا عباسی معتقد است: معین دیرتر از ۱۰۲۶ قمری یا ۱۶۱۷ میلادی متولد نشده است. آنتولی‌ولش معتقد است: معین مصور تا تاریخ ۱۱۰۷ قمری کار می‌کرده و می‌نویسد سال بعد از دنیا رفته؛ ولی از ذکر نام منبع مورد استفاده خودداری نموده است. رابینسون در مقاله‌ای راجع به شاهنامه

کوچران که بین ۱۱۰۴ تا ۱۱۰۹ هجری قمری مصور شده، معتقد است وی تا سال ۱۱۰۹ کار می‌کرده، زیرا نگاره هجدهم شاهنامه مذکور به وسیله معین امضا شده است.

فعالیت و آثار هنری

- تصویر مرد گلابی به‌دست، منسوب به معین‌مصور و احتمالاً در اصفهان، در نیمه دوم قرن ۱۱ که با مرکب و آب رنگ روی کاغذ انجام شده است.
- تصویر چهره مرد ریش‌دار، روانی خط در این طراحی و رنگ رقیق آن به معین نسبت داده می‌شود. به نظر می‌رسد که این طراحی یکی از مدل‌های استاندارد شاگردان متعدد رضاعباسی بوده باشد، چرا که نسخه‌های متفاوت و متعددی از آن یافت شده است.
- تصویر جوان خروس در بغل را معین‌مصور با حرکت‌های تند و سریع قلم انجام داده است، از آنجا که وی طرح‌هایی سریع و با موضوعات روزمره انجام می‌داده، این اثر را برای فرزندش ترسیم کرده، و طبق معمول در کناره اثر این مطلب را ذکر کرده است. «با عجله برای فرزندم آقازمان کشیدم. پنج شنبه ۱۰۶۹ ه. ق، به امید خوشبختی». این تصویر در موزه توفقای استانبول نگهداری می‌شود.



حمله ببر به جوان، ۱۶۷۲ میلادی، موزه هنرهای زیبای بوستون

- تصویر حمله شیر یا ببر به شاگرد بقال، یکی از طرح‌های روایی معین‌مصور است که با شنیدن واقعه‌ای که خود ندیده بود، اما دیگران برای‌اش تعریف کردند نقاشی کرده، این اثر کتبیّه مفصلی به همراه دارد و معین در حاشیه آن کل ماجرا را شرح داده است. وی این اثر را (که در موزه هنرهای زیبای بوستون نگهداری می‌شود) در سال ۱۰۸۲ تصویر کرده، و آن زمانی است که سفیر بخارا ببری را برای شاه سلیمان هدیه می‌فرستد. شیر یا ببر در دروازه دولت، از دروازه‌های اصفهان آن روزگار، ناگهان به یکی از مهتران نوجوان حمله می‌کند، و معین بر اساس شنیده‌ها، ماجرا را تصویر و تشریح می‌کند.
- توانایی و قدرت قلم و تصور و تجسم معین‌مصور در تصویر جنگ ازدها هویدا است. این تصویر در موزه فیتزویلیام کمبریج نگهداری می‌شود.
- تصویر طراحی از بدن انسان در چند حالت، که این تصویر نیز قدرت خلاقه و تجسم و توانایی قلم معین‌مصور را آشکار می‌سازد. شش حالت مختلف را می‌توان در این تصویر دید.
- تصویر پیرمردی که به عصای خود تکیه داده است، با رقم: «پیر سرکار به دست گمراه-رقمش کرد معینا این را سنه ۱۰۴۲»

- تصویر شاه عباس کبیر که پیاله دارو یا شراب را، به حکیم شمس‌ا محمد تحویل می‌دهد، با رقم: «... سنه ۱۰۸۲ باتمام رسید»
 - نگاره‌های «عشاق و ندیمه» و تک چهره «سواره میرزا محمد تقی تبریزی» از دیگر آثار معین مصور است که مهارت او را در رنگ‌بندی ظریف و عالی نشان می‌دهد.
 - تصویر مرغ زیبایی که بر روی سنگی نشسته با رقم: «... سنه ۱۱۰۰ باتمام رسید. مشقه معین مصو».
 - تصویری را از استادش رضا عباسی در سال ۱۰۴۴ هجری قمری کار کرده که در حاشیه آن در مورد مرگ وی توضیح داده‌است: «شبهه غفران و رضوان آرمگاهی، مرحوم، مغفوری استادم رضا مصور عباسی، مشهور به رضاعباسی آسفر به تاریخ شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۴۴، آبرنگ گردیده بود که در شهر ذوالقعدة الحرم... مذکور از دار فنا به عالم بقا رحلت نمود؛ و این شبهه بعد از چهل سال در چهاردهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۸۴ به خواهش فرزندم محمدنصیر صورت اختتام پذیرفت معین مصور غفرالله ذنوبه».
 - نگاره دیگری از استادش رضا عباسی که در گوشه چپ آن عبارت زیر نوشته شده‌است: «شبهه مرحمت و مغفرت پناهی مرحوم جنت مکانی استادم رضاعباسی علیه الرحمه و الغفران به تاریخ سنه ۱۰۴۰ شده بود و به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۸۷ به یادگار جهت مرقع باتمام رسید. مبارک باد معین مصور عون الل».
- معین مصور این تصویر را از استادش در تاریخ ۱۰۴۰ شروع کرده و در تاریخ ۱۰۸۷ یعنی ۴۷ سال بعد آن را به اتمام رسانیده. شاه عباس اول در تاریخ ۱۰۳۸ وفات یافته و بنابراین معین مصور این تصویر را دو سال بعد از مرگ شاه عباس از رضاعباسی کشیده، و در این موقع رضاعباسی آن‌طوری که از تصویر مورد بحث مشهود می‌شود در حدود ۷۰ سال داشته. مطلبی که باعث تعجب می‌باشد این است که به چه علت معین مصور در تصویر کلکسیون «انجل گروس» و در تصویر کلکسیون کواتریچ شبهه استاد را یکی چهار سال پیش از مرگ وی و دیگری در سال مرگش شروع کرده و اولی را چهل سال بعد، یعنی در سال ۱۰۸۷ و دومی را در سال ۱۰۸۸ به اتمام رسانیده است؟
- تاریخ جلوس شاه سلیمان دوم در اصفهان سال ۱۰۷۹ و تاریخ مرگش سال ۱۱۰۵ می‌باشد، بنابراین تاریخ اتمام تصویر رضا عباسی به دست معین مصور در حدود ده سال پس از جلوس شاه سلیمان دوم است. شاید در این موقع به دلایلی شاه سلیمان یا نقاشان معاصر وی متوجه این موضوع شده‌اند که رضاعباسی نقاش بزرگی بوده و تصمیم گرفته‌اند همان طوری که معین مصور می‌گوید برای حفظ در آلبوم (مرقع) به عنوان یادگار، تصویر او را ترسیم و نگهداری کنند. اتفاقاً در همین زمان است که بسیاری از نقاشان، سبک کار رضاعباسی را پیش می‌گیرند و سبک مکتب هرات و بهزاد به کلی متروک و فراموش می‌گردد.
- از معین مصور علاوه بر تعداد زیادی طراحی و نقاشی‌های تک‌ورقی، تعدادی کتاب مصور شده خطی نیز به جای مانده‌است، که در برخی از این کتاب‌ها، بیش از ۱۰ نگاره ترسیم کرده‌است. یکی از نسخه‌های مصور او، شاهنامه فردوسی به تاریخ ۱۰۶۶ است (دابلین، کتابخانه چستر بیتلی، شماره ۲۷۰) و دیگری شاهنامه‌ای است که تصاویر معین مصور همراه هنرمند دیگری به نام فضل‌علی در آن ظاهر شده و معروف به شاهنامه کوچران (دوره شاه سلیمان) است که در موزه متروپولیتن نیویورک نگهداری می‌شود. در نسخه «تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل» هم نگاره‌های معین مصور آمده‌است.

شصت اثر دیگر وی در احوال و آثار نقاشان ذکر شده‌است.

تحلیل آثار



مرگ سهراب، شاهنامه فردوسی، ۱۶۴۹، موزه بریتانیا
کماندار، کپی از کار رضا عباسی، ۱۶۷۰ میلادی، گالری فریر

معین مصور تا پایان عمر طولانی هنری خویش (حدود ۷۵ سال) که همزمان با نفوذ نقاشی اروپا در ایران بود، علی‌رغم این‌که اکثر هنرمندان معاصرش (همچون محمد زمان و علی قلی جبه‌دار) شدیداً تحت تأثیر هنر اروپا قرار گرفته بودند، به‌خاطر احترام خاصی که برای استاد خویش قائل بود، آثار خود را از نفوذ هنر اروپایی محفوظ داشت. بسیار باریکبین و بر هنرش مطمئن بود. از نقش خود به‌عنوان انتقال دهنده ابتکارات رضاعباسی آگاه بوده و با احترام تمام نسبت به سنت‌های هنری او پای‌بند بود.

چهره‌پردازی‌های وی در شیوه اصفهانی و حال و قیافه آن سامان بود و از شیوه مغولی و چینی در آثارش، چیزی به چشم نمی‌خورد. در شیوه حل کاری و تذهیب زمینه و اطراف، قدرت قلم داشت و نقش جانوران و دشت و دمن و سایر شیوه میرکی (شیوه آقا میرک) را به استادی انجام می‌داد.

معین مصور یکی از پیشگامان قلمدانسازی در عیار کارهای روغنی است، اما در تصویرسازی، اغلب آبرنگ کار می‌کرد و هیچ‌گاه از شیوه اصفهانی و مکتب رضا عباسی عدول نکرد. به غیر از استاد رضاعباسی که در خدمت وی بوده، از آثار دیگر هنرمندان گذشته نیز از جمله استاد کمال‌الدین بهزاد و استاد محمدی و صادقی بیگ و چه بسا سایر استادان دیگر مشق کرده و در تکمیل بعضی کارهای نیمه تمام آن‌ها کوشا بوده است.

او شاگردان زیادی داشته و نام بعضی از آن‌ها را در زیر آثار خود آورده است. استاد شفیع عباسی نیز از دوستان و معاصران وی بوده است. معین مصور، اولین نقاشی است که در زیر بیشتر آثار خود، نام و تاریخ اجرای تصویر را به روشنی نمایان ساخته و حتی چندی از دیگر ویژگی‌های نقش را نیز بر آن افزوده است.

اولین اثر تاریخ‌دار او متعلق به سال ۱۰۴۳ بوده و آخرین طراحی‌اش را در سال ۱۱۱۹ کار کرده است. طراحی‌های او دارای ابعاد تاریخی خاص می‌باشند. گاهی آثارش اختصاص به یک واقعه تاریخی دارد یا یک اتفاق ساده و روزمره را بیان می‌کند. در حاشیه بیشتر طراحی‌های معین توضیح کوتاه یا بلندی

آمده است، به طوری که در یکی از طراحی‌ها واقعه‌ای که در شهر اتفاق افتاده و همه را غمگین کرده، تصویر کرده و در حاشیه آن کل ماجرا را توضیح داده است. در آثار او، در عین پابندی به شیوه استادش، رگه‌هایی از تأثیرات فرنگی‌سازی را می‌توان مشاهده کرد. این کار او بر اصول دقیق و ذوق وی متکی است و توانایی‌اش در بازنمایی ملموس پدیده‌ها جلوه می‌نماید. او از زمانه خود و زندگی روزمره در اصفهان، پایتخت صفویان، نماها و طراحی‌های ارزشمندی به یادگار گذاشته است. فضا و محیط نگاره‌ها و طراحی‌های او صمیمانه، آشنا و سرشار از رشد و پویا است. به گفته دکتر یعقوب آژند: «انصاف آن است که او از لحاظ طبیعت فکری و هنری توانا بود و در ترکیب بندی‌هایش تازگی بسیار به چشم می‌خورد.»

دکتر مهناز شایسته فر معتقد است که با بررسی و مرور بر جنبه‌های صورتی و معنایی آثار نقاشی رضا عباسی و معین‌مصور که هر دو از اساتید فن نقاشی دوران متأخر صفویان بودند، ارائه فن (تکنیک) بالایی از نقاشی آشکار است، که در این مسیر معین‌مصور دنباله‌رو و تقلیدکننده شیوه استادش رضا عباسی بوده است. هر دو نقاش انجام طراحی‌های قلمی و تک صفحه‌ای و اغلب با یک شخصیت و بعضاً با رنگ محدود را ترجیح داده‌اند، هر دو بسیار پرکار بوده و دارای آثار متعددی می‌باشند که در آثار آن‌ها اصول نقاشی سنتی ایرانی که خود نیز در ارتقاء آن نقشی به‌سزا داشته‌اند به چشم می‌خورد.

علی‌رغم نشر افکار و اندیشه‌های مذهبی و دینی و حضور اندیشمندانی چون ملاصدرا، شیخ بهایی و شاعرانی چون محتشم کاشانی در این دوره فرهنگی، و از طرفی ادعای وافر سلاطین صفوی بر ترویج مذهب شیعه و مفاهیم دینی، در آثار نقاشی این دو نقاش کمتر اثری با صورت و معنای مذهبی دیده می‌شود، مگر اندک شماری مانند «داستان یعقوب» که برای کتاب مخزن الاسرار حیدر خوارزمی، توسط رضا عباسی تصویر شده است و آن گویی جنبه‌ای روایتی دارد.

در مسیر حرکت و ارائه فن نقاشی هر دو نقاش، نزول معنا و فرود نشان والای تفکر هنری مشخص است. آثار اغلب صحنه‌های نقاشی عاشقانه و تغزلی است، که آن هم حکایتی از عشق زمینی را تداعی می‌کند تا مفهوم عشق متعالی و آسمانی. گویی بیشتر تحریک‌کننده است تا شورانگیز، که به خصوص در آثار متأخر معین‌مصور این موضوع آشکارتر است. علاقه معین‌مصور به طراحی و تصویر کردن موضوعات روزمره و متداول، خود گواه زمینی شدن مفهوم نقاشی و مایه سرگرمی و ابزار واقع شدن برای توصیف و تشریح وقایع می‌باشد.

هر دو نقاش نمایندگان یک دوره طلایی نقاشی سنتی ایرانی، البته بیشتر از لحاظ فنی می‌باشند که در پی آن مراتب ضعف و سستی سنت نقاشی ایرانی شروع شده، و با نفوذ و سیطره سبک نقاشی غربی در دوران بعدی، این نزول به نهایت درجه رسیده است.



پرتره رضا عباسی، اثر معین‌مصور، ۱۶۷۳ میلادی، دانشگاه پرینستون



کماندار، اثر رضا عباسی، ۱۶۲۲ میلادی، موزه دانشگاه هاروارد.

دیگر نگاره‌ها

- «بهرام گور و آزاده» در موزه بریتانیا، سبک یا شیوه معین مصور، قرن هفده.
- «قبیله عشق یکی آمدو بس»، بر اساس شعری از هفت اورنگ جامی، که به غلط به رضا عباسی نسبت داده شده و به واقع اثر معین مصور است (به تاریخ شهر شعبان، سنه ۱۰۵۷، معین)، در موزه بریتانیا. شایان ذکر است که تصویرگری این نگاره، احتمالاً متأثر از همین مجلس در هفت اورنگ ابراهیم میرزا می‌باشد.
- پرتره زن جوان، اثر معین مصور (روز چهارشنبه، شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۸۴ به اتمام رسید)، در موزه بریتانیا.
- نگاره‌ای از شاهنامه، مهران ستاد دختر خاقان چین را برای انوشیروان خواستگاری می‌کند، ۱۶۶۰ میلادی، در موزه فیتزویلیام، منسوب به معین مصور.
- چهار اثر از معین مصور در موزه آرمیتاژ موجود است.

منوچهر یکتایی



زاده	۲۲ دسامبر ۱۹۲۱ <u>تهران</u>
درگذشت	۱۹ نوامبر ۲۰۱۹ (۹۷ سال)
پیشه	<u>نقاشی و شعر</u>
جنبش	<u>هیجان‌نمایی انتزاعی</u>
همسر(ها)	<u>منیر شاه‌رودی فرمانفرمایان</u> <u>نیکی یکتایی</u>
فرزندان	۴
وبگاه	yektai.com

منوچهر یکتایی (به انگلیسی: Manoucher Yektaei) (متولد سال ۱۳۰۱ در تهران – درگذشته ۲۸ آبان ۱۳۹۸) نقاش و شاعر ایرانی‌تبار بود. او از برجسته‌ترین نقاشان سبک اکسپرسیونیسم انتزاعی مرتبط با جنبش مکتب نیویورک و از پیشگامان نقاشی معاصر ایران بود. از ویژگی اصلی آثار او می‌توان به بی‌تکلف بودن اشاره کرد.

یکتایی تا ۲۲ سالگی در ایران زندگی کرد. او تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا را نیمه تمام رها کرد و تحصیلات اش را در دانشسرای عالی ملی هنرهای زیبای پاریس و آمریکا به اتمام رساند.

اولین نمایشگاه انفرادی او در سال ۱۳۳۰ در نیویورک بر پا شد و آثار او در محافل هنری نیویورک مورد توجه قرار گرفت. چند سال بعد آثار او در شهرهای دیگری چون واشینگتن، شیکاگو و بالتیمور به نمایش درآمد و موزه هنرهای مدرن نیویورک یک تابلو و دو طرح از او خرید.

یکتایی ذاتاً شخصیت قانون‌گریزی دارد، از هر قاعده و گروه و تعلق به هر مکتب و مسلکی می‌گریزد، هم در نقاشی و هم در شعر. در مقاله‌ی گزارش‌مانندی که در ۹ ژانویه ۱۹۸۳ درباره‌ی او در

نیویورک تایمز چاپ شده می‌گوید «من تلاش می‌کنم نقاش معاصری باشم. یعنی نقاش نویی باشم، نقاش همین زمانه، گونه‌ای نقاشی که شما تا بحال ندیده و تجربه نکرده‌اید. این شامل چیزهای بسیاری می‌شود. من دوست ندارم مرا جزیی از هیچ گروهی بدانند.» در سال ۱۹۵۰ او به کلوب هنرمندان «مکتب نیویورک» وارد می‌شود، و از آنجا به بعد نام او با «اکسپرسیونیست انتزاعی» پیوند می‌خورد، اما او همچنان اصرار دارد جزء هیچ مکتبی در نقاشی نباشد. وقتی نقاشی‌های فیگوراتیویش را منتقدان آبستره می‌نامند، خود او می‌گوید «من این‌ها را فیگور می‌نامم. اگر آنها بگویند فیگور است، من می‌گویم آبستره است.»

یکتایی جایگاه خود را به عنوان یک هنرمند ایرانی در مکتب نقاشان نیویورک در کنار هنرمندانی چون جکسون پالک و ویلم دکونینگ تثبیت کرد. درباره آثار او نوشته شده است:

"منوچهر یکتایی نقاش خوشبختی‌ها و حالات خوش و ظریف جهان ماست و در حالی که با شیوه‌ای نو کار می‌کند رمانتیسم و شادی‌های زندگی را فراموش نکرده است، مثل این است که اصلاً به درد و رنج کاری ندارد و از این تأثیری که بسیاری از افراد انسانی را می‌سوزاند و رنج می‌دهد باخبر نیست و در جهانی ورای عادی سیر می‌کند."

یکتایی و زن سابقش منیر شاهرویدی فرمانفرمایان دختری به نام نیما داشتند. یکتایی در بامداد ۲۸ آبان ماه در آمریکا درگذشت. او از همسر دوم امریکایی‌اش، نیکي، سه فرزند دیگر دارد.

شعرهای منوچهر یکتایی

یکتایی شعرهایش را از دهه‌ی بیست در مجلاتی چون «اطلاعات هفتگی» منتشر می‌کند. در این دوره شاعران عموماً شعرهایشان را در مجلات منتشر می‌کردند. به گفته‌ی خود یکتایی، او قبل از اینکه اصلاً بداند نقاشی چیست، شور شاعری در سر داشته و خود را شاعر می‌دانسته است. اما روزی در سن هجده سالگی با مهدی ویشکایی ملاقات می‌کند و ویشکایی یکی از پرتزده‌هایش را به او نشان می‌دهد و آن شب تا نزدیک صبح با هم در خیابان‌های تهران قدم می‌زنند و گفتگو می‌کنند و فردای آن روز یکتایی از رفتن به مدرسه‌ی سن‌لویی و جلسه‌ی امتحان سر باز می‌زند و تصمیم می‌گیرد نقاش شود.

با وجود مخالفت خانواده، یکتایی به دانشکده‌ی هنرهای زیبا می‌رود و آنجا بعد از آشنایی با نقاشی مدرن یکسره دل‌بسته‌ی آن می‌شود، اما شعر را رها نمی‌کند. خیلی زود، در سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۳ خورشیدی) برای دنبال کردن حرفه‌ی نقاشی عازم آمریکا می‌شود و برای همیشه جلای وطن می‌کند. دو سالی در فرانسه به سر می‌برد و زمانی که متوجه می‌شود پاریس دیگر بعد از جنگ جهانی دوم مرکز هنری دنیا نیست و حالا نیویورک مرکز پیشروترین هنرمندان دنیا شده است، در سال ۱۹۴۷ به آمریکا و نیویورک باز می‌گردد. در آمریکا شعر بلند «فالگوش» را آغاز می‌کند، شعری که یازده سال نوشتن آن طول می‌کشد و بالاخره در سال ۱۳۴۸ با مقدمه‌ی کوتاه ابراهیم گلستان در ایران منتشر می‌شود... به‌نظر می‌رسد بعد از «فالگوش»، یکتایی دیگر شعری منتشر نمی‌کند، تا دهه‌ی هفتاد که باز تک‌توک شعرهایی از او در «مجله‌ی کلک» و بعد از آن در «مجله‌ی بخارا» منتشر می‌شود. در همین سال‌ها مجموعه‌هایی از اشعار او را نشر روزن در آمریکا منتشر می‌کند، و یک کتاب دیگر از او با عنوان «کارنامه سیمرخ» در سال ۱۳۸۴ با همکاری نشر روزن و سالی در ایران چاپ می‌شود. کتاب‌هایی که از او مانده با سال خلق آنها، آنطور که خودش نوشته، به این ترتیب است:

احوال بی‌معالجه ۱۹۵۵-۱۹۵۷

کج، ناراحت و شاهد ۱۹۵۶-۱۹۶۳

فالگوش ۱۹۵۸-۱۹۶۹

حنظل ۱۹۶۹-۱۹۷۰

کارنامه‌ی سیمرغ ۱۹۷۵-۱۹۷۹

خوی کاغذ سفید ۱۹۸۲-۱۹۹۳

مدار درنگ ۱۹۹۳-۱۹۹۶

جعبه رنگ ۱۹۹۷-۲۰۰۶

شعر برای یکتایی هرگز تفنن یا حرفه‌ی دوم نبوده است. در مقاله‌ی نیویورکتایمز یکتایی می‌گوید «وقتی می‌نویسم نمی‌توانم نقاشی کنم. وقتی نقاشی می‌کنم نمی‌توانم بنویسم و از شعر باز می‌مانم. واقعاً آرزو دارم طرز کاری داشتم که می‌توانستم به هر دوی اینها بپردازم یا دو زندگی جداگانه داشتم که وقتم را صرف هر دوی اینها می‌کردم، چون درگیری با هر دوی اینها را عاشقانه دوست دارم.»

نمونه‌ای از شعر یکتایی، از کتاب «جعبه رنگ»:

یادی نخنما

نفسی آواز

تصنیفی کهن

مرا سپرده به یادی نخنما

احوال واله‌ام

در اتاقک خاطر م

یادهای پوسیده ولو کرده

تو چندبار دوست داشته‌ای

کی بوده که برای دستت

از راه گل خودرو چیده‌ای

تو با چراغ قدم می‌زنی یا با ماهتاب

من آبام در تاریکی به راه نشست می‌کنم

نسیم

من با نگاه دور دوستانم

وجود به نگاه عزیز می‌سپارم

نه از کنج و رخوت حوصله تنگ چرا

برخیزم رها شوم بگریزم از درهمی

یکی دو ورق چیز بخوانم

که از من بهتر سخای صبح را در نگاه

از گل شکفته‌تر می‌شناسد

دهنی آواز یادی پوسیده گل و بته‌ای رفته

مچاله خموده‌ام ته صندلی

مچالگی‌ام می‌خواهد

بتابد

بگشاید

پر پروازم بنشارد

برخیزم دیگر

به کارم برسم

چراغ بیاورم

گزیده نمایشگاه‌های انفرادی

Woodstock، نیویورک 1949

گالری Grace Borgenicht، نیویورک 1951, 1952, 1953

American Associated Artists، نیویورک 1956

گالری Poindexter، نیویورک 1957, 1958, 1961, 1962, 1964

Felix Landau Gallery، لوس آنجلس 1959

گالری Semia Huber، زوریخ، سویس 1961, 1960, 1963, 1965

گالری Anderson Meyer، پاریس، گالری Feingarten، شیکاگو، ایلینوی 1962

گالری Picadilly، لندن، انگلستان 1961, 1962, 1964, 1970

گالری Gertrude Kasle، دیتروید، میشیگان 1965, 1966

گالری Elaine Benson، نیویورک 1966, 1967, 1972, 1973, 1975, 1984, 1996

گالری زند، تهران 1356, 1357

گالری Alex Rosenberg، نیویورک 1981, 1984

پاریس-نیویورک، Kent Fine Art، منت، کانتیکات 1988









مهدی سحابی



زاده ۱۳۲۳ قزوین

درگذشت ۱۸ آبان ۱۳۸۸ پاریس

دیگر نام‌ها سهراب دهخدا

پیشه مترجم، نویسنده، نقاش، عکاس، مجسمه‌ساز، روزنامه‌نگار

مهدی سحابی (۱۴ بهمن ۱۳۲۲ در قزوین - ۱۸ آبان ۱۳۸۸ در پاریس) مترجم، نویسنده، روزنامه‌نگار، نقاش، مجسمه‌ساز و عکاس ایرانی بود. او بیشتر به خاطر ترجمه مجموعه در جستجوی زمان از دست‌رفته نوشته مارسل پروست شناخته شده‌است.

زندگی

مهدی سحابی در ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۲ در محله راه کوشک قزوین به دنیا آمد. او فرزند ارشد احمد سحابی و معصومه (اقدس) ساروخانی بود. خانواده سحابی در ده سالگی او به تهران آمده و در محله شاپور ساکن شدند. دوستی او با علی‌اصغر قره‌باغی از همان زمان شروع شد. او پس از دریافت دیپلم ریاضی از دبیرستان البرز در شهر تهران و ورود به هنرکده هنرهای تزئینی دانشگاه تهران در رشته نقاشی، با گذشت یک سال و نیم، تحصیل را نیمه‌کاره رها می‌کند و پس از طی سربازی و برای تحصیل در رشته کارگردانی سینما در سال ۱۳۴۶ به ایتالیا عزیمت می‌کند؛ او در چینه چیتا دوره‌ای کوتاه گذراند و در طی این دوره با فرانچسکو رزی دوستی نزدیکی داشت و در فرهنگستان هنرهای زیبای رم مشغول تحصیل می‌شود، اما پس از مدتی سینما را رها کرد تا نقاشی بخواند و در سال ۱۳۴۷ تحصیل در آکادمی هنرهای زیبای رم را نیز نیمه کاره رها کرد و به فرانسه رفت.

در سال ۱۳۴۸ با «اولین»، یک خانم فرانسوی ازدواج کرد و دارای سه پسر به نام‌های کاوه، سهراب و کیومرث شد. سحابی در سال ۱۳۵۱ به قصد کار در سینمای ایران، به ایران بازگشت ولی از ورود به این حرفه ناامید شد و سپس مدتی به سراغ روزنامه‌نگاری، بازیگری، عکاسی و کارهای مشابه

پرداخت و در آخر به سراغ ادبیات، نقاشی و ترجمه ادبی رفت. تسلط او به زبان‌های ایتالیایی، فرانسه و انگلیسی سبب شده که نویسندگان متفاوتی را به ایرانی‌ها معرفی کند. وی تا پایان عمر به عنوان مترجم با ماهنامه فیلم همکاری می‌کرد.

مرگ

سحابی در ۲۵ شهریور ۱۳۸۸ جهت دیدار خانواده به پاریس سفر کرد و در روز یکشنبه ۱۷ آبان بر اثر سکته قلبی درگذشت. پیکرش به تهران انتقال یافت و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

فعالیت‌ها

مهدی سحابی به دلیل تسلط به سه زبان انگلیسی، فرانسوی و ایتالیایی آثاری را نه تنها به فارسی برگردانده‌است بلکه از فارسی به این سه زبان نیز ترجمه می‌کرد؛ او در کنار ترجمه، گزارش و خبر، گاهی با نام مستعار «سهراب دهخدا» برای صفحه فرهنگی نقد فیلم می‌نوشت. او در سال ۱۳۵۱ به صورت پاره‌وقت به استخدام کیهان در آمد و پس از طی دو سه ماه به صورت تمام وقت در آنجا مشغول به کار شد. او در سال ۱۳۵۷ و بعد از ۶۴ روز اعتصاب مطبوعات به عضویت شورای سردبیری کیهان در آمد ولی سه ماه بعد به همراه ۲۰ تن از اعضای تحریریه ناچار به ترک آنجا شد. او در این بین به عکاسی روی آورد و در سال ۱۳۵۸ به همراه چند تن از نویسندگان و همکارانش در کیهان، روزنامه کیهان آزاد را به انتشار رساند که بعد از ۱۰ شماره تعطیل شد که پس از تعطیلی آن انتشارات الفبا را تأسیس کردند که ۶ شماره از ماهنامه پیروزی را منتشر کردند.

در سال ۱۳۵۹ با امضای مستعار یونس جوانرودی کتاب «تسخیر کیهان» منتشر شد که تحولات «کیهان» را شرح می‌داد. سحابی پس از این به جز چند همکاری کوچک با چند نشریه به ترجمه، نقاشی و مجسمه‌سازی روی آورد. نخستین ترجمه او کتابی نوشته ماریو دمیکلی به نام «نقاشی دیواری و انقلاب مکزیکی» در سال ۱۳۵۲ و بی‌گمان مهم‌ترین آن، رمان عظیم مارسل پروست است. سحابی در سال ۱۳۶۶ و با ترجمه رمان شرم جایزه بهترین کتاب سال جمهوری اسلامی را بدست آورد. او با نشریاتی مانند «صنعت حمل و نقل» و پیام امروز همکاری داشت و در سال ۱۳۷۳ طراحی جلد‌های مجموعه داستان «چشم دوم» از محمد محمد علی را طراحی کرد.

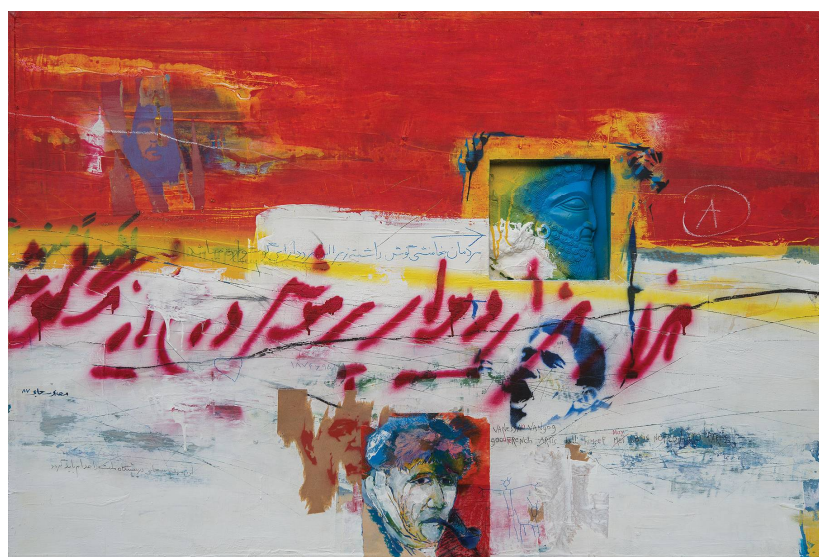
نقاشی

هنر نقاشی و برپایی چند دوره نمایشگاه متعدد در ایران و جهان با مضمون صورتک‌های متعدد انسانی از دیگر فعالیت‌های مهدی سحابی به شمار می‌روند. گالری گلستان اخیراً میزبان تازه‌ترین آثار نقاشی مهدی سحابی بوده‌است. همچنین گزیده ای آثار ویدر قالب یک کتاب گردآوری شد.

نمایشگاه‌ها

- نمایشگاه نقاشی - اتومبیل‌های قراضه - گالری گلستان - ۱۳۶۸
- نمایشگاه نقاشی گروهی - موزه هنرهای معاصر - ۱۳۶۹
- نمایشگاه نقاشی - اتومبیل‌های قراضه - گالری گلستان - ۱۳۶۹
- نمایشگاه نقاشی - گالری گلستان - ۱۳۷۰
- نمایشگاه نقاشی - گالری گلستان - ۱۳۷۲
- نمایشگاه نقاشی - گالری سیحون - ۱۳۷۳







مهدی شفیع قنادی



مهدی شفیع قنادی

نام

1356 خورشیدی تبریز،

زاده

1395 خورشیدی

درگذشت

هنرهای تجسمی

حوزه فعالیت

نقاش

رشته

سیاه قلم و نوگرا

سبک

مهدی شفیع قنادی (متولد 1356 در تبریز - درگذشت 1395 در تبریز) از نقاشان نوپرداز ایرانی و فارغ التحصیل هنرستان هنرهای تجسمی میرک تبریز با تحصیلات تخصصی در رشته‌ی نقاشی بود. او به دلیل ایست قلبی در یکی از بیمارستان‌های تبریز درگذشت.

زندگی‌نامه

مهدی شفیع قنادی پس از چندین سال اقامت در تهران در سال 93 به تبریز بازگشت و با وجود جوانی، به یکی از نقاشان توانمند تبدیل شد. در نقاشی‌های وی نوعی آثار خاکستری به چشم می‌خورد و در کارهایش گاه از اساطیر بهره می‌جست. رفتارهای خلاق و جستجوی فرم و محتوا از دیگر ویژگی‌های آثار مرحوم شفیع قناد به شمار می‌آید. کریم میرزایی پژوهشگر رشته‌ی هنر درباره او می‌گوید:

"امروز نیز برخی از نقاشان نوپرداز کماکان به دغدغه‌های دینی توجه دارند. نقاشانی که در مکتب خاصی جای نمی‌گیرند و به طور مستقل عمل می‌کنند «مهدی شفیع قنادی» از آن جمله است." او نمایشگاهی درباره محرم و عاشورا در گالری سعد آباد تهران در سال 1394 از 9 تا 18 بهمن به نمایش گذاشت.

ویژگی آثار عاشورایی

کریم میرزایی آثار شفیع قنادی با موضوع عاشورا را اینگونه توصیف کرده است: "بوم سپید با خطوط سیاه‌ی ذغالی ساده و بی‌پیرایه بدون هیچ‌گونه رنگ و لعابی به نقش درآمده است، یا روشن است یا تیره، یا طلوع است یا غروب، یا حق است یا ناحق. بدون نگاه موشکافانه به تک تک آثار می‌توان فضای محرم را در کلیت نمایشگاه احساس کرد. آنچه قابل مشاهده است این که هیچ کدام از بوم‌ها رنگ تیره ندارند بلکه زمینه روشن است و تیرگی تیره بختان است که فضا را ظلمانی کرده است. کسوفی در کار نیست. ابری است در مقابل خورشید که یارای مقاومت ندارد. نقاش همچنان که از بی‌رنگی به صورت سمبلیک بهره برده است از دیگر عناصر نمادین نیز به نحو احسن استفاده کرده است. طاق جناقی یا محراب به عنوان نماد هنر ایرانی در بیشتر آثار به صورت مفرد و ممتد بازنمایی شده است. محراب را از ریشه‌ی حرب دانسته‌اند. نمازگذار رو به محراب به جنگ نیروهای شیطانی می‌رود که چنین جهادی جهاد اکبر نام گرفته است. محراب نماد حرب، نماد حریت در عبودیت حق است. چنان که حسین (ع) حرب در محراب را به نبرد در آوردگاه مقدم شمرد و شربت شهادت را با شهود صلاه شیرین کرد. تیر، کلاه‌خود، سر بریده طفلی، دست، کوزه و آب، نشانه‌های

دیگری هستند برای بیان تراژدی واقعه عاشورا، تراژدی که قهرمانش خود را فدا کرد تا قهرمانی زنده بماند، موصوف فدای صفت شد تا صفت جاودان بماند، آزاده آزادگی را از بند رهناید قائم قیامت را اقامه کرد و حسین حُسن را دگر باره معنی دیگر کرد تا هم جمال زنده بماند و هم کمال بر آن افزون گردد. چنین حادثه‌ای فرشیان را حتی عرشیان را بگریاند تا به سوگ حسین که فراعشری است نه بل به سوگ احسان و آزادگی بنشینند که در فراخنای تاریخ مظلوم ماند تا آزاده‌ای پیدا شود. بیان چنین مفهومی جز به هنر دینی امکان‌پذیر نیست، هنری که خواه در قالب کهن باشد خواه در قالب نو از ویژگی‌های هنر معنوی برخوردار است. خیال، نماد، انسجام در آثار، روانی در فرانمایی، "پیراستگی و ایمان به عمل از شاخصه‌هایی است که در آثار شفیع قنادی به وفور دیده می‌شود

نگارخانه

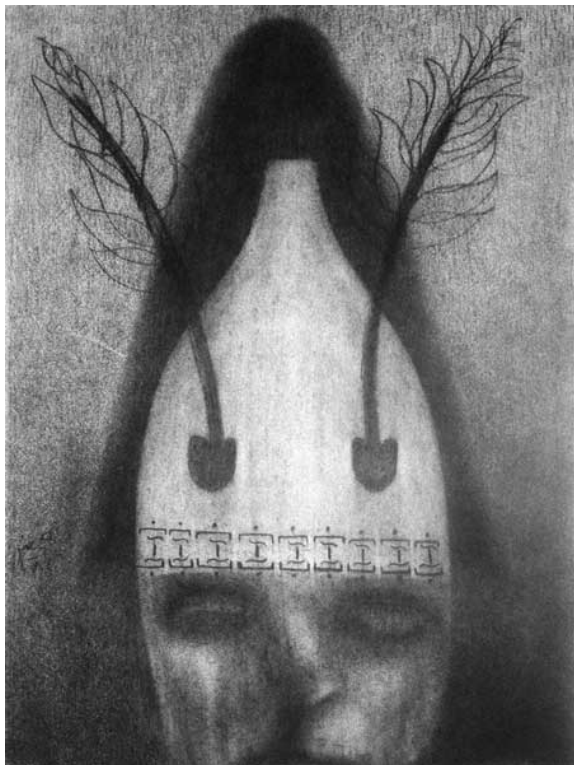
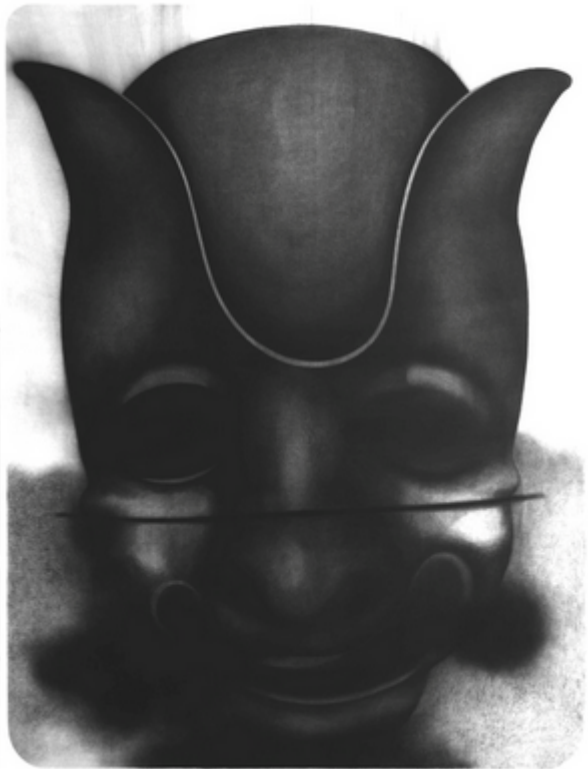
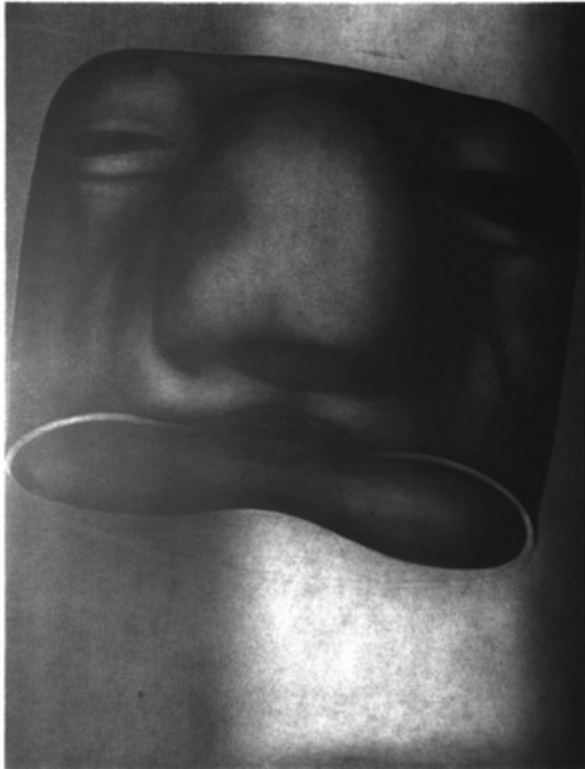
آثار مهدی شفیع قنادی با موضوع عاشورا در گالری سعدآباد تهران سال 1394

آثار

انفرادی : گالری سعد آباد، تهران 1384 | گالری هما، تهران 1386

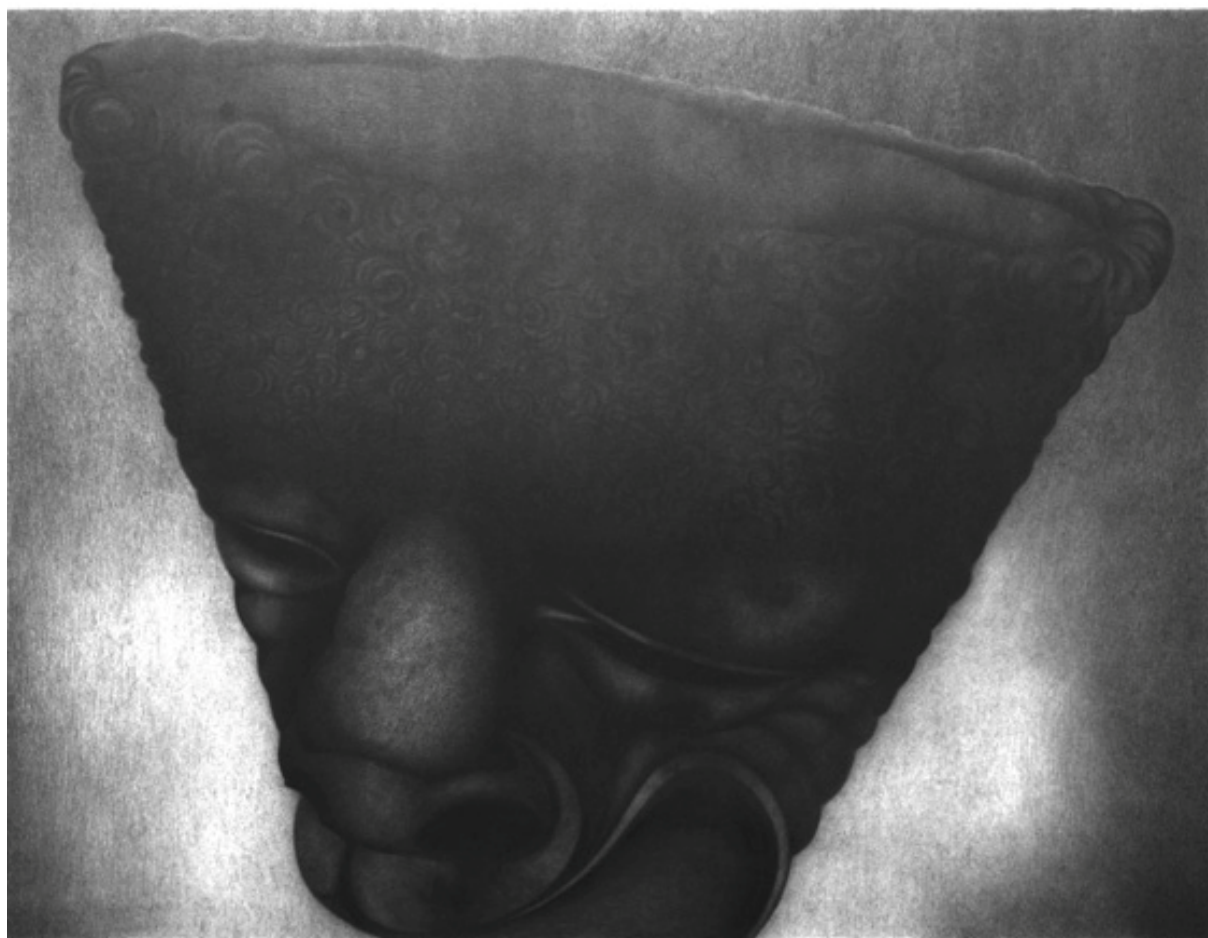
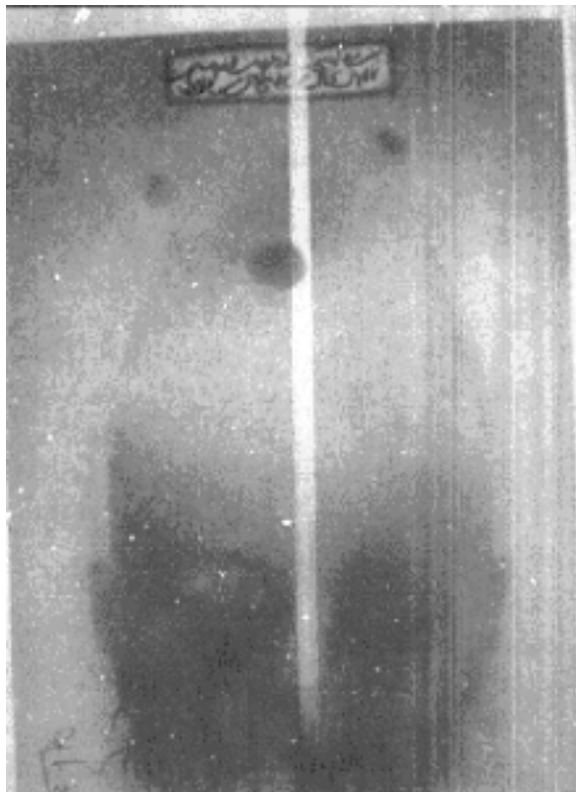
گروهی : شرکت در دوازده نمایشگاه گروهی از 1372 تا 1385

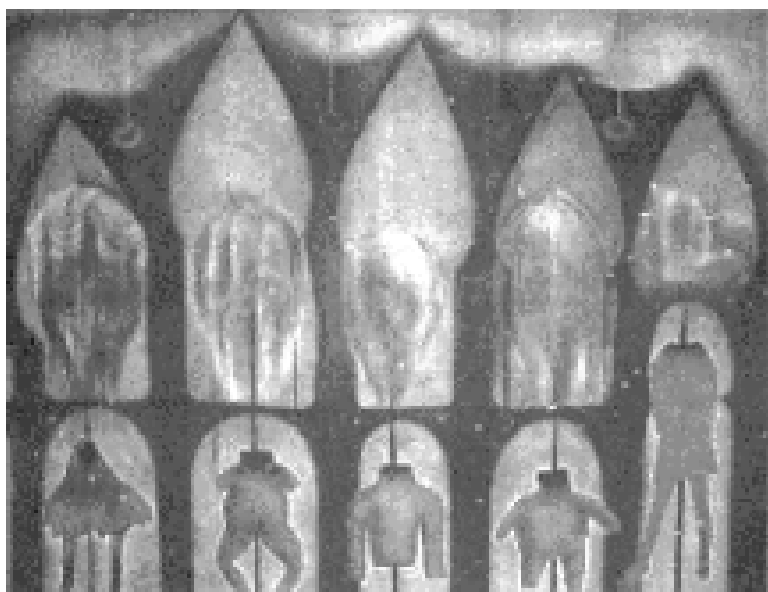
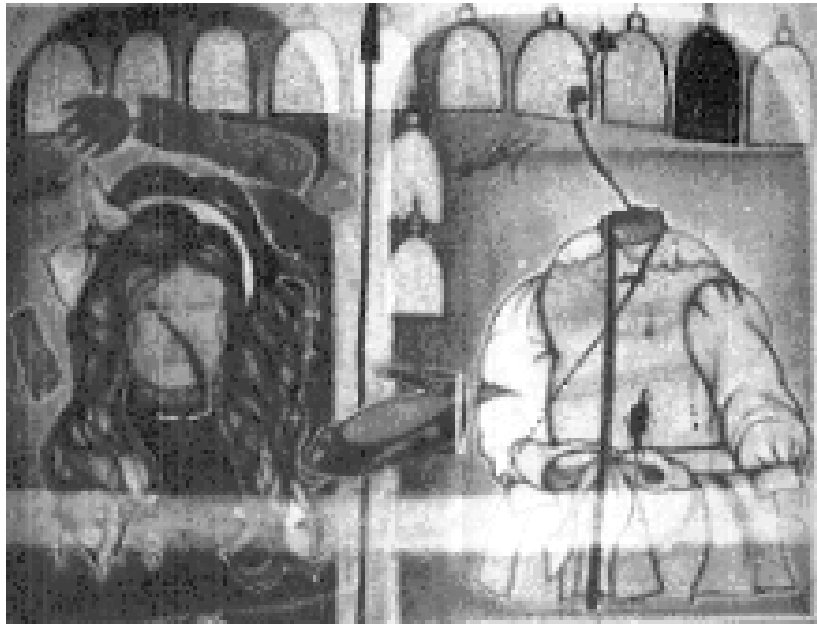




•

•



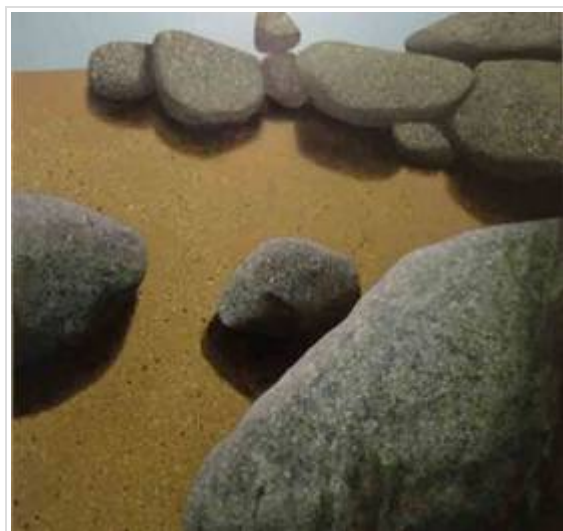




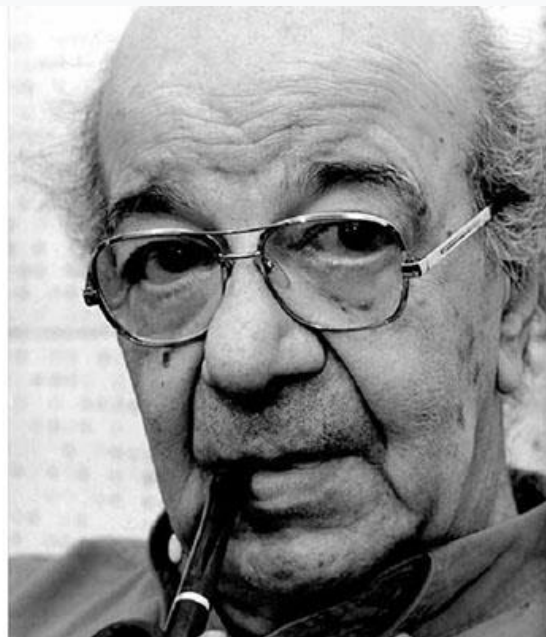
مهدی محبعلی

مهدی محبعلی متولد ۱۳۴۸ تهران و فارغ التحصیل دانشگاه هنر سوره است. وی عضو انجمن نقاشان ایران میباشد. آثار مهدی محبعلی را عمدتاً سنگها تشکیل میدهند، سنگهایی که نقاش آرامش حاصل از نشستن در میانشان و نگرستن به آنها را به تصویر کشانده است، فضایی معمار گونه میان سنگ که از نظر هنرمند چون مکانی مقدس جلوه میکند. مهدی محبعلی نمایشگاه های انفرادی از آثار خویش در گالری های معتبر تهران برگزار نموده است. برخی آثار این هنرمند در ذیل قابل مشاهده است:





مهدی ویشکایی



زاده ۱۲۹۹ خورشیدی رشت

درگذشت ۱۳۸۵

محل زندگی ایران

محل تحصیل دانشکده هنرهای زیبا

پیشه نقاشی

مهدی ویشکایی (زاده ۱۲۹۹ - درگذشته ۱۳۸۵)، از نقاشان پیشگام ایران است که بیشتر به خاطر پرتره‌هایش شناخته شده‌است.

او در سال ۱۲۹۹ در شهرستان رشت متولد شد. در نوجوانی به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد. در آنجا در هنرستان کمال الملک تحصیل کرده و سپس به دانشکده هنرهای زیبا رفت.

وی پس از تأسیس هنرستان هنرهای زیبای کشور توسط جلیل ضیایور مدیر این هنرستان شد و در آنجا به تربیت یک نسل از نقاشان پرداخت.

نمایشگاه‌های زیادی از آثار این هنرمند برجسته کشور در طول سال‌ها فعالیت هنری اش در داخل و خارج از ایران به نمایش گذاشته شده‌اند.







مهر علی نقاش

نام در زمان تولد	مهر علی نقاش
زاده	تهران، ایران
درگذشت	نامعلوم تهران
محل زندگی	تهران
پیشه	هنری
سال‌های فعالیت	۱۲۴۵ - ۱۲۰۰
شناخته‌شده برای	نقاش دربار



نقاشی فتحعلی شاه قاجار اثر مهر علی نقاش

پرتره فتحعلی شاه اثر مهر علی نقاش در موزه بروکلین، جوهر، طلا، آبرنگ مات و تیره بر روی کاغذ

مهر علی برجسته‌ترین نقاش دربار فتحعلی شاه قاجار به شمار می‌آید. فعالیت هنری او در سال‌های ۱۲۴۵ - ۱۲۱۰ ه. ق بود.

دوران فعالیت هنری

پرده‌های نقاشی به‌جای مانده از این نقاش حاکی از آنند که او بیش از دیگر نقاشان این دوره در نمایش شوکت شاهانه توفیق یافته‌است. او دست کم ده پردهٔ پیکر نگاری از فتحعلی شاه فراهم کرده که به‌ویژه در یک شمایل تمام قد، فتحعلی شاه را با تاج کیانی و عصای مرقع و در نهایت ذوق و مهارت نشان می‌دهد. یکی از قدیم‌ترین آن‌ها به تاریخ ۱۲۱۲ ه.ق است که در کلکته در تالار یادبود ویکتوریا نگهداری می‌شود و فتحعلی شاه را نشسته بر قالی نشان می‌دهد. به احتمال زیاد، فتحعلی شاه این تابلو را در سال ۱۲۱۴ ه.ق به رسم هدیه برای امیران هند فرستاده است.

مهر علی دو اثر زیبا از پیکر نگاری‌های فتحعلی شاه را در کاخ گلستان برای تالار تخت مرمر کار کرد و یکی را هم که فتحعلی شاه را در حال تاج‌گذاری نشان می‌دهد به رسم هدیه برای ناپلئون فرستادند که در کاخ ورسای نگهداری می‌شود.

دوران شکوفایی

طراحی‌های مهر علی در اوایل سدهٔ سیزدهم هجری پخته‌تر شد و او تصویر شاه را با تناسبات چشم‌گیری کار کرد. او در این تصاویر، فتحعلی‌شاه را در حال نشسته و ایستاده و در حالی که تعلیمی‌ای در دست دارد تصویر کرده‌است. در یکی از زیباترین پیکر نگاری‌های مهر علی از فتحعلی شاه به تاریخ ۱۲۲۸-۱۲۲۷ ه.ق که در موزه نگارستان تهران نگهداری می‌شد، شاه با ردای جواهر نشان و تاج بر سر تصویر شده‌است. همچنین در این موزه چندین تابلو از زنان حرم‌سرا موجود است که از نظر سبک شبیه آثار مهر علی است. از دیگر آثار منسوب به مهر علی مجلس شکار فتحعلی‌شاه به همراه فرزندان است که آن پرتره را در جایگاه ویژهٔ ریاست جمهوری هند، راش‌تراپاتی بهاون در دهلی نو آویخته‌اند و چند نقاشی پشت شیشه در موزه مردم‌شناسی تهران وجود دارد که به مهر علی منسوب است.

پرتره‌های مهر علی شاه ترکیبی از تکنیک‌های روز اروپا به همراه سنت‌های ایرانی بودند. برای مثال در تصویر بالا مانند نقاشی‌های اروپایی، شاه به صورت کاملاً ایستاده به تصویر کشیده شده است اما در عین حال در این پرتره سیمبل‌های فراوانی وجود دارد که در هنر اسلامی این کار رواج داشته است. شاه عصایی در دست دارد که بالای آن یک هدهد قرار گرفته است. همانطور که اطلاع دارید هدهد نماد حضرت سلیمان می‌باشد و در قرآن نیز به آن اشاره شده است. همچنین این پرتره در هنر صوفی نیز نماد خدا می‌باشد. بالای تاج پادشاه سه عدد پر لک‌لک سیاه قرار گرفته است که نشان‌دهنده لیاقت او برای پادشاهی می‌باشد و با لباس ابریشمی نیز روی همین موضوع تاکید شده است.

سر ویلیام اوزلی، که در ژوئیهٔ سال ۱۸۱۱ از اصفهان دیدن کرده بود، در کاخ فتح‌آباد اصفهان یک سلسله چهره‌نگاری از شاهان باستانی ایران از کار مهر علی مشاهده کرده‌است که از تاریخ ۱۲۴۴ ه.ق برای سرمشق و تعلیم شاگردش ابوالحسن غفاری کشیده‌بود.





میر سید علی نقاش



خودنگاره‌ای از میرسیدعلی

شناخته‌شده برای نگارگری

مذهب اسلام

مکتب مکتب تبریز دوم

میر سید علی، (زاده هرات) در مکتب تبریز دوم است. او بعد از اینکه از طریق همایون شاه به هند مهاجرت کرد، هنر نگارگری ایرانی را نیز به آنجا برد و مسئولیت ارتقای سبک سبک نگارگری گورکانی در زمان اکبر شاه را داشت.

سفر میرسیدعلی به هند

نصیرالدین همایون فرزند بابر از پادشاهان سلسله بابریه هند، در طول سفر یکساله خود به ایران که در دربار شاه‌تهماسپ پناهنده شده بود، از شاه اجازه خواست تا میرسیدعلی را با خود به هند ببرد ولی شاه‌تهماسپ موافقت نکرد، اما این هنرمند به همراه دیگر هنرمند ایرانی عبدالصمد شیرین‌قلم دریافت بودند که اگر به هند بروند مورد توجه و احترام همایون‌شاه قرار خواهند گرفت. هر دو در افغانستان به خدمت همایون‌شاه رسیدند، اما همایون در کابل نفوذ گسترده‌ای نداشت تا اینکه به دهلی بازگشت.

همایون در دهلی در محوطه قلعه‌کهنه (پورانا قلعه) کتابخانه‌ای ساخت که مرکز و مرجع ادیبان و هنرمندان و عالمان دربارش بود، کارهای هنری نیز تحت ریاست میرسیدعلی در این محل تمرکز یافت. همایون پسرش اکبرشاه را تشویق می‌کرد تا در مکتب میرسیدعلی نقاشی را فراگیرد و خود نیز همراه فرزند تحت تعلیم استاد که در این زمان پیر شده بود قرار گرفت.



میرزا آقا امامی



زاده ۱۲۶۰ خورشیدی اصفهان، ایران

درگذشت ۱۳۳۴ خورشیدی اصفهان، ایران

سال‌های فعالیت ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۵ خورشیدی

شناخته‌شده برای طراح و استاد هنرهای سنتی ایران و احیا کننده هنر سوخت

میرزا آقا امامی (زاده ۱۲۶۰ هجری خورشیدی در اصفهان - درگذشته ۱۳۳۴ هجری خورشیدی در اصفهان) نقاش ایرانی و هنرمند جلدهای سوخت بود.

وی در کسوت روحانیت بود. میرزا آقا امامی در شاخه‌های مختلف نگارگری و نیز ساخت جلد و تابلوی سوخت فعالیت داشته است. او احیاگر هنر سوخت معرق دوره صفوی بشمار می‌رود و در حوزه نگارگری یا نقاشی سنتی ایرانی نیز چهره‌ای درخشان، با آثاری ماندگار شناخته می‌شود.

زندگی

میرزا آقا امامی در شهر اصفهان به سال ۱۲۶۰ خورشیدی برابر هشتم ذی الحجه ۱۳۰۰ قمری به دنیا آمد. او از سلسله سادات امامی اصفهانی بود. پدرش سید محمد حسین، نقاش شیوه گل و مرغ بود و جدش میرزا نصرالله امامی نقاش‌باشی نام داشت که در دوره ناصری، نقاش‌باشی عصر خود بوده است. میرزا آقا پس از مدتی به تهران رفت و در مجمع‌الصنایع دولتی که زیر نظر میرزا رضی صنایع همایون اداره می‌شد، به تحصیل پرداخت و کلیه رموز و فنون علم تصویر و تذهیب را فرا گرفت. سپس رهسپار زادگاه خود شد و در آنجا، کارگاهی در سرای سنگ‌تراشان ملک تهیه کرد و عمده آثارش را در این کارگاه مصور ساخت، ولی در اواخر عمر انزوا گزید و در منزل مسکونی خود، به خلق آثار هنری پرداخت.

شیوه



اثری از میرزا آقا امامی در مرقع گلشن.

او در چهرپردازی و جانورسازی و گل و مرغ، نماسازی و طراحی نقوش قالی، کارهای روغنی، تذهیب و تشعیر و سایر رشته‌های نقاشی سنتی مهارت داشت و هنرمندی ذوفنون به شمار می‌آمد. میرزا آقا در رشته تخصصی هنر سوخت که یکی از شیوه‌های بسیار دشوار تصاویر چرمی به شمار می‌آید، استادی پیشرو بود و احیاکننده این هنر به شمار می‌رود. به غیر از هنر سوخت، در قلمدان و جلدسازی به شیوه روغنی نیز دست داشته است.

او علاوه بر هنر سوخت برای نقاشی به شیوه مینیاتور، تذهیب و تشعیر، مکتب نقاشی ایرانی‌سازی، گل و بوته‌سازی، درسازی به سبک صفوی و طراحی نقش قالیهای نفیس شهرت دارد.

آثار

از آثار وی: یک جفت در روغنی که از شاهکارهای وی است، با رقم: «میرزا آقا امامی»؛ قاب آینه نفیسی که به تقلید از شیوه صفویه عمل آورده. بدون رقم است؛ مینیاتور ارزنده‌ای به تقلید از آثار استاد محمدی که تصویر دو دل‌داده است و بدون رقم.

شاگردان

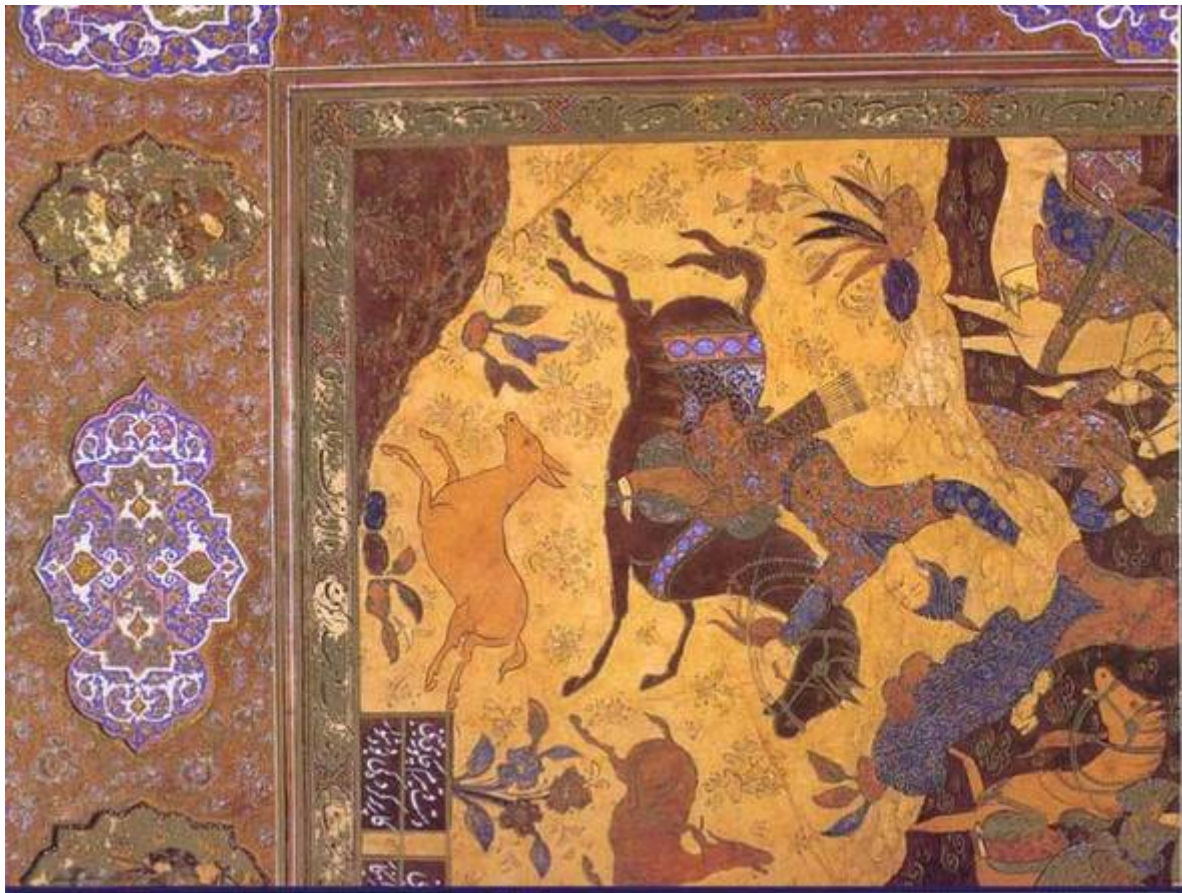
از شاگردان مشهور او، حسین اسلامیان، حسین خطائی و محمود فرشچیان درخور ذکر هستند.

درگذشت

میرزا آقا به سال ۱۳۳۴ در اصفهان درگذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد.







میرزا بابا اصفهانی



میرزا بابای اصفهانی

نام در زمان تولد

اصفهان، ایران

زاده

۱۲۴۵-۱۲۰۰ تهران

درگذشت

استرآباد، تهران

محل زندگی



فتحعلی شاه قاجار اثر میرزا بابا. تلفیق سنت نقاشی ایرانی و نقاشی اروپایی در این اثر مشهود است.

میرزا بابا نقاش نیمه اول سده سیزدهم هجری در دوره قاجار و از بنیان‌گذاران شیوه پیکرنگاری درباری و مکتب نقاشی قاجار است. وی از کسانی بود که باعث رواج فن رنگروغن در ایران شد. او نخستین نقاش‌باشی دربار قاجار است.

دوران فعالیت هنری

از آثار میرزا بابا برمی‌آید که در بین سال‌های ۱۲۰۰ و ۱۲۴۵ ق فعالیت هنری داشته‌است. گفته‌اند که میرزا بابا اصفهانی بوده و در استرآباد برای خاندان قاجار کار می‌کرده‌است.

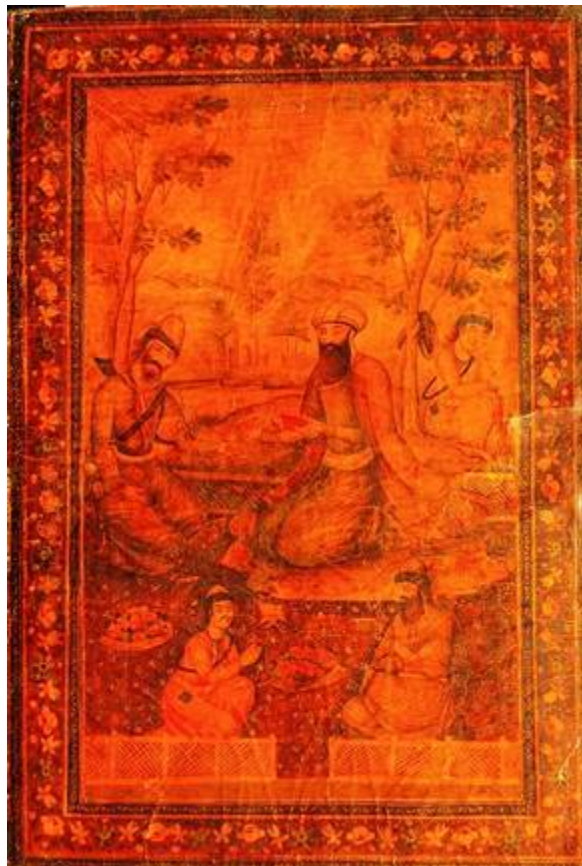
میرزا بابا ابتدا در دربار کریم‌خان زند مشغول نقاشی بود، و پس از جلوس آقامحمدخان به تخت سلطنت، در تهران به کار پرداخت و فنون و شگردهای مختلفی در هنر خود به کار بست. در اواخر عمر نقاش‌باشی دربار فتحعلی‌شاه شد. او در نقاشی رنگ و روغن و سیاه‌قلم و تذهیب استاد بود. او در برخی از این نقاشی‌ها از سبکی شبیه سبک محمدصادق استفاده کرده‌است.

میرزا بابا همچنین در رشته گل‌وبوته و شبیه‌کشی تبحر داشت و قلمدان‌نگار هم بود.

آثار

از او چندین پرده رنگروغنی و تصاویری به شیوه مینیاتور و گل‌وبوته کشی باقی‌مانده‌است:

- شمایل فتحعلی‌شاه با عمامه جقه‌دار و جامه و اسلحه گوه‌ر نشان، که جلوی پنجره‌ای بر روی یک قالیچه مرصع نشسته‌است که شاید بهترین نقاشی میرزا بابا باشد.
- تابلو صف سلام فتحعلی‌شاه، از معروف‌ترین آثار او
- تک‌چهره هرمز چهارم ساسانی در سال ۱۲۰۴ ق (تهران، موزه سابق نگارستان) به احتمال زیاد وابسته به یک سلسله پرده نقاشی‌های تاریخی بود که بعدها هم این شیوه را ادامه داد؛
- تصویر ملک‌شاه سلجوقی همراه وزیرش است (تهران، مجموعه ابتهاج مربوط به ۱۲۱۴ ه.ق و در امتداد شیوه ترسیم تک‌چهره هرمز).
- تابلو طبیعت بیجان انار و هندوانه و گلها (در تهران، موزه سابق نگارستان، از نخستین آثار میرزا بابا)
- قاب چوبی‌ای حاوی تصویر شیرین و فرهاد در کوه بیستون (مربوط به ۱۲۰۸ ه.ق)
- ازدها و ققنوس (در سال ۱۲۰۳ ه.ق، محفوظ در مجموعه پوتسی از جمله آثار اولیه میرزا بابا).
- تصویر محمدشاه
- نقاشی مینیاتور از آقامحمدخان
- دیوان بسیار نفیس اشعار فتحعلی‌شاه مربوط به سالهای اولیه سلطنت این شاه که حاوی اشعار فتحعلی‌شاه است که به نائب‌السلطنه انگلیس هدیه شده و اکنون در موزه سلطنتی بریتانیا نگهداری می‌شود.



میرزا علی نگارگر

زاده	۱۵۱۰ میلادی
درگذشت	۱۵۷۶ میلادی
پیشه	نگارگر
سبک	نگارگری ایرانی
دوره	صفوی

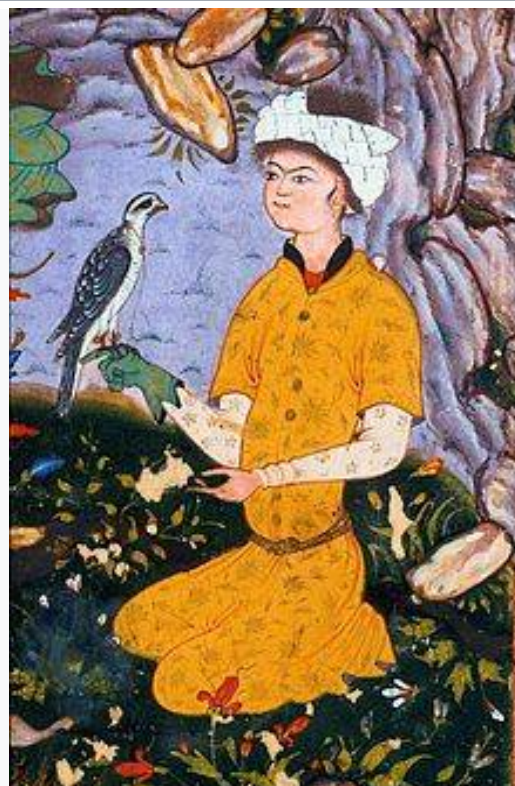
میرزا علی، یا میرزا محمد علی، هنرمند نگارگر ایرانی عصر صفوی، میانه ۱۵۱۰ تا ۱۵۷۶ میلادی بود.

زندگی

قاضی احمد منشی قمی مورخ عصر صفوی و نگارنده گلستان هنر، در خصوص او می‌نویسد: مولانا میرزا علی، فرزند سلطان محمد نگارگر، در هنر منظره‌سازی بی‌همتاست، همچنین می‌گوید که میرزای جوان، تحت نظارت پدرش سلطان محمد، در کتابخانه شاه تهماسب به نگارگری مشغول

بوده است. تاریخ‌نگار عثمانی، مصطفی علی (۱۵۸۷ میلادی)، از میرزا علی نگارگر به عنوان هنرمندی برجسته و شهیر یاد می‌کند. دوران فعالیت میرزا علی، همزمان با سلطنت شاه تهماسب اول است. ابتدا در ۱۵۳۰ میلادی در کتابخانه شاه تهماسب در تبریز مشغول گردیده، و تحت تعلیم بهترین هنرمندان عصر، از جمله پدرش سلطان محمد، از وی هنرمندی برجسته و استادی برای آینده ساخته شد. در ۱۵۵۰ میلادی، همزمان با زهدگرایی شاه تهماسب و بی‌علاقه شدنش به نقاشی و هنر، میرزا علی به دربار برادرزاده شاه، یعنی سلطان ابراهیم میرزا پیوست. اما چندی بعد و به سال ۱۵۵۸ زمانی که پایتخت به قزوین انتقال یافت، میرزا علی یکی از هنرمندان پیشرو کتابخانه قزوین شد. نخستین آثار به جا مانده از وی، دو اثر در پنج گنج نظامی است که به دستور شاه تهماسب کتاب آرایی شده و هم‌اینک در کتابخانه بریتانیا محفوظ است. میرزا به رغم جوانی، در کنار بزرگانی چون آقا میرک، میرسید علی و پدرش سلطان محمد، نگارگر این اثر بود. این خمسه مشتمل بر ۱۴ نگاره است که در قرن هفدهم محمد زمان نیز آثاری بدان افزوده است.

آثار



شیرین تصویر خسرو را به شاپور نشان می‌دهد، تا دریابد که صاحب پرتره کیست. نگاره‌ای از میرزا علی، پنج گنج نظامی، ۱۵۳۹ تا ۱۵۴۳ میلادی، لندن، کتابخانه بریتانیا.

یکی از نگاره‌های منسوب به میرزا علی در پنج گنج یادشده، مجلس نمودن شاپور صورت خسرو است، که بخشی است از منظومه خسرو و شیرین، و راوی صحنه‌ایست که در آن، شیرین پرتره یا نقشی از صورت خسرو را که فرستاده خسرو (شاپور) تصویر کرده به خود او نشان می‌دهد، تا دریابد که صاحب تصویر کیست. حال آنکه شاپور، خود آن نگاره را بارها سر راه شیرین نهاده بود تا شیرین را شیفته خسرو کند.

شعر نگاره، بخشی از ابتدای این داستان را روایت می‌کند، که شیرین بار نخست، تصویر خسرو را دیده است:

بیآوردند صورت پیش دل‌بند، در آن صورت فرو شد ساعتی چند

نه دل می‌داد از او دل برگرفتن، نه می‌شایست‌اش اندر بر گرفتن
نگاره اما راوی بخش نمایش تصویر خسرو است به فرستاده‌اش شاپور:
چو شیرین یافت آن گستاخ‌رویی، بدو گفتا در این صورت چه گویی؟
به پاسخ گفت رنگ‌آمیز، شاپور، که باد از روی خوبت چشم بد دور
حکایت‌های این صورت دراز است، وزین صورت مرا در پرده راز است

...

من آن صورت‌گرم کز نقش پرگار، ز خسرو کردم این صورت نمودار
بر اساس ویژگی‌های این اثر، دیکسون و ولش بر این باورند که میرزا علی در کتاب‌آرایی شاهنامه
تهماسپی، میانه ۱۵۳۰ تا ۱۵۴۰ میلادی، سهیم بوده، و حداقل در ترسیم شش نگاره از این شاهنامه
نقش داشته‌است. خلق یک مجلس شکار دوبرگی از سلسله الذهب جامی که هم اینک در موزه سن
پترزبورگ نگهداری می‌شود نیز به میرزا منسوب است. نگاره زیبای دیگری از او در موزه
متروپولیتن نیویورک وجود دارد، که تصویرگر صحنه شکار است؛ و در نهایت، شاهکار کم‌نظیر
نگارگری ایرانی، هفت اورنگ ابراهیم میرزا (۱۵۵۶ تا ۱۵۶۵ میلادی) که اینک در نگارخانه
فریر و اشینگتن نگهداری می‌شود، حاوی نگاره‌هایی منسوب به میرزا علی است. از جمله مجلس
فروش خر.

نگارخانه

نواهایی بدین سان رامش‌انگیز، همی زد باربد در بزم پرویز/ خسرو به بربت باربد گوش می‌دهد،
نگاره‌ای از میرزا علی. پنج گنج نظامی. ۱۵۳۹ تا ۴۳م، کتابخانه بریتانیا.

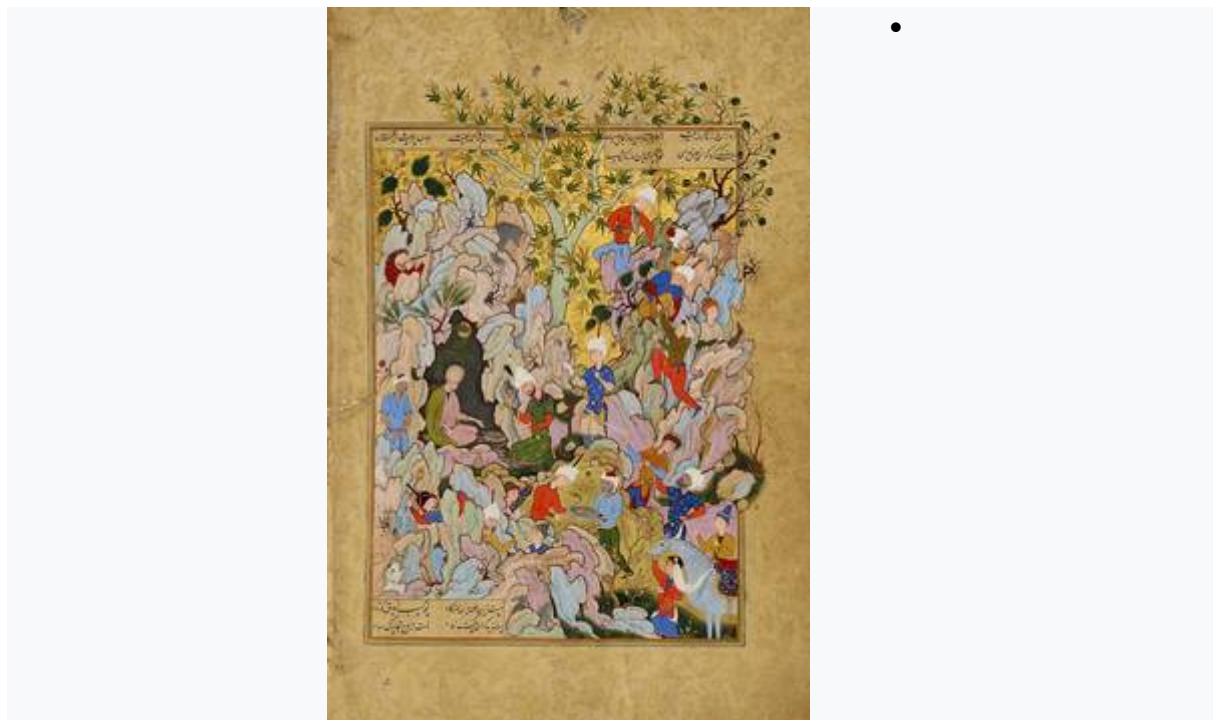




میرزا علی. فروش خر. برگه از هفت اورنگ ابراهیم میرزا. ۱۵۵۶ تا ۱۵۶۵ میلادی، نگارخانه فریر، واشنگتن.



میرزا علی، شکارگاه، ۱۵۸۰-۱۵۷۰ میلادی، موزه هنر متروپولیتن، نیویورک.



پیر فرزانه و امتناع از پذیرفتن مرغابی اهدایی مُرید، منسوب به میرزا علی نگارگر، برگه
از هفت اورنگ ابراهیم میرزا.

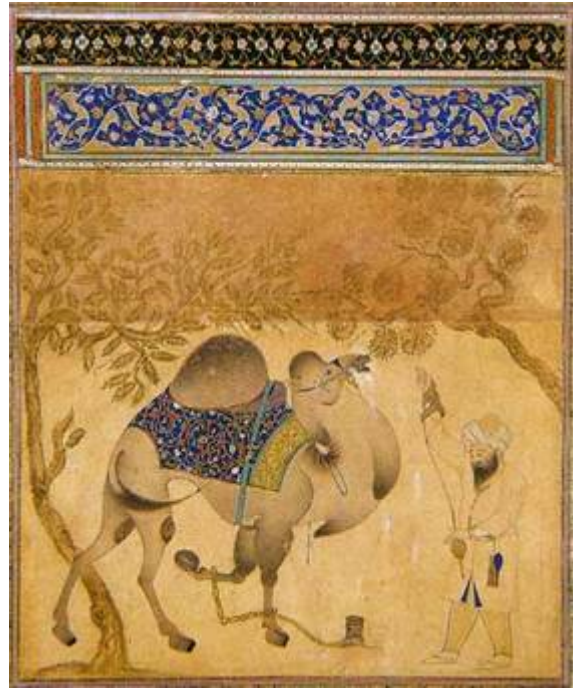
میرزا علی، شکارگاه، موزه هنرهای زیبای بوستون

میرک نقاش	
دیگر نام‌ها	روح‌الله میرک
پیشه	<u>نگارگری</u>
سال‌های فعالیت	سده نهم هجری پانزده میلادی
سبک	<u>مینیاتوریست</u>
دوره	<u>تیموری</u>
مکتب	<u>مکتب نقاشی هرات</u>

میرک نقاش (روح‌الله میرک) از نگارگران سده نهم هجری بود. یکی از دلایل شهرت او استادی کمال الدین بهزاد است. او در خدمت میر علیشیر نوایی و سلطان حسین بایقرا بود و ریاست کتابخانه شاه را بر عهده داشت. او استادی چیره‌دست در تشعیرسازی و جانورنگاری بود. او روشی را با نام گرفت و گیر در نگارگری ایرانی ابداع کرد.

برخی آثار

- ملاقات علی فارسی
- نشان دادن تصویر خسرو به شیرین
- جلوس تیمور (ظفرنامه)



میر مصور



محل زندگی

تبریز

دیگر نام‌ها

سید حسین ارژنگی

پیشه

نگارگری

سال‌های فعالیت	سده دهم هجری
سبک	<u>مینیاتوریست</u>
دوره	<u>صفویان</u>
مکتب	<u>مکتب تبریز دوم</u>



برگی از شاهنامه تهماسبی، داستان ضحاک، اثر میرمصور

میرمصور ترمذی (بدخشانی) از نگارگران صاحب‌نام مکتب صفوی (مکتب تبریز دوم) در سده دهم هجری (پانزدهم میلادی) و از شاگردان کمال‌الدین بهزاد است.

وی زمانی را در دربار شاه تهماسب یکم به کار نگارگری پرداخت و در آن‌جا همکار سلطان‌محمد نگارگر و آقامیرک گردید. میرمصور برخی از تصاویر شاهنامه تهماسبی را کشیده است. میرسیدعلی و عبدالصمد و زین‌العابدین به احتمال زیاد از شاگردان او بوده‌اند. مهارت اصلی میرمصور مجلس‌آرایی با اشیاء و آدم‌های فراوان بوده است؛ ولی تصاویر تک‌پیکری نیز می‌کشید.

آثار

- نبرد اسکندر و دارا (در خمسه نظامی محفوظ در موزه متروپلیتن).
- فردوسی در حضور سلطان محمود غزنوی (شاهنامه تهماسبی).
- مجلس مهراب و رودابه (شاهنامه تهماسبی).
- پیرمرد عریضه در دست.
- سرخان بیک سفرمچی.









ناصر اویسی



زاده

۱۳۱۳

تهران

محل زندگی

آمریکا

سبک

سقاخانه

ناصر اویسی (زاده ۱۳۱۳ تهران)، نقاش ایرانی و از فعالان مکتب سقاخانه است. مشخصه آثار او زنان زیباروی برگرفته از خورشید خانم ایرانی و اسب‌های نیرومند و در حال حرکت و رنگ‌های درخشان است.

او جوایز متعددی را از دوسالانه‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی کسب کرده‌است. آثار او در موزه‌های آتن، بارسلونا، بلگراد، بروکسل، رم، تهران، مادرید، نیویورک، پاریس، لندن، زوریخ، برلین و چند شهر دیگر نگهداری می‌شود.

جولیو کارلو ارگان هنرشناس معروف ایتالیایی درباره نقاشی‌های اویسی گفته‌است: «سبک نقاشی اویسی شعرگونه است و آن را در حد فاصل نقاشی و خط معلق نگه می‌دارد.» شهروز نظری در یادداشتی بر کتاب صوفی در سال ۱۳۸۵ درباره دستاورد نقاشانه اویسی می‌نویسد:

خلق نوعی از خط‌نگاری (اواخر دهه ۶۰ میلادی) یا استفاده از ترکیب مواد با پارچه، توری و ورقه‌های مطلا روی بوم و ایجاد ترفندهایی در جهت پنهان کردن نواقص ترکیب بندی، پیشنهادهایی است که او به نقاشی ایرانی توصیه کرد.

ناصر اویسی هم‌اکنون در ویرجینیا کار و زندگی می‌کند.

نمایشگاه

- مجموعه آثار، گالری فلامل، پاریس ۱۳۹۱
- نقاشی و چاپ دستی، گالری هما، تهران ۱۳۸۷
- زیبارویان و اسب‌ها، گالری هما، تهران ۱۳۸۶
- چاپ‌های دستی، گالری سعد آباد، تهران ۱۳۸۴
-









ناصر پلنگی



زاده	۱۳۳۶ خورشیدی همدان
تحصیلات	کارشناسی نقاشی از <u>دانشکده هنرهای زیبای</u> <u>دانشگاه تهران</u> کارشناسی ارشد آموزش هنر و نقاشی از <u>دانشگاه تربیت مدرس</u>
پیشه	<u>نقاشی و مجسمه سازی</u>

ناصر پلنگی زاده ۱۳۳۶ شهر همدان نقاش، مجسمه‌ساز و مدرس دانشگاه است.

زندگی‌نامه

او در کنار حبیب‌الله صادقی، حسین خسروجردی، کاظم چلیپا و چند تن دیگر به «نقاشان انقلاب» مشهورند.

دیوار نگاره مسجد جامع خرمشهر در زمان جنگ ایران و عراق از معروفترین آثار ناصر پلنگی به شمار می‌رود. این دیوارنگاره‌ها پس از پایان جنگ و بازگشت پلنگی به ایران، توسط خود او بازسازی و مرمت شد.

وی فارغ‌التحصیل رشته کارشناسی نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است و دوره کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه تربیت مدرس به پایان رساند.

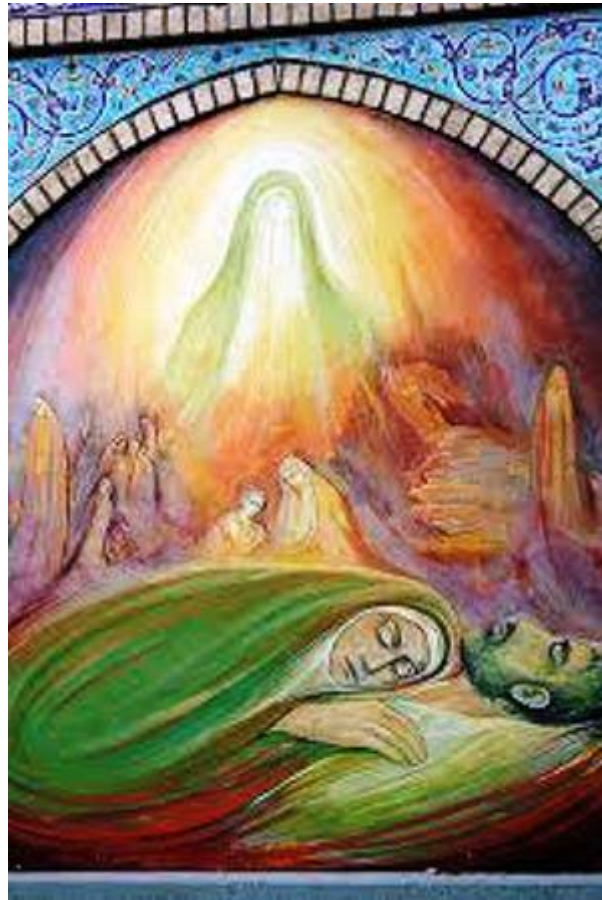
نمایشگاه زنان در جنگ ایران و عراق شامل عکس و طراحی در نگارخانه فویر دانشکده هنر استرالیا در سال ۱۳۸۶ و مکاشفات، عکس، رسانه و نقاشی در موزه تاریخ سنگاپور در سال ۱۳۸۶ از جمله فعالیت‌های اوست.

جوایز

- اثر «میراث‌های فراموش‌شده» در چهارمین دوره جایزه جهانی هنرمندان نوظهور دبی
- بهترین اثر نقاشی در مسابقة بین‌المللی هنر (حرم امن) توسط وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی،
- گواهینامه جایزه هنری برای نقاشی دیواری از سوی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی
- جایزه ویژه نقاشی برگزیده سومین دوسالانه نقاشی معاصر ایران

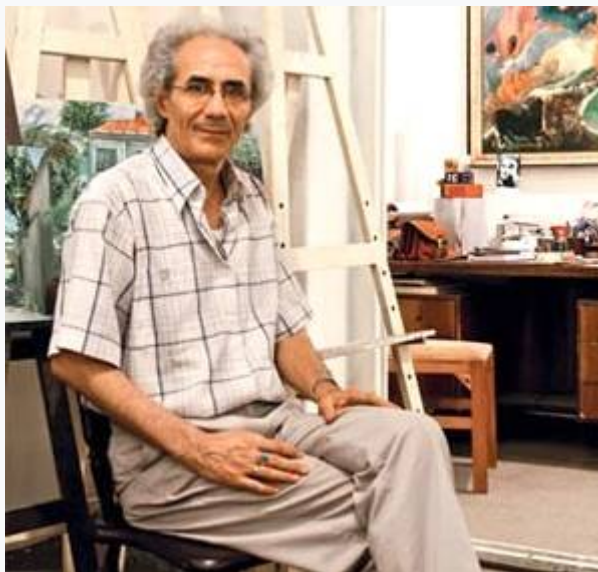








نامی پتگر



زاده

۱۳۲۴ تهران

درگذشت

۸ مرداد ۱۳۸۷ (۶۳ سال)
تهران

علت درگذشت

سکته قلبی

فرزندان

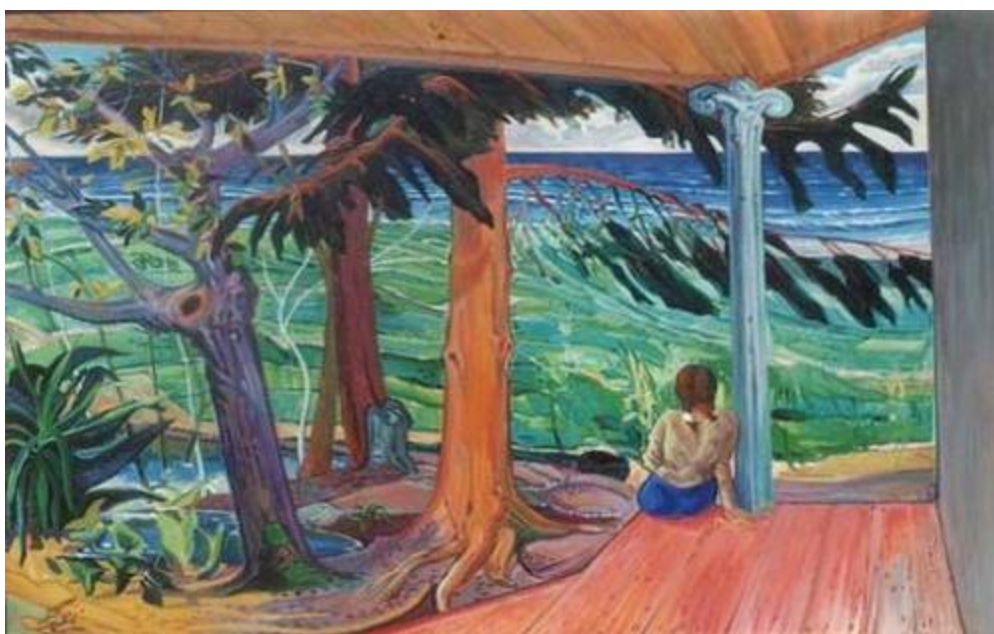
آئین پتگر

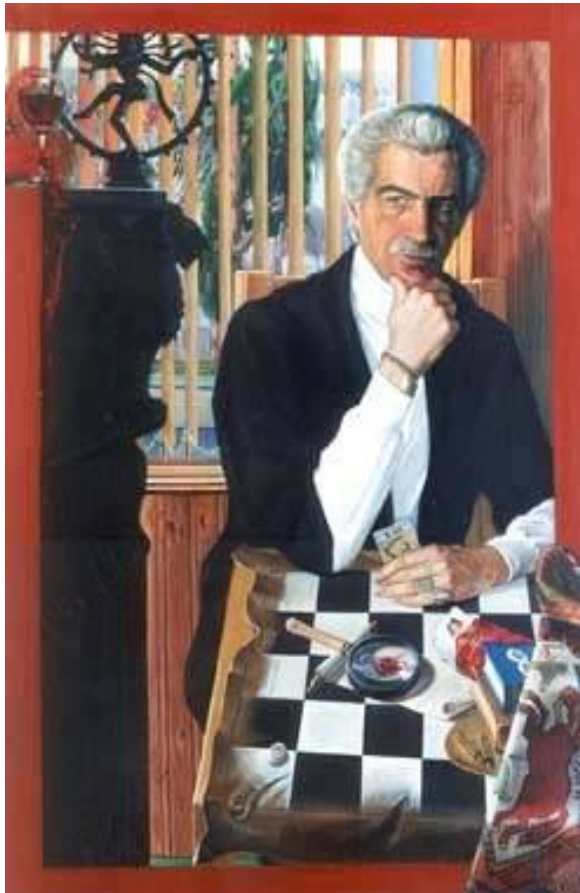
نامی پتگر نقاش معاصر ایرانی است. او فرزند علی اصغر پتگر و برادرزاده جعفر پتگر از نقاشان مشهور ایرانی است.

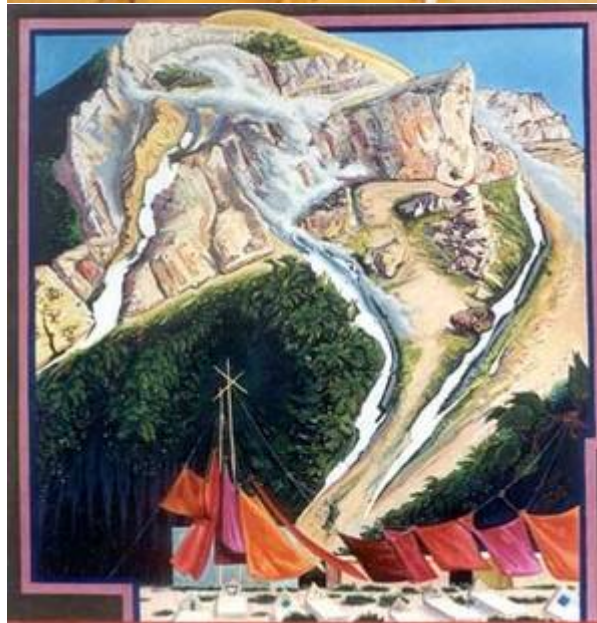
او ابتدا تحت تأثیر پدر و عموی خود، نقاشی واقع گرا را در پیش گرفت اما پس از سفر و تحصیل در اروپا به نقاشی انتزاعی روی آورد. وی عمده شهرت خود را به دلیل فعالیت‌های آموزشی در زمینه آموزش نقاشی کسب کرد.

نامی پتگر در سفرهایی به رم، واتیکان، فلورانس، و پاریس، از هنر کلاسیک و مدرن اروپا بسیار آموخت، با این حال همه کارهایش هم چنان ایرانی ماند و تأثیر از هنر غربی در او به گونه‌ای نبود که آثارش کاملاً رنگ و بوی ایرانی اش را از دست بدهد. در آثار نقاشی و طراحی وی همواره نگاه تغزلی و عارفانه با ترکیب‌بندی و رنگ‌پردازی‌های ویژه وجود داشت و در نقاشی‌های فیگوراتیو نیز جنبه‌های از تفکرات سمبولیک را ارائه می‌داد.

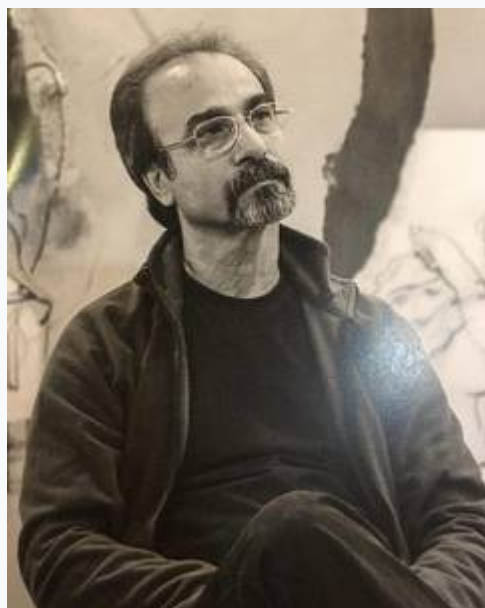
او بر اثر سکته قلبی در آتلیه شخصی اش در نوشهر در حال کشیدن نقاشی درگذشت. او هنگام مرگ ۶۳ سال سن داشت.







نصرت اله مسلمیان



محل زندگی مهرشهر کرج

همسر ها فاطمه امدادیان

فرزندان سحر - ماهنی

جایزه ها جایزه اول «بینال نقاشی پکن ۲۰۰۳»

جایزه اول نمایشگاه نخستین دوسالانه

بین المللی نقاشی جهان اسلام ۱۳۷۹

نصرت اله مسلمیان (زاده ۲۷ آبان ۱۳۳۰ شهر سلماس) از هنرمندان نوگرای نقاشی معاصر ایران است. آثار وی در نمایشگاه‌های زیادی از جمله برن، لندن، ژنو و موزه مریدین نیویورک به نمایش گذاشته شده‌است. از افتخارات او جایزه اول «بی‌ینال نقاشی پکن ۲۰۰۳» در سال ۱۳۸۲ و جایزه اول نمایشگاه نخستین دوسالانه بین‌المللی نقاشی جهان اسلام در سال ۱۳۷۹ است. مسلمیان عضو هیئت مؤسس و هیئت مدیره انجمن هنرمندان نقاش ایران بوده‌است. او درباره آثارش می‌گوید:

دست یابی به فرمی شخصی همراه با نوعی کنش فکری نسبت به فرایند نقاشی همیشه از دل مشغولی های اصلی زندگی من بوده‌است. این فرم اگر چه می‌بایست از نظر بصری غنی باشد اما پیش از آن که به زیبایی تن بدهد باید میدان را برای تأمل باز بگذارد. نگاه انتقادی نسبت به فرایند درونی کردن مدرنیسم در جامعه و هنر خودمان و توجه به مهم‌ترین مولفه مدرنیسم که در سوژه مدرن تجلی پیدا می‌کند و سوژه مدرن در مفهوم فردیت که فرد را معنا گرا می‌کند مرا به دور شدن از تمرکز بر مفهوم هویت جمعی و نزدیک شدن به مفهوم هویت فردی نزدیک کرد. من همیشه مایل بودم که به فضایی برسم که بتواند دیالکتیک حیات را نشان دهد زیبایی و تراژدی همزمان. حضور عناصر تاریخی در برخی از کارهای من تنها به نیت هویت‌مند کردن اثر یا ایرانی کردن آن نبوده بلکه این‌ها پاره‌هایی از تاریخ هستند که در زندگی معاصر حضور دارند. حضوری که گاه آزارنده و نابهنگام است و بیشتر

مانع جریان یافتن حیات معاصر می‌شود. تلاش کرده‌ام از خلال امکاناتی که رسانه هنری‌ام به من می‌دهد گذشته و حال خود را در قالب فرمی متناسب با درک و احساسات شخصی بیان کنم.

— *نقاش* ماهنامه دنیای سخن

زندگی

نصرت اله مسلمیان در ۲۷ آبان ۱۳۳۰ در شهر سلماس در خانه‌ای قدیمی به دنیا آمد. در سال ۱۳۳۶ به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد و پس اتمام دوره دبیرستان در سال ۱۳۵۰ وارد دانشکده هنرهای زیبای تهران شد. در سال ۱۳۵۶ با فاطمه امدادیان، مجسمه‌ساز ازدواج کرد و حاصل این ازدواج دو دختر به نام‌های سحر و ماهنی شد. او در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه تهران مشغول به تدریس هنر شد و در سال ۱۳۵۹ به عضویت هیئت علمی دانشکده هنرهای زیبا درآمد. بعد از انقلاب فرهنگی جزو اولین گروه از اساتیدی بود که اخراج شد. وی در سال ۱۳۶۲ خانه‌ای در مهرشهر کرج ساخت و آتلیه جدیدی در آن بنا کرد و تا کنون در آنجا زندگی و نقاشی می‌کند.

مسلمیان در طول زندگی هنری خود پیوسته نمایشگاه‌های انفرادی از آثارش در ایران و کشورهای دیگر از جمله آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلستان، ارمنستان برگزار کرده‌است. آخرین نمایشگاه آثار او آبان ۱۳۹۶ در تهران برگزار شد. وی در کنار نقاشی سخنرانی‌های متعددی در ارتباط با هنر نقاشی معاصر داشته‌است. مسلمیان به جز دانشگاه هنرهای زیبای تهران در دانشکده هنرهای دراماتیک، دانشگاه هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی و مؤسسه تخصصی ماه مهر به تدریس مشغول بوده‌است.

جوایز

- جایزه اول «بینال نقاشی پکن ۲۰۰۳»
- جایزه اول نمایشگاه نخستین دوسالانه بین‌المللی نقاشی جهان اسلام ۱۳۷۹

نمایشگاه‌های انفرادی

۱۸ خرداد ۶۶	گالری سیحون
۱۰ شهریور ۶۷	موزه هنرهای معاصر تهران
۲۶ اردیبهشت ۶۹	گالری سیحون
بهار ۶۹	گالری سیحون
۲۳ مهر ۷۰	گالری سیحون
۱۹ دی ۷۱	گالری سیحون

۲۳ اردیبهشت ۷۳	منزل شخصی
۱۲ آبان ۷۴	منزل شخصی
۱۲ اردیبهشت ۷۶	منزل شخصی
۷ اردیبهشت ۸۲	گالری برگ
۱۰ آبان ۸۵	گالری الهه
۲۴ شهریور ۸۶	گالری گلنار
۵ دی ۸۷	گالری ماه مهر
۶ اردیبهشت ۹۲	گالری بوم
۸ آذر ۹۵	گالری ماه مهر
۵ آذر ۹۵	نگارخانه هور
۱۴ مهر ۹۶	گالری ایرانشهر

برای مطالعه بیشتر

اسفند ۷۱	ماهنامه دنیای سخن - ص ۱۱۰	نقد نمایشگاه نصرت اله مسلمیان	<u>احمد رضا دالوند</u>
زمستان ۷۸	فصلنامه طاووس - ص ۲۱۵	تاثیر جنگ بر نقاشی معاصر - گفتگو با <u>آیدین آغداشلو</u> ، نصرت اله مسلمیان و <u>حسین خسروجردی</u>	

علیرضا سمیع‌آذر	آرمانگرایی و نقاشی	روزنامه شرق - ص ۹	۱۶ اردیبهشت ۹۲
محمد نعیم‌دکتر امیر اشرف آریان پور دکتر بهنام جلیلی جعفری	تحلیل تفکر زیبایی‌شناختی کلیت‌های آگاه و زمان‌مند	فصلنامه نقش مایا - ص ۷	پاییز ۹۳







نیکزاد نجومی



زاده

۱۳۲۰

کرمانشاه

همسر

ناهید حقیقت

نیکزاد نجومی (متولد سال ۱۳۲۰، کرمانشاه)، نقاش و تصویرساز معاصر ایرانی که به سبب آثاری با مضامین سیاسی و نیز روانشناسانه مطرح است. وی همچنین تصویرسازی‌های زیادی را برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان انجام داده‌است که در زمره مشهورترین آثار کانون هستند. نجومی از شناخته شده‌ترین هنرمندان در زمینه گرافیک انقلابی و از هنرمندان معروف انقلاب ۱۳۵۷ ایران است. وی همچنین از حامیان دانشنامه ایرانیکاست

زندگی

نیکزاد نجومی در سال ۱۳۲۰ در محله برزهدماغ در کرمانشاه به دنیا آمد. خانواده وی از جمله خانواده‌های مذهبی و روحانی کرمانشاه محسوب می‌شود که چند نسل پیش برای انجام فعالیت‌های مذهبی و تبلیغ تشیع از دامغان به کرمانشاه آمده بودند. پدر نیکزاد نجومی، سیف السادات نجومی، خوشنویس و خطاط بوده‌است. نجومی در سال ۱۳۴۱ وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشکده تهران شد و به تحصیل در رشته نقاشی پرداخت. وی در سال ۱۳۴۶ از این دانشگاه با درجه لیسانس فارغ التحصیل شد. نجومی مدرک فوق لیسانس خود را در سال ۱۳۵۳ از دانشگاه سیتی کالج نیویورک دریافت کرده‌است. وی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان همکاری داشته‌است. بخشی از پوسترهای انقلاب ایران که در دانشکده هنرهای زیبا با روش‌های چاپ دستی تکثیر شده‌اند و نشانه عمومی آنها ستاره سرخ در کادر آنهاست از آثار نجومی و آراییک باغدادساریان هستند. وی از ۱۳۵۹ تا کنون در آمریکا زندگی می‌کند. آخرین نمایش طرح‌های نیکزاد نجومی در تهران با عنوان دست نوشته سال ۱۳۸۵ در گالری هما به نمایش درآمد و مورد توجه نسل جوان هنرمندان قرار گرفت. نمایش بزرگ او در سال ۲۰۱۳ در گالری تیمور گراهان نیویورک نگاه بین‌المللی را به سمت نیکی نجومی جلب کرد. او در شناساندن هنرمندانی چون اردشیر محمصص به محافل بین‌المللی نقش مؤثری داشته‌است.

شهر روز نظری منتقد تجسمی در مقدمه اولین مصاحبه نجومی پس از انقلاب در ایران که در روزنامه شرق با عنوان غربت یعنی تبعیض (۱۳۸۵) منتشر شد نوشته‌است:

نیکزاد برخلاف آثارش آدم خجولی است، سعی می‌کند از حرف زدن درباره خودش طفره برود یا حداقل به گفتن بیوگرافی اش بسنده کند، به ضرب و زور حرف می‌زند و به جان کندن چای می‌خورد، اما اگر سراغ موضوعاتی که دوست دارد بروی به طرفه العینی عوض می‌شود، چین‌های صورتش باز می‌شود، چشمانش برق می‌زند و آهسته از کسالتی که روی صندلی دارد برمی‌خیزد و هیجان زده شروع می‌کند از همه جا سخن گفتن، از دوستانش، از تالار ایران، از الفتش با خیابان‌های منتهن و از گالری‌ها گوگوسیای و... ختم کلامش این بود که اسامی ایرانی‌های مصاحبه را حتی المقدور حذف کنیم چون به قول خودش؛ «من اندکی می‌آیم و می‌روم، نمی‌خواهم کسی از من برنجد».

ویژگی کاری

نجومی در زمینه تصویرسازی کتاب کودک در زمره چهره‌های اصلی در نسل طلایی این هنر به‌شمار می‌آید. وی از جمله تصویرسازان تأثیرگذار در این زمینه بوده و کارهای بسیاری را برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تصویرسازی کرده‌است. سایت همشهر آنلاین، نیکزاد نجومی را نقاشی «مضمون‌گرا، فیگوراتیو و تلخ‌اندیش» می‌نامد که «مضامین انسانی‌اش را در چشم‌اندازهایی تلخ و تیره به تصویر می‌کشد». در آثار نجومی «دو سویه متفاوت» دیده می‌شود: یکی سویه «روان شناسانه» و دیگری «زیبایی‌شناسی خاص او». این در حالی است که وب سایت بی.بی.سی فارسی در گزارشی تصویری او را «نقاشی سیاسی» می‌نامد. اما خود او در مصاحبه‌ای با رادیو فردا گفته‌است که نمی‌خواهد مفاهیم سیاسی در کار او روشن باشد، اما سعی می‌کند که آثارش حاوی بیان سیاسی باشند. شیرین نشاط، درباره کارهای نیکزاد نجومی می‌نویسد: «نجومی با تابلوهای بزرگ رنگ روغن دو دنیای خاورمیانه (ایران) و غرب (به‌خصوص آمریکا) را با همدیگر می‌آمیزد و مسایل سیاسی فرهنگی ایران و آمریکا را به سؤال می‌کشاند. نجومی در کارهای جدیدش برخوردهای ناشی از عدم تعادل قدرت را بخوبی نشان می‌دهد».

نمایشگاه‌ها

نمایشگاه‌های انفرادی

- تالار دانشگاه تهران، ۱۳۴۷
- گالری لیتو، تهران، ۱۳۵۴
- گالری سیحون، تهران، ۱۳۵۵
- گالری پیکتوگراند، نیویورک
- موزه کوبینز
- نمایش سری دست نوشته‌ها، گالری هما، تهران، ۱۳۸۵
- گالری پریشکا جیشکا، نیویورک
- گالری تیمور گراهان، نیویورک ۱۳۹۲

نمایشگاه‌های گروهی

- نجومی همچنین در نمایشگاه پوسترهای انقلاب در دی ماه ۱۳۵۷ در سالن دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران آثارش را در کنار هنرمندانی چون امیر اثباتی، اکبر اهری پور، آرابیک باغ‌داساریان و مرتضی ممیز به نمایش گذاشت.
- نجومی در مهر ماه سال ۱۳۸۶ در کنار هنرمندان بزرگ دیگر ایران در نمایشگاه گروهی نقاشی فصلنامه «حرفه هنرمند» در نگارخانه ممیز و میرمیران خانه هنرمندان ایران شرکت کرد.
- نجومی در خرداد ماه ۱۳۸۹ آثار خود در زمینه تصویرسازی شاهنامه را در کنار آثار اساتید دیگر در نمایشگاه و همایش شاهنامه‌نگاری در مؤسسه فرهنگی هنری صبا به نمایش گذاشت.

- نجومی در بهمن ۱۳۹۰ در نمایشگاه و فروشگاه «مجموعه زمستانی ۹۰» در گالری ماه مهر شرکت کرد.
- نجومی در آبان ماه ۱۳۹۱ در نمایشگاهی گروهی به نفع بیماران ام اس در نگارخانه ماه مهر شرکت کرد.
- نجومی در آذر ۱۳۹۱ در نمایشگاه گروهی با عنوان «یک مرد» آثارش را در کنار آثار چهره‌های مطرح دیگر در زمینه هنرهای تجسمی قرار داد.
- نجومی تیر ماه ۱۳۹۲ در نمایشگاهی تحت عنوان «از گذشته تا ... فردا» در گالری دی آثار خود را در کنار آثار نقاشان جوان ایران به نمایش گذاشت.

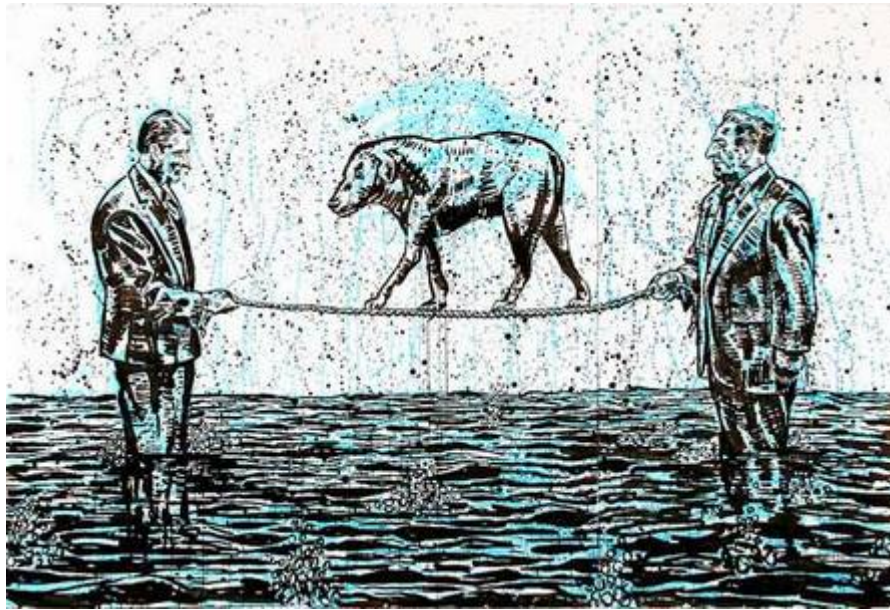
جوایز

نیکزاد نجومی در فستیوال بلونیا در ایتالیا به خاطر تصویرسازی کتاب «گل بلور خورشید» نوشته فریده فرجام، برنده جایزه شده است. وی همچنین جایزه ملی فرانسه، کانی سومر را در سال ۱۳۴۹ دریافت کرده است. در سال ۲۰۰۷ میلادی، کتاب «صدای پای آب» اثر سهراب سپهری با تصویرگری نیکزاد نجومی از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در کنار پنج کتاب دیگر از ایران، در فهرست آثار منتخب کتابخانه بین‌المللی مونیخ قرار گرفت.

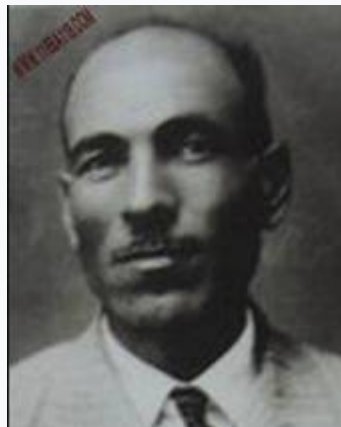








هادی تجویدی



زاده	۱۲۷۲ خورشیدی اصفهان، ایران
درگذشت	۱۳۱۸ خورشیدی تهران
آرامگاه	<u>گورستان ابن بابویه</u>
پیشه	نگارگری ایرانی
شناخته‌شده برای	بنیان‌گذار مکتب مینیاتور تهران
فرزندان	<u>علی تجویدی</u> ، <u>محمد تجویدی</u> ، <u>علی اکبر تجویدی</u>

هادی تجویدی (۱۲۷۲ اصفهان – ۱۳۱۸ تهران) نگارگر، نوازنده و هنرمند ایرانی است که مینیاتور ایرانی را پس از نزدیک به سه سده وقفه و رکود به سبک و شیوه اصیل و سنتی خود برگرداند و پایه‌گذار مکتبی نوین در مینیاتور معاصر با نام مکتب مینیاتور تهران شد. او را حلقه اتصال هنر نگارگری سنتی به نسل امروز می‌دانند.

زندگی‌نامه

هادی تجویدی در سال ۱۲۷۲ خورشیدی در اصفهان در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمد. پدرش محمدعلی سلطان‌الکتاب اصفهانی تذهیب‌کار و خوشنویس به‌نام، جد مادری‌اش میرزاابا اصفهانی هنرمندی معروف و دایی او، حاج میرزا امامی نقاشی برجسته بود. برادرانش محمدکاظم و مهدی نیز در نقاشی سرآمد بودند. به خصوص مهدی که آثار ارزنده‌ای در نقاشی آبرنگ از خود به یادگار گذاشته و آن‌ها را با امضای مهدی تائب امضا کرده‌است. او که در شاعری نیز دستی داشت تخلص تائب را برای خود انتخاب کرده‌بود.

تجویدی همزمان با تحصیلات مقدماتی در مکتب اساتیدی همچون محمدابراهیم نعمت‌اللهی مبانی نقاشی به سبک قدیم ایران را آموزش دید. میرزا احمد نقاش‌باشی صورت ساز برجسته آن زمان و حاج میرزا

امامی از دیگر استادان او بودند و از جمله دوستانش در آن زمان می‌توان به محمد حسین مصورالملکی نگارگر توانا اشاره کرد.

در سال ۱۲۹۵ خورشیدی او به همراه برادرش مهدی به تهران آمد به جمع شاگردان میرزا یحیی‌خان نقاش‌باشی (پدر علی اکبر تقوی) پیوست و به اصول نقاشی قلمدان و جلدسازی (نقاشی زیرلاکی) تسلط یافت. قدرت و تبحر تجویدی حکیم‌الملک وزیر معارف وقت را تحت تأثیر قرار داد و باعث معرفی او به کمال‌الملک شد. این امر مقدمات ورود تجویدی به مدرسه عالی صنایع مستظرفه را که تنها دانشگاه هنر آن زمان بود فراهم کرد. تجویدی زیر نظر کمال‌الملک شیوه نقاشی کلاسیک و طبیعت سازی را آموخت. در همان زمان به تعلیم آناتومی و طبیعت‌سازی با آبرنگ پرداخت و تا درجه استادی در این رشته پیش رفت و در سال ۱۳۰۶ خورشیدی از سوی وزارت معارف وقت به دریافت دیپلم عالی در نقاشی طبیعت نایل شد.

در سال ۱۳۰۸ خورشیدی حسین طاهرزاده بهزاد برای احیای هنرهای ملی ایران، مدرسه صنایع قدیمه که بعدها هنرستان عالی و هنرهای ایرانی نام گرفت را تأسیس کرد و هادی تجویدی به عنوان نخستین معلم مینیاتور این مدرسه برگزیده شد. تجویدی شاگردانی چون محمدعلی زاویه، ابوطالب مقیمی تبریزی، علی کریمی، سلیم عقیلی، علی مطیع و کلارا آبکار را در مکتب خود آموزش داد. تجویدی اغلب موضوعات ملی را دستمایه نقاشی‌های خود قرار می‌داد. نقاشی‌های آبرنگ او که از بهترین نقاشی‌ها در این زمینه به‌شمار می‌آیند و به شیوه قلم‌پرداز و با پیروی از سبک ابوالحسن خان صنایع‌الملک ترسیم شده‌اند، بعدها به مراکز هنری خارج از کشور از جمله موزه لوور راه یافته‌اند. آثار او در مجامع هنری اروپا با نام هادی معروف است.

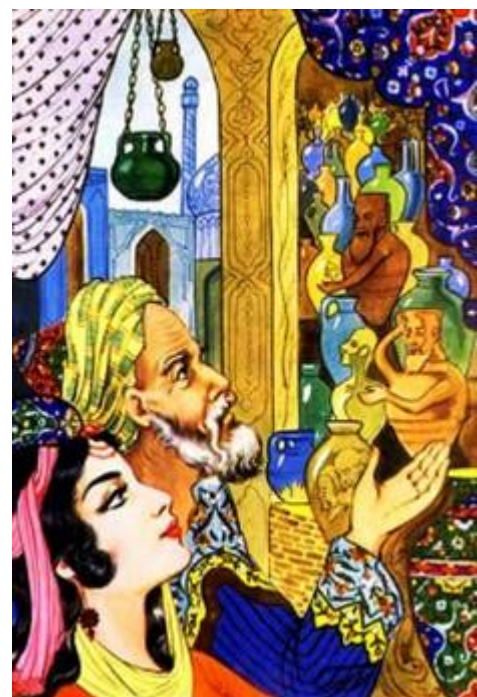
تجویدی زبان فرانسه را به‌خوبی می‌دانست و کتب خطی بسیاری داشت و شعرهای فراوانی را از حفظ می‌خواند. منزلت هنری تجویدی در زمان حیاتش به‌درستی شناخته نشد و ناسپاسی جامعه او را به انزوا سوق داد. او در ۱۳۱۸ در سن چهل و شش سالگی پس از یک دوره بیماری ممتد در گذشت. از او دو دختر و سه پسر به یادگار مانده‌است. پسر بزرگ‌ترش علی تجویدی آهنگساز و نوازنده ویولن بود. دو پسر دیگرش محمد تجویدی نقاش و مینیاتوریست و اکبر تجویدی نقاش، باستان‌شناس و مدرس دانشگاه سوربن هستند.

ویژگی آثار

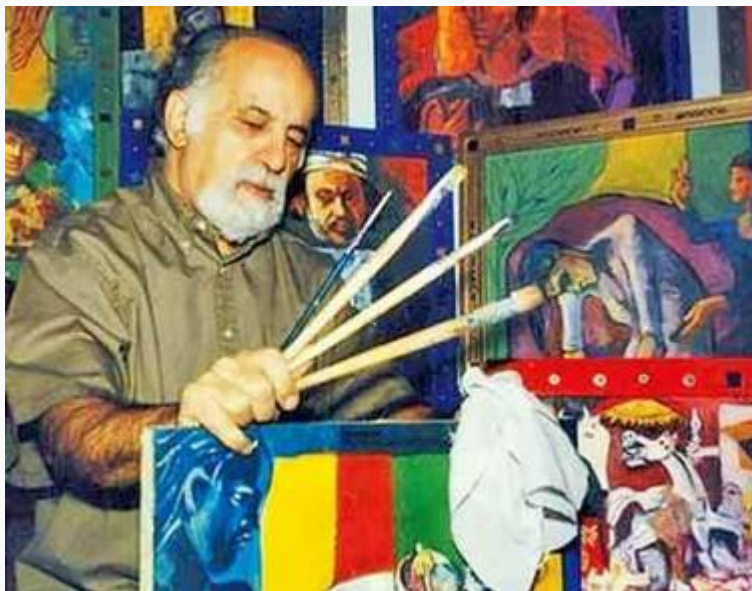
تجویدی با اضافه کردن پرسیکتیو به مینیاتور سبب تحول در چهره‌پردازی و صورت‌سازی نگارگری ایرانی شد و با ایجاد اندکی سایه‌روشن در گونه‌ها به نوعی واقع‌گرایی در چهره‌سازی دست یافت. علاوه بر این چهره‌ها را کاملاً ایرانی و امروزی کرد و به همین جهت در مینیاتورهای تجویدی چهره‌ها مصنوعی و تکراری نیستند. او هرگز شاگردانش را وادار به تبعیت از نوع قلم‌گیری و ساخت و سازهای خود نکرد و به همین دلیل شاگردان وی هر کدام صاحب سبکی منحصر به فرد هستند.

موسیقی

تجویدی به موسیقی نیز گرایش نشان می‌داد و از شاگردان مکتب درویش خان بود. او نخستین بار در اصفهان ردیف‌های آواز را از نایب اسدالله نوازنده نی یادگرفت. پس از عزیمت به تهران مدتی نزد غلامحسین درویش خان به تارنوازی پرداخت. او در تارنوازی شیوه‌ای خوشایند داشت و از صدایی خوش بهره‌مند بود. فرزند بزرگ‌ترش علی تجویدی ردیف‌های آواز را از او آموخته بود.



هانیبال الخاص



زاده

۲۶ خرداد ۱۳۰۹ کرمانشاه

درگذشت

۲۳ شهریور ۱۳۸۹ (۸۰ سال)
تورلاک، کالیفرنیا

محل زندگی

ایران، ایالات متحده آمریکا

ملیت

ایرانی آشوری‌تبار

پیشه

نقاش، منتقد و مدرس هنری، مترجم و نویسنده

سال‌های فعالیت

۱۳۲۶-۱۳۸۰

سبک

فیگوراتیو، معاصر، سمبلی

مذهب

مسیحیت، کاتولیک

فرزندان

بونا، آنیتا، آدریان

هانیبال الخاص (۲۶ خرداد ۱۳۰۹ کرمانشاه - ۲۳ شهریور ۱۳۸۹ کالیفرنیا)، نقاش، منتقد و مدرس هنری، مترجم و نویسنده آشوری‌تبار اهل ایران بود.

الخاص از نقاشان نوگرای معاصر ایران بود که بیش از سی و پنج سال از زندگیش را در آموزش سپری کرد اما همواره نقاشی بر کارهای دیگرش سایه افکنده بود. وی که آغازگر طراحی فیگوراتیو در نقاشی نوگراست و یکی از تأثیرگذارترین نقاشان و مدرسان هنری بر جریان هنر معاصر نقاشی ایران بود.

زندگی

وی در ۱۳۰۹ در یک خانواده آشوری در کرمانشاه به دنیا آمد ولی چون پدرش کارمند گمرک بود، هر چند وقت یکبار از شهری به شهری دیگر می‌رفت. تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان فیروز بهرام گذراند.

فعالیت هنری

در چهارده سالگی برای اولین بار توسط جوانی به نام آلکسی گیورگیز که نقاشی را در روسیه فرا گرفته بود، با رنگ و روغن آشنا شد. هانیبال با اشتیاق به نزد او می‌رفت و پالت (تخته‌رنگ) او را پاک می‌کرد. رنگ‌ها را برایش می‌چید و به نقاشی‌هایش نگاه می‌کرد؛ و به گفته خودش «گاهی هم کاغذ و رنگ به من می‌داد و می‌گفت نقاشی کن.»

بعدها او نقاشی را به صورت جدی نزد استاد جعفر پتگر دنبال کرد. وی دو سال و نیم در کلاس پتگر آموزش کلاسیک نقاشی دید و سپس به آمریکا رفت. او در آنجا مشغول تحصیل در رشته طب شد، اما این رشته رها کرد و ابتدا فلسفه و سپس نقاشی خواند و در رشته ایلوسترسیون (تصویرسازی) لیسانس و فوق لیسانس گرفت. در سال ۱۹۵۶ میلادی لیسانس هنرهای تجسمی و در سال ۱۹۵۸ فوق لیسانس همین رشته را از مؤسسه هنر شیکاگو (ایلینوی) گرفت.

سبک هنری

از همان آغاز کار، هانیبال احساس کرد که انسان برای او از هر موضوع دیگری جالبتر است: «خیلی دوست داشتم به قیافه و نگاه آدم‌ها فکر کنم و عمق عواطف، اندوه، تکبر، خودخواهی، مهربانی آن‌ها را دریابم.» و همچنین او گفته بود: «در دانشگاه، از کلاس کشیدن اندام انسان‌ها لذت می‌بردم. بیشتر دوست داشتم بروم در کلاس‌های مدل زنده، نقاشی کنم. در همان کلاس بود که برای اولین بار کارهای ذهنی کردم. آن کار ذهنی پر از صورت‌های آدم بود. تخیلات بیشتر روی کارهایی بود که در آن اندام انسان و چهره انسان بود، ولی اولین باری که در کارهایم موضوعی را نگه داشتم و تکرارش کردم و بعدها به صورت امضاء کارهای من شد، وفور آدم بود.»

به گفته خودش، او در آغاز کار خیلی بی‌برنامه بود: «یک صورت اینجا و یک صورت آنجا می‌گذاشتم؛ یک اندام را اینجا و یک اندام را آنجا. بعد کم‌کم پرداختم به پیوند آنها، اولین رابطه‌ای که در ایران زیاد به آن برخوردم، صف بود. آدم‌های پشت سر هم ایستاده، صف دراز آدم‌ها. از اینجا تا ابتدا و تا بی‌نهایت، تا قیامت دارند می‌روند و حتی یک زمانی تابلوهایی داشتم که چیزی نبود جز صف‌های مختلف آدم. چپ و راست می‌رفتند تا ناپدید می‌شدند.»

نقاشی‌های فیگوراتیو هانیبال الخاص بخش مهمی از تجربیات هنر مدرن ایران را شکل می‌دهد. این هنرمند آشوری‌تبار، در طول زندگی هنری خود به خوبی توانست روایتگری هنر ایرانی را با تمثیل‌های اسطوره‌ای درآمیزد و با بهره‌گیری از فضا سازی‌های مذهبی ال‌گرکو و اکسپرسیونیسم مارک شاگال، سبکی را شکل دهد که کاملاً شخصی و در عین حال ایرانی و مدرن است.

برای نقاشی‌های الخاص می‌توان چند محور گوناگون در نظر گرفت؛ نخست وفور فیگور انسانی بر بستر تابلوست. فضا در آثار او با پیکره‌هایی در ابعاد و حالات مختلف لبریز می‌شود و ارتباط میان این چهره‌ها و اندام‌ها ذهن را به سیالیتی روایتگر فرا می‌خواند. دومین شاخصه نقاشی‌های الخاص رنگ‌های درخشان است؛ رنگ‌هایی که کاملاً بازتاب مایه‌های هنر شرقی است. آثاری که مانند فرش‌ها

و پارچه‌های شرقی از کنتراست رنگ‌های گرم و سرد با بالاترین خلوص بهره گرفته‌اند و روح اندیشه شرقی را در خود دارند. دیگر ویژگی هنر الخاص، بهره‌گیری از مفاهیم اسطوره‌ای و کهن‌الگوها به عنوان موضوع نقاشی است. با آن‌که هنرمند سال‌های زیادی را در غرب به سر برد، اما هیچ‌گاه دستاوردهای سرزمین مادری خود را رها نکرد و با پشتکاری چشمگیر تلاش کرد سنت‌های ایرانی در روایتگری، اسطوره، تمثیل‌سازی و قصه‌سرایی را در بستری کاملاً مدرن بازآفرینی کند. با وجود رواج سبک‌های تجریدی در دوران حیات هنرمند در غرب، نقاشی‌های الخاص را می‌توان طراحی‌های رنگی‌ای دانست که در فضایی غریب، روایتی نو از قصه‌نگاری را تجسم می‌بخشد.

تدریس

الخاص در هنرستان پسران، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، دانشکده مانتیسلو ایالت ایلینوی آمریکا و دانشگاه آزاد درس داد. هانیبال الخاص چهار کتاب در زمینه آموزش هنر تألیف کرد و برای ده‌ها کتاب طرح روی جلد کشید. او عضو دوره‌های مختلف دوسالانه نقاشی معاصر ایران در دهه ۳۰ و ۴۰ بود و مدت دو سال گالری گیل گمش را که از اولین گالری‌های معاصر ایران بود، اداره کرد. در دهه پنجاه نیز چهار سال در روزنامه کیهان نقدی هنری نوشت.

بعد از انقلاب به عضویت شورای هنرمندان و نویسندگان ایران درآمد و در سال ۱۳۵۸ عضو هیئت اجرایی آن شد. او به همراه عده‌ای از هنرمندانی که به حزب توده گرایش داشتند، دیوارهای سفارت آمریکا در تهران را که توسط دانشجویان پیرو خط امام اشغال شده بود با طرح‌ها و نگاره‌های ضدامپریالیستی نقاشی کرد. در سال ۱۳۶۴ به دنبال مشکلاتی که در دهه ۶۰ برای روشنفکران و هنرمندان به وجود آمده بود از ایران خارج شد و در آمریکا به زندگی خود ادامه داد. سوای هنر نقاشی که دلمشغولی اصلی او بود، هانیبال الخاص به شعر هم عشق می‌ورزید.

از نام آورترین شاگردان او می‌شود به احمد وکیلی، مسعود سعدالدین، نصرالله مسلمیان، نیلوفر قادری نژاد، ناصر پلنگی، بهرام دبیری، هادی ضیاءالدینی و محمدعلی بنی اسدی اشاره کرد.

فعالیت‌های کاری

- تولید صدها متر نقاشی بر روی بوم، کاغذ و نقاشی دیواری
- برپایی بیش از ۱۰۰ نمایشگاه خصوصی و ۲۰۰ نمایشگاه گروهی در ایران، اروپا، کانادا، آمریکا و استرالیا
- وی ۳۵ سال به تدریس مشغول بود از جمله:

- ۵ سال در هنرستان پسران
- ۶ سال در دانشکده مانتیسلو ایالت ایلینوی آمریکا با سمت مدیرگروه و دانشیار
- ۱۷ سال در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران،
- ۷ سال به‌طور موقت در دانشکده هنر دانشگاه آزاد تدریس کرد.

افزون بر تدریس نقاشی او:

- در سال ۱۳۵۹ نگارخانه گیلگمش را که یکی از نخستین نگارخانه‌های معاصر ایران بود در تهران تأسیس کرد و ۲ سال مدیر آن بود.
- از سال ۱۳۵۳ به مدت ۴ سال در روزنامه کیهان نقد هنری نوشت.
- طراحی روی جلد ده‌ها کتاب و مصورسازی اشعار مختلف را انجام داد.
- ۴ کتاب در باره آموزش هنر تألیف کرد و چندین کتاب به زبان فارسی یا آشوری ترجمه کرد.

آثار

الخاص تاکنون به جز هزاران تابلوی کوچک و بزرگ، ۳۰۰ متر مربع نقاشی دیواری و نیز ۳ پرده ۱۵ قطعه‌ای و ۴ پرده ۸ قطعه‌ای آفریده‌است. یکی از مهم‌ترین آثار هانیبال تابلوی ۱۵ قطعه‌ای آفرینش می‌باشد. وی در سال ۱۳۸۱ در موزه آزادی ۵۰ سال نقاشی خود را (۳ سال دیرتر) جشن گرفت.

وی که تاکنون برای ده‌ها کتاب روی جلد کشیده و شعر مصور کرده، خود نیز ۴ کتاب در آموزش هنری تألیف کرده‌است.

الخاص علاوه بر نقاشی به ادبیات نیز توجه داشته، چون پدر و عمویش هم هر دو از شعرای به نام زبان آشوری‌اند. به همین علت، پس از مراجعت به ایران و از اوایل دهه چهل شمسی از طریق جلال آل احمد به جامعه ادبی کشور معرفی شد و به جمع روشنفکران فعال کشور پیوست و این روابط را تا پایان عمر نیز حفظ کرد. او هزاران بیت، دوبیتی، هایکو، قصیده، منظومه و غزل سروده و ۱۵۰ غزل حافظ را به زبان آشوری، (همراه با بیش از ۵۰ تصویر از آثار خودش) با حفظ وزن و قافیه و معنا و طنز، ترجمه کرده‌است که حاصل سی سال تلاش پیگیر اوست. از نیما یوشیج، ایرج میرزا، میرزاده عشقی و پروین اعتصامی نیز آثاری را به آشوری برگردانده‌است. از غربت با عشق، نامه‌های هانیبال الخاص به م. آزاد (محمود مشرف آزاد تهرانی)، به کوشش و با مقدمه محمد مفتاحی، انتشارات نگاه، چاپ سوم خرداد ۱۳۹۸

تالیفات

۱۰ داستان کوتاه (منتشر شده در روزنامه‌ها و مجلات)

- مجموعه ۵ جلدی برای مدارس تکنیکی ایران شامل طراحی نقاشی، تاریخ، هنر و مجسمه‌سازی
- ترجمه بیوگرافی آلفارو سیکروس (نقاشی مکزیکی)
- ترجمه ۱۰۰ شعر از کارل سندبرگ
- نوار اشعار انتخاب شده از نیمایوشیج
- ترجمه اشعار قومی آشوری
- تألیف اشعار قومی آشوری
- ترجمه‌های اشعار فارسی با همکاری برایان برگلانه
- تصویرسازی بیش از ۲۰ جلد برای مجموعه‌های منتشر شده
- تصویرسازی بی‌پرده با آفتاب

نمایشگاه‌ها

تا کنون بیش از ۱۰۰ نمایشگاه اختصاصی و بیش از ۲۰۰ نمایشگاه گروهی در ایران، اروپا، کانادا، آمریکا و استرالیا داشته‌است. خرداد ۱۳۸۴ گالری هما در تهران هفتاد و پنجمین سال تولد این هنرمند را همراه با مروری بر آثار او برگزار کرد. شهر روز نظری منتقد هنری در زمان این نمایش در گفتگو می‌گوید: حضور الخاص را باید بسیار فراتر از نقش نقاشانه در مقام یک مصلح اجتماعی تحلیل کرد، همین جایگاه سبب شده تا همه هنرمندان انقلابی چه با گرایش مذهبی و چه لاییک از جریان آموزشی او بیرون آمده باشند.

- ۱۳۲۷ - شرکت در نمایشگاه خانه ووکس- تهران
- ۱۳۳۲-۱۳۳۷ - نمایشگاهی با شاگردانش در انستیتوی هنر شیکاگو
- ۱۳۳۷ - نمایشگاه سالانه شیکاگو- شیکاگو، ایلینوی
- ۱۳۳۸ - نمایشگاه انفرادی در انجمن ایران و آمریکا

- ۱۳۳۸ - تأسیس گالری گیل‌گمش، اولین گالری هنر مدرن در تهران
- ۱۳۳۹ - نمایشگاه انفرادی در گالری رضا عباسی، تهران
- ۱۳۳۹ - شرکت در بینال تهران
- ۱۳۴۰-۱۳۴۱ - نمایشگاه‌های انفرادی در گالری گیل‌گمش، تهران
- ۱۳۳۸-۱۳۴۲ - معلم هنرستان عالی پسران
- ۱۳۴۱ - نمایشگاه انفرادی در گالری ژازه، تهران
- ۱۳۴۱ - شرکت در بینال تهران
- ۱۳۴۲ - نمایشگاه انفرادی در کالج وبستر، سنت لوئیس، میسوری
- ۱۳۴۲-۱۳۴۸ - پروفیسور دیارتمان هنرهای تجسمی کالج مونتسلو، آلتون، ایلینوی
- ۱۳۴۳ - نمایشگاه انفرادی در دوستانی از خاورمیانه، واشینگتن دی سی
- ۱۳۴۳-۱۳۴۷ - شرکت در نمایش سالانه کالج مونتسلو، آلتون، ایلینوی
- ۱۳۴۷-۱۳۴۸ - رئیس دیارتمان هنرهای تجسمی کالج مونتسلو، آلتون، ایلینوی
- ۱۳۴۸-۱۳۵۹ - استاد دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا، تهران
- ۱۳۴۹ - نمایشگاه انفرادی در گالری سیحون، تهران
- ۱۳۵۰-۱۳۵۱ - نمایشگاه‌های انفرادی در گالری هنر تهران، ایران
- ۱۳۵۲ - نمایشگاه انفرادی در گالری قنبریز، گالری تهران
- ۱۳۵۲-۱۳۵۴ - نقد هنری در روزنامه کیهان، تهران
- ۱۳۵۳-۱۳۵۴ - نمایشگاه انفرادی در گالری شیخ (طراحی و نقاشیدر حضور تماشاچیان)، تهران
- ۱۳۵۸ - نمایشگاه گروهی دانشگاه تهران، تهران
- ۱۳۵۸ - نمایشگاه گروهی حسینیه ارشاد، تهران
- ۱۳۵۸ - نمایشگاه انفرادی انجمن آشوری‌های تهران
- ۱۳۵۹ - شرکت در نمایشگاه موزه هنرهای معاصر، تهران
- ۱۳۵۹-۱۳۶۱ - تدریس خصوصی هنر و مکتب‌شناسی هنر در تهران و دانشگاه برکلی، دانشگاه یو-سی-آل-ای (کالیفرنیا)
- ۱۳۵۹-۱۳۶۴ - نمایشگاه‌های خصوصی، تهران
- ۱۳۶۴ - نمایشگاه خصوصی قرن بیستم، ۱۵ قطعه تابلو ۳*۲۹ متر تاریخ قوم آشور، تهران
- ۱۳۶۵ - نمایشگاه انفرادی انجمن آشوری‌های آمریکا، برکلی، کالیفرنیا
- ۱۳۶۶ - نمایشگاه انفرادی در گالری حوریان، اوکلند، کالیفرنیا
- ۱۳۶۷ - نمایشگاه انفرادی در گالری حوریان، سانفرانسیسکو، کالیفرنیا
- ۱۳۶۹ - نمایشگاه انفرادی در کتابخانه آشور بانی‌پال، شیکاگو، ایلینوی
- ۱۳۷۰ - نمایشگاه انفرادی در دانشگاه لایولا، شیکاگو، ایلینوی
- ۱۳۷۱ - نمایشگاه انفرادی در گالری سیحون، تهران
- ۱۳۷۲ - نمایشگاه دونفره با نیلوفر قادری نژاد در گالری افرند، تهران
- ۱۳۷۴ - شرکت در بینال موزه هنرهای معاصر، تهران
- ۱۳۷۵ - شرکت در نمایشگاه گالری آریا، تهران
- ۱۳۷۱-۱۳۷۸ - استاد هنرهای تجسمی در دانشگاه آزاد اسلامی، تهران
- ۱۳۷۲ - نمایشگاه انفرادی در گالری افرند، تهران
- ۱۳۷۳ - نمایشگاه انفرادی در گالری افرند، تهران
- ۱۳۷۳ - نقد هنری در روزنامه همشهری و غیره

- ۱۳۷۴ - نمایشگاه انفرادی در نمایش خصوصی ۱۰۰ عدد آبرنگ (تقدیم به حقوق زنان)
- ۱۳۷۵ - نمایشگاه انفرادی در کالج پامونا، لوس آنجلس، کالیفرنیا
- ۱۳۷۵ - نمایشگاه انفرادی زیگورات‌های عشق، سن‌خوزه، کالیفرنیا
- ۱۳۷۵ - نمایشگاه انفرادی انجمن آشوری‌های لوس‌انجمن (بزرگداشت ۵۰ سال نقاشی)، لوس آنجلس
- ۱۳۷۶ - نمایشگاه انفرادی موزه آزادی تهران (نگاهی به ۵۰ سال نقاشی)، تهران
- ۱۳۷۶ - عضویت در هیئت ژوری بینال نقاشی موزه هنرهای معاصر تهران
- ۱۳۷۷ - نمایشگاه انفرادی در کلوب ادبی بیت ناهرین، ملبورن، استرالیا
- ۱۳۷۷ - نمایشگاه انفرادی در کلوب ادبی گیل‌کمش، سیدنی، استرالیا
- ۱۳۷۷ - شرکت در نمایشگاه گالری افرند (همراه با شاگردانش)، تهران
- ۱۳۷۸ - نمایشگاه انفرادی گالری الهه (۵۰ سال نقاشی از نیم‌پدر شعر نو ایران)، تهران
- ۱۳۷۸ - نمایشگاه انفرادی گالری بامداد (۵۰ سال نقاشی)، تهران
- ۱۳۷۸ - شرکت در نمایشگاه گالری الهه (همراه با شاگردانش)، تهران
- ۱۳۷۸ - عضویت در هیئت ژوری بینال طراحی موزه هنرهای معاصر تهران
- ۱۳۷۹ - نمایشگاه انفرادی گالری الهه (۵۰ سال نقاشی از نیم‌پدر شعر نو ایران)، تهران
- ۱۳۷۹ - نمایشگاه انفرادی در موزه جانیک، اینچیت، هلند
- ۱۳۷۹ - نمایشگاه انفرادی در کالج ولکس هاشکول، آلمان
- ۱۳۷۹ - سخنرانی در موزه هنر، دانشگاه کلن، آلمان
- ۱۳۷۹ - نمایشگاه انفرادی در هانوور، آلمان
- ۱۳۷۹ - نمایشگاه انفرادی در ویزبادن، آلمان
- ۱۳۷۹ - نمایشگاه انفرادی زیگورات‌های عشق (مجموعه)
- ۱۳۸۰ - نمایشگاه انفرادی تقدیم به پدر شعر معاصر ایران (نیم‌پدر)، شعر
- ۱۳۸۱ - نمایشگاه انفرادی گالری الهه (نمایشگاه فروغ، شاعر)، تهران
- ۱۳۸۱ - نمایشگاه انفرادی گالری الهه (نمایشگاه شاملو، شاعر)، تهران
- ۱۳۸۲ - نمایشگاه انفرادی گالری الهه (نمایشگاه مجسمه تقدیم به منطق‌الصیر عطار)، تهران
- ۱۳۸۳ - مصور کردن ترجمه غزلیات حافظ
- ۱۳۹۰ - نمایشگاه انفرادی نمایشگاه انفرادی خانه هنرمندان (نمایشگاه هشتادمین سال تولد)، تهران
- ۱۳۹۷ - نمایشگاه گروهی الخاصیسم (الخاص و شاگردانش) در گالری آرتیپیشن، تهران
- هانیبال در نمایشگاه‌هایش با طنز و ابتکارهای مختلف مانند: برقراری چندین نمایش پیشامدی، انتخاب محیط انبار برای نمایشگاه، حواله کردن بیل(!)، نقاشی‌های پر از هزلیات عبید زاکانی و مولوی کوشیده تا سلیقه نمایشگاه روهای مقرراتی را به هم بزنند.

درگذشت

هانیبال الخاص روز سه‌شنبه، ۲۳ شهریور سال ۱۳۸۹، در سن ۸۰ سالگی درگذشت. او خرداد ماه ۱۳۸۹ به دلیل بزرگداشتی که شاگردانش در خانه هنرمندان ایران برای وی برگزار کرده بودند، به ایران سفر کرد و تمایل داشت در صورت تأمین هزینه‌های بیماری و بیمه شدن در کشور خود بماند اما به دلیل محقق نشدن این امر، مرداد ماه به آمریکا بازگشت و ۲۳ شهریور به دلیل حاد شدن بیماری سرطانش و کهولت سن در ایالت کالیفرنیا آمریکا درگذشت. درگذشت هانیبال الخاص از قضا با برپایی نمایشگاه «هنر معاصر ایران» در گالری ماه مهر تهران مصادف شد که آثار او را نیز دربرداشت.

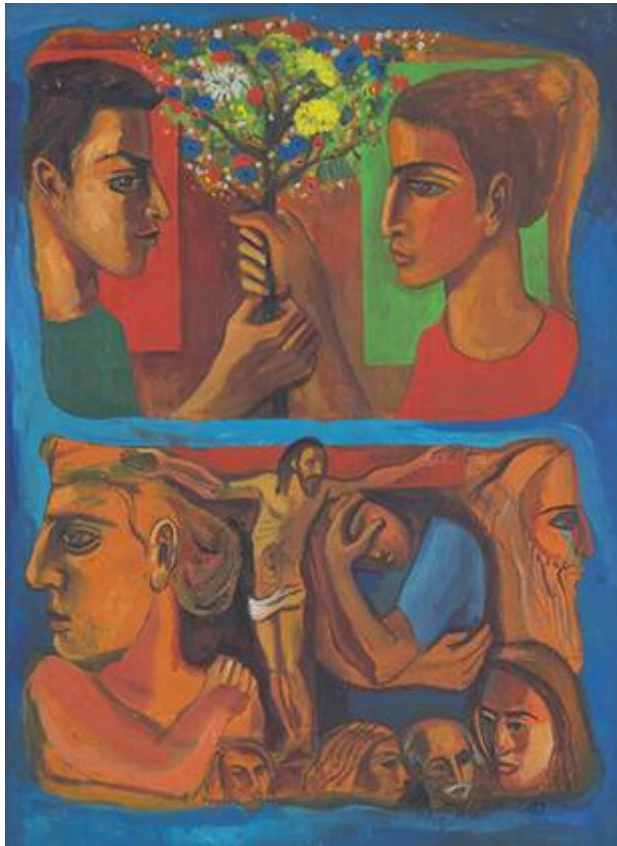
وی در مصاحبه‌ای زندگی در هشتمین دهه زندگی خود را معجزه دانسته بود: «معجزه‌ای است چون تعداد بیماریهای من بسیار زیاد است ولی تا این سن رسیده‌ام. تا به حال سه بار قلبم را جراحی کرده‌ام. در کودکی مالاریا گرفتم. کلاً از کودکی خیلی آدم سالمی نبودم. میانگین عمر افراد خانواده‌ام ۶۵ سال بوده و من فعلاً ۱۵ سال بیشتر عمر کرده‌ام. خوب این خیلی خوب است.»

چند جمله از هانیبال الخاص

- غرب را بی‌فرهنگانه تقلید نکنید، آخرین ایسم مهم‌ترین یا بادوام‌ترین شیوه نیست.
- دروغ کم گفته‌ام و این بزرگترین دروغم است!
- از سوسیالیستی که پس از مرگ عموی ثروتمندش می‌فهمد پول حلال مشکلات است خوشم نمی‌آید.
- من در نقاشی خود را رنگ‌شناس می‌دانم.
- از کسانی که واژه‌های دهاتی و عمله را به جای ناسزا به کار می‌برند بیزارم.
- اگر من در اروپا ۶۰ سال یک ناوای موفق بودم، احتمالاً برای بزرگداشت من دکانی را با تنوری زیبا هدیه می‌دادند!
- بیایید لا اقل در ارومیه از ساختمان‌های خرابه‌تان یا زمین‌های متروک، چهاردیواری دورش بکشید و تابلوهای مرا آنجا بگذارید، من تابلوهای زیادی دارم که به آنجا هدیه کنم.
- هر وقت نگاه می‌کنم که چطور شده که من نقاش شده‌ام، می‌بینم تصادف‌هایی بوده، امکاناتی در کنار من بوده که چه بسا دست خود من هم نبوده، یعنی اتفاق افتاده و من شده‌ام نقاش.
- مردم از آویزان کردن نقاشی چهره ترس روانی دارند. باید این ترس را از بین برد. ما باید به فرهنگ دیواری خود که سطح بسیار نازلی دارد ببیندیشیم.
- ادبیات در ایران نقش مهمی دارد و نقاشان برخلاف دیدگاه مدرنیستی باید به روایت توجه کنند.

آثار هانیبال الخاص









هوشنگ سیحون



زاده

۳۱ مرداد ۱۲۹۹

۲۲ اوت ۱۹۲۰ تهران، ایران

درگذشت

۵ خرداد ۱۳۹۳

۲۶ مه ۲۰۱۴ (۹۳ سال) ونکوور، کانادا

پیشه

معمار، طراح، نقاش و تندیس‌ساز

همسر

معصومه سیحون (ا. ۱۳۳۱-ج. ۱۳۵۴)

فرزندان

۲

جایزه

جایزه بیتا

هوشنگ سیحون (زاده ۳۱ مرداد ۱۲۹۹ در تهران – درگذشته ۵ خرداد ۱۳۹۳ در ونکوور کانادا) معمار، طراح، نقاش و تندیس‌ساز سرشناس و نامدار اهل ایران بود. وی استاد معماری و رئیس پیشین دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود.

سیحون، طراح بنای یادبودی آرامگاه بوعلی‌سینا و طراح آرامگاه‌های خیام، نادرشاه افشار، فردوسی و کمال‌الملک بوده‌است.

او به «مرد بناهای ماندگار» شناخته می‌شود و برنده جایزه بیتا در سال ۲۰۱۲ بوده‌است.

سیحون در جوانی

سیحون در خانواده‌ای آشنا با موسیقی به دنیا آمد. پدر بزرگ مادری او میرزا عبدالله فراهانی از پیشگامان موسیقی سنتی و معروف به پدر موسیقی سنتی ایرانی بود. مادر وی، مولود خانم، از نوازندگان تار و سه‌تار و نیز دایی او احمد عبادی استاد بزرگ سه‌تار بود. پدر او «ضیاءالله سیحون» از شاگردان تار میرزا عبدالله فراهانی بود. عموی مادرش آقا حسینقلی از برجستگان موسیقی سنتی ایران و پدر علی اکبر شهنازی بود. با وجود علاقه پدر و مادر او به موسیقی، آن‌ها هیچگاه وی را

برای آموختن موسیقی تحت فشار نگذاشتند. طراحی‌های کلاف خط وی برای ادای احترام به خانواده سیحون هستند.

او پس از پایان تحصیل معماری در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۳، به دعوت آندره گدار (رئیس اداره باستان‌شناسی وقت ایران) برای ادامه تحصیل راهی پاریس شد و در دانشسرای عالی ملی هنرهای زیبای پاریس (بوزار) طی حدود ۳ سال زیر آموزش اوتلو زوارونی به تکمیل دانش معماری خود پرداخت و در سال ۱۹۴۹ به درجه دکترای هنر رسید. او پس از بازگشت به ایران تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ایران به عنوان دانشیار دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران مشغول به کار شد و بین سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ ریاست دوره‌ای این دانشکده را برعهده گرفت. از فعالیت‌های او در این دوره تأسیس سه رشته شهرسازی، هنرهای نمایشی (مانند تئاتر) و موسیقی بود. او همچنین سعی در تربیت دانشجویان به فرهنگ و تاریخ ایران با تشویق و بردن آن‌ها به نقاط مختلف ایران می‌کرد.

سیحون در طول سال‌های فعالیت خود عضو شورای ملی باستان‌شناسی، شورای عالی شهرسازی، شورای مرکزی تمام دانشگاه‌های ایران و کمیته بین‌المللی ایکوموس (Icomos)، وابسته به یونسکو پیش از انقلاب ۱۳۵۷) بوده و به مدت ۱۵ سال مسئولیت بازسازی بناهای تاریخی ایران را برعهده داشته‌است.

وی بیش از دو دهه در ونکوور کانادا زندگی کرد. او همچنین شهروند افتخاری فرانسه نیز بود. او در اوایل دهه ۱۳۳۰ با یکی از دانشجویان خود به نام معصومه نوشین (معصومه سیحون) ازدواج کرد. معصومه نوشین نقاش و صاحب گالری سیحون در تهران بود. این زوج پس از ۲۳ سال از یکدیگر جدا شدند. این زوج دارای دو فرزند به نام‌های مریم و نادر هستند.

درگذشت

وی در ساعت چهار و نیم صبح ۲۶ مه ۲۰۱۴ در بیمارستان ونکوور بر اثر پاره شدن رگ آنورت در سن ۹۳ سالگی درگذشت.

آیین خاکسپاری

پیکر وی در بعد از ظهر روز شنبه ۷ ژوئن ۲۰۱۴، در تابوتی پوشیده در پرچم شیر و خورشید ایران و درفش کاویانی با مثنی از خاک ایران در آرامگاه موقتی در گورستان «فارست لان مموریال پارک» لس آنجلس به خاک سپرده شد. آیین بزرگداشت او همراه با پخش صدای آواز شهرام ناظری و همایون شجریان با حضور فرزندان و نوه‌هایش، خواهر و بستگان نزدیک او، شاگردان، دوستان و دوستان وی و ایرانیان علاقه‌مند برگزار شد.

وصیت‌نامه

سیحون در وصیت‌نامه خویش خواسته‌است تا بنیادی به نام او توسط فرزندانش مریم و نادر سیحون برای نگهداری از کلیه آثار نقاشی و طراحی او تأسیس شود و در شرایط مناسب در نهایت همه این آثار به موزه‌ای در ایران اهدا شوند

آثار

معماری‌های شاخص

- آرامگاه نادرشاه در مشهد
- آرامگاه کمال‌الملک در نیشابور
- آرامگاه بوعلی‌سینا در همدان (۱۳۳۰)
- آرامگاه خیام در نیشابور (۱۳۳۸)

- بازسازی و طراحی آرامگاه فردوسی در طوس بر پایه طرح پیشین، در سال ۱۳۴۷
- مقبره عباس میرزا و بعضی دولتمردان قاجار
- ساختمان بانک سپه در میدان توپخانه تهران
- بنای موزه توس (۱۳۴۷)
- مرکز فرهنگی یزد
- آرامگاه احمد نی ریزی

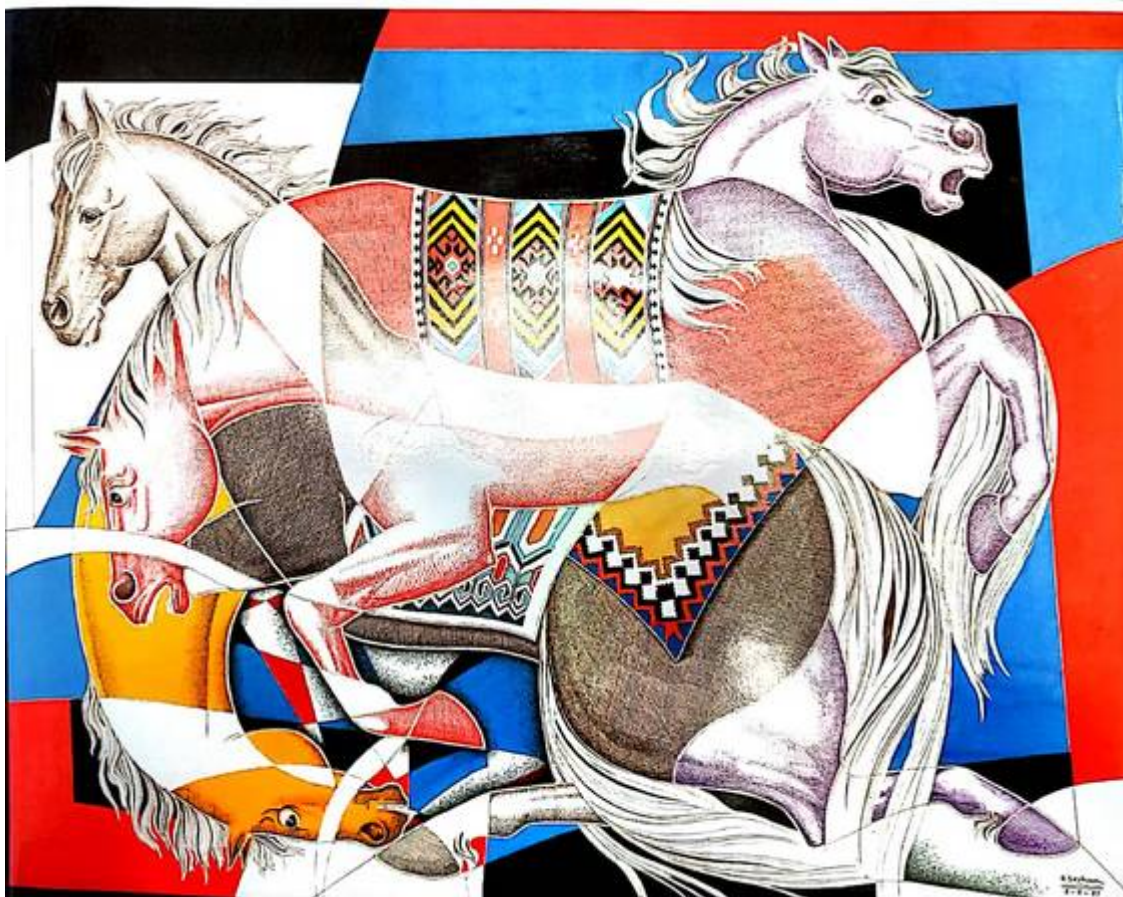
نوشتاری

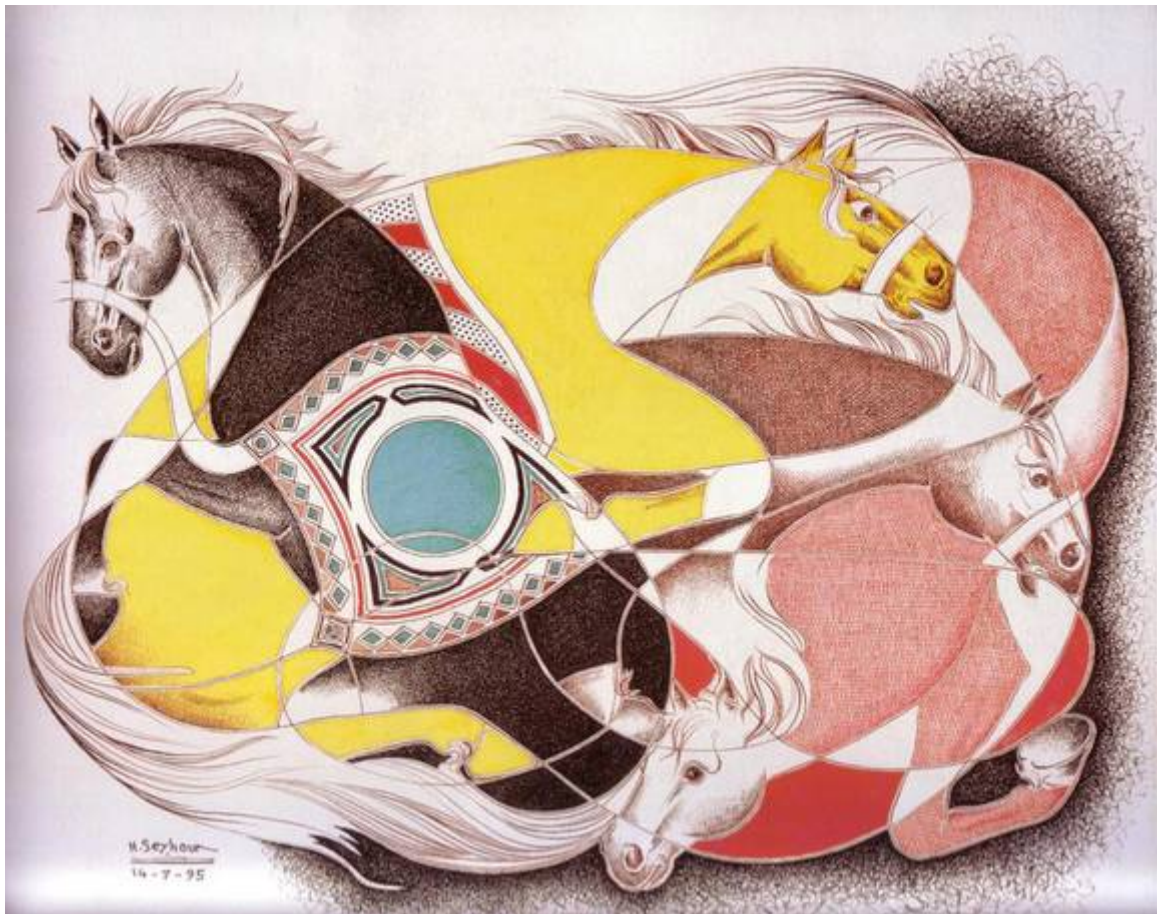
- کتاب نگاهی به ایران (مجموعه‌ای از نقاشی‌های سیاه قلم) ۱۹۷۴ در پاریس. چاپ این کتاب باعث ایجاد رابطه او با امیرعباس هویدا شد.
- کتاب Houshang Seyhoun, Half a century of activities in the world of Art (1998 and Architecture) زیر نظر خود او در ونکوور
- هوشنگ سیحون معمار هنرمند نقاش
- کتاب معماری سیحون
- کتاب نیم قرن آثار معماری و نقاشی سیحون

نقاشی

- کلاغ پر
- کنسرت (Concerto)، رنگ روغن (۱۹۹۸)
- قلم و مرکب (۱۹۸۱)
- عضویت در کمیسیون مطالعه و طراحی نشان واژه‌های اختصاصی (آرم و پرچم) شهرداری‌های ایران در دهه ۴۰ خورشیدی.









واحد خاکدان



۱۳۲۹ تهران

زاده

ایران و آلمان

محل زندگی

نقاشی

پیشه

هایپررئالیسم

سبک

ولی الله خاکدان پدر

والدین

واحد خاکدان (متولد ۱۳۲۹ شمسی) نقاش هایپررئالیست ایرانی است.

زندگی‌نامه

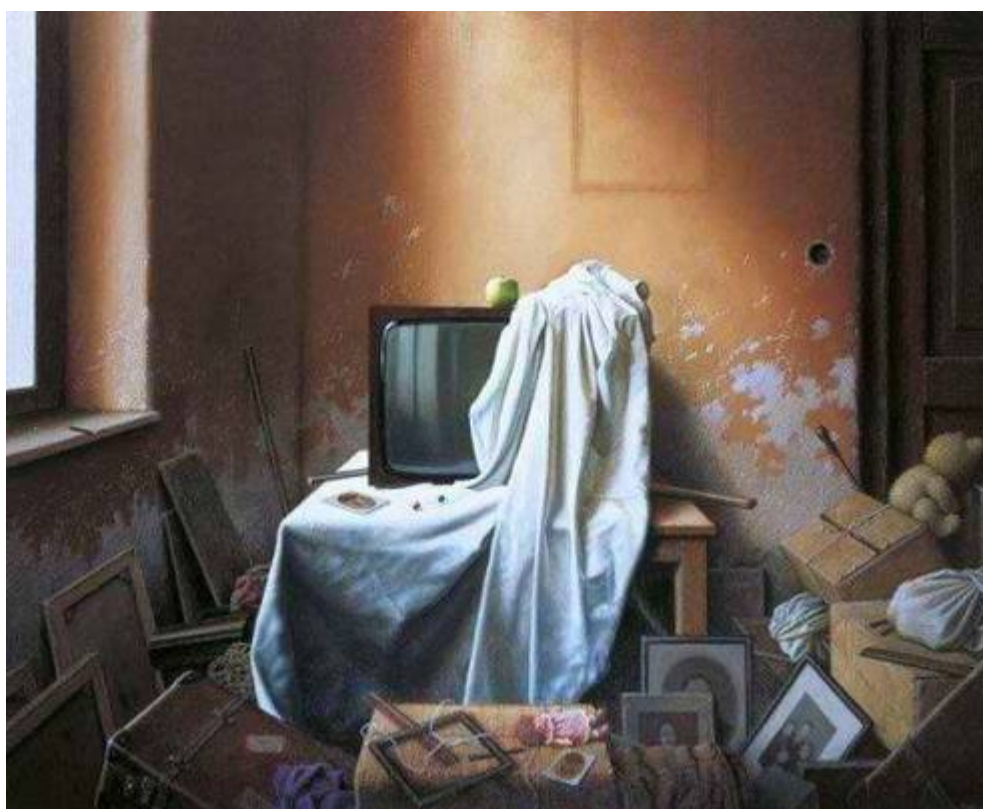
وی در سال ۱۳۵۰ تحصیلات خود در هنرستان هنرهای زیبای پسران را به اتمام رساند و وارد دانشکده هنرهای تزئینی در رشته معماری داخلی گردید و در سال ۱۳۵۵ از این دانشکده فارغ‌التحصیل گردید. او در اوایل دهه شصت شمسی به آلمان مهاجرت کرد. هم‌اکنون در ایران و آلمان زندگی و کار می‌کند. سبک کاری او به هایپررئالیسم گرایش دارد.

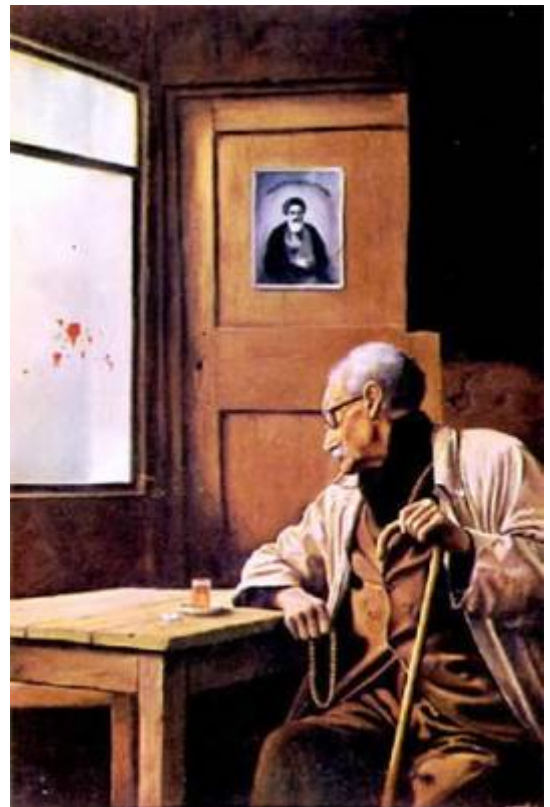
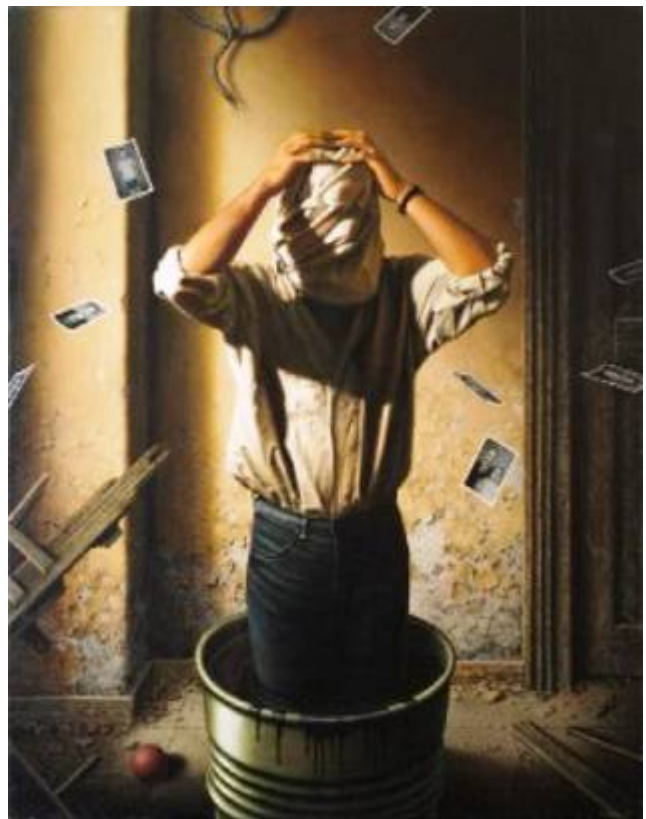
نمایشگاه‌ها

اولین نمایشگاه انفرادی خاکدان در گالری سیحون در سال ۱۳۵۳ برگزار شد. سری یک روز در بهشت، گالری ماه، تهران ۱۳۹۱ سری چمدان و فراموشی، گالری هما، تهران ۱۳۸۸

کتاب‌ها

مجموعه آثار نقاشی واحد خاکدان برای اولین بار در ایران در سال ۱۳۹۱ از طرف نشر پیکره منتشر گردید. مقدمه این کتاب به قلم داریوش کیارس، محمدابراهیم جعفری است و امیر فرهاد مدیریت هنری آن را بر عهده داشته‌است.







وحید چمانی



متولد تهران، ایران 1363

تحصیلات

لیسانس نقاشی، دانشکده هنر سوره، تهران، ایران 1386
دیپلم نقاشی، هنرستان هنرهای تجسمی، تهران، ایران 1379
عضو بنیاد ملی نخبگان ایران

نمایشگاههای انفرادی

اسید آمینه ها، گالری لازارو، پاریس، فرانسه 1395
اسید آمینه ها، اینترنشنال آرت سنتر، پاریس، فرانسه 1395
اسید آمینه ها، گالری اثر، تهران، ایران 1394
اسید آمینه ها، گالری نار، تهران، ایران 1392
گالری گنوس، نیویورک، ایالات متحده آمریکا 1389
اسید آمینه ها، گالری نار، تهران، ایران 1389
اسید آمینه ها، گالری نار، تهران، ایران 1387
اسید آمینه ها، گالری هما، تهران، ایران 1386
گالری هنر، تهران، ایران 1384

برگزیده نمایشگاههای گروهی

گالری لازاری، پاریس، فرانسه 1396
موزه هنرهای معاصر تهران، تهران، ایران 1393
گالری لاتوآدا، میلان، ایتالیا 1393
پالیفیو پالاس، براتیسلاوا، اسلواکی 1393
گالری ویلمسین، آمستردام، هلند 1393
گالری گنوس، نیویورک، ایالات متحده آمریکا 1392
گالری گنوس، نیویورک، ایالات متحده آمریکا 1388
کالج هنری رویال، لندن، انگلستان 1388
گالری بیسمنت، دوی، ایالات متحده عربی 1388

موزه امام علی، تهران، ایران 1387
موزه هنرهای معاصر، تهران، ایران 1386
گالری هنر، تهران، ایران 1385

نمایشگاههای بین المللی

آرت اکسپو مالزی، کوالالامپور، مالزی 1396
آرت آنکارا، آنکارا، ترکیه 1393
آرموری شو، نیویورک، ایالات متحده آمریکا 1389

جوایز

منتخب برنامه آرت بریج، واشنگتن، ایالت متحده آمریکا 1388
منتخب جایزه هنر معاصر مجیک آو پرشیا، لندن، انگلستان 1388
برگزیده هفتمین دوسالانه نقاشی ایران، تهران، ایران 1387
برنده جایزه ویژه دومین نمایشگاه تصویرسازی بین المللی ادیان توحیدی، تهران، ایران 1387
برنده جایزه ویژه سومین جشنواره هنر جوان، تهران، ایران 1386
برگزیده چهارمین دوسالانه بینالمللی جهان اسلام، تهران، ایران 1385
برگزیده جشنواره هنری فابر کاستل، تهران، ایران 1385
برگزیده جشنواره هنری، تهران، ایران 1383











